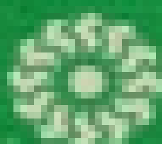
۷۶

ترجمه بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

از محدث کبیر شیعه علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الأنوار

ترجمه بحارالانوار جلد 76: کتاب نواهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 76

کتاب نواهی

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 76

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 6

ابواب زندگی و تجملات

{ادمه باب ها از جلد قبل }

باب شصت و هشتم : معنای کبیره و صغیره و تعداد گناهان کبیره

آیات:

- «وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُون» ؛ { و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه می دانند [که گناه است] پافشاری نمی کنند }(1)

- «إِن تَجْتَنِبُواْ کَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُم مُّدْخَلاً کَرِیمًا» ؛ { اگر از گناهان بزرگی که از آن[ها] نهی شده اید دوری گزینید بدیهای شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم }(2)

- «وَالَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» ؛ { و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می دارند }(3)

- «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ» ؛ { آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچک خودداری می ورزند پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است }(4)

- «وَکَانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنثِ الْعَظِیمِ» ؛ { و بر گناه بزرگ پافشاری می کردند }(5)

1- . آل عمران / 135
2- . نساء / 31
3- . شوری / 37
4- . نجم / 32
5- . واقعه / 46

روایات:

1. امالی: در روایت مناهی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: چیزی از بدی ها را کوچک نشمارید هرچند در چشم شما کوچک باشد و خوبی ها را زیاد ندانید هر چند در دیدگان شما زیاد باشد، چون با استغفار کردن، گناهی بزرگ نیست و با کوچک شمردن، گناهی کوچک نیست.1

2. تفسیر قمی: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ » این کبیره ها را 7 تا است : کفر، قتل نفس، عقوق والدین، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار از میدان نبرد، تعرب بعد از هجرت، و هر آنچه خداوند در در باره آن وعده آتش داده است همه اینها از گناهان کبیره است.(1)

3. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کردند: حیف و میل کردن در اجرای وصیت از گناهان کبیره است یعنی ظلم کردن به آن است.(2)

علل الشرایع: مانند این روایت را نقل کرده است.(3)

4. علل الشرایع، خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام کبیره ها را پنج عدد دیدم: شرک به خدای عز و جل، عقوق والدین، خوردن ربا بعد از دانستن حرمت آن، فرار از میدان نبرد و تعرب بعد از هجرت.(4)

5. ثواب الاعمال، علل الشرایع و خصال: عبید بن زراره: بامام صادق علیه السلام عرض کردم از گناهان کبیره آگاهم بفرمائید فرمود: آنها پنج گناه اند و همانند که خدای عز و جل بکیفرشان آتش مقرر فرموده است.خدای عز و جل فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا » ؛{آنان که به ستم از ثروت یتیمان استفاده میکنند فقط آتش بجان خود

1- . تفسیر قمی 1 : 144
2- . قرب الاسناد : 63
3- . علل الشرایع 2 : 538
4- . علل الشرایع 2 : 453 و خصال : 273

میکنند و بزودی بدوزخ خواهند رفت }(1) و فرموده: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُواْ زَحْفًا فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الأَدْبَارَ» ؛ {ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در جبهه جنگ با کفار برخوردید پشت بر جنگ نکنید }(2) تا آخر آیه و فرموده: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَا» ؛ [ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند بپرهیزید و رباخواری را واگذارید }(3) تا آخر آیه و زنان شوهر دار پاکدامن را متهم بزنا نمودن و شخص مؤمن را بخاطر دین اش از روی عمد کشتن.(4)

6. علل الشرایع، خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: گناهان بزرگ هفت گناه است که در باره ما از جانب خداوند رسید و همه آن گناهان را نسبت بما روا داشتند. اولش برای خدای بزرگ شریک قرار دادن است و دیگر کشتن کسی که خداوند حرامش فرموده و خوردن مال یتیم و پدر و مادر را رنجاندن و به زنان پاک دامن نسبت ناروا دادن و از جبهه جنگ گریختن و حق ما را انکار نمودن.

اما شرک بخدا، خداوند در باره ما آنچه لازم بود آیاتی نازل فرمود و رسول خدا در باره ما تذکرات لازم را داد ولی این مردم خدا را تکذیب کردند و فرمایشات پیغمبر را دروغ پنداشتند و مشرک شدند، و اما آدم کشی که خداوندش حرام فرموده بود اینان حسین بن علی را با یارانش کشتند و اما خوردن مال یتیم انفال را که خداوند برای ما قرار داده بود از ما گرفتند و بدست دیگران سپردند و اما رنجاندن پدر و مادر خداوند در قرآن خود فرمود پیغمبر بمؤمنین از خودشان سزاوارتر است و همسران پیغمبر مادران مؤمنین محسوبند با اینوصف نسبت بفرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم عاق پیغمبر شدند و نافرمانی مادرشان خدیجه را در باره فرزندان او نمودند و اما تهمت بزنان پاکدامن همانا فاطمه را بر فراز منبرهای خود ناسزا گفتند. و اما فرار از جبهه جنگ اینان با کمال میل و بدون اینکه اجباری بر

1- . نساء / 10
2- . انفال / 15
3- . بقره / 278
4- . ثواب الاعمال : 277، علل الشرایع 2 : 453 و خصال : 273

آنان شده باشد با امیر المؤمنین دست بیعت دادند سپس از گرد او پراکنده شدند و او را خوار شمردند.

و اما حق ما را انکار کردن خودشان نیز معترفند و اختلافی در این ندارند که انکار حق ما نمودند.(1)

7. عیون اخبار رضا و علل الشرایع: عبد العظیم حسنیّ علیه الرحمه از امام جواد علیه السّلام روایت کرده که حضرت فرمودند: پدرم علیّ بن موسی الرّضا از موسی بن جعفر علیهم السّلام نقل فرمودند که عمرو بن عبید بصریّ نزد امام صادق علیه السّلام رفت پس از سلام و نشستن در محضر آن حضرت این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ» {کسانی که از گناهان کبیره اجتناب می کنند}(2)

سپس سکوت نمود، حضرت فرمودند: چرا ساکت شدی؟ عرض کرد: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدا بشناسم، حضرت فرمودند: ای عمرو! بزرگترین گناه کبیره، شرک به خداوند است، خداوند فرموده: «إِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ» {هر کس به خداوند شرک بورزد، خداوند بهشت را بر او حرام میکند و جایگاهش آتش است و ظالمین را یاوری نیست}(3)،

و بعد از آن ناامیدی از رحمت خداوند است، زیرا خداوند فرموده است «وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ» {از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا فقطّ کفّار از رحمت خدا ناامید می شوند} (4)

و خود را از مکر خدا در امان دانستن، زیرا خداوند فرموده: «فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ» {فقطّ افراد زیانکار خود را از مکر خدا در امان می دانند}(5)

و از آن جمله عاقّ والدین شدن است، زیرا خداوند عاقّ والدین را از زبان عیسی، جبّار و بدبخت نامیده است. عیسی علیه السّلام میفرماید: «وَ بَرًّا بِوالِدَتِی وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیًّا» {خداوند مرا

1- . علل الشرايع 2 : 223 و خصال : 364
2- . نجم / 32
3- . مائده / 72
4- . يوسف / 87
5- . اعراف / 99

نسبت به مادرم نیکوکار و مهربان نموده است و مرا جبّار و بدبخت نکرده است }(1)

و نیز آدم کشی به ناحقّ، زیرا خداوند میفرماید: «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها- الخ» {و هر کس مؤمنی را عمدا به قتل برساند جزایش این است که جاودانه در جهنّم بماند}(2)، تا آخر آیه و نیز نسبت ناروا دادن به زنان پاکدامن، زیرا خداوند میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ» {کسانی که به زنان پاکدامن مؤمن و بی خبر نسبت ناروا می دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و عذابی عظیم خواهند داشت}(3)

و خوردن مال یتیم به ناحق، زیرا خداوند میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» {کسانی که اموال یتیمان را به ناحقّ می خورند، در واقع آتش میخورند و بزودی نیز در آتش خواهند سوخت}(4)

و فرار از جنگ، زیرا خداوند میفرماید: «وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَهٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ» {و هر کس در آن روز پشت به آنان کند دچار غضب الهی خواهد شد و جایگاهش جهنّم است و چه بد جایگاهی است، مگر اینکه بخواهد در جبهه محلّ خود را تغییر دهد و برای جنگ مجدّدا آماده شود یا به گروهی دیگر بپیوندد}(5)

و رباخواری، زیرا خداوند میفرماید: «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَس» {کسانی که ربا میخورند همچون کسانی بر می خیزند که شیطان آنان را دچار جنون کرده باشد}(6)

و سحر و جادو، زیرا خداوند میفرماید: «وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ» {و می دانستند کسی که خریدار سحر و جادو باشد در آخرت نصیبی ندارد}(7)

و زنا، زیرا خداوند فرموده است: «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً*

1- . مریم / 32
2- . نساء / 94
3- . نور / 22
4- . نساء / 10
5- . انفال / 15
6- . بقره / 275
7- . همان / 102

يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً* إِلَّا مَنْ تابَ» {و هر کس آن را انجام دهد، کیفر خواهد دید، عذاب برای او دو چندان خواهد شد و تا ابد و با خواری در آن باقی خواهد ماند مگر کسی که توبه نماید}(1).

و قسم دروغ، خداوند میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ» {کسانی که عهد خدا و قسمهای خود را با بهای اندکی عوض میکنند، در آخرت نصیبی ندارند}(2).

و خیانت، خداوند- عزّ و جلّ- میفرماید: «وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ» {و هر کس خیانت کند، آن خیانت را روز قیامت [با خویش] خواهد آورد}(3).

و پرداخت نکردن زکات واجب، زیرا خداوند- عزّ و جلّ- میفرماید: «یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ، هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ» {روزی که آن اموال در آتش جهنّم گداخته می شود و به وسیله آن، پیشانی، پهلو و پشت هایشان داغ زده میگردد، این همان چیزهایی است که برای خود اندوخته بودید، اندوخته های خود را بچشید}(4) و شهادت باطل و کتمان شهادت، زیرا خداوند میفرماید: «وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ» {و کسانی که شهادت باطل نمیدهند}(5) و نیز میفرماید: «وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» {و هر کس شهادت را کتمان کند، قلبش گناهکار است}(6)

و شرب خمر، زیرا خداوند، آن را با بت پرستی مساوی دانسته «1» و نیز ترک عمدی نماز و یا هر واجب دیگری، زیرا رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: «هر کس نماز را عمدا و بی دلیل ترک کند، رابطه اش با خدا ورسولش قطع خواهد شد و خداوند با او پیمانی نخواهد داشت»، و نیز عهدشکنی و قطع رحم، زیرا خداوند میفرماید: «أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» {آنها، لعنت و جایگاه بد نصیبشان خواهد شد}(7).

ص: 14

1- . فرقان / 68 - 70
2- . آل عمران / 77
3- . همان / 131
4- . توبه / 35

5- . فرقان / 73
6- . بقره / 283
7- . رعد / 25

راوی گوید: عمرو بن عبید در حالی که با صدای بلند گریه میکرد، از مجلس بیرون رفت و چنین میگفت: بخدا قسم هر کس با شما در فضل و علم منازعه کند و نظر خود را پیروی نماید هلاک شده است.(1)

8. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: قتل نفس از گناهان کبیره است زیرا خداوند عز و جل فرمود: «وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» {و هر کس عمدا مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است}(2).

(3)

9. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت ناروا به زنان پاکدامن از گناهان کبیره است، زیرا خدای عز و جل فرمود: «لُعِنُوا فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» {در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود}(4).(5)

می گویم: ظاهر اینچنین است که این دو خبر دو بخش از روایت عمرو بن عبیداست که مولف در باب های مختلف توزیع کرده است.(6)

10. علل الشرایع: محمّد بن سنان نقل کرده که حضرت ابا الحسن الرّضا علیه السّلام در مکتوبی به او در جواب مسائلش فرمودند: خداوند تبارک و تعالی گریختن از جبهه جنگ را حرام کرده و علّتش چند چیز است.الف: گریختن موجب سستی و شکست در دین می باشد. ب: گریز از جنگ باعث سبک شمردن رسل و پیشوایان عادل دین خواهد بود. ج: فرار از جهاد معنایش ترک نصرت و یاری نمودن ائمّه

1- . عیون اخبار الرضا 1 : 257 و علل الشرایع 2 : 374
2- . نساء / 93
3- . علل الشرایع 2 : 456
4- . نور / 23
5- . علل الشرایع 2 : 165 و 166

6- . و همچنین با سند قبلی از امام صادق علیه السلام ذکر کرد که حضرت فرمود: عاق والدین شدن از گناهان کبیره است زیرا خداوند عزوجل کسی که عاق شده را گناهکار و بدبخت قرار داده است، ر. ک علل الشرایع 2 : 165

علیهم السّلام است علیه دشمنان و رها کردن آن حضرات و همراهی نکردنشان در عقوبت و تنبیه کردن دشمنان در مقابل انکار آنها آنچه را که از سوی رؤسای دین دعوت به آن شده اند یعنی اقرار به ربوبیّت و اظهار عدل و ترک جور و ستم و از بین بردن فساد می باشد. د: گریختن از میدان نبرد سبب می شود که دشمنان بر مسلمین جرات پیدا کرده و دست به اسارت و کشتار مسلمانان دراز کرده و دین خدا را تباه و باطل نمایند.

سپس حضرت فرمودند: تعرّب بعد از هجرت (یعنی بعد از مستبصر شدن و هجرت از کفر به اسلام دوباره به بلاد کفرنشین رفتن و با آنها حشر و نشر داشتن) نیز حرام است و جهتش چند چیز است: تعرّب بعد از هجرت معنایش رجوع از دین و ترک یاری کردن انبیاء و حجج علیهم السلام است. در آن فساد و ابطال حق هر صاحب حقّی است. علت و سبب حرمت همان است که گفته شد نه صرف سکنا نمودن در بلاد اهل جهل و کفر فلذا اگر شخصی کاملا به دین عارف و عالم باشد باز جایز نیست که در بلاد اهل جهل و کفر سکنا گزیند زیرا بیم آن هست که وی به مرور از اعتقادات مذهبی دست کشد و علم را رها کند و با اهل کفر و جهل هم مرام شود و بر آن استمرار ورزد.(1)

11. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: گناهان بزرگ حرام اند، که عبارتند از: شرک ورزیدن به خدای تعالی، کشتن جانداری که خداوند آن را حرام کرده، عقوق پدر و مادر، فرار از میدان نبرد، خوردن مال یتیم از راه ستم، رباخواری پس از دانسن حرمت آن، تهمت زدن به زنان پاکدامن و پس از اینها، زنا، لواط، دزدی و خوردن مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که برای غیر خدا سربریده شده به جز در موارد ضروری، خوردن مال حرام، کم فروشی در پیمانه و ترازو، قمار بازی، گواهی دروغ، نومیدی از لطف خدا، ایمنی از مکر خدا، نومیدی از رحمت خدا، ترک همکاری با ستم دیدگان، اعتماد و تکیه بر ستمگران، سوگند دروغ، خودداری از پرداخت حقوق دیگران بدون تنگدستی، کبرورزی، زورگویی و دروغ گویی، اسراف و بیهوده خرج کردن، خیانت، سبک شماری حج، مبارزه با دوستان خدای متعال،

1- . علل الشرایع 2 : 166 و 167

سرگرمیهایی که انسان را از یاد خدای تعالی باز می دارد عملی ناپسند است مانند غنا و تار زنی. و پافشاری بر گناهان کوچک. آنگاه فرمود: «إِنَّ فِی هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِینَ» {به راستی آنچه بیان شد برای گروهی که عبادت گرند، ابلاغ پیام است}(1).(2)

شیخ صدوق رحمه الله علیه گوید: گناهان بزرگ هفت تاست، پس از آن گناهی نسبت به کوچکتر از خود، بزرگتر و نسبت به بزرگتر از خود، کوچکتر است(3)

1- . انبیاء / 106
2- . خصال 2 : 155
3- . خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا». طبرسی گفته: در معنای کبیره اختلاف شده است. بعضی گفته اند: هرآنچه خدا در آخرت برای آن عذاب وعده داده و در دنیاعقوبت حد بر آن واجب کرده کبیره است. برخی گفته اند: هرآنچه خدا از آن نهی کرده کبیره است که از ابن عباس نقل شده و بر این مبنا اصحاب ما گفته اند گناهان از آن جهت که زشتند همه کبیره اند، لکن بعضی از آنها بزرگتر از برخی دیگر است، در گناهان، صغیره نداریم و آن هم که کوچک است به نسبت بزرگتر از خودش است که عذاب بیشتری بر آن وارد می شود و هر دو سخن نزدیک به هم است. معتزله می گویند چیزی به نام گناه کوچک شناخته نمی شود و گناهی نیست مگر آنکه ممکن است کبیره باشد. در تعریف گناهان کوچک، تشویق به گناه است زیرا وقتی مکلف بداند که در ارتکاب ان ضرری بر او نیست و شهوتش او را به سوی آن دعوت کند، آن را انجام می دهد، و نیز می گویند با دوری کردن از کبیره ها، بخشش گناهان کوچک واجب می شود و به واسطه آن، نیکو نیست که مکلف بر گناهان کوچک مؤاخذه شود. گفته است: ظاهر آیه برآنچه بیان شد دلالت ندارد، معنای آیه بنابر آنچه کلبی از ابن عباس روایت کرده چنین است: اگر از گناهانی که خداوند در آنها حد واجب کرده و آتش در ان نام برده شده، دوری کنید، سایر گناهان از نمازی تا نماز دیگر و از جمعه ای تا جمعه دیگر و از ماه رمضانی تا ماه رمضان دیگر بخشیده می شود. و گفته شده معنای آن چنین است: اگر از گناهان کبیره ای که از اول سوره تا اینجا آمده مانند زناها و خوردن اموال به باطل و دیگر محرمات دوری نمایید و در آینده آنها را ترک کنید، ما آنچه قبلا مرتکب شده

اید را می بخشیم. و لذا ابن مسعود گفت: همه آنچه خداوند از ابتدای سوره تا اول آیه سی از آن نهی کرده، کبیره است. می گویم: در این آیه «كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ »، «کبائر» با اضافه به «ما تنهون عنه» این معنا را افاده می کند که آنچه خدا از آن نهی کرده، دو قسم است: کبیره ها و غیر آنها یا به عبارت دیگر صغیره ها. و کسی که از کبیره ها دوری کند هیچ گاه بر صغیره ها مؤاخذه نمی شود، بلکه به دلیل فرموده خداوند: «وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا »سرزنش هم نمی شوند و منظور از ان وارد شدن قطعی و بدون تردید در بهشت است و این وعده لطیفی از خدای تبارک و تعالی به نادیده گرفتن صغیره هاست، زیرا انسان خطاکار ناآگاه نمی تواند از صغیره اجتناب کند.و هر انچه که خدا در آن غلبه بر بنده کند پس خدا اولی به پذیرش عذرازسوی بنده است. کلام در شناخت صغیره ها از کبیره ها باقی می ماند، این آیه به واسطه مقابله انداختن میان سیئات وکبائر و این که دوری جستن از کبائر موجب نادیده گرفتن سیئات می شود می فهماند که سیئات همان صغائر است که با دوری کردن از کبیره ها محو می شود اما اگر کسی مرتکب گناه کبیره شود به مقتضای مفهوم شرطی که در ایه امده بر همه صغیره ها و کبیره ها مؤاخذه می شود. چون ثواب دوری از کبیره ها را وارد شدن به بهشت قرار داده است، پس در مقابل، هرآنچه که خداوند برای آن جهنم و عذاب و آتش وعده داده است کبیره می شود و نیز آنچه که در قرآن کریم از آن نهی نشده و آتش جهنم به آن وعده داده نشده، بلکه تشویق به ترک ان کرده بدون تهدید کردن به اتش ، آن گناه صغیره است. این آن چیزی است که از قرآن استفاده می شود و احادیث شیعه و سنی ان را تأیید می کند.اما متکلمین پس انها را به انچه گفته اند وا می گذاریم. آیا مشاهده کردی کسی که معبود خود را هوا و هوس خویش قرار داده و چون خدا می دانسته که شایستگی هدایت ندارد او را گمراه ساخته است. و اما روایت اعمش و آنچه از نامه امام رضا علیه السلام به مأمون و امثال آن آمده ضعیف است و به آن بر خلاف قرآن و سنت قطعی استدلال نمی شود.

و این همان معنای فرمایش امام صادق علیه السلام در این حدیث است که گناهان بزرگ را بیش از هفت عدد شمرده است. و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست.

12. عیون اخبار رضا: در آنچه امام رضا علیه السلام از شرایع دین و دوری گزیدن از گناهان کبیره به مأمون نوشت امده است: قتل نفس؛ که خداوند آن را حرام فرموده، و زنا و دزدی و خوردن مسکرات و فراهم کردن نارضایتی والدین، و فرار از میدان نبرد، و خوردن مال یتیم از راه ستم و زور، و خوردن مردار و خون و گوشت خوک، و ذبایحی که نام غیر خدا بر آن برده شده است در غیر حال ضرورت و رباخواری پس از دانستن حرمت آن، و خوردن مال حرام و قمار، و کم فروشی در کیل و وزن، و تهمت به زنان پاکدامن زدن، و عمل قوم لوط، و بدروغ شهادت دادن، و یأس از رحمت خداوند، و أمن از عقوبت خداوندی، و قطع امید از رحمت پروردگار، و یاری ظالمان و ستمگران، و گرویدن بآنها، و سوگند بدروغ یاد کردن، و حقوق و طلب مردم را با داشتن مال نپرداختن، و دروغ گفتن و تکبّر کردن، و اسراف و تبذیر و خیانت، و کوچک شمردن حجّ ، و نبرد با اولیاء حقّ تعالی، و سرگرم ساز و آواز طرب شدن، و اصرار بر گناهان.(1)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 127

13. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السلام درباره آیه «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا» فرمود: کسی که از آنچه خداوند به آن وعده آتش داده دوری گزیند در حالی که ایمان دارد، خداوند گناهانش را می پوشاند.(1)

14. ثواب الاعمال: احمد بن عمیر حلبی می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا» پرسیدم، حضرت فرمود: کسی که از آنچه خداوند به آن وعده آتش داده دوری گزیند در حالی که ایمان دارد، خداوند گناهانش را می پوشاند.

و گناهان کبیره که موجب آتش هستند هفت تاست: قتل نفس محرّم، عاق والدین شدن، خوردن ربا، تعرّب بعد از هجرت، تهمت زدن به زن پاکدامن، خوردن مال یتیم و فرار از میدان نبرد.(2)

15. ثواب الاعمال: از امام باقر علیه السلام درباره گناهان کبیره سوال شد فرمود: هر چیزی که خداوند وعده آتش به آن داده است.(3)

می گویم: در باب شرب خمر می آید که آن بزرگترین گناهان کبیره است.

16. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ بستن بر خداوند عزّوجلّ و بر رسولش و اوصیاء علیهم السلام از گناهان کبیره است.(4)

17. تفسیر عیّاشی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ » {و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه می دانند [که گناه است] پافشاری نمی کنند}(5) فرمود: اصرار آن است که بنده گناه کند و استغفار نکند و با خودش بنا بر توبه نگذارد؛ این اصرار کردن است.(6)

1- . ثواب الاعمال : 117
2- . همان
3- . همان : 209
4- . همان : 239

5- . آل عمران / 135
6- . تفسیر عیاشی 1 : 198

18. تفسیر عیّاشی: میسر نقل می کند که من با گروهی منتظر امام باقر علیه السلام بودیم. حضرت خارج شد و فرمود: آفرین و مرحبا. به خدا قسم که من بوی شما و روح شما را دوست دارم چرا که شما بر دین خدا هستید.

یکی گفت: پس هر کسی که بر دین خداست شما شهادت می دهید که او اهل بهشت است؟ حضرت چند لحظه ای مکث کرد و فرمود: جانهایتان را نورانی کنید و مرتکب گناهان کبیره نشوید، من شهادت می دهم.

گفتیم: گناهان کبیره چه هستند؟ فرمود: در کتاب خدا هفت گناه است. گفتیم: فدای شما، آنها را برای ما بشمارید. فرمود: شرک ورزیدن به خدای بزرگ، خوردن مال یتیم، خوردن ربا بعد از دانستن حرمت ان، عقوق والدین، فرار از میدان نبرد، قتل مؤمن و تهمت زدن به زن پاکدامن. گفتیم: هیچ یک از مامرتکب این گناهان نشده است . فرمود:پس شما اهل بهششتید.(1)

19. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: گناهان بزرگ هفت گناه است که در باره ما از جانب خداوند رسید و همه آن گناهان را نسبت بما روا داشتند. اولش برای خدای بزرگ شریک قرار دادن است و دیگر کشتن کسی که خداوند کشتنش را حرام فرموده و خوردن مال یتیم و عاق والدین شدن و به زنان پاک دامن نسبت ناروا دادن و از جبهه جنگ گریختن و حق ما را انکار نمودن.

اما شرک بخدا، خداوند در باره ما آنچه لازم بود آیاتی نازل فرمود و رسول خدا در باره ما تذکرات لازم را داد ولی این مردم خدا را تکذیب کردند و فرمایشات پیغمبر را دروغ پنداشتند و مشرک شدند، و اما آدم کشی که خداوند حرام فرموده بود اینان حسین بن علی را با یارانش کشتند و اما خوردن مال یتیم انفال را که خداوند برای ما قرار داده بود از ما گرفتند واما رنجاندن پدر و مادر خداوند در قرآن خود فرمود: «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» {پیغمبر بمؤمنین از خودشان سزاوارتر است و همسران پیغمبر مادران مؤمنین محسوبند}(2)

با اینوصف نسبت به دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش مردم عاق پیغمبر شدند و

1- . همان : 237
2- . احزاب / 6

اما تهمت بزنان پاکدامن همانا فاطمه را بر فراز منبرهای خود ناسزا گفتند. و اما فرار از جبهه جنگ اینان با کمال میل و بدون اینکه اجباری بر آنان شده باشد با امیر المؤمنین دست بیعت دادند سپس از گرد او پراکنده شدند و او را خوار شمردند. و اما حق ما را انکار کردند که خودشان نیز معترفند و اختلافی در این ندارند که انکار حق ما نمودند.

در روایت دیگری تعرب بعد از هجرت را آورده است.(1)

[تفسیر عیاشی]: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ بستن به خدا و رسولش و اوصیاء علیهم السلام از گناهان کبیره است.(2)

20. تفسیر عیاشی: امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ » فرمود: عبادت بت ها، شرب خمر، قتل نفس، عقوق پدر و مادر، تهمت به زنان پاکدامن، فرار از میدان نبرد و خوردن مال یتیم.(3)

و در روایت دیگری امام علیه السلام فرمود: خوردن مال یتیم به ظلم و ستم و هر آنچه خداوند بر آن آتش واجب کرده است.(4)

[تفسیر عیّاشی]: در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: و انکار آنچه خدا نازل کرده است، انکار کردند حق ما را ، و این بر کسی پوشیده نیست.(5)

21. تفسیر عیّاشی: سلیمان جعفری گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: درباره کارهای سلطان چه می گویید؟ حضرت فرمود: ای سلیمان وارد شدن در کارهای آنها و کمک کردن به آنها و تلاش در برآوردن حاجاتشان هم پایه کفر است، و توجه داشتن عمدی به ایشان از کبائر است که مرتکب ان مستحق آتش است.(6)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 237
2- . همان : 238
3- . همان
4- . همان
5- . همان

6- . همان

22. تفسیر عیّاشی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نوشیدن مسکرات از کبیره هاست و حیف و میل کردن در وصیت نیز.(1)

23. تفسیر عیّاشی: امام رضا علیه السلام درباره آیه «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا» فرمود: کسی که از آنچه خداوند به آن وعده آتش داده دوری گزیند چنانچه مومن باشد ، خداوند گناهانش را می پوشاند.(2)

امام صادق علیه السلام پس از تفسیر کبائر می فرماید: پس تقوی پیشه کنید و جرئت بر ارتکاب کبائر پیدا نکنید.(3)

24. تفسیر عیاشی: از امام باقر علیه السلام درباره گناهان کبیره سوال شد، فرمود: هر چیزی که خداوند وعده آتش به آن داده است.(4)

25. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام درباره گناهان کبیره سوال شد، فرمود: از گناهان کبیره خوردن مال یتیم به ستم است، در این باره بین اصحاب ما اختلافی نیست و حمد مخصوص خداست.(5)

26. مجالس مفید: میسر گوید: امام صادق علیه السلام با من بود که فرمود: درباره کسی که در امر و نهی الهی معصیت نمی کند ولی در این امر از تو و یاران تو بیزاری می جوید، چه می گویی؟ گفتم: چه می توانم در حضور شما بگویم؟ فرمود: بگو، من به تو امر کرده ام که بگویی، عرض کردم: او در جهنم است، فرمود: ای میسر، درباره کسی که هم کیش و هم دین تو است، ولی گناهانی که مردم انجام می دهند در او است مگر انکه ازگناهان کبیره اجتناب می کند ، چه می گویی؟ گفتم: چه می توانم در حضور شما بگویم؟ فرمود: بگو، من به تو امر کرده ام که بگویی، عرض کردم: او در بهشت است.

1- . همان
2- . همان
3- . همان : 239
4- . همان
5- . همان

حضرت فرمود: شاید بر تو دشوار باشد اینکه بگویی او در بهشت است، ؟ گفتم: نه، فرمود: نگران نباش او در بهشت است، خداوند می فرماید: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا».(1)

ص: 23

1- . مجالس مفید : 98 و 99

باب شصت و نهم : زنا

آیات:

- «وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»

{ و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده[اش] نزدیک مشوید }(1)

- «وَلاَ تَقْرَبُواْ الزِّنَى إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاء سَبِيلاً»

{ و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است }(2)

- «وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

{ و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است }(3)

1- . انعام / 151

2- . اسراء / 32

3- . نور / 33، عنوان کردن این آیه در این باب، بر مبنای آنچه که بین مفسرین مشهور است می باشد که بغاء مذکور در آیه را زنا می دانند. طبرسی گفته است: «ولا تکرهوا فتیاتکم» یعنی کنیزها و دخترانتان، «علی البغاء» یعنی بر زنا، «إن أردن تحصّناً» یعنی خویشتن داری و ازدواج، این معانی از ابن عباس است. اوردن شرط اراده تحصن در ایه برای این است که اکراه و واداشتن هنگام اراده ی تحصّن تصور می شود. اگر قصد پاکدامنی نباشد به طبع، زنا می کند. این فایده این شرط است. او گفت: گفته شده عبدالله بن أبی شش کنیز داشت که ایشان را به زنا وادار می کرد. وقتی تحریم زنا نازل شد آنها نزد رسول خدا (ص) آمدند و شکایت کردند، پس آیه نازل شد. همچنین درباره «و من یکرههن» گفته است؛ یعنی کسی که اجبار می کند آنها را بر زنا از موالیشان ، «فان الله من بعد اکراههن غفور» برای کسانی است که واداشته شده اند نه کسی که اجبار

می کند چون گناه بر گردن اوست، «رحیم» به کسانی که به گناه وادار می شوند. بر این تفسیر این اشکال وارد می شود که مهریه زن زناکار به دلایل کتاب و سنت حرام است، پس چگونه تعبیرازابتغاء و تحصیل ان به «تبتغوا عرض الحیوه الدنیا» بدون هیچ گونه انکار و نهیی صحیح است. پس صحیح – همانطور که به قرینه ی آیه قبل و ابتدای همین آیه روشن است- ان است که مراد از بغاء؛ مطلق کسب حلال است که لازمه اش عدم تحصن به معنای خروج از خانه است. قرآن کریم بعد از آنکه در آیه قبل ،ازدواج بردگان و کنیزان را با آیه «و انکحوا الأیامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم» مستحب شمرد، بین عبد و کنیز در این آیه تفصیل داد. در خصوص بردگان می گوید: «والذین یبتغون الکتاب ممّا ملکت ایمانکم فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیراً و آتوهم من مال الله الذی آتاکم» مالکان را تشویق کرد که با بردگان قرارداد مکاتبه جهت ازادی ببندند اگرچه این قرارداد مستلزم سفر کردن بردگان و اشتغال به حرفه ها و صنایع سخت باشد، زیرا شأن مرد این است. به وسیله مکاتبه، مولا ، به هزینه ای که برای برده پرداخت کرده و یاانچه انتظار دارد از قیمت برده می رسد و نیز برده به مطلوب و خواسته اش که آزادی است می رسد. سپس در خصوص کنیز می گوید: «و لا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء» و تحصیل مال با سفر کردن و رفتن به بازارها «ان اردن التحصّن» در خانه ها، زیرا شأن زن حیا و ماندن در خانه و خدمت کردن در منزل است. پس شایسته نیست وادار کردن انها بر خلاف ان به خاطر مال این دنیای پست. کسی که ایشان را وادار می کند بعد از این تنبیه «فان الله بعد اکراههن غفور رحیم» ایشان را بر ترک آنچه سزاوار است از تحصین و ماندن در خانه ، مؤاخذه نمی کند و نیز از ارتکاب آنچه سزاوارشان نیست مانند به بازار رفتن و اجبار ایشان بر تحصیل مال.

- «وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِکَ یَلْقَ أَثَامًا * یُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا » ؛ { و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند * مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است }(1)

روایات:

1- . فرقان / 68 - 70

1. امالی صدوق: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دروغ می گوید کسی که فکر می کند از حلال به دنیا آمده در حالی که زنا را دوست دارد و نیز دروغ می گوید کسی که گمان می کند خدای عزّ و جلّ را می شناسد در حالی که بر معاصی خداوند هر شب و روز، جرئت پیدا کرده است.(1)

2. امالی صدوق(2):

امام صادق علیه السلام فرمود: با پدرانتان خوش رفتاری کنید تا فرزندان شما با شما خوش رفتاری کنند و با زنان مردم با عفت رفتار کنید تا زنان شما عفت بورزند.(3)

3. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: نشانه های فرزند زنا سه چیز است: بد مجلسی، اشتیاق به زنا و کینه توزی با ما اهل بیت.(4)

4. امالی صدوق: سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ان حضرت از پدران بزرگوارش نقل کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که اگر هرکدام از آنها در خانه ای وارد شود، ویرانش می کند و به برکت اباد نمی شود: خیانت، دزدی، شرب خمر و زنا.(5)

می گویم: در ابواب قبلی با سندهای دیگر آمد.(6)

5. تفسیر قمی: در روایت ابوجارود از امام باقر(ع) آمده است که درباره آیه «و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشةً» می فرماید: معصیت و گناه، «و مقتاً» خداوند او را دشمن و مبغوض می دارد، فرمود: «و ساء سبیلا» این چنین کسی ازبدترین مردم از حیث عذاب است، و زنا از بزرگترین کبائر است.(7)

6. تفسیر قمی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: وقتی به آسمان ها سیر داده شدم به زنانی برخوردم

1- . امالی صدوق : 126
2- . همان : 173

3- . و روایت شده در خصال 1 : 29
4- . امالی صدوق : 204
5- . همان : 239
6- . در باب حرمت شراب خواری شماره 2 خواهد آمد.
7- . تفسیر قمی : 381

که از پستانهایشان آویزان بودند، گفتم: اینها کیستند ای جبرئیل؟ گفت: ایشان اموال همسرانشان را به اولاد دیگران ارث می دادند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غضب خدا شدیدتر است بر زنی خود را به دروغ به قبیله ای منسوب کرد پس بر اسرار انان اگاه گردید و از خزائن ایشان خورد.(1)

7. خصال: عجلان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: سه گروه هستند که خداوند بدون حساب داخل آتششان می کند: رهبر ظالم، تاجر بسیار دروغگو و پیرمرد زناکار.(2)

8. خصال: حسن بن زیاد عطار گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: سه دسته اند که در حمایت خدای عزّوجلّ هستند تا وقتی که از حساب فارغ شوند: کسی که هیچ گاه قصد و فکر زنا نکرد، کسی که مالش را هیچوقت با ربا مخلوط نکرد و کسی که تلاشی در این دو کار نکرد.(3)

9. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزند آدمی نزد خداوند تبارک و تعالی هرگز کاری عظیم تر از قتل پیامبر یا امام و تخریب کعبه ای که خدا آن را قبله برای بندگان قرار داده است انجام نمی دهد و یا انکه منی خود به حرام در رحم زنی بریزد.(4)

10. تفسیر قمی: «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَن یَفْعَلْ ذَلِکَ یَلْقَ أَثَامًا»(5)

إثاماً دره ای از دره های جهنم است از مس مذاب. جلو آن، گودالی است در جهنم، در آن کسانی که غیر خدا را پرستیده باشند و کسانی که قتل نفس محرّمه کرده اند و زناکاران می باشند. کسانی که مرتکب این سه گناه می شوند عذابشان مضاعف می شود، «الّا من تاب و آمن» تا

1- . همان : 371 در حدیث معراج آمده است.
2- . خصال 1 : 40
3- . همان : 50
4- . همان : 59

5- . فرقان / 68- 71

اینجای آیه «فانّه یتوب الی الله متابا» خداوند می فرماید با اخلاص و نیت صادق به چیزی از آن گناهان برنمی گردد.(1)

11. خصال: سلیمان بن حفص بصری از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: زمین به سوی خدای عزّوجلّ ناله نمی زند مثل ناله ای که از این سه دسته می زند: خونی که به حرام بر رویش می ریزد و نیز آب غسل از زنا و خوابی که قبل از طلوع خورشید بر رویش واقع شود.(2)

12. معانی الأخبار(3)

، خصال: ابن عمیره روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که شیفته محبت حرام و شهوت زنا باشد، شیطان در نطفه او شریک است.

سپس فرمود: برای ولد زنا نشانه هایی است: یکی از آنها بغض و کینه نسبت به ما اهل بیت است. یکی دیگر آنکه هوای حرامی که از آن متولد شده را به سر دارد.(4)

می گویم: در باب جوامع مساوی گذشت.(5)

13. خصال: عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: وقتی چهارچیز افشا و برملا شود، چهار چیز ظاهر می شود: هنگامی که زنا علنی شود، زلزله ها ظاهر و وقتی از زکات خودداری شود گله های چارپایان نابود می گردد. وقتی حکام در قضاوتهایشان ظلم و جور کنند آسمان بارانی نمی فرستد و هنگامی که اهل ذمّه نگهبان و محافظ شما شوند، مشرکین بر مسلمین پیروز می شوند.(6)

14. خصال: حذیفه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مسلمانان از زنا برحذر باشید که در آن شش ویژگی است: سه تا در دنیا و سه تا در

1- . تفسیر قمی : 468
2- . خصال 1 : 69
3- . معانی الاخبار : 400

4- . خصال 1 : 102
5- . در باب جوامع مساوی یافت نشد.
6- . خصال 1 : 115

آخرت. آنهایی که در دنیاست: انسان را بی ارزش می کند و فقر را به ارث می گذارد و عمر را کم می کند. اما آنهایی که در آخرت است: موجب عذاب پروردگار و بدحسابی و جاودانگی در آتش می شود.

سپس نبی صلی الله علیه و آله فرمود: نفس هایشان اعمال زشت را برای انان نیکو جلوه داد که نتیجه ان خشم و غضب الهی بود و در عذاب جاودانه خواهند ماند.(1)

15. خصال: از وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی (ع): ای علی در زنا شش خصوصیت است: سه تای آنها در دنیا و سه تا در آخرت: اما آنچه در دنیاست: انسان را بی ارزش می کند و مرگ را نزدیک می سازد و روزی را قطع می کند. و اما آنچه در آخرت است: بدحسابی، غضب الهی و جاودانگی در آتش.(2)

16. علل الشرایع: ابواسحاق خراسانی از پدرش نقل می کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: از زنا برحذر باشید که در آن شش خصوصیت است و ادامه مانند قبل. در دوجا آورده است: روزی حلال را قطع می کند و در نابودی به سوی آتش تعجیل می کند.(3)

17. ثواب الأعمال(4)

و خصال: قدّاح نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: برای زناکار شش ویژگی است که سه تای آنها در دنیا و سه تای دیگر در آخرت است. در دنیا آنکه نور رخساره ی او را می برد و فقر را برایش به ارث می گذارد و مرگش را نزدیک می کند. و اما آنچه در آخرت است: غضب پروردگار جلّ جلاله و بدحسابی و جاودانگی در آتش.(5)

محاسن: با سند دیگری مثل این روایت را آورده است.(6)

1- . همان : 155
2- . همان
3- . علل الشرایع 2 : 165
4- . ثواب الاعمال : 234

5- . خصال 1 : 155
6- . محاسن : 106

می گویم: در باب مذمت سؤال(1)

گذشت از امام صادق علیه السلام روایت شده: خداوند شیعیان ما را از اینکه ولد زنا باشند یا از زنا فرزند داشته باشند، حفظ می کند.(2)

و نیز در باب اصول کفر(3)،

در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: ای علی از این امت ده گروه به خداوند کفر می ورزند: و درمیان آنها مردی که با زنی از راه دبر به حرام امیزش کند و کسی که با محارم خود زنا کند آمده است.(4)

18. خصال: سعید بن علاقه نقل می کند از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: زنا، فقر به همراه دارد.(5)

می گویم: در باب جوامع مساوی گذشت، گناهانی که موجب غضب خدا می شود از امام باقر علیه السلام که حضرت فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدم، هنگامی که بعد از من زنا آشکار می شود، مرگ ناگهانی هم ظاهر می شود.(6)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: زنا از گناهانی است که موجب حبس روزی می شود.(7)

19. علل الشرایع: محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: زنا حرام شد به واسطه ی آنچه از فساد در آن است، از جمله قتل نفس، از

1- . در بحار ما بابی با این عنوان نیافتیم. بله در ج 96 کتاب زکات، باب 16، باب ذمّ سؤال خصوصاً با دست و کفّ و نیز از مخالفین شیعه و همچنین جاهایی که سؤال جایز است، خواهد آمد.
2- . ر.ک خصال 1 : 163 و مانند آن در صفحه 107 و 109
3- . ر. ک 72 : 121
4- . ر.ک 2 : 61
5- . خصال 2 : 94

6- . در باب جوامع مساوی نیافتیم بلکه در باب علل مصیبت ها و سختی ها و مرض ها جلد 73 از کافی 2 : 374 و 5 : 541 و نیز امالی طوسی 1 : 214 و علل الشرایع 2 : 271 و ثواب الاعمال : 225 و امالی صدوق : 185 امده است.

7- . ر.ک 73 : 374 که از علل الشرایع 2 : 271 و معانی الاخبار : 962 و اختصاص: 238 روایت شده است.

بین رفتن نسب ها، عدم تربیت کودکان، نابودی میراث ها و آنچه شبیه به ان است از انواع فساد.(1)

می گویم: در باب محبت دنیا گذشت از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: جبرئیل به من خبر داد که نسیم بهشت از فاصله هزار ساله می رسد الّا به عاقّ والدین، کسی که از بستگانش بریده و پیرمرد زناکار.(2)

20. ثواب الأعمال: خداوند عزّوجلّ فرمود: رحمت من به کسی که به دروغ قسم می خورد نمی رسد و همچنین کسی که زناکار باشد در روز قیامت به من نزدیک نمی شود.(3)

21. ثواب الأعمال: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با ایشان سخن نمی گوید و به ایشان نظر نمی کند و پاکشان نمی کند و عذاب دردناکی دارند: پیرمرد زناکار، پادشاه ستمگر و فقیر حیله گر و دورو.(4)

تفسیر عیاشی: مانند این حدیث را آورده است.(5)

22. ثواب الاعمال: ابن حازم نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خوگرفته و معتاد به زنا، دزدی و شراب مانند بت پرست است.(6)

23. ثواب الاعمال: زید بن علی گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می شود، خدا باد بدبویی را به راه می اندازد که همه اهل محشر را آزار می دهد، تا جایی که می خواهد نفس هایشان را نگه دارد. منادی ندا می دهد: آیا می دانید چه بویی است که شما را اذیت می کند؟ می گویند: نه، فقط اینکه ما را اذیت می کند و ما را به نهایت سختی و مشقت انداخته است.

1- . علل الشرایع 2 : 165
2- . ر.ک 73 : 203 که از معانی الاخبار : 200 نقل شده است.
3- . ثواب الاعمال : 199

4- . همان : 200
5- . تفسير عياشى 1 : 179
6- . ثواب الاعمال : 218

حضرت فرمود: منادی می گوید: این بوی شرمگاه زنان زناکار است، کسانی که با خدا با زنا روبه رو می شوند و توبه نمی کنند. پس اهل محشر آنها را لعنت می کنند، به گونه ای که کسی در آنجا نیست مگر آنکه می گوید: خدایا زن زناکار را لعنت کن.(1)

24. ثواب الاعمال: محمد بن مسلم روایت می کند از امام صادق علیه السلام که فرمود: سه دسته اند که خدا با ایشان سخن نمی گوید و پاک نمی شوند و عذاب دردناکی برای آنهاست: یکی از آنها زنی است که در بستر شوهرش با او زنا کنند.(2)

محاسن: مانند این روایت آمده است.(3)

25. صباح بن سیابه گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم. سؤال شد: کسی که زنا می کند، آیا در حال زنا مؤمن است؟ حضرت فرمود: نه، اگر روی شکم زن باشد، ایمان از او گرفته می شود، زمانی که بر خواست ایمان به برگردانده می شود سوال شد که اگر بخواهد دوباره زنا کند چه؟ فرمود: چه بسیار کسانی که خواستند بازگردند و برنگشتند.(4)

محاسن: با سند دیگری این روایت را آورده است.(5)

26. ثواب الاعمال: عبدالملک بن اعین گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی مردی زنا می کند شیطان هم عمل دخول را انجام می دهد پس با هم همکاری می کنند، نطفه یکی می شود و از این نطفه فرزند متولد می شود. دراین فرزند شیطان شریک می باشد.(6)

27. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین فرمودند: آیا می خواهید از زنای اکبر باخبرتان سازم؟ فرمود: زنی در بستر شوهرش زنا دهد و فرزندی از غیر شوهرش بیاورد و آن فرزند را به شوهرش بچسباند. خداوند با این

1- . همان : 234
2- . همان : 235
3- . محاسن : 108

4- . ثواب الاعمال : 234
5- . محاسن : 107
6- . ثواب الاعمال : 235

زن سخن نمی گوید و در روز قیامت به او نگاه نمی کند، پاکش نمی کند و عذاب دردناکی خواهد داشت.(1)

محاسن و تفسیر عیاشی: با اسناد متفاوت مانند این حدیث را آورده اند(2).

28. ثواب الاعمال: علی بن سالم نقل کرد از امام صادق علیه السلام که فرمود: شدیدترین عذاب روز قیامت بین مردم برای کسی است که نطفه اش را در رحم کسی که بر او حرام است قرار دهد.(3)

محاسن: با سند دیگری مثل این روایت را نقل کرده است.(4)

29. ثواب الاعمال: ابن بکیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم در باره سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: وقتی کسی زنا می کند روح ایمان از او جدا می شود. حضرت فرمود: خدای عزّوجلّ فرمود: «و أیدهم بروح منه» (5) این است آنچه که از او جدا می شود.(6)

محاسن: مانند این حدیث را آورده است.(7)

30. محاسن: قدّاح از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: یعقوب علیه السلام به پسرش فرمود: پسرکم، زنا نکن، اگرپرنده زنا کند پرهایش می ریزد.(8)

31. محاسن: در روایت ابی عبیده آمده است: امام باقر علیه السلام فرمود: ما در کتاب علی علیه السلام یافتیم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که زنا زیاد شود، مرگ های ناگهانی زیاد می شود.(9)

32. محاسن: سمندی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: وقتی شخص دانا [خضر] دیوار را درست کرد خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که

1- . همان
2- . محاسن : 108 و تفسیر عیاشی 1 : 178

3- . ثواب الاعمال : 235
4- . محاسن : 106
5- . مجادله / 22
6- . ثواب الاعمال : 235
7- . محاسن : 106
8- . همان : 107
9- . همان

ما فرزندان را به عمل و تلاش پدرانشان جزا می دهیم، اگر خوب بود که خوب و اگر بد بود که بد. زنا نکنید که زنان شما زناکار می شوند و کسی که در بستر مرد مسلمانی با زنش زناً کند در بسترش با زن او نیز زنا خواهند کرد. هرطور رفتار کنید با شما رفتار می کنند.(1)

33. محاسن: در روایت ابوحمزه آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: زنا نکن که نور وجه من از تو پوشیده و پنهان می شود و درهای آسمانها در برابر دعای تو بسته می شود.(2)

34. محاسن: عبدالملک بن اعین گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی مردی زنا می کند شیطان نیز با او دخول می کند پس با هم مرتکب آن عمل می شوند. پس یک نطفه می شودو از ان دو یک نفر متولد می شود. پس در این زنا زاده شیطان شریک است.(3)

35. محاسن: زید بن علی گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که قیامت فرا می رسد، خدا باد بدبویی را به راه می اندازد که همه اهل محشر را آزار می دهد، تا جایی که می خواهد مانع نفس کشیدن مردم شود در این هنگام منادی ندا می دهد: آیا می دانید چه بویی است که شما را اذیت می کند؟ می گویند: نه، فقط اینکه ما را اذیت می کند و ما را به نهایت سختی و مشقت انداخته است.

حضرت فرمود: منادی می گوید: این بوی شرمگاه زنان زناکار است، کسانی که با خدا با زنا روبه رو می شوند و توبه نمی کنند. پس اهل محشر آنها را لعنت می کنند، به گونه ای که کسی در آنجا نیست مگر آنکه می گوید: خدایا زن زناکار را لعنت کن. (4)

1- . همان
2- . همان
3- . همان
4- . همان

36. فقه الرضا (ع): بدان که خداوند عزّوجلّ زنا را به دلیل باطل کردن نسب هایی که اصول این عالم است حرام کرد و هدر دادن منی گناه است.(1)

روایت شده ریختن آب در رحم [به حرام] گناه است و دور ریختن آن آسان تر است.(2)

و نیز روایت شده که یعقوب پیامبر علیه السلام به فرزندش یوسف گفت: پسرکم زنا نکن، اگر پرنده ای زنا کند پرهایش فرو می ریزد.

و روایت شده که زنا صورت را سیاه می کند، فقر را به ارث می گذارد، عمر را کوتاه می کند، روزی را قطع می کند، انسان را بی ارزش می کند. غضب خدا را نزدیک می سازد و زناکار خوار و بدبخت است.

روایت شده: زناکار زنا نمی کند در حالی که در آن وقت مؤمن باشد، از معنی این عبارت سؤال شد، فرمود: در آن حال روح ایمان از او جدا می شود و به او برنمی گردد تا آنکه توبه کند.

37. تفسیر عیاشی: از سلمان - رحمت خدا بر او باد - روایت شده که گفت: سه دسته هستند که در روز قیامت خدا به ایشان نظر نمی کند: کسی که موی سرش سیاه و سفید است و زنا می کند و شخص بیچاره ی سرخوش و فریبکار ، کسی که بضاعت و دارائیش قسم و سوگند [دروغ] است و با قسم می خرد و می فروشد.(3)

38. تفسیر عیاشی: عبدالملک بن اعین گفت شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی مردی زنا می کند شیطان نیز آلتش را داخل می کند پس با هم مرتکب آن عمل می شوند. سپس نطفه های آنها مخلوط می شود و خداوند از ان دو طفلی خلق می کند. دراین طفل شیطان شریک است. (4)

39. روضه الواعظین: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند از حلال متولد شده در حالی که زنا را دوست دارد. و نیز رسول

1- . چنین روایتی در مستدرک الوسایل 566:2 آمده و در حاشیه آن استظهار شده: تعطیلی ارث و میراث.
2- . ر. ک مستدرک 2 : 567 و فقه الرضا : 37
3- . تفسیر عیاشی 1 : 179
4- . همان 2 : 299

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با زن مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا زرتشتی آزاد یا کنیز زنا کند و توبه نکند و در حالت اصرار بر آن بمیرد، خداوند در قبرش سیصد در می گشاید که از آنها مارها و عقرب ها و اژدهای آتش بیرون می آید که تا روز قیامت در ان سوخته می شود. وقتی از قبرش برانگیخته می شود مردم از بوی بد آن آزار می بینند و با آن و آنچه که در دنیا عمل کرده شناخته می شود تا وقتی که به سوی آتش امر می شود.

40. خصال: شخصی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: خدای عزّوجلّ شیعیان ما را از شش چیز پاک و مبرّا ساخت: جنون، جذام، پیسی، همجنس گرایی، اینکه فرزندی از زنا برای او متولد شود و نیز گدایی.(1)

41. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را بهر چه گرفتار فرماید هرگز بچهار درد گرفتار نفرماید باینکه زنازاده باشند یا اینکه دست گدائی بسوی مردم دراز کنند یا با آنان عمل جنسی انجام داده شود یا سبزه و چشم زاغ باشد.(2)

42. خصال(3):

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن دارای چهار خصلت نگردد: دیوانه نشود از در خانه های مردم گدائی نکند و زنازاده نباشد و مفعول واقع نگردد.

1- . خصال 1 : 163
2- . همان : 107
3- . همان : 109

باب هفتادم: حد زنا و چگونگی ثابت شدن و احکام آن

آیات:

- «وَاللاَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىَ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً * وَاللَّذَانَ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» ؛ {و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد * و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است} (1)

ص: 37

1- . نساء / 15 و 16 طبرسی گفت: «واللاتی یأتین الفاحشه» یعنی کسانی که زنا انجام می دهند، «فاستشهدوا...» یعنی از مسلمانان. مخاطب حاکمان و رهبران هستند که خداایشان را امر می کند در صورت عدم اقرار، جهار شاهد بر زنا طلب کنند . گفته شده این خطاب به شوهران در باره ی زنانشان می باشد، یعنی شما چهار نفر از مسلمانان را بر زنانتان شاهد بیاورید. ابومسلم گفت: مراد از فاحشه در این آیه، زنا می باشد؛ این سخن که مراد از فاحشه خلوت کردن زن با زن است، مخالف اجماع است و اجماع مفسران بر آن است که مراد از فاحشه در این آیه زنا می باشد. گفت: در صدر اسلام وقتی زنی زنا می کرد وچهار شاهد بر او گواهی می دادند برای همیشه در خانه حبس می شد تا آنکه بمیرد. سپس این حکم با سنگسار برای همسردارها و شلاق برای باکره ها نسخ شد. گفتند: وقتی این آیه نازل شد: «الزانیه و الزانی....» پیامبر (ص) فرمود: این [حکم را] از من بگیرید، از من بگیرید، خداوند برای آنها راهی قرار داده است، مجرد با مجرد صد شلاق و یک سال تبعید و متأهل با متأهل صد شلاق و سنگسار. گفت: بعضی از ایشان گفته اند: این حکم نسخ نشده است زیرا حبس ابدی و همیشگی نیست بلکه نهایتی دارد، بنابراین بیان غایت برای آن نسخ آن حکم نخواهد بود. گفت: «واللذان یأتیانها منکم» یعنی آن دو مرتکب فاحشه شوند. در مراد از ان دو، سه قول است: یکی اینکه آن دو یکی مرد و دیگری زن است. دیگر آنکه آن دو

مردان و زنان مجرد هستند و قول سوم آنکه دو مرد زناکار که این صحیح نمی باشد زیرااگر مراد دو مرد زناکار باشد زیرا وعده و وعید یا به صورت جمع می اید در نتیجه ان برای هر یک از انان می باشد و یا به صورت مفرد تا بر جنس دلالت کند و لیکن تثنیه فایده ای ندارد . واحد با دلالت بر جنس. پس تثنیه آمدن آن فائده ای ندارد. ابومسلم گفت: مراد دو مردی است که با هم لواط می کنند . و فاحشه در آیه اول در نظر او همان سحق است و در آیه دوم لواط است. بنابراین حکم این دو آیه نزد او ثابت است و نسخ نمی شود. اهل عراق نیزاینگونه تأویل می کنند. پس نزد اینان برای لواط و مساحقه حدی نیست. این بعید است زیرا جمهور مفسرّین فاحشه را در آیه، زنا می دانند. می گویم: ظاهر آیه به قرینه «اللذان یأتیانها منکم» همان سخن ابومسلم است. زیرا لفظ تثنیه و آوردن ضمیر برای فاحشه و ارجاع آن به آیه اول فقط با قول ابو مسلم درست می اید پس اگر فاحشه عبارت از زنا باشد در آیه اول فقط حکم زنان را بیان می کند و حکم مردان باقی می ماندو حق کلام این بود که گفته شود: «والذین یأتونها منکم» بنابراین تأویل به اینکه مراد از ان دو ، مرد و زن از باب تغلیب است صحیح نمی باشد جنانکه در قول اول بود. و نیز آنکه تأویل بردن به آنکه مردان و زنان مجرد هستند نیز صحیح نمی باشد. و همچنین قول سوم به دلیلی که طبرسی خودش ذکر کرد پس باقی می ماند جز قول چهارم که سخن ابومسلم است. این همان ظاهر مشخص از دو آیه است،از این جهت که هم حکم ارتباط جنسی دو مرد با هم و هم دو زن با هم بیان شده است اما زنا که بین مرد و زن واقع می شود این عمل جامع دو فاحشه است و به طریق اولی حکم در ان ثابت است. چرا که زنا، قطعاً فاحشه است به دلیل سخن خدای متعال: «ولا تقربوا الزنی انه کان فاحشه و ساء سبیلاً» .

- «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» ؛ { به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند }(1)

ص: 38

1- . نور / 2

- «وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ» ؛ { [و به او گفتیم] یک بسته ترکه به دست برگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن }(1)

1- . ص / 44، طبرسی بنابر آنچه که مؤلف علامه [مجلسی] در ج 12 ص 340 در باب داستان های ایوب نبی علیه السلام نقل کرده، گفته است: «و خذ بیدک ضغثاً» همان به دست گرفتن شاخه های باریک و شبیه آن است. یعنی ان را به ایوب گفتیم. ماجرا چنین بود که ایوب نسبت به زنش که کار منکری انجام داده بود قسمی خورد با این قول که: اگر عافیت یابد صد شلاق به او بزنم. به او گفته شد: به تعداد ضربه های سوگند خود شاخه های باریک را بگیر «فاضرب به» یعنی با آنها یک بار او را بزن. اگر این کار را انجام دهی، قسمت هم انجام می شود. «و لا تحنث» نشکن قسمت را. از ابن عباس روایت شده که گفت: سبب این ماجرا این است که شیطان به صورت طبیبی با زن ایوب ملاقات کرد و او را به مداوای ایوب دعوت کرد. ابلیس گفت: او را مداوا می کنم به این شرط که وقتی خوب شدبگوید تو مرا شفا دادی من جزایی جز ان نمی خواهم. زن گفت: باشد و به ایوب اشاره کرد. ایوب قسم خورد که زنش را بزند. همچنین گفته شده: زن ایوب برای کاری از خانه بیرون رفت و در بازگشت تأخیر کرد. پس سینه ایوب بیمار تنگ شد، پس قسم خورد. عیاشی به اسناد خودش نقل کرده که عباد مکّی گفت: سفیان ثوری به من گفت من برای تو نزد امام صادق علیه السلام جایگاهی یافتم. از او بپرس درباره مرد بیماری که مرتکب زنا شده پس اگر حد بر او اقامه شود می ترسند که بمیرد،پس سوال کردم از ایشان. به من فرمود: این مسأله از خودت است یا کسی از تو خواسته؟ گفتم: سفیان ثوری خواسته که بپرسم. حضرت فرمود: نزد رسول خدا (ص) مردی را اوردند که به بیماری استسقاء دچار بود. شکمش باد کرده بود، رگهای ران او اشکار شده بودو با زن بیماری زنا کرده بود. پیامبر (ص) دستور داد مرجون جارویی بیاورند که در آن صد شاخه باریک و نازک باشد. هم به مرد و هم به زن یک ضربه زد و کار تمام شد. چنین است سخن پروردگار: «و خذ بیدک ضغثاً فاضرب به و لا تحنث». مؤلف قدس سره گوید: می گویم: شیخ صدوق در کتاب فقیه به سند صحیح مثل این روایت را آورده است. حبن – با حرکت- نوعی بیماری در شکم است که آن بزرگ می کند و شکم ورم می کند. می گویم: همچنین این حدیث را در کافی ج 7 ص 243 می بینی. اما اینکه گفته شده زن ایوب برای حاجتی

از خانه خارج شد و با تأخیر برگشت پس ایوب قسم خورد که او را بزند، کلامی ساقط است. زیراتأخیر همسر ایوب – حتی اگر کنیز او بوده باشد- موجب این نمی شود که او را شلاق بزند. پس چگونه قسم خورده که او را بزند؟ با اینکه ایوب پیامبری صبور و شکیبا بر سختی ها و ناملایمات بوده است چنانکه خداوند در ادامه می فرماید: «انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اوّاب». همچنین سخن ابن عباس و داستان طبیب معالج به خرافه ها و اسرائیلیات شبیه تر است. و آنچه که طبیب معالج از او خواسته، زدن با شلاق را موجب نمی شود، پس چگونه همسر ایوب با غمخواری و دلسوزیش نسبت به شوهرش مستحق شلاق است؟ ظاهر ایه شریفه از این جهت که عمل حضرت ایوب به سوگندش مشروط به سلامتی اش بود،همانا این است که همسرایوب بر او خرده گرفت که او به بیماری لا علاج مبتلا شده است– و بنابر آنچه گفته شد آن جذام بود – و خداوند او را هیچ گاه شفا نمی دهد، پس ایوب قسم خورد که اگر خدا مرا شفا دهد تو را مثلا پنجاه یا صد ضربه شلاق می زنم.

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که هنگام لخت کردن یا زندان کردن او یا از سر ترس و یا تهدید اقرار کند، حد بر او جاری نمی شود.(1)

2. قرب الاسناد: با همان سند قبلی از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: زناکار را اگر با لباس یافتید با همان لباس شلاق بزنید و اگر عریان بود برهنه شلاق بزنید.(2)

و نیز فرمود: حد زناکار از حد قذف کننده شدیدتر است. و نیز حد شراب خوار سخت تر از آن است.(3)

3. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: زناکار را به شدت شلاق بزنید و تهمت زننده را بین دو حد بزنید.(4)

4. تفسیر قمی: آیه شریفه «الزانیه و الزانی...» نسخ کننده این آیه است: «واللاتی یأتین..» تا آخر آیه. «و لا تأخذکم بهما رأفه فی دین الله» یعنی نسبت به زن و مرد زناکار با مهربانی برخورد نکنید به خاطر خدا، «ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر» ،درباره اقامه حد بر آنها.

همچنین آیه سنگسار برای زنای پیرمرد و پیرزن نازل شده است: «الشیخ و الشیخه اذا زنیا ...».

-1 . قرب الاسناد : 37

-2 . همان : 88

-3 . همان : 89

-4 . همان : 149

در روایت ابوجارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه «و لیشهد عذابهما» می فرماید: زدن آنها، «طائفه من المؤمنین» یعنی گروهی از مردم را جمع کنند وقتی آن دو را شلاق می زنند.(1)

5. تفسیر قمی: زنا اقسامی دارد و حد آن هم دارای وجوهی است. از این باب است که عمر بن خطاب پنج نفر را که به خاطر زنا گرفته بودند حاضر کرد و دستور داد که به همه آنها حد بزنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نزد عمر نشسته بود. فرمود: ای عمر این حکم اینها نیست. گفت: تو بر آنها حکم کن. یکی از آنها را آورد و حکم به زدن گردنش کرد. دومی را حکم به سنگسار و سومی را به زدن صد تازیانه محکوم کرد. چهارمی را به نصف ان و پنجمی را به تعزیر محکوم کرد و ششمی را آزاد نمود.

عمر متعجب شد و مردم حیرتزده. عمر گفت: ای اباالحسن پنج نفر را در ماجرای واحدی آوردند و پنج حکم برایشان کردی که هیچ یک شبیه دیگری نبود؟ حضرت فرمود: بله اما اول اینکه شخص ذمی بود که با زن مسلمان زنا کرده بود. او از ذمه اش خارج شد پس حکم او شمشیر بود. و اما دومی مرد متأهلی بود که زنا کرده بود پس او را سنگسار می کنیم. سومی غیرمتأهل و مجرد بود که او را حد می زنیم. چهارمی عبدی بود که زنا کرده بود، او را نصف حد می زنیم. و اما پنجمی دیوانه بود که جنون بر عقلش غلبه داشت پس او را تعزیر می کنیم.(2)

می گویم: در تفسیر صغیر قمی در دو جا شش به جای پنج آمده است، بعد از عبارت: (و قدم الخامس فعزره) آمده (و أطلق السادس) و به جای (خمس عقوبات)، (خمسه أحکام و إطلاق واحد) آمده است. آخر روایت نیز چنین است: اما پنجمی که عمل او با شبهه همراه بود بنابراین تأدیب و تنبیهش می کنیم، و اما ششمی جنونش بر عقلش غالب بود که تکلیف از او ساقط می شود.

6. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت زننده هشتاد ضربه شلاق می خورد، و هیچگاه شهادتش قبول نیست مگر آنکه توبه کند یا خود را تکذیب کند،

1- . تفسير قمى : 450
2- . همان : 451

اگر سه نفر شهادت دهند و یک نفر انکار آن سه نفر را شلاق می زنند، شهادت آنها قبول نیست مگر آنکه چهارتایی بگویند: دیدیم مانند میله در سرمه دان. کسی که بر زنای خود شهادت می دهد، شهادتش قبول نیست تا آنکه چهار مرتبه بیاید و تکرار کند.(1)

7. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من زنا کرده ام مرا پاک کن، حضرت فرمود: آیا برای تو محافظ و مراقبی هست؟ گفت: نه، فرمود: چیزی از قرآن خوانده ای؟ گفت: بله، فرمود: تو که هستی؟ گفت: من از مزینه یا جهینه هستم، فرمود: برو تا در باره ی تو پرس و جو کنم. پس از او پرس و جو کردند گفتند: ای امیر مؤمنان این مرد مسلمان و سالم است.

مرد بازگشت و گفت: ای امیر مؤمنان من زنا کرده ام مرا پاک کن، حضرت فرمود: وای بر تو آیا زن داری؟ گفت بله فرمود: حاضر است یا غایب؟ گفت: حاضر است، فرمود: برو تا در کار تو تأمل کنم. بار سوم آمد و دوباره حضرت او را باز گرداند و رفت. برای بار چهارم آمد و گفت: من زنا کرده ام مرا پاک کن، حضرت دستور داد او را زندانی کنند.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام ندا داد: ای مردم این مرد محتاج است که حد الهی بر او جاری شود با تغییر چهره بیایید که یکدیگر را نشناسید و سنگ هایتان با شما باشد. فردا شد و حضرت در تاریکی اخر شب بیرون آمد، دو رکعت نماز خواند و گودالی کند و او را درون آن گذاشت سپس ندا داد ای مردم این حقوق خداست و کسی که حقی مانند ان برای خدا نزد او است این حقوق را نمی طلبد، پس چنین کسی باید برگردد زیرا کسی که حد به گردن دارد نمی تواند اقامه حد کند.

مردم منصرف شدند، حضرت سنگی برداشت و چهار بار تکبیر گفت و پرتاب کرد بعد امام حسن علیه السلام چنین کرد و بعد امام حسین علیه السلام، وقتی مرد، امیر المؤمنین او را بیرون آورد و بر او نماز خواند گفتند: او را غسل نمی دهید؟ فرمود: با آبی غسل کردکه تا روز قیامت پاک خواهد بود.

1- . همان

سپس امیرالمؤمنین صلوات خدا بر او فرمود: ای مردم، هر کس این کار پلید را مرتکب شود پس باید توبه کند، قسم به خدا توبه او در پنهانی بهتر از آن است که آبروی خود را ببرد و پرده اش را بدرد.(1)

8. عیون اخبار الرضا علیه السلام: وبا اسناد سه گانه از امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در باره زنی سؤال کردند که گفته اند وی زنا داده، زن اظهار می داشت که باکره است، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله مرا امر فرمود که زنان را امر کنم که او را بنگرند و حال و وضعش را مشخص کنند، زنان بکرش یافتند، پیغمبر فرمود: من بر کسی که مهر خدائی بر اوست حدّ نخواهم زد، و شهادت زنها را در مثل چنین مقامی می پذیرفت و صحیح می دانست.(2)

صحیفه الرضا: مانند این را آورده است.(3)

9. . عیون اخبار الرضاعلیه السلام به همین سند از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر از زن بپرسند: چه کسی با تو زنا کرده و او بگوید فلان کس، دو حدّ بر او جاری می شود، یکی برای افترائی که بدان شخص زده است، و دیگری برای اقراری که علیه خود نموده است.(4)

صحیفه الرضا: مانند این را آورده است.(5)

10. علل الشرایع: اسحاق بن عمار گفت محضر امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا زنا بدتر است یا شرب خمر؟ حضرت فرمودند: شرب خمر. عرض کردم: پس چرا شارب خمر را هشتاد تازیانه و زانی را صد تازیانه می زنند؟ حضرت فرمودند: ای اسحاق حدّ همیشه یکی است و این که در زنا اضافه می باشد به خاطر

1- . همان
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 39
3- . صحیفه الرضا : 13 و 14
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 39

5- . صحيفه الرضا : 14

آن است که زانی نطفه را تباه کرده و آن را در غیر موضعی که خدا امر نموده در آن بریزند، ریخته است.(1)

11. علل الشرایع و عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: علّت این که تازیانه را به بدن زانی شدید و سخت می زنند آن است که بدنش مباشرت به زنا نموده و تمام بدنش با این فعل منکر لذت برده است از این رو به منظور عقوبت وی و عبرت گرفتن دیگران تازیانه را به بدن وی می زنند و این فعل قبیح از اعظم جنایات می باشد.(2)

12. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: پیر مرد و پیر زن هر گاه مرتکب زنا شوند البتّه ایشان را سنگسار کنید زیرا این دو شهوتشان منقضی شده و نمی باید به این عمل مبادرت می ورزیدند و بر مرد محصن و زن محصنه که زنا کرده باشند سنگسار شدن واجب است.(3)

13.علل الشرایع: اسماعیل بن خالد نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک ابی عبد اللّه علیه السّلام عرضه داشتم: آیا در قرآن سنگسار آمده است؟ حضرت فرمودند: آری، بعد فرمودند: پیر مرد و پیر زن هر گاه زنا کردند سنگسارشان کنید زیرا دوران شهوت ایشان سپری شده است.(4)

14. علل الشرایع: و با همین سند از حضرت امام باقر علیه السّلام نقل شده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: زن و مرد را سنگسار نمی کنند مگر آنکه چهار شاهد بر ادخال و اخراج (ادخال آلت مرد در فرج زن و اخراجش از آن) شهادت دهند، سپس فرمودند: من خوش ندارم اوّلین نفر از شهود چهارگانه باشم زیرا خوف دارم آن شهود دیگر نکول کرده و شهادت ندهند در نتیجه من تازیانه بخورم.(5)

15. علل الشرایع: به امام صادق علیه السلام عرض شد: چرا در زنا چهار شاهد لازم بوده ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک

1- . علل الشرایع 2 : 230
2- . همان و عیون اخبار الرضا 2 : 97
3- . علل الشرایع 2 : 226

4- . همان
5- . همان : 227

و تعالی متعه و ازدواج موقّت را برای شما حلال نموده و چون می دانست این ازدواج مورد انکار قرار می گیرد لا جرم به منظور احتیاط و مصلحت شما چهار شاهد را برای ثبوت زنا اعتبار فرمود و اگر چنین حکمی نمی نمود بسا در موردی که شما نکاح موقّت نموده اید مورد نسبت سوء واقع می شدید و زانی تلقّی می گردیدید و حکم آن بر شما اجراء می شد ولی بعد از اعتبار قیام چهار شاهد چون کمتر اتّفاق می افتد که چهار شاهد عادل بر وقوع امری (زنا) متّفقا به توانند شهادت دهند لا جرم از پیامدهای سوء آن بدین ترتیب محفوظ گردیده اید.(1)

16. عیون اخبار الرضا(2)،

علل الشرایع: محمّد بن سنان نقل کرده که وی گفت: حضرت رضا علیه السّلام در جواب مسائلش در مکتوبی مرقوم فرمودند: در زنا چهار شاهد عادل و در سائر حقوق دو شاهد کافی است، زیرا سنگسار کردن محصن (مرد زن دار و زن شوهردار با شرائطی که در کتب فقهی مذکور است) امر سخت و سنگینی است چه آنکه در آن قتل نفس بوده لا جرم شهادت در آن دو برابر و شدیدتر از موارد دیگر (سایر حقوق) می باشد و جهت شدیدتر بودنش آن است که: در آن قتل نفس و تباه شدن نسب فرزند و فساد میراث می باشد.(3)

17. علل الشرایع: از حضرت ابو جعفر علیه السّلام مروی است که فرمودند: علی علیه السّلام در باره مردی که با همسر مردی دیگر ازدواج کرده بود حکم نمودند او را حدّ زده و زن را سنگسار کنند و بعد به آن مرد زانی فرمودند: اگر می دانستم که تو می دانی آن زن شوهردار است سرت را با سنگ می شکستم.(4)

18. علل الشرایع: ازابی حنیفه، وی می گوید: محضر مبارک حضرت ابی عبد اللّه علیه السّلام عرض کردم: زنا شدیدتر است یا قتل نفس؟ حضرت فرمود: قتل. عرض کردم: پس چرا در قتل دو شاهد کافی است ولی در زنا غیر از چهار شاهد کفایت نمی کند؟ حضرت به من فرمودند: ای ابو حنیفه در این باره چه مأخذ و مدرکی

1- . همان : 196

2- . عيون اخبار الرضا 2 : 96
3- . علل الشرايع 2 : 196
4- . همان : 227

شما دارید؟ ابو حنیفه می گوید: عرض کردم: ما تنها حدیثی که داریم این خبر است که عمر گفت: خداوند در شهادت دو کلمه بر بندگان اظهار نموده است. حضرت فرمودند: ای ابو حنیفه این طور نیست ولی بدان که در زنا دو حدّ است (حدّی تعلّق به مرد داشته و حدّی دیگر متعلّق است به زن) و برای هر کدام دو شاهد منظور گردیده که مجموعا چهار شاهد اعتبار شده منتهی جایز نیست که چهار شاهد توزیع و تقسیم گشته و هر دو نفر بر یک حدّ شهادت دهند زیرا مرد و زن جملگی یک حدّ دارند و به عبارت دیگر حدّ زنا اگر چه در واقع دو حدّ است ولی تشریعا یک حدّ بسیطی است که مثبت آن شهادت چهار شاهد عادل می باشد و امّا در قتل یک حدّ است که با شهادت دو عادل بر قاتل اقامه می شود و از مقتول ساقط می گردد. (1)

19. قرب الاسناد: علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که گفت: سؤال کردم از مردی که با زنی ازدواج کرد ولی دخول نکرد سپس زنا می کند. با او چه می کنند؟ فرمود: حد او شلاق است و سرش را می تراشند و یک سال تبعیدش می کنند.(2)

و سؤال کردم از مردی که زنش را طلاق داده یا زنش از او جدا زندگی می کند سپس زنا می کند. حد او چیست؟ فرمود: سنگسار.(3)

و سؤال کردم از زنی که طلاق داده شده و بعد از یک سال زنا می کند. آیا او را سنگسار می کنند؟ فرمود: بله.(4)

20. علل الشرایع: اسحاق بن عمّار نقل کرده که وی گفت: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم: مردی با داشتن دو کنیز که با هر دو نزدیکی می کند مرتکب زنا شده، آیا بودن کنیز نزد وی او را محصن قرار می دهد تا زنا از قبیل زنای محصن باشد یا نه؟ حضرت فرمودند: آری زیرا این مرد کسی نزدش هست که او را از زنا بی نیازمی

1- . همان : 196
2- . قرب الاسناد : 144
3- . همان : 147
4- . همان

کند. عرض کردم: اگر همسر موقّت داشته باشد آیا محصن محسوب می شود؟ حضرت فرمودند: خیر، احصان در صورت داشتن همسر دائمی تحقّق پیدا می کند.(1)

مصنّف این کتاب محمّد بن علی (صدوق) می گوید: این حدیث به همین نحو نقل گردیده و من نیز مطابق آنچه وارد شده آن را در اینجا آوردم زیرا حدیث مشتمل است بر ذکر علّت و سبب ولی آنچه فتوای من بوده و در این حکم مورد اعتمادم می باشد سه حدیثی است که در این باب به شرح زیر وارد شده است: 1- حلبی، از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که حضرت فرمودند: نه کنیز مرد آزاد را محصن قرار می دهد و نه عبد زن آزاد را در شمار محصنین می آورد.(2)

2- محمّد بن مسلم نقل کرده که: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی مرتکب زنا شده و هنوز با همسرش هم بستر نشده آیا وی محصن می باشد؟ حضرت فرمودند: خیر و با داشتن کنیز نیز محصن محسوب نمی شود.(3)

3- محمّد بن مسلم نقل کرده که: از حضرت امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی بدون اذن همسرش با کنیز وی نزدیکی می کند حکمش چیست؟ حضرت می فرمایند: حدّ زانی که صد تازیانه باشد به او می زنند، سپس فرمودند: اگر این مرد با زن یهودیّه یا نصرانیّه و یا کنیز زنا کند سنگسارش نمی کنند، چنانچه با داشتن کنیز و زن یهودیّه یا نصرانیّه اگر با زن حرّه ای زنا کند، این زنا، زنا محصنه محسوب نمی گردد و نیز اگر همسری آزاد داشته و با این حال با زن یهودیّه یا نصرانیّه یا کنیز زنا کند، زنا محصنه مرتکب نشده است.(4)

1- . علل الشرایع 2 : 197 و نیز کلینی در کافی 7 : 178 و شیخ در تهذیب 10 : 10 روایت کرده است.
2- . شیخ در تهذیب 10 : 12 و در استبصار 4 : 205 روایت کرده است.
3- . در من لایحضره الفقیه 4 : 29 این روایت را یادآور شده و شیخ در تهذیب 10 : 16 روایت کرده است. و نیز صدوق در علل الشرایع 2 : 188 با سند دیگری روایت کرده است.

4- . علل الشرایع 2 : 198 و نیز شیخ در تهذیب 10 : 13 و استبصار 4 : 205 روایت کرده است و آن را حمل بر عقد متعه نموده است. می گویم: مسلمان نزد من در مذهب اهل بیت علیهم السلام جایز نیست که کنیز و زن یهودی و نصرانی را به ازدواج درآورد مگر با متعه، یعنی نکاح غیر دائم، بنابراین برای مسلمان احصان اثبات نمی شود مگر آنکه زن آزاد یا مملوکه ای که شب و روز با اوست داشته باشد. و اما ازدواج متعه چه با زن آزاد یا کنیز یا اهل کتاب باشد احصان با آن حاصل نمی شود و شاید خداوند ما را موفق بدارد که در جای خودش بحث کنیم.

21. علل الشرایع: راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مرد با ازدواج موقّت و گرفتن متعه آیا محصن می شود؟ حضرت فرمودند: خیر، فقط تحقّق پیدا کردن احصان با گرفتن همسر دائم می باشد.(1)

22. علل الشرایع: از حضرت امام صادق علیه السّلام سؤال شد: طفل نابالغی که ده ساله است با زنی زنا نموده حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: طفل را کمتر از مقدار حدّ تازیانه زده و زن را حدّ کامل می زنند. محضر مبارکش عرضه شد: اگر زن محصنه باشد چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: زن را رجم و سنگسار نمی کنند؛ زیرا کسی که با او نزدیکی نموده بالغ نبوده و اگر بالغ می بود البتّه زن را سنگسار می کردند.(2)

23. علل الشرایع: محمّد بن قیس می گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: زنی شوهردار مرتکب زنا شده و حامله گردیده و وقتی وضع حمل می کند پنهانی بچه را می کشد حکمش چیست؟ حضرت می فرمایند: ابتداء صد تازیانه به او می زنند به خاطر قتلی که مرتکب شده و پس از آن او را سنگسار می کنند زیرا مرتکب زنا محصنه گردیده.(3)

24. علل الشرایع: امیر المؤمنین علیه السّلام دستور دادند شراحه همدانیّه(4)

را از خانه خارج کردند، مردم به قدری ازدحام کرده بودند که به واسطه کثرت جمعیّت برخی تلف شدند وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام این صحنه را مشاهده نمودند فرمان دادند شراحه را به خانه برگرداند تا ازدحام و تراکم جمعیّت آرام شود و پس از آن او را از خانه بیرون آورده و درب را بستند سپس فرمود: او را سنگسار

1- . همان : 199
2- . همان : 221
3- . همان : 268
4- . در اصل کتاب سراجه آمده و در تهذیب سراقه و هردو اشتباه است و صحیح آن است که از صدوق روایت شده است یعنی شراحه، و در قاموس

در ماده شرح آمده : سراقه همدانیه نزد امیرالمؤمنین اقرار به زنا کرد و ... و نیز ابن قایماز در مشتبه : 393 این را ذکر کرده است.

کنید، مردم آن قدر به او سنگ زدند تا مرد، سپس حضرت دستور داد درب را گشودند ، هر کس که داخل خانه می شد شراحه را لعنت می کرد. وقتی حضرت چنین دیدند فرمان داد منادی ندا کند ای مردم زبان از لعن فروببندید؛ زیرا حدّ وقتی بر مجرمی جاری شد همان کفّاره گناهش هست. راوی می گوید: به خدا قسم پس از آن هیچ لبی حرکت نکرد و او را لعن ننمود.(1)

25. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو کشتن در اسلام باشد که هیچ کس در باره ان دو به حکم خدا حکم نمی کند تا اینکه قائم آل محمّد علیهم السّلام به پا خیزد: زناکارمحصن را سنگسار می کند و آن کس را که زکات نمی دهد گردن می زند.(2)

26. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: سنگسار حد بزرگ خدا و شلاق حد کوچک اوست.(3)

2727. محاسن: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که فرمود: سعد بن عباده گفت: ای رسول خدا اگر دیدم مردی با اهل من بود او را بکشم؟ فرمود ای سعد پس شهود چهار گانه کجا هستند؟(4)

28. محاسن: داوود بن فرقد گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به سعد بن عباده گفتند که ای سعد! اگر دیدی مردی را بر شکم همسرت، با او چه می کنی؟ گفت: با شمشیر او را می زنم.

امام فرمود: رسول خدا خارج شد و فرمود: چه می گویی ای سعد! سعد گفت: از من پرسیدند اگر مردی را روی شکم همسرت یافتی با او چه می کنی؟ پس گفتم: با شمشیر او را می زنم. حضرت فرمود: ای سعد! پس شهود چهارگانه چه می شود؟ گفت: ای رسول خدا! بعد از آنکه به چشم دیدم و خدا دانست به شهود نیاز است؟

1- . علل الشرایع 2 : 226 و مانند آن در دعائم الاسلام 2 : 443 آمده است.
2- . ثواب الاعمال : 221

3- . محاسن : 273
4- . همان : 274

فرمود: بله. خداوند برای هرچیزی حدی قرار داده است و برای تعدی از حد نیز حدی قرار داده است.(1)

29. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از صحابه به سعد بن عباده گفتند: اگر مردی را روی شکم زنت یافتی با او چه می کنی؟ گفت: به خدا سوگند گردنش را با شمشیر می زنم. راوی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و فرمود: چه کسی را با شمشیر می زنی ای سعد؟ پس رسول خدارااز پرسش انان از سعد و پاسخ سعد خبردار کردند .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد پس چهار شاهدی که خدای تعالی فرموده کجاست؟ عرض کرد: ای رسول خدا با آنچه به چشم دیده ام و خدا می داند به شهود نیز نیاز است ؟ حضرت فرمود: قسم به خدا ای سعد بعد از آنچه دیدی و خدا دانست،به شهود نیز نیاز است. خداوند برای هرچیزی حدی قرار داده است و نیز برای کسی که از حدود الهی تجاوز و تعدی کند نیز حدی قرار داده است. و کمتر از چهار شاهد را پوشیده بر مسلمانان قرار داده است.(2)

30. محاسن: از حسین بن خالد نقل شده که به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مرا از زناکار محصن که از گودال سنگسار فرار کند و حکم آن، خبر دهید ، آیا بازگردانده می شود تا دوباره حد جاری شود؟ فرمود: بازگردانده می شود و نمی شود. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: اگر خودش اقرار کرده سپس از گودال فرار کرد بعد از آنکه سنگی به او برخورد کرد بازگردانده نمی شود، ولی اگر علیه او شهود شهادت داده باشند و او انکار کرده باشد، و فرار کند برگردانده می شودبا حالت پستی و زبونی تا حد بر او اقامه شود.

چنین بود مالک بن ماغر بن مالک(3) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار کرد و حضرت دستور داد سنگسارش کنند. از گودال گریخت و زبیر بن عوام

1- . همان
2- [2] . همان : 275

3- . در اصل چاپی نیز چنین آمده است لکن نام صحیح ماغر بن مالک است آنگونه که در کافی 7 : 185 و نیز در مشکاه المصباح: 310 و 311 چاپ کراچی آمده است. در اسد الغابه 4 : 270 این طور عنوان شده است: ماغر بن مالک اسلمی، کسی است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به زنا اعتراف کرد، پس سنگسار شد. داستان سنگسار او را ابن عباس و بریده و ابوهریره نقل کرده اند.

استخوان شتری را به سویش پرتاب کرد و به پایش گرفت و زمین خورد، مردم دورش ریختند و او را کشتند. خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: چرارهایش نکردید که برود وقتی که فرار کرد، چون او خودش اقرار کرده. همچنین فرمود: اگر من حضور داشتم، پی او نمی رفتید. راوی گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال مسلمین دیه او را داد.(1)

31. محاسن: عمر بن یزید گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از حکم کسی که از زنش دور است و زنا می کند مرا خبر دهید، آیا با اینکه زن دارد ولی غایب است سنگسار می شود؟ فرمود: کسی که از اهلش دور است سنگسار نمی شود، همچنین عبدی که از اهلش دور نشده و نیز کسی که زن موقت و متعه دارد. عرض کردم: حد سفر و دور شدن چیست که سنگسار نمی شود؟ فرمود: وقتی که نمازش شکسته شد و نتوانست روزه بگیرد، دیگر حکم محصن را ندارد.(2)

32. محاسن: عمران یا صالح بن میثم از پدرش نقل می کند؛ زنی که نزدیک وضع حملش بود(3) نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، مرا پاک کن، من زنا داده ام مرا پاک کن خدا تو را پاک گرداند. عذاب دنیا برای من از عذاب ابدی آخرت آسان تر است. به آن زن فرمود: از چه تو را پاک کنم؟ عرض کرد: زنا داده ام، فرمود: آیا شوهر داری یا نه؟ گفت: دارم، فرمود: آیا شوهرت هنگام ارتکاب این عمل حاضر بود یا غایب؟، گفت: حاضر. فرمود: برو آنچه در شکم داری وضع کن، چون آن زن دور شد تا جایی که صدای امیرالمومنین را نمی شنید، حضرت فرمود: خدایا این یک گواهی است.

پس از مدتی زن برگشت و گفت: ای امیر مؤمنان من وضع حمل کردم، مرا پاک کن. راوی می گوید: حضرت خود را به ناآگاهی زد و فرمود: ای کنیز خدا از

1- . محاسن : 306
2- . همان : 307
3- . این همان قول صحیح است همانطور که در کافی 7 : 186 و تهذیب 10 : 9 آمده است و در وسایل 18 : 377 چاپ جدید نقل کرده است.

چه پاکت کنم؟ عرض کرد: زنا داده ام مرا پاک کن. فرمود: آیا شوهر داشتی وقتی این کار را کردی؟ عرض کرد: بله. فرمود: در آن موقع شوهرت حضور داشت؟ عرض کرد: بله حاضر بود. فرمود: برو تا وقتی که فرزندت را همانگونه که خدا امر کرده دو سال کامل شیر بده.

زن که رفت تا جایی که صدای حضرت را نمی شنید، فرمود: خدایا این دو گواهی است.

راوی گوید: دو سال گذشت که زن آمد. عرض کرد: دو سال فرزندم را شیر دادم، مرا پاک کن. حضرت تجاهل کرد و فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟ گفت: زنا داده ام مرا پاک کن، فرمود: وقتی این کار را کردی صاحب شوهر بودی؟ گفت: بله. حضرت فرمود: همسرت حضور داشت یا نداشت؟ عرض کرد: حاضر بود. فرمود: برو و فرزندت را سرپرستی کن تا عاقل شود و بتواند بخورد و بیاشامد، از بلندی نیفتد و به چاه سقوط نکند. زن رفت در حالی که گریه می کرد. وقتی رفت و دور شد به حدی که صدای حضرت را نمی شنید، فرمود: خدایا سه بار گواهی داد.

راوی گوید: عمرو بن حدیث مخزومی زن را مقابل خود دید. گفت: چرا گریه می کنی ای کنیز خدا؟ دیدم پیش امیرالمؤمنین می روی و از او می خواهی که تو را پاک کند؟ زن گفت: رفتم و به او گفتم آنچه شما آگاهی از آن دارید، حضرت فرمود: فرزندت را سرپرستی کن تا بزرگ شود و بخورد و بیاشامد، از بلندی نیفتد و در چاه سقوط نکند، می ترسم بمیرم و پاک نشوم، عمرو به او گفت: برگرد من او را کفالت می کنم.

زن بازگشت و امیرالمؤمنین را از سخن عمرو باخبر ساخت. امیرالمؤمنین باز تجاهل کرد و فرمود: برای چه عمرو فرزندت را کفالت کند؟ زن گفت: ای امیرالمؤمنین زنا داده ام، مرا پاک کن. فرمود: وقتی آن عمل را مرتکب شدی همسر داشتی؟ گفت: بله. فرمود: وقتی مرتکب آن عمل شدی همسرت حضور داشت یا غایب بود؟ عرض کرد: بله حاضر بود.

راوی گوید: حضرت سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا عمل او با چهار شهادت برای تو ثابت شد، تو به پیامبرت درباره آنچه از دینت خبر دادی،

فرمودی: ای محمد، کسی که حدی از حدود مرا معطل کند، به حتم با من دشمنی کرده و درخواست مخالفت کرده است. خدایا من معطل کننده حدود تو نیستم و خواستار دشمنی و مخالفت با تو و از بین برنده احکام تو نیستم بلکه مطیع تو و پیرو سنت پیامبرت هستم.

راوی گفت: عمرو بن حدیث به حضرت نگاه کرد مانند اینکه اناری در چهره اش ترکیده است. وقتی این صحنه را عمرو دید گفت: ای امیرالمؤمنین وقتی اراده کردم که او را کفالت کنم، گمان می کردم شما دوست داشته باشید، اما وقتی شما آن را نمی پسندید من این کار را انجام نمیدهم. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: پس از چهار بار گواهی دادن باید فرزندش راکفالت کنی در حالی که خوار و زبون هستی.(1)

سپس امیرالمؤمنین بر منبر رفت و فرمود: ای قنبر، مردم را برای نماز جماعت صدا بزن. قنبر ندا داد. مردم در مسجد جمع شدند به حدی که ازدحام شد. امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده خطبه خواند. پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم، امام شما با این زن به پشت کوفه خارج می شود تابر او اقامه حد کند انشاءالله. امیرالمؤمنین تصمیم گرفت برای شما که با چهره های پوشیده خارج شوید و سنگ هایتان با شما باشد. هیچ یک از شما کس دیگر را نشناسد تا اینکه به خانه هایتان برگردید انشاءالله.

صبح زود زن با گروهی از مردم که صورت هایشان را پوشیده بودند و با عمامه ها و رداهایشان نقاب به صورت کشیده بودند خارج شدند در حالی که در لباس ها و توبره هایشان سنگ بود تا آنکه زن و مردم با حضرت به پشت کوفه رسیدند. حضرت دستور داد برای او چاهی بکنند و او را تا کمر در آن دفن کنند. سپس بر استر خود سوار شد و پاهایش را در رکاب محکم کرد. انگشت های سبابه اش را در گوش هایش قرار داد و با صدای بلندی فریاد زد: ای مردم، خداوند تبارک و تعالی با پیامبرش صلی الله علیه و آله پیمان بست و پیامبر نیز با من، که حدود الهی

1- . شبیه این قصه را در روایتی از بریده نقل کرده است که مسلم در مشکاه المصابیح : 310 و اسد الغابه 5 : 642 روایت کرده است.

را کسی که بر او حدی باشد اجرا نمی کند. پس اگر کسی حدی الهی مثل آنچه بر این زن است دارد، حد را اجرا نکند، راوی گفت: مردم همه رفتند غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام.(1)

33. فقه الرضا: شهادت زنان در حدود قبول نیست مگر اینکه دو زن و سه مرد شهادت دهند. و اگر چهار زن و دو مرد شوند شهادت زنها قبول نمی باشد.

شهادت شاهدان در زنا مورد قبول نیست مگر شهادت عادلان، پس اگر چهار نفر به زنا گواهی دهند و عدالت نداشته باشند، با تازیانه حد تهمت زننده را به آنها می زنند و اگر سه نفر عادل شهادت دهند و بگویند الان چهارمی هم می آید بر آن سه نفر حد تهمت زننده جاری می شود مگر آنکه چهار عادل در یکجا گواهی دهند.(2)

اگر کسی با یکی از محارم زنا کند یک ضربه شمشیر به او زده می شود چه همسردار باشد چه نه. اگر آن زن از او متابعت کرده باشد به او هم یک ضربه شمشیر زده می شود و اگر مجبور شده باشد حدی بر او نیست.

اگر کسی با زن شوهرداری زنا کند و خودش هم همسر داشته باشد بر هرکدام از آنها سنگسار واجب می شود و کسی که زنا کند و همسردار باشد سنگسار می شود و آن زن شلاق می خورد و یک سال تبعید.حد سنگسار آنکه چاهی به اندازه قامت یک مرد تا سینه اش و قامت یک زن تا بالای سینه هایش حفر می شود و سنگسار می شود. اگر شخص فرار کند و خودش اقرار کرده باشد رها می شود و اگر شهود به ان گواهی داده باشند به چاه بازگردانده و سنگسار می شود تا بمیرد.

و روایت شده که به عمد به سرش سنگ نزنند و نیز روایت شده فقط با سنگ امام کشته شود، و ملاک محصن بودن اینکه همسری داشته باشد که شب و روز با او باشد.

1- . محاسن : 309 و 310
2- . فقه الرضا : 35

از عالم روایت می کنم که فرمود: زناکار سنگسار نمی شود مگر آنکه چهار بار به زنا، اگر شاهدی نباشد، اقرار کند، و اگر از اقرارش برگشت و انکار کرد رها می شود و سنگسار نمی شود.

دست سارق قطع نمی شود تا آنکه دوبار، اگر شاهدی نباشد، اقرار کند. و لواط کار نیز حد زده نمی شود تا آنکه چهار بار با همین وصف اقرار کند.

روایت شده زناکار به شدیدترین زدن ، شلاق می خورد و از سر تا پاهایش زده می شود چرا که با تمام جوارحش لذت جویی کرده است.

و نیز روایت شده اگر او را لخت بیابند همانطور شلاق می زنند و اگر لباسی داشته باشد با لباس شلاق می خورد.

34. فقه الرضا: از زنا و لواط بپرهیزید – لواط بدتر از زنا و زنا شدیدتر از آن- . این دو برای اهلش هفتاد و دو بیماری در دنیا و آخرت در پی دارد. همه بدن را شلاق می زنند مگر فرج و صورت. اگر تکرار کنند کشته می شوند. اگر بار اولشان باشد و هر دو یا یکی از آنها همسردار باشند، غیر همسردار را صد ضربه و همسردار را صد ضربه سپس سنگسار می کنند. (1)

فرمود: اولین کسی که شروع به سنگ پرانی می کند شاهدانی هستند که بر آن دو گواهی داده اند و یا امام. و وقتی ذمی با زن مسلمانی زنا کند هردو کشته می شوند.

35. ارشاد: روایت شده که زن حامله ای که زنا کرده بود نزد عمرآوردند و دستور به سنگسار او داد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: تو بر او سلطه داری اما چه سلطه ای بر فرزند در شکمش داری ؟ و خدای تعالی می فرماید: «وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی » ؛ { و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را برنمی دارد }(2).

عمر گفت: زنده نباشم که معضلی پیش آید و ابوالحسن برای حل آن نباشد. سپس گفت: با او چه کنم؟ حضرت فرمود: صبر کن تا فرزندش به دنیا آید، هنگامی که به دنیا آمد

1- . همان : 37
2- . انعام / 164 ، اسراء / 15، فاطر / 18، نجم / 38

و کسی که آن را سرپرستی کند پیدا کرد حد را بر او جاری کن. اندوه عمر برطرف شد و در حکم به آن بر امیرالمؤمنین تکیه کرد.(1)

36. ارشاد: روایت شده شاهدانی گواهی دادند که زنی که شوهر دارد را با مردی در بعضی از آب های عرب یافته اند که نزدیکی می کرده اند. عمر دستور داد که سنگسارش کنند چون شوهر داشته است. زن گفت: خدایا تو می دانی که من بیگناهم، عمر ناراحت شد و گفت: گواهی شهود را باطل می کنی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برگردانیدش و از او سوال کنید، شاید عذری داشته باشد، پس او را برگرداندند و از او سوال کردند.

زن گفت: خانواده من شتری دارد و من با آن بیرون رفته بودم،و با خود آب برداشتم و در شتر ما شیری نبود. شریک ما هم با من بود و شتر او شیر داشت. آبم تمام شد از او آب خواستم و او از آب دادن امتناع کرد مگر اینکه تمکینش کنم که نپذیرفتم.نزدیک بود که بر اثر تشنگی هلاک شوم که مجبور شدم خواسته او را بپذیرم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الله اکبر، «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» ؛ { [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست }(2)، وقتی عمر این را شنید او را رها کرد.(3)

مناقب: مانند این را نقل کرده است.(4)

37. ارشاد: روایت شده کنیز مکاتبی در عهد عثمان زنا کرد، که سه چهارمش آزاد شده بود. عثمان از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید،آن حضرت فرمود : به مقدار آزادی و بردگیش تازیانه زده می شود. از زید بن ثابت سوال شد، گفت: به حساب بندگیش، امیرالمؤمنین به او فرمود: چطور به حساب بندگی در حالی که سه چهارمش آزاد است؟ چرا به حساب آزادی نباشد، آنکه بیشتر است؟ زید گفت: اگر

1- . ارشاد مفید : 97
2- . بقره / 173
3- . ارشاد مفید : 99
4- . مناقب آل ابو طالب 2 : 469

این باشد که ارث بردنش به حساب آزادیش می شود؟ حضرت به او فرمود: بله آن واجب است. زید ساکت شد و لی عثمان با حضرت مخالفت کرد و سخن زید را پذیرفت. و فرموده ی امیرالمومنین را با آشکار بودن دلیلش گوش نداد.(1)

38. تفسیر عیاشی: جابر از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّیَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً» ؛ { و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد } (2) نقل می کند که ایشان فرمود: این آیه منسوخ است و منظور از سبیل، اجرای حدود و مجازات هاست.(3)

39. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان درباره آیه «وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِکُمْ » سؤال کرد و ایشان فرمود: این آیه منسوخ شده است. گفتم: چگونه؟ فرمود: چنین بود که اگر زن مرتکب عمل زنا می شد و چهار شاهد به آن عمل گواهی می دادند، او را در خانه ای حبس می کردند و با او کلامی گفته نمی شد و مجالستی نمی شد و آب و غذایش فراهم می شد و در آن خانه می ماند تا زمانی که بمیرد.

گفتم: منظور از این آیه «أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً » چیست؟ فرمود: سبیل همان تازیانه، سنگسار و حبس در خانه است. گفتم: معنای این آیه «وَاللَّذَانَ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ » ؛ { و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند } چیست؟ فرمود: یعنی دختر باکره ای که به مانند زن متأهل مرتکب عمل زنا شود. «فَآذُوهُمَا » به این معناست که او را نیز در خانه حبس کنید. «فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَا

1- . ارشاد مفید : 101 و 102
2- . نساء / 15
3- . تفسیر عیاشی 1 : 227

إِنَّ اللّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا » ؛ { پس اگر توبه كردند و درستكار شدند از آنان صرفنظر كنيد زيرا خداوند توبه پذير مهربان است }(1). (2)

40. تفسير عياشى: يكى از اصحاب ما روايت مى كند كه گفتند: زنى نزد عمر آمده و گفت: اى اميرمؤمنان، من مرتكب زنا شده ام، پس حد الهى را بر من جارى ساز. عمر دستور سنگسار كردن او را صادر كرد در حالى كه على عليه السلام در آنجا حاضر بود پس فرمود: از او بپرس چگونه مرتكب زنا شده است؟ آن زن گفت: در بيابانى بودم كه تشنگى شديدى به من دست داد و خيمه اى را مشاهده نمودم و به سوى آن رفتم و مرد اعرابى را در آن ديدم و از او آب خواستم. آن مرد تنها در صورتى راضى مى شد به من آب دهد كه من خود را به او تسليم كنم. من از دست او گريختم ولى شدت تشنگى ام افزايش پيدا كرد تا اينكه چشمانم گود رفت و قدرت تكلم نداشتم و چون به اين حد رسيدم، نزد آن مرد رفتم. او به من آب نوشاند و با من زنا نمود.

على عليه السلام به عمر فرمود: اين زن از مصاديق آيه «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ »(3) است و اين زن زناكار و ستمكار نيست پس او را رها كن. عمر گفت: اگر على نمى بود عمر هلاك مى شد.(4)

41. تفسير عياشى: از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: اگر كسى زنا كرد شلاق مى خورد و سزاوار است كه امام او را از سرزمينى كه در آن شلاق خورده به جاى ديگرى تبعيد كند. همچنين براى كسى كه دزدى كرده و دستش قطع شده است.(5)

42. تفسير عياشى: محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام روايت مى كند كه پيرامون آيه «تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ » ؛ { اين است حدود احكام الهى پس از آن تجاوز مكنيد و كسانى كه از حدود

1- . نساء / 16
2- . تفسير عياشى 1 : 227 و 228
3- . بقره / 173
4- . تفسير عياشى 1 : 74

5- . همان : 316

احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند}(1) می فرماید: خداوند بر مرد زناکار خشمگین گشته و حد او را صد ضربه شلاق قرار داده است. پس هرکس که بر زانی خشم گیرد و بیش از صد ضربه زند، من از او به سوی خداوند برائت و بیزاری می جویم. آیه به همین معناست.(2)

43. مناقب: زنی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و ادعا کرد که همسرش، کنیزش را حامله کرده است. مرد گفت: کنیز را به من هبه کرده است. حضرت به مرد فرمود: برای من دلیل بیاور وگرنه تو را سنگسار می کنم. وقتی زن این را دید اقرار کرد که آن را بخشیده است. حضرت زن را شلاق زد و مرد را از این اتهام تبرئه کرد.(3)

امام رضا علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنی که شوهر داشت و پسر بچه ای با او زنا کرده بود، اینگونه قضاوت کرد. عمر دستور داد که سنگسارش کنند. حضرت فرمود: سنگسار واجب نیست، ولی حد واجب است، زیرا کسی که با او زنا کرده نابالغ بوده است.(4)

عمر درباره مرد همسرداری که در مدینه زنا کرده بود دستور به سنگسار داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سنگسار بر او واجب نیست زیرا از خانواده اش دور است و خانواده او در شهر دیگری است، اما حد بر او واجب است، عمر گفت: خداوند مرا با معضلی که ابوالحسن نباشد باقی نگذارد.(5)

اصبغ بن نباته گفت: عمر بر پنج نفر در زنا حکم به سنگسار داد. امیرالمؤمنین علیه السلام او را تخطئه کرد. اولی را گردنش را زد، دومی را سنگسار کرد، به سومی حد زد و به چهارمی نصف حد یعنی پنجاه ضربه، و پنجمی را نیز تعزیر کرد. عمر گفت: چرا این کار را کردی؟ حضرت فرمود: اما اولی ذمی بود که با زن مسلمانی زنا کرده پس از ذمه اش خارج شده بود، دومی مردی بود همسردار بنابراین سنگسارش

1- . بقره / 229
2- . تفسیر عیاشی 1 : 117
3- . مناقب آل ابو طالب 2 : 148
4- . همان : 360

5- . همان : 361

کردیم. سومی غیرهمسردار بود، او را حد زدیم. و اما چهارمی عبد بود که او را نصف حد زدیم، پنجمی دیوانه بود و عقلش مغلوب بود پس او را تعزیر و تأدیب کردیم.

عمر گفت: ای ابوالحسن، در امتی که تو نباشی زندگی نمی خواهم.(1)

و روایت شده که زن آبستنی زنا کرد. عمر دستور به سنگسارش داد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: برای او درست، ولی آیا برای آنچه در شکم دارد سلطه ای داری؟ در حالی که خداوند تعالی می فرماید: «و لا تزر وازره وزر اخری». گفت: با او چه کنم؟ فرمود: صبر کن تا فرزندش متولد شود. هنگامی که به دنیا آمد و برای او سرپرستی پیدا کرد حد را بر او جاری ساز، وقتی فرزند متولد شد زن مرد. عمر گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد.(2)

ابن مسیب گفت: معاویه به ابوموسی اشعری نامه نوشت که از علی درباره مردی که کسی را با زنش در حال زنا دید و او را کشت سوال کند که بر او چه چیز واجب می شود؟ فرمود: اگر زناکار همسردار بود چیزی بر قاتلش نیست چون کسی را کشته که قتل او واجب است.

در روایتی حضرت فرمود: من ابوالحسن هستم، اگر کسی چهار شاهد اقامه نکند به اولیای مقتول تحویل داده می شودتا قصاص شود. (3)

روایت شده که زنی خود را شبیه کنیز مردی کرد و شب در بستر او خوابید و ان مرد با او نزدیکی نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد که حد را بر مرد، پنهانی و بر زن آشکارا اجرا کنند.(4)

44. مناقب: جعفر بن رزق الله گفت: مرد مسیحی را که با زن مسلمانی زنا کرده بود نزد متوکل آوردند، خواست بر او حد جاری کند اسلام آورد.

یحیی بن اکثم گفت: ایمان گذشته را محو می کند و بعضی از آنها گفتند: سه حد بر او بزنید، متوکل به امام هادی علیه السلام نوشت و سؤال کرد، وقتی حضرت

1- . همان

2- . همان : 362
3- . همان : 380
4- . همان : 381

نامه را خواند نوشت: زده می شود تا بمیرد، فقها آن را انکار کردند. متوکل نامه نوشت و از علت پرسید، فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ » ؛ { پس چون سختی [عذاب] ما را دیدند گفتند فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می گردانیدیم کافریم }(1). راوی گفت: متوکل به ان دستور داد پس او را زدند تا آنکه مرد.(2)

45. نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر پیرمرد و پیرزنی زنا کردند هرکدام از آنها صد ضربه شلاق زده می شود و سنگسارمی شوند و باکره صد ضربه شلاق زده و به شهر دیگری یک سال تبعید می شود.(3)

46. از سماعه و ابوبصیر روایت شده که گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: زناکار حد نمی خورد مگر آنکه چهار نفر علیه او شهادت دهند بر نزدیکی و دخول و خروج، مانند میل در سرمه دان، و لعان نمی باشد تا آنکه مطمئن شود او را دیده است.

47. نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: مرد همسردار سنگسار می شود و کسی که همسر ندارد صد ضربه شلاق می خورد ولی تبعید نمی شود، و کسی که ازدواج کرده لیکن هنوز با همسرش نزدیکی نکرده صد ضربه شلاق می خورد و تبعید می شود. و لعان بین حرّ و کنیز و زن یهودی و نصرانی واقع می شود و اگر سنگسار شود از همدیگر ارث می برند.(4)

48. ابواسحاق از امام کاظم علیه السلام درباره زناکاری که نزدش کنیزی است که با او نزدیکی می کند سوال کرد. فرمود: این بی نیازی است یعنی نزد او چیزی است که او را از زنا بی نیاز می کند. عرض کردم: اگر ادعا کرد که با کنیز نزدیکی

1- . غافر / 84
2- . مناقب آل ابوطالب 4 : 405
3- . محدث نوری این روایت را از کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی آورده و ما آن را با نسخه مستدرک 3 : 222 مقابله کردیم.

4- . ذیل حدیث را در مستدرک 3 : 36 نقل کرده است و در آن «اگر حکم سنگسار بود»، نیامده است.

نکرده است چه؟ فرمود: ادعایش پذیرفته نمی شود. عرض کردم: اگر متعه بود چه؟ فرمود: نزد او دائم باید باشد.

و هر کنیزی که زنا کند حدش بر مولایش واجب است و اگر فرزندی متولد شد آن بچه را می فروشد و صرف حج و غیر آن می کند.

49. نوادر: از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنی که اعتراف کرد که مردی او را مجبور به زنا کرده است اینگونه قضاوت کرد، فرمود: او مانند زن اسیری است که مالک خودش نیست، اگر اسیر کننده خواست او را می کشد و بر آن زن حدی نیست و تبعید نمی شود.

و نیز درباره زنی که شوهر داشت و به گروهی از مردان ملحق شده بود و به انان خبر داد که بیوه ام پس یکی از انان با ان زن ازدواج و نزدیکی کرد و سپس شوهرش امد چنین قضاوت کرد: مهر برای زن است، و حضرت دستور داد که وقتی زن وضع حمل کرد سنگسار شود.

50. نوادر: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: زن و مردی که همسرشان نباشد سنگسار نمی شوند، مگر آنکه مرد با زنش و زن با مردش باشد. هر گاه مردی به زور با زنی زنا کند ضربه ای شمشیر بر او زده میشود خواه بر اثر ان بمیرد یا زنده بماند. و همچنین اگر کسی با محارمش زنا کند و مرد، محصن نمی شود تا آنکه زنی داشته باشد که در را براو ببندد.

از حضرت درباره آیه «أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ » ؛ { که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند }(1)

سؤال کردم، فرمود: این با امام است، هرکدام را خواست انجام می دهد.

و از تبعید سؤال کردم، فرمود: از تمامی بلاد اسلام تبعید می شود و اگر در جایی از بلاد اسلامی پیدا شد کشته می شود و به او امان داده نمی شود تا آنکه به بلاد شرک برسد.

1- . مائده / 33

عبدالرحمن گفت: درباره مردی که زنا کرده از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: برای امام سزاوار است که وقتی شلاقش زد او را از آنجا به جای دیگری به مدت یک سال تبعید کند و بر امام است که او را از شهر اخراج کند و همچنین کسی که دزدی کرده و دست و پایش قطع شده است. و مردی که به زن شوهرداری تهمت زند هشتاد ضربه می خورد چه آزاد باشد چه بنده، و نیز عبد و کنیزی که زنا کنند هرکدامشان پنجاه ضربه شلاق می خورند.(1)

51. فقه الرضا: نقل شده که رسول خدا خدا صلی الله علیه و آله سنگسار می کرد و شلاق نمی زد، و به او گفتند امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه هم سنگسار می کرد و هم شلاق می زد. فرمود: نمی دانم از بچه ای که با زنی نزدیکی کرده پرسیدند؟ فرمود: شلاق زده

نمی شوند، از مردی که با دختر بچه ای نزدیکی کرده سوال کرد، فرمود: مرد را شلاق زده نمی شود.

52. نوادر: از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: زن وقتی امام خواست سنگسارش کند تا کمرش دفن می شود و اول امام سنگ پرتاب می کند سپس مردم با سنگ های کوچک، و زناکار وقتی سه بار شلاق خورد در مرتبه چهارم کشته می شود.(2)

و فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من زنا کرده ام، حضرت صورتش را برگرداند. برای بار دوم آمد، باز هم رویش را برگرداند، بار سوم که آمد گفت: ای رسول خدا من زنا کرده ام و مجازات دنیا از عذاب آخرت آسان تر است. رسول خدا فرمود: آیا دوست شما دیوانه است؟ گفتند: نه، مرد برای بار چهارم اقرار کرد. رسول خدا دستور داد سنگسارش کنند و گودالی برای او بکنند، پس سنگسارش کردند.

وقتی سنگ به سوی او می زدند مرد با سرعت از گودال خارج شد. زبیر استخوان شتری را به سویش پرتاب کرد پس او را گرفت و مردم نیز به او رسیدند و او را کشتند. خبر به پیامبر رسید و فرمود: چرا رهایش نکردید؟

1- . نوادر چاپی ذیل فقه الرضا : 76
2- . همان : 77

و رسول خدا فرمود: اگر گناهش را پنهان می کرد و می مرد، برایش بهتر بود.

53. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: حد سنگسار در زنا آن است که چهار نفر شهادت دهند که او را دیده اند که دخول و خروج می کند و حد شلاق، آنکه در یک لحاف دیده شوند و نیز دو مرد وقتی در یک لحاف باشند حد می خورند.

54. رجال کشی: ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره زنی که ازدواج کرد در حالی که شوهر داشت پس شوهرش اشکار شد. فرمود: زن سنگسار می شود و مرد صد تازیانه می خورد، چون او سؤال نکرده بود.

شعیب گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او گفتم: زنی ازدواج کرده درحالی که شوهر داشته، فرمود: زن سنگسار می شود و بر مرد چیزی نیست. ابوبصیر را دیدم، گفتم: من از حضرت صادق علیه السلام از زنی سؤال کردم که ازدواج کرده در حالی که شوهر داشته، گفت: زن سنگسار می شود و بر مرد چیزی نیست. پس دست به سینه اش کشید و گفت: گمان نمی کنم که صاحب ما حکمتش به کمال رسیده باشد.(1)

55. رجال کشی: شعیب بن یعقوب گفت: از ابوالحسن علیه السلام درباره مردی که با زنی ازدواج کرد، در حالی که او شوهر داشت و مرد نمی دانست، سوال کردم. فرمود: زن سنگسار می شود و بر مرد چیزی نیست، زیرا نمی دانسته. همین را از ابوبصیر مرادی پرسیدم، گفت: به خدا امام صادق علیه السلام به من فرمود: زن سنگسار می شود و مرد حد می خورد. شعیب گفت: ابوبصیر دست به سینه اش کشید، گمان می کنم که صاحب ما علمش به کمال نرسیده است.(2)

1- . رجال کشی : 153

2- . همان : 154، می گویم: و شیخ در تهذیب 10 : 25 و استبصار 4 : 209 از شعیب نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با زن شوهرداری ازدواج کرد، سوال کردم، فرمود: بین آنها

فاصله بینداز. گفتم: تازیانه هم دارد، فرمود: نه، ندارد. تا ان که شعیب گفت: به ابابصیر خبر دادم. ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: علی علیه السلام درباره مردی که با زن شوهرداری ازدواج کرده بود اینطور قضاوت فرمود که زن سنگسار و مرد حد زده شود. سپس فرمود: اگر می دانستم که می دانستی او شوهر دارد سرت را با سنگ متلاشی می کردم. می گویم: اصول حکم در حد زنا از قرآن و سنت قطعیه در بین شیعه و سنی معلوم است و آن در محصن و محصنه سنگسار و در غیر آنها شلاق است، و فقه آن است که مفتی در هر موردی حکم خاص آن را بداند. از همین جهت است که گذشت که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنی که همسر داشت و با گروهی از مردان بود که به آنها گفته بود که همسر ندارد و یکی از آنها با او ازدواج کرده بود، سپس همسرش آمد حضرت دستور داد وقتی فرزندش به دنیا آمد او را سنگسار کنند.این زن برای فرار از همسرش به گروهی دیگر پیوست و شوهرش از او غایب نبود، پس او سنگسار می شود. و از این دست روایات است آنچه که در تهذیب 10 : 25 و کافی 7 : 193 روایت شده که ابوبصیر از امام باقر علیه السلام درباره زن شوهرداری که شوهرش از او دور بود و شوهر دیگری اختیار کرده بود، سوال کرد، فرمود: اگر نزد امام برده شود و شهود علیه او شهادت دهند که همسر او غایب است، و نفقه و خبر زوج نیز دائما به او می رسید واینکه زن با مرد دیگری ازدواج کرده است، بر امام است که او را حد بزند و بین او و کسی که با او ازدواج کرده جدایی بیندازد. ظاهر آن است که مرد نمی داند که زن، شوهر غایبی دارد بنابراین همانطور که ابوالحسن علیه السلام در حدیث دوم از روایت کشی فرموده، چیزی بر او نیست، و گفته شده که بر زن حد جاری می کنند، چون شوهرش از او دور بوده است. از این دست روایات، آنچه در تهذیب و کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره زن شوهرداری که با مردی ازدواج کرده سوال شد، فرمود: آن مرد شلاق می خورد و آن زن سنگسار می شود، زیرا هر دو می دانسته اند و مانند این روایت است، صدر حدیث اولی که در متن از کشی نقل شده است. این مسئله در این صورت فرض می شود که وقتی همسر آن زن نزد او می رود، او را با مرد دیگری می بیند همانطور که در حدیث کشی تعبیر شده است. مرد برای فرار از حد ادعا می کند که من با آن زن ازدواج کرده ام و زن به من گفته که بیوه است. آن زن سنگسار می شود زیرا با حضور همسرش مرتکب زنا شده و مرد حد می خورد – صد ضربه - زیرا خلاف آنچه که بوده ادعا کرده است. اگر مرد زن را می شناخت پس با علم اقدام بر این کار کرد و اگر نمی شناخت، چطور از ولی وخانواده اش سوال نکرده که ان زن را به عقد او در اورند و سخن زن را بدون شاهد پذیرفته است. و اما قرینه بر ان این

است که امام صادق علیه السلام مسئله را اینگونه فرض کرده است که مرد و زن با علم خود اقدام کرده اند، پس حدیثی که ابوبصیر در ذیل روایت دوم از دو روایت کشی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده محمول بر ان است علاوه بر ان این ابا بصیر همان ابابصیر مرادی خبیث است که می گوید: گمان می کنم صاحب ما علمش به کمال نرسیده است. و اما روایت ابابصیر که در ان امده است: امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را حد زد، سپس به او فرمود: اگر می دانستم که می دانستی، سرت را با سنگ متلاشی می کردم. در این امر توهم و خطاست زیرا متلاشی شدن – که کنایه از سنگسار است – با احصان و عدم احصان می آید نه با علم، و اگر این سخن که اگر می دانستم، در حالی که او نمی داند صحیح باشد، چگونه حد بر او جاری کرده است. این خبر از اصل، چه از لحاظ متن و چه از لحاظ سند، ساقط و بی اعتبار است و وجهی برای تکلف افتادن در حمل حد بر تعزیر به دلیل کوتاهی مرد در تفحص از وضع زن وجود ندارد ، همانطور که از شیخ رحمه الله نقل شده است.

56. تفسیر نعمانی: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: شریعت مردم در جاهلیت این بود که اگر زنی مرتکب زنا می شد در خانه ای حبس می گردید و نیازهای او رابراورده می کردند تا آنکه می مرد، و اگر مردی زنا می کرد از جمع خود دورش کرده و با زبان آزارش می دادند و کارش را به رویش می آوردند و غیر این چیزی نمی دانستند.(1)

خداوند تعالی در صدر اسلام فرمود: «وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّیَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً*وَاللَّذَانَ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَا إِنَّ اللّهَ کَانَ تَوَّاباً رَّحِیمًا » ؛ {و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد*و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس

1- . مشهور مسلم از تاریخ عرب، مخصوصا در زمان ظهور اسلام این است که زنا در نزد آنها، چه پنهانی و چه علنی، رایج بوده است. در مکه و طائف و غیر این شهرها، زنان بدکاره پرچم هایی را به همین مناسبت برمی افراشتند و مردم بدون آنکه انکاری بر انان شود نزد آنها رفت و آمد می کردند. و آنها هم فرزند زنا را به حکم قرعه یا نظر زن بدکاره و به اختیار او، به پدرش ملحق می کردند و برای تو همین بس که معاویه به حکم جاهلیت، زیاد را پس از پنجاه سال بعد از اسلام به پدرش ملحق کرد. عرب وقتی اسلام آمد به شراب خواری و زنا افتخار می کرد و آن دو را پاک می نامید و قریش مردم را به این کار ترغیب می کردند و از اسلام به خاطر تحریم شراب خواری و زنا بازمی داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیعت از زنان بر انان شرط کردکه زنا ندهند همان طور که در آیه 12 سوره ممتحنه آمده است چون زنا بین آنها رواج داشت.

56. تفسیر نعمانی: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: شریعت مردم در جاهلیت این بود که اگر زنی مرتکب زنا می شد در خانه ای حبس می گردید و نیازهای او رابراورده می کردند تا آنکه می مرد، و اگر مردی زنا می کرد از جمع خود دورش کرده و با زبان آزارش می دادند و کارش را به رویش می آوردند و غیر این چیزی نمی دانستند.(1)

خداوند تعالی در صدر اسلام فرمود: «وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَیْهِنَّ أَرْبَعةً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّیَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً*وَاللَّذَانَ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَا إِنَّ اللّهَ کَانَ تَوَّابًا رَّحِیمًا » ؛ {و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد*و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس

1- . مشهور مسلم از تاریخ عرب، مخصوصا در زمان ظهور اسلام این است که زنا در نزد آنها، چه پنهانی و چه علنی، رایج بوده است. در مکه و طائف و غیر این شهرها، زنان بدکاره پرچم هایی را به همین مناسبت برمی افراشتند و مردم بدون آنکه انکاری بر انان شود نزد آنها رفت و آمد می کردند. و آنها هم فرزند زنا را به حکم قرعه یا نظر زن بدکاره و به اختیار او، به پدرش ملحق می کردند و برای تو همین بس که معاویه به حکم جاهلیت، زیاد را پس از پنجاه سال بعد از اسلام به پدرش ملحق کرد. عرب وقتی اسلام آمد به شراب خواری و زنا افتخار می کرد و آن دو را پاک می نامید و قریش مردم را به این کار ترغیب می کردند و از اسلام به خاطر تحریم شراب خواری و زنا بازمی داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیعت از زنان بر انان شرط کردکه زنا ندهند همان طور که در آیه 12 سوره ممتحنه آمده است چون زنا بین آنها رواج داشت.

اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است }(1)

وقتی مسلمانان زیاد شدند و اسلام قدرت گرفت و از امور جاهلیت وحشت پیدا کردند، خداوند آیه نازل کرد: «الزَّانِیَهُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَهَ جَلْدَهٍ وَلَا تَأْخُذْکُم بِهِمَا رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَهٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ » ؛ {به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند }(2)

این آیه، آیه حبس و آزار را نسخ کرد.(3)

56. نوادر راوندی: امام کاظم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل کرد که درباره زن مجبور فرمود: بر او حدی نیست و مهر المثل هم به او داده می شود.(4)

1- . نساء / 15 و 16
2- . نور / 2
3- . متن این خبر در ص 6 از تفسیر نعمانی که در بحار چاپ شده وجود دارد. علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش : 121 به نقل از تفسیر نعمانی آورده است.
4- . نوادر راوندی : 47

باب هفتاد و یکم : حرمت لواط و حد آن و راه آشکار شدن آن

آیات:

- «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّن الْعَالَمِينَ* إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ* وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَن قَالُواْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ* فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ » ؛ { و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت آیا آن کار زشت[ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است* شما از روی شهوت به جای زنان با مردان درمی آمیزید آری شما گروهی تجاوزکارید* ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند آنان را از شهرتان بیرون کنید زیرا آنان کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند* پس او و خانواده اش را غیر از زنش که از زمره باقیماندگان [در خاکستر مواد گوگردی] بود نجات دادیم* و بر سر آنان بارشی [از مواد گوگردی] بارانیدیم پس ببین فرجام گنهکاران چسان بود } (1)

- «فَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ* مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ » ؛ { پس چون فرمان ما آمد آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره هایی از [نوع] سنگ گلهای لایه لایه بر آن فرو ریختیم* [سنگهایی] که نزد پروردگارت نشان زده بود و [خرابه های] آن از ستمگران چندان دور نیست} (2)

1- . اعراف / 80-84
2- . هود / 82 و 83

- «فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ » ؛ { و آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و بر آنان سنگهایی از سنگ گل باراندیم }(1)

- «وَلُوطاً آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَهِ الَّتِی كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ » ؛ { و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم و او را از آن شهری که [مردمش] کارهای پلید [جنسی] می کردند نجات دادیم به راستی آنها گروه بد و منحرفی بودند }(2)

- «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ* قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ* قَالَ إِنِّی لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ* رَبِّ نَجِّنِی وَأَهْلِی مِمَّا يَعْمَلُونَ* فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عَجُوزًا فِی الْغَابِرِينَ* ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاء مَطَرُ الْمُنذَرِينَ » ؛ { آیا از میان مردم جهان با مردها در می آمیزید* و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده وامی گذارید [نه] بلکه شما مردمی تجاوزکارید* گفتند ای لوط اگر دست برنداری قطعا از اخراج شدگان خواهی بود* گفت به راستی من دشمن کردار شمایم* پروردگارا مرا و کسان مرا از آنچه انجام می دهند رهایی بخش* پس او و کسانش را همگی رهانیدیم* جز پیرزنی که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] بود* سپس دیگران را سخت هلاک کردیم* و بر [سر] آنان بارانی [از آتش گوگرد] فرو ریختیم و چه بد بود باران بیم داده شدگان }(3)

- «وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ* أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» ؛ { و [یاد کن] لوط را که چون به قوم خود گفت آیا دیده و دانسته مرتکب عمل ناشایست [لواط] می شوید* آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردها در می آمیزید [نه] بلکه شما مردمی جهالت پیشه اید }(4)

1- . حجر / 74

2- . انبیا / 74

3- . شعراء / 165-173

4- . نمل / 54 و 55

- «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَهَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ* أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِی نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ* قَالَ رَبِّ انصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ* وَلَمَّا جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَی قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَهِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ* قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ* وَلَمَّا أَن جَاءتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا امْرَأَتَکَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ* إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَی أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ* وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا آيَهً بَيِّنَهً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » ؛ { و [ياد كن] لوط را هنگامی كه به قوم خود گفت شما به كاری زشت می پردازيد كه هيچ يک از مردم زمين در آن [كار] بر شما پيشی نگرفته است* آيا شما با مردها درمی آميزيد و راه [توالد و تناسل] را قطع می كنيد و در محافل [انس] خود پليدكاری می كنيد و[لی] پاسخ قومش جز اين نبود كه گفتند اگر راست می گويی عذاب خدا را برای ما بياور* [لوط] گفت پروردگارا مرا بر قوم فسادكار غالب گردان* و چون فرستادگان ما برای ابراهيم مژده آوردند گفتند ما اهل اين شهر را هلاک خواهيم كرد زيرا مردمش ستمكار بوده اند* گفت لوط [نيز] در آنجاست گفتند ما بهتر می دانيم چه كسانی در آنجا هستند او و كسانش را جز زنش كه از باقی ماندگان [در خاكستر آتش] است حتما نجات خواهيم داد* و هنگامی كه فرستادگان ما به سوی لوط آمدند به علت [حضور] ايشان ناراحت شد و دستش از [حمايت] آنها كوتاه گرديد گفتند مترس و غم مدار كه ما تو و خانواده ات را جز زنت كه از باقی ماندگان [در خاكستر آتش] است حتما می رهانيم* ما بر مردم اين شهر به [سزای] فسقی كه می كردند عذابی از آسمان فرو خواهيم فرستاد* و از آن [شهر سوخته] برای مردمی كه می انديشند نشانه ای روشن باقی گذاشتيم } (1)

1- . عنكبوت / 28-35

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز در بین شیعیان ما نیست: در بین ایشان کسی که گدایی کند نیست، بخیل نیست و نیز ابنه وجود ندارد.(1)

می گویم: با اسناد دیگری در باب صفاتی که برای مؤمنان نیست و همچنین در باب جوامع زشتی ها، آمده است.

2. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروه هستند که در روز قیامت خدا با ایشان صحبت نمی کند و به آنها نظر نمی کند، پاکشان نمی گرداند و برایشان عذاب دردناک است: کسی که موی سفیدش را می کند [یا می تراشد]، کسی که استمنا می کند و کسی که در لواط می دهد.(2)

3. علل الشرایع، عیون اخبار الرضا علیه السلام: در خبر شامی آمده که از امیرالمؤمنین علیه السلام از اولین کسی که عمل قوم لوط رامرتکب شد سؤال شد، فرمود: ابلیس، او قادر بود با خودش چنین کند.(3)

4. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره لواط کاران می فرماید: اگر محصن و متأهل باشند سنگسار و اگر متأهل نباشند، به اندازه حد شلاق می خورند.(4)

5. قرب الاسناد: امام صادق از پدرانش علیهما السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: حد لواط کار مانند حد زناکار است، اگر متأهل باشد سنگسار می شود و اگر مجرد باشد صد ضربه شلاق می خورد و همچنین کسی که نسبت لواط به بی گناه می دهد صد ضربه شلاق می خورد.(5)

6. علل الشرایع: در علل ابن سنان از امام رضا علیه السلام درباره علت حرمت نزدیکی مرد با مرد و زن با زن آمده به این دلیل که طبیعت نزدیکی کردن بین

1- . خصال : 131

2- . همان : 106
3- . علل الشرايع 2 : 565 و عيون اخبار الرضا 1 : 246
4- . قرب الاسناد : 104
5- . همان : 84

زن و مرد است و اینکه در نزدیکی مرد با مرد و زن با زن، انقطاع نسل، نابودی تدبیر و خرابی دنیا پدید می آید.(1)

می گویم: تعداد زیادی از روایات این باب در داستان حضرت لوط علیه السلام گذشت که آنها را تکرار نمی کنیم.(2)

7. علل الشرایع: زید بن علی از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که حالت زنانه داشت. به او فرمود: ای کسی که رسول خدا او را لعنت کرده از مسجد رسول خدا بیرون برو. سپس حضرت فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: لعنت خدا بر مردانی که شبیه زنان می شوند و بر زنانی که خود را مانند مردان می کنند.

در حدیث دیگری آمده: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید که آنها کثیفترین جیزها هستند.(3)

8. علل الشرایع: با سند قبلی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم تا اینکه مردی زن گونه وارد شد، به او سلام کرد و پاسخ داد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین افتاد و آیه استرجاع خواند. فرمود: مثل اینها در امت من است؟ به راستی که مثل اینها در هیچ امتی نیست الّا اینکه ان امت قبل از قیامت عذاب می شوند.(4)

9. تفسیر علی ابن ابراهیم: یحیی بن اکثم از موسی بن محمد از مسائلی پرسید که یکی از آنها این بود: ما را از این آیه مطلع ساز. «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ

-1 . علل الشرایع 2 : 520
-2 . ر.ک ج 12 : 140-171
-3 . علل الشرایع 2 : 289 و در کتاب دعائم الاسلام 2 : 453 آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان همجنس باز را نفرین می کند و فرموده است: آنها را از خانه هایتان بیرون کنید و زنان مردنما و مردان زن نما را لعن و نفرین کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی مانند

زنان سخن می گوید و رفتار می کند و مانند زنان خود در اختیار دیگران می گذارد ، سنگسارش کنید و زنده اش نگذارید.
4- . همان : 289 و 290

مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ » ؛ {یا آنها را پسر[ان] و دختر[انی] توام با یکدیگر می گرداند و هر که را بخواهد عقیم می سازد اوست دانای توانا} (1)

آیا خداوند مردان را به ازدواج هم درمی آورد در حالی که گروهی را به خاطر آن عقوبت گروهی را به خاطر ان عقوبت کرده است؟

موسی(2)

از برادرش امام عسگری علیه السلام پرسید و از جواب های امام این بود؛ خداوند متعال مردان مطیع را به ازدواج زنانی از حورالعین درآورد و زنان مطیع را به ازدواج مردان مطیع. معاذالله که مقصود خدای جلیل ان چیزی باشد که خودت را گول زده ای که اجازه ارتکاب گناهان راپیدا کنی. کسی که این عمل را انجام دهد خود را در معصیت انداخته و عذاب روز قیامت برای او دوچندان می شود و در ذلت و خواری جاودان می شود، اگر توبه نکند.(3)

10. معانی الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زنوق بوی بهشت را استشمام نمی کند و او مرد شبیه به زن است.(4)

11. محاسن(5)،

ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در وطی مردان اصرار ورزد، نمیرد تا اینکه مردان را به خود بخواند.(6)

12. محاسن(7)،

ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دوبار سنگسار سزاوار کسی باشد، سنگسار لواط کار است.

1- . شوری / 50، طبرسی گفته است: معنای آیه این است که یا برای آنها بین پسران و دختران جمع شود و نیز گفته شده معنای آن، وقتی است که زنی پسری به دنیا آورد و سپس دختری، سپس پسری و باز دختری، و گفته

شده اگر زنی توأماَ پسر و دختری به دنیا آورد یا دو پسر یا دو دختر، و قمی در تفسیرش مانند این مطلب را گفته است.
2- . او ابواحمد موسی مبرقع برادر امام هادی علیه السلام است که مبرقع لقب گرفته زیرا بر صورتش نقابی می انداخت. او اولین کسی از سادات رضوی است که به قم آمد. از کوفه سال 256 به قم آمده و در آن مستقر شد و از آنجا نرفت تا وقتی که در شب چهارشنبه، روز بیست و دوم ربیع الاول سال 256 از دنیا رفت و در خانه شنبوله دفن شد. لباس سیاه می پوشید و پیشکار مخصوص متوکل بود، شاید این سوال ها را همان موقع پرسیده باشد. ر. ک جلد 50
3- . تفسیر قمی : 605
4- . معانی الاخبار : 330
5- . محاسن : 112 در ذیل یک حدیث طولانی
6- . ثواب الاعمال : 238
7- . محاسن : 112

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لواط در غیر دبر لواط محسوب می شود و دردبر کفر است.(1)

13. ثواب الاعمال: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل می کند که فرمود: مردی نزد پدرم آمد و عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من به بلایی مبتلا شدم، برایم دعا کن، به امام گفتند او ابنه است، امام فرمود: خدا کسی را که حاجتی به او دارد به این گرفتاری مبتلا نمی کند. سپس پدرم فرمود: خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم، بر پارچه های زربفت و حریر [بهشت] نمی نشیند کسی که مفعول واقع شود.(2)

محاسن: مانند این را روایت کرده است.(3)

14. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا را بندگانی است که هیچ اعتنایی به انان ندارد، رحم هایی مانند رحم های زنان دارند، پرسیدند: ای امیرالمؤمنین آیا حامله می شوند؟ فرمود: رحم های انان برعکس است.(4)

محاسن: مانند این را روایت کرده است.(5)

15. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را به چهارچیز گرفتار نمی کند: گدایی نمی کنند، مفعول واقع نمی شوند، گرفتار ولایت بد نمی شوند و فرزند سبزه چشم زاغ نمی آورند.(6)

محاسن: مثل این خبر را آورده است.(7)

16. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا مردان شبیه به زن و زنان شبیه به مرد را لعن و نفرین کرده است، ایشان مخنّث هستند، کسانی که

1- . ثواب الاعمال : 238
2- . همان
3- . محاسن : 112
4- . ثواب الاعمال : 238

5- . محاسن : 113
6- . ثواب الاعمال : 238
7- . محاسن : 113

هم جنس بازی می کنند و خداوند قوم لوط را زمانی هلاک کرد که زنان نیز همچون مردان به هم جنس بازی رو اوردند.(1)

محاسن: مانند این حدیث را نقل کرده است.(2)

17. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ مردی با میل و رغبت خود در اختیار دیگری قرار نمی دهد تا بااوبازی شود مگر آنکه خداوند شهوت زنانه را در او انداخته باشد.(3)

18. مناقب(4)،

تحف العقول: یحیی بن اکثم از این آیه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ » پرسید و گفت: آیا خداوند مردان را به ازدواج هم در می آورد در حالی که به خاطر این کار قومی را عذاب کرد؟ امام هادی علیه السلام فرمود: یعنی برای او فرزند پسر و دختر متولد می شود. گفته می شود برای هر دویی که قرین و جفت هم اند، زوجان. هر یک از ان دو زوج و جفت دیگری است. معاذالله که مقصود خدای جلیل ان چیزی باشد که خودت رابه ان گول زده ای تااجازه ارتکاب گناهان را پیدا کنی. هر کس مرتکب این عمل شودعقوبت ومجازاتش را خواهد دید و عذاب الهی برای او در روز قیامت دو چندان می شود و اگر توبه نکند با خواری، جاودانه در عذاب خواهد ماند.

و سوال شد از مردی که اقرار به لواط بر خودش کرده است، آیا حد می خورد یا حد از او برداشته می شود؟ فرمود: نه، چون شهود به ان شهادت نداده اند و خودش را متقاعد کرده که اقرار کند، امام می تواند او را از طرف خدا عقوبت کند و از طرف خدا بر او منت بگذارد و عقوبت نکند. ایا نشنیدی سخن خدا را که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا » {این بخشش ماست} (5).(6)

ص: 75

1- . ثواب الاعمال : 238
2- . محاسن : 113
3- . ثواب الاعمال : 238 و 239

4- . مناقب 4 : 404
5- . ص / 38
6- . تحف العقول : 481

19. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خالد به ابوبکر نامه نوشت: سلام بر تو، اما بعد، مردی نزد من اورده اند که شهود شهادت دادند که او

همچون زن از دبر مفعول واقع می شود. ابوبکر در این موضوع با دیگران مشورت کرد، گفتند: او را بکشید، امیرالمؤمنین علیه السلام نظر داد و فرمود: با آتش بسوزانیدش، زیرا عرب قتل را چیزی نمی بیند ، به عثمان گفت: تو چه می گویی؟ گفت: آنچه علی گفت می گویم: با آتش بسوزانش، ابوبکر گفت: من هم همین را می گویم، به خالد بن ولید نوشت که او را بسوزان، پس او را سوزاند.(1)

20. محاسن: به امام باقر علیه السلام عرض شد: آیا مؤمن گرفتار می شود؟ فرمود: بله، بالا می رود ولی پایین نمی آید.(2)

21. فقه الرضا: اصل لواط از قوم لوط بود. فرار کردن آنها از پذیرایی مهمانان، کناره گیری انان از زنان و هم جنس بازی میان مردان ونیز زنان. به همین علت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام دردی بدتر از بخل است و این حدیث را ذکر کرد.

لواط حرام شده به خاطر فسادی که در آن است و ابطال آنچه خدا به آن تشویق وامر کرده از زنان.

روایت می کنم از عالم علیه السلام که فرمود: اگر سزاوار باشد کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص لواط کننده است، بر او حد زناکار از سنگسار و تازیانه جاری می شود. چه همسردار باشد چه نباشد. هر گاه دو مرد را لخت در یک رو پوش ببینندو آن دو متهم باشند هرکدام صد تازیانه حد می خورند و نیز دو زن و یا یک زن و یک مرد در یک رو پوش.

در لواط بزرگ یک ضربه با شمشیر است یا تخریب دیوار بر سر او، این همان لواط از دبر است. و در لواط کوچک ، صد ضربه شلاق.

روایت شده لواطه همان تفخیذ است که فاعل آن را می کشند و دخول در دبر مرد کفر به خدا است از زنا و لواط بپرهیزید، لواط بدتر از زنا و زنا بدتر از لواط. در

1- . محاسن : 112 و 113
2- . همان : 113

هردو فاعل و مفعول در دنیا و آخرت به هفتاد و دو مرض گرفتار می شوند. در لواط حد جاری نمی شود مگر آنکه چهاربار خودش اقرار کند.(1)

22. فقه الرضا: کسی که با پسری لواط کند مجازاتش این است که به آتش سوزانده شود یا آنکه دیواری بر سرش خراب شود یا یک ضربه با شمشیر زده شود. خواهر و دخترش برای ازدواج با او حرمت ابدی دارند. روز قیامت بر لبه جهنم به دار آویخته می شود تا آنکه خدا از محاسبه اعمال خلائق فارغ شود سپس او را به آتش می اندازد. در هر طبقه از جهنم عذاب می شود تا به پایین ترین طبقه برسد و هیچ گاه از آن خارج نمی شود. بدان که حرمت دبر و پشت از حرمت فرج و شرمگاه زن بزرگتر است، زیرا خداوند امتی را با حرمت دبر هلاک کرد ولی هیچ کس را با حرمت فرج نابود نکرد.(2)

23. مناقب: روایت شده که مردی با پسربچه ای لواط کرد. او مخیر شد بین کشته شدن با یک ضربه شمشیر یا تخریب دیوار بر سر او و یا آتش زدن. آتش را به دلیل شدتش اختیار کرد و خواست که به اندازه دو رکعت نماز به او مهلت دهند. وقتی نماز خواند سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا من مرتکب گناه شدم و با توبه و پشیمانی به سوی ولی تو امدم و آتش را برگزیدم تا از آتش روز قیامت رهایی یابم. علی علیه السلام گریه کرد و اطرافیانش هم گریستند. علی فرمود: برو که خدا تو را بخشید.

کسی گفت: ای امیر مؤمنان حدی از حدود خدا را رها می کنی؟ به او فرمود: وای بر تو، امام اگر از جانب خداباشدو بنده ای از گناه بین خود و خدایش توبه کند، پس او می تواند او را ببخشد.(3)

24. مناقب: نقل شده: شکایت پیش عمر بردند که بنده ای مولایش را کشت، عمر دستور به قتل او داد. علی علیه السلام او را خواند و فرمود: مولایت را کشتی؟ گفت: آری. فرمود: برای چه؟ گفت: با زور با من لواط کرد. علی علیه السلام به

1- . فقه الرضا : 37
2- . همان : 38

3- . مناقب 2 : 148

اولیاء مقتول فرمود: آیا او را دفن کرده اید؟ گفتند: بله. فرمود: کی؟ گفتند: ساعتی می شود. به عمر فرمود: این پسر را زندانی کن، کاری نکن تا سه روز بگذرد سپس به اولیاء مقتول بگو: وقتی سه روز گذشت نزد ما بیایید.

سه روز گذشت و حاضر شدند. علی علیه السلام دست عمر را گرفت و خارج شد و بر سر قبر مقتول ایستادند. به اولیائش گفت: این قبر کشته شماست؟ گفتند: بله، حضرت فرمود: قبر را بکنید، کندند تا به لحد رسیدند، فرمود: میت را خارج کنید، به کفنها نگاه کردند و جسدی در آن نیافتند. به ایشان خبر دادند.

علی علیه السلام فرمود: الله اکبر الله اکبر به خدا دروغ نیست و تکذیب نکنید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از امت من اگر کسی عمل قوم لوط را انجام دهد و بر همان حال بمیرد و به همان وضع در لحد قرارش دهند، در آن حال بیشتر از سه روز نمی ماند تا اینکه زمین او را به سوی قوم لوط که هلاک شده اند پرتابش می کند و با ایشان محشور می شود.(1)

25. تفسیر عیاشی: میمون لبان گوید: با امام صادق علیه السلام بودم. آیاتی از سوره هود خوانده شد: «فَلَمَّا جَاء أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ*مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّکَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ » ؛ {پس چون فرمان ما آمد آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره هایی از [نوع] سنگ گلهای لایه لایه بر آن فرو ریختیم* [سنگهایی] که نزد پروردگارت نشان زده بود و [خرابه های] آن از ستمگران چندان دور نیست}(2)،

حضرت فرمود: کسی که با اصرار بر لواط بمیرد توبه نکرده باشد و خداوند سنگی از ان سنگها را به او می زند که بر اثر ان می میرد و کسی او را نمی بیند.(3)

26. تفسیر عیاشی: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی قوم لوط آن کارها را انجام دادند زمین پیش خدا گریه کرد تا آنکه اشک هایش به آسمان رسید و آسمان گریست تا به عرش رسید،

1- . همان : 364
2- . هود / 82 و 83
3- . تفسير عياشى 2 : 158

خداوند به آسمان وحی کرد که آنها را سنگ باران کن و نیز به زمین وحی کرد که آنها را در خود فروبر.(1)

27. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند بر هر دبر و پشت مفعول، نشستن بر زربافت های بهشت را حرام کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس که پسری را از روی شهوت ببوسد، خداوند در روز قیامت با لجامی از آتش او را افسار می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی با میل و رغبت خودش را در اختیار دیگران قرار می دهد که با او بازی کنند [لواط] خداوند شهوت زنانه را در او می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تعالی شهوت مؤمن را در صلب او و شهوت کافر را در دبر او قرار داده است.(2)

28. نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده: از لواط کار از او سوال شد، فرمود: صد تازیانه به او بزنید.(3)

29. ارشاد القلوب: روایت شده مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین بگیر حد خدا را در پهلوی من ، حضرت به او فرمود: چه کرده ای؟ عرض کرد: با جوانی لواط کرده ام. حضرت فرمود: از دبر؟ عرض کرد: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: یکی از سه راه را انتخاب کن؛ یک ضربه با شمشیر یا تخریب دیوار بر سرت یا سوزاندن با آتش. مرد گفت: ای امیرمؤمنان، کدام برای پاک کردن گناهان من شدیدتر است؟ فرمود: سوزاندن با آتش، گفت: همین را برگزیدم.

حضرت فرمود: قنبر آتشی برپا کن، آتشی فراهم شد. مرد گفت: ای امیرمؤمنان اجازه می دهید دو رکعت نماز نیکو بخوانم؟ فرمود: بخوان. راوی گوید: مرد وضوی کامل گرفت و نماز خوب و نیکویی خواند. وقتی از نماز فارغ شد سجده شکر به جا آورد و در سجده گریه می کرد و دعا می خواند و می گفت:

1- . همان : 159
2- . مکارم الاخلاق : 273 و 274
3- . نوادر چاپ شده در ذیل فقه الرضا : 76

خدایا من بنده تو و فرزند بنده تو و فرزند کنیز تو، گناهکار و خطاکارم و در گناهم مرتکب چنین و چنان شده ام، نزد حجت تو در زمین و خلیفه ات در بلاد امدم و گناهم را برایش بازگو کرده ام. برای پاک شدنم سه راه به من معرفی کرد؛ ضربت شمشیر، تخریب دیوار و سوزاندن با آتش. خدایا من از او سخت ترینش را خواستم تا گناهم پاک شود و او هم آتش را معرفی کرد. خدایا من آن را انتخاب کردم. درود فرست بر محمد و آل محمد و این آتش را پاک کننده من قرار ده.

راوی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام گریه کرد و به اصحابش فرمود: دوست دارم به مردی از اهل بهشت نگاه کنید، به این مرد نگاه کنید. و سپس به او فرمود: بلند شو ای مرد، خدا از گناه تو گذشت و حد را از تو برداشت. اصحاب به او گفتند: ای امیر مؤمنان حد خدا را اجرا نمی کنی؟ فرمود: حدی که بر اوست برای امام است که اگر خواست اجرا می کند، اگر خواست می بخشد.

می گویم: ابن ابی الحدید نیز چنین گفته است.

ص: 80

باب هفتاد و دوم : سحق(همجنس بازی زنان) و حد آن

روایات:

1. تفسیر قمی: زنی با کنیزش بر امام صادق علیه السلام داخل شد، گفت: درباره عمل زنان با زنان چه می گویید؟ حضرت فرمود: آنها در آتشند، در روز قیامت وقتی ایشان را می آورند با چادر آتشین و کفش های اتشین ومقنعه اتشین می پوشانندو در شکم ها و فروجشان ستون های آتش داخل می کنند و در آتش پرتابشان می کنند.

زن گفت: در قرآن چنین چیزی نیست، فرمود: هست، گفت: کجا؟ فرمود: این آیه «وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ» { [نیز] عادیان و ثمودیان و اصحاب رس }(1).(2)

می گویم: بعضی از این روایات در باب لواط گذشت.

2. ثواب الاعمال: گروهی از زنان بر امام صادق علیه السلام وارد شدند، زنی از سحق پرسید حضرت فرمود: حد آن همان حد زناکار است، گفت: خداوند در قرآن یادآور نشده است، فرمود چرا، گفت: کجا؟ فرمود: همان اصحاب رس.(3)

محاسن: مانند این حدیث هست.(4)

3. ثواب الاعمال: اسحاق بن جریر گفت: زنی از من خواست از امام صادق علیه السلام اجازه بگیرم ایشان هم اجازه داد، گفت: مرا از عمل زنان با زنان با خبر سازید؟ مجازات آنها چیست؟ فرمود: همان حد زن زناکار، وقتی روز قیامت فرارسد

1- . فرقان / 38
2- . تفسیر قمی : 465
3- . ثواب الاعمال : 239
4- . محاسن : 114

لباس هایشان تکه های آتش است، با مقنعه های آتش سرهایشان را می پوشانند، و شلوار آتشین به پایشان می کنند، در شکم هایشان تا سرهایشان ستون های آتش داخل می کنند و در آتش پرتشان می کنند. ای زن اولین کسانی که این کار را انجام دادند قوم لوط بودند، مردان با مردان بی نیاز می شدند و زنان بدون مرد ماندند پس به همجنس بازی رو اوردند.(1)

محاسن: با سند دیگری آورده است.(2)

4. فقه الرضا: بدان که سحق مانند لواط است، اگر بر دو زن بینه بر سحق اقامه شود مجازات هر کدام از آنها یک ضربه با شمشیر یا خراب کردن یا انداختن دیوار بر او می باشد و آنها همان اهل رس هستند که در قرآن ذکر شده است. همچنین اگر بینه بر لواط اکبر اقامه شود که همان دخول در دبر است، و در لواط اصغر حد صد ضربه شلاق است.مجازات مرد و زن زناکار سخت ترین حد و شدیدترین زدن است.(3)

پدرم درباره مردی که با کنیزش نزدیکی کرد و ان کنیز منی او به کنیز باکره منتقل کرد و او حامله شد فرمود: بچه برای مرد است و زن سنگسار می شود و باکره حد می خورد.

5. در المنثور: از امام صادق علیه السلام [اینکه دو زن سوال کردند آیا هم جنس بازی

دو زن در قرآن حرام شده است؟ فرمود بله ایشان اهل یمن و اصحاب رس بوده اند و هر نهر و چاه قدیمی.

فرمود: برای ایشان چادر آتشین و لباس آتش و کمربند آتش و تاجی از آتش و کفش اتشین است و روی همه آنها لباسی زبر و خشک بدبواز آتش قرار می دهند، امام فرمود: این را به زنانتان یاد دهید.].(4)

1- . ثواب الاعمال : 239
2- . محاسن : 110
3- . فقه الرضا، کتاب تکلیف : 38

4- . در المنثور 5 : 71 که ابن ابی الدنیا و بیهقی و ابن عساکر درمذمت دنیا پرستی آورده اند و آنچه بین دو قلاب آمده در اصل سفید بوده است.

باب هفتاد و سوم : عمل زشت با حیوانات

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل می کند که از علی علیه السلام درباره کسی که با حیوان عمل زشتی انجام میدهد سوال شد، فرمود: نه سنگسار می شود و نه حد می خورد ولکن به عقوبت دردناک مجازات می شود.(1)

2. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است ملعون است کسی که کوری را بر کوریش سرزنش کند ، ملعون است ملعون است کسی که دینار و درهم را پرستش کند، ملعون است ملعون است کسی که چارپایی را وطی کند.(2)

معانی الاخبار: با سند دیگری آورده است.(3)

3. خصال: امام صادق علیه السلام از پدر و جدّش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به او فرمود: یا علی، از این امت ده نفر به خدای بزرگ کفر ورزیدند: سخن چین، جادوگر، دیّوث، کسی که از راه حرام از عقب زن جماع کند، کسی که با حیوانات جماع کند، کسی که با زن محرم خود زنا کند، کسی که سعی در فتنه کند، کسی که به دشمن در حال جنگ

1- . قرب الاسناد : 68

2- . خصال 1 : 64

3- . معانی الاخبار : 403، و بعد آن گفته است: معنی سخن امام که «ملعون است، ملعون است من کمه اعمی »، یعنی کسی را که در دینش سرگردان است به سوی کفر راهنمایی کند و ان را در جانش قرار دهد تا به ان اعتقاد پیدا کند و معنای این سخن که «ملعون است ملعون است کسی که بنده دینار و درهم است»، یعنی کسی که زکات مالش را نپردازد و در کمک کردن به برادران، بخل ورزد. بنابراین پرستش دینار و درهم را بر بندگی خالقش بر گزیده است و وطی با حیوانات هم که معلوم است.

اسلحه بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که امکان حجّ داشته باشد و حج نکند و بمیرد.(1)

4. علل الشرایع: سدیر، از حضرت ابی جعفر علیه السّلام نقل کرده که آن جناب در باره مردی که با چهارپایی نزدیکی کرده بود فرمودند: او را باید به مقدار کمتر از حدّ تازیانه زد و سپس قیمت چهار پا را از وی گرفت و به صاحب حیوان داد زیرا او حیوان را فاسد کرده و بدین ترتیب به صاحبش ضرر زده است آنگاه حیوان را باید سر برید و جسدش را سوزاند و خاکسترش را دفن کرد مشروط به این که حیوان مأکول اللّحم باشد و اگر حیوانی باشد که به منظور سواری از او استفاده می کنند باید از جانی قیمتش را گرفت و وی را به مقدار کمتر از حدّ تازیانه زد و سپس حیوان را از شهری که در آن این جنایت با او شده بیرون نموده و بجایی ببرد که شناخته نشود آنگاه آن را آن جا بفروشند تا صاحبش مورد ملامت قرار نگیرد.(2)

5. فقه الرضا: کسی که با حیوانی باشد تعزیر می شود، تعزیر بین ده تا سی و نه شلاق و تأدیب بین سه تا ده ضربه است.(3)

1- . خصال 2: 61 و 62
2- . علل الشرایع 2 : 225
3- . فقه الرضا، کتاب تکلیف : 42

باب هفتاد و چهارم : حد نبش قبر کننده

روایات:

1. اختصاص: عبد الله بن موسی در مجلس ابو جفر ثانی علیه السلام نشسته بود کسی از او پرسید: درباره کسی که با حیوان عملی انجام دهد چه میگویی؟ گفت: دستش را قطع و او را حد میزنند، امام ناراحت شد و به او نگاه کرد و فرمود: عمو جان از خدا بترس، گفت: اقا جان مگر چنین نیست پدرت صلوات خدا بر او چنین گفت، امام فرمود: از پدرم در باره مردی که قبر زنی را نبش کرد و به او تجاوز نمود، سوال شد پدرم فرمود: برای نبش دستش را قطع می کنند و حد زنا می زنند، زیرا حرمت مرده مانند زنده است، پس گفت: راست گفتی مولای من.(1)

می گویم: تمام این روایت در باب مکارم اخلاق امام باقر علیه السلام با اخبار مؤید دیگر آمده است.(2)

1- . اختصاص : 102
2- . ر.ک 50 : 85 و 89، از همین چاپ بحارالانوار.

باب هفتاد و پنجم : حد عبد و کنیز و اینکه مولی می تواند بر ایشان اقامه حد کند

روایات:

1. تفسیر قمی: «فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» {پس چون به ازدواج [شما] درآمدند اگر مرتکب فحشا شدند پس بر آنان نیمی از عذاب [= مجازات] زنان آزاد است}(1) یعنی عبد و کنیز اگر زنا کنند؛ نیمی از حد را به ایشان بزنید، اگر تکرار شد باز هم همین. اگر باز هم تکرار شد همینطور تا آنکه هشت مرتبه شد در مرتبه هشتم کشته می شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: علت انکه بار هشتم کشته می شوند این است که خداوند به ایشان رحم کرد از اینکه بخواهد بر انان بین بردگی و مجازات انسان ازاد جمع کند.(2)

2. علل الشرایع: راوی می گوید: محضر حضرت ابی عبد اللّه علیه السّلام عرض کردم بنده ای مرتکب زنا شده چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: باید او را نصف حدّ آزاد زد. عرض کردم: اگر دوباره مرتکب شد چطور؟ حضرت فرمود: بر نصف حدّ اضافه نمی زنند. عرض کردم: آیا مجازات سنگسار بر او جاری می شود؟ حضرت فرمودند: آری، اگر هشت بار مرتکب این فعل شد او را در مرتبه هشتم می کشند.

1- . نساء / 25
2- . تفسیر قمی : 124

عرض کردم: چه فرقی است بین مملوک و آزاد با این که هر دو از نظر فعل یکی هستند یعنی فعل هر دو زنا محسوب می گردد؟ حضرت فرمودند: علّت این فرق آن است که خداوند تبارک و تعالی ترحّم فرموده و نخواسته مملوک را ریسمان بندگی و رقیت به گردنش بیاندازد ولی حدّ آزاد را بر او جاری کند. راوی می گوید: سپس امام علیه السّلام فرمودند: و بر امام مسلمین است که قیمت بنده را از سهم «رقاب» به مولای او بپردازد و بدین ترتیب بعد از کشتن عبد فقدانش را نزد مولای او ترمیم کند.(1)

3. علل الشرایع: عنبسه بن مصعب(2) نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام عرضه داشتم: کنیزی دارم که زنا نموده، آیا او را

1- . علل الشرایع 2 : 232

2- . در نسخه چاپی سلسله سند را آورده آنطور که در من لا یحضره الفقیه 4 : 32 روایت کرده و نیز در کافی 7 : 235 اینگونه آمده: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر کنیزی از من زنا مرتکب شد، او را حد بزنم؟ فرمود: بله، اما پنهانی چون برای تو از سلطان می ترسم، لفظ کافی مانند علل الشرایع می باشد. این که فرموده: به گوش سلطان نرسد، زیرا جمهور بر خلاف این می گویند. شیخ طوسی رحمه الله در خلاف می گوید: بر مولاست که بر مملوک خود حد بزند بدون اجازه امام چه عبد باشد چه کنیزی که ازدواج کرده یا نکرده، ابن مسعود، ابن عمر، ابو برده، فاطمه علیها السلام، عایشه و حفصه چنین گفته اند و در تابعین؛ حسن بصری، علقمه و اسود و در میان فقها اوزاعی، ثوری، شافعی، احمد و اسحاق چنین گفته اند. ابو حنیفه و اصحابش گویند: چنین نیست و اجرای حد فقط با امام است، مالک گفته: اگر عبد بود مولایش بر او حد جاری می کند و اگر کنیز بود و شوهر نداشت همینطور، و اگر شوهر داشت مولا بر او حد جاری نمی کند چون تسلطی بر او ندارد. سپس می گوید: دلیل ما بر این امر، اجماع و اخبار ایشان است. از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر آنان که در ملک شما هستند، اقامه حد کنید، و از ابوهریره نقل شده که پیامبر فرمود: اگر کنیز یکی از شما زنا مرتکب شد او را شلاق بزنید و اگر دوباره زنا داد بازهم شلاق بزنید و اگر باز هم زنا داد او را بفروشید ولو به یک طفیر. روایت شده که ابن مسعود

از مردی سوال کرد که عبدش زنا کرده بود، فرمود: او را شلاق بزن، و روایت شده از ابن عمر که کنیزی که زنا کند شلاقش بزنید و تبعیدش کنید. و روایت شده عبد ابن عمر دزدی کرد، و فرار کرد، از والی خواست که دستش را قطع کند، او این کار را نکرد پس ابن عمر این کار را کرد. و نیز ابوهریره فرزند کنیزش را که زنا کرده بود شلاق زد و فاطمه علیها السلام نیز کنیزش را شلاق زد. از عایشه نیز نقل شده که دست کنیزش را که دزدی کرده بود قطع کرد و حفصه نیز زنی را که او را جادو کرده بود کشت. این سخن این شش نفر بود که در میان صحابه مخالفی برای آنها نیست. می گویم: مذهب شیعه بر آن است که حدود به دست ولی مؤمنین اجرا می شود و چون مولا سرپرست و ولی مملوکش باشد و از او به خودش سزاوارتر است، به منزله رسول خدا و اولیای امر او نسبت به مؤمنین ازاد می باشد، همانطور که خداوند می فرماید: «النبیّ اولی بالمؤمنین من انفسهم» و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه».

حدّ بزنم؟ حضرت فرمودند: آری ولی در خفا حدّ بزن تا به سمع والی و سلطان نرسد.(1)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: عبد و کنیز مکاتب را وقتی زنا کرد شلاق زده می شودبه اندازه میزان آزادی او.(2)

5. فقه الرضا: اگر عبد یا کنیزی مرتکب زنا شد چه همسر داشته باشند یا نداشته باشند هر کدام پنجاه ضربه شلاق حد می خورند اگر تکرار شد باز هم همان تا آنکه هشت مرتبه شود، سپس در مرتبه هشتم حکمشان قتل خواهد بود.(3)

6. فقه الرضا: اگر مملوک زنا کرد نصف حد شلاق میخورد، اگر به حر و آزادی نسبت زنا یا لواط داد هشتاد ضربه شلاق می خورد، اگر دزدی کرد با مولای اوست که یا تسلیمش کند برای حد یا آنکه غرامت ان را بپردازد.

اگر عبد خودش بر دزدی اقرار کرد دستش قطع نمی شود و مولا هم غرامت نمی دهد چون در مال غیر اقرار کرده است و اگر شرب خمر کرد هشتاد ضربه و اگر مرتکب لواط شد به حکم حد محکوم می شود.(4)

7. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره کنیزان که خدا فرمود: «إِذَا أُحْصِنَّ » فرمود: یعنی دخول صورت گرفته باشد، راوی گوید: اگر دخول نشد و زنا داد آیا حد جاری می شود؟ فرمود: بله به اندازه نصف انسان آزاد، اگر زنا کرد در حالی که محصنه بودسنگسار می شود.(5)

1- . همان : 226
2- . محاسن : 275
3- . فقه الرضا، کتاب تکلیف : 37
4- . همان : 42
5- . تفسیر عیاشی 1 : 235

8. تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان نقل می کند از کنیزکان همسر دار از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرمود: ایشان مسلمان هستند.(1)

9. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از یکی از امام صادق و باقر علیهما السلام درباره «إِذَا أُحْصِنَّ » سوال کردم که فرمود: به ایشان دخول شود، گفت: اگر دخول نشد حد جاری نمی شود؟ فرمود بله.(2)

10. تفسیر عیاشی: حریز از امام علیه السلام در باره معنای محصن پرسید، فرمود: کسی که چیزی[همسر] دارد که او را بی نیاز می کند.(3)

11. تفسیر عیاشی: قاسم بن سلیمان گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» سوال کردم، حضرت فرمود: یعنی ازدواج آنها هنگامی که عمل زشتی انجام دهند.(4)

12. مناقب: در نهج البلاغه(5)

آمده امیرالمؤمنین علیه السلام دو مرد را که از مال خدا دزدی کرده و نزد او اورده بودند که یکی از ان دو بنده ای از مال خدا و دیگری از عوام الناس بوده می فرماید: اما این برده از اموال الهی است پس حدی بر آن نیست، مال خداست که بعضی از ان بعضی دیگر از ان را خورده است. اما دیگری حد شدید دارد پس دستش را قطع کرد.(6)

13. نوادر: امام صادق علیه السلام درباره مکاتب فرمود: شلاق می خورد به مقدارآنچه از مکاتب بودنش ادا شده به مقدار حد ازاد ، ما بقی حد مملوک جاری می شود.(7)

14. رجال کشی: حریز گوید ابو حنیفه درباره مکاتبی از من سوال کرد که مبلغ آزادیش هزار درهم است و 999 درهمش را پرداخت کرده و زنا کرده است،

1- . همان
2- . همان
3- . همان

4- . همان
5- . حکمت 271
6- . مناقب آل ابی طالب 2 : 382
7- . نوادر : 77

چگونه حد می خورد؟ گفت: در خصوص سوال تو حدیثی نزد من است که محمد بن مسلم برای من از امام باقر علیه السلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام باتمامی تازیانه و یک سوم و نصف و بعض ان به مقدار مبلغ پرداخت شده می زد.(1)

باب هفتاد و ششم : حد دخول در زمان حیض

روایات:

1. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی با همسرش در ابتدای حیض نزدیکی کند باید یک دینار صدقه دهد و یک چهارم حد زنا که 25 ضربه است شلاق بخورد، و اگر در انتهای ایام حیض باشد نصف دینار صدقه دهد و 12و نیم تازیانه بخورد.(2)

1- . رجال کشی : 328
2- . تفسیر قمی : 63 ذیل آیه 222 سوره بقره

باب هفتاد و هفتم : حکم بچه و دیوانه و بیمار در زنا

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام درباره مردی که با دختر بچه ای عمل شنیعی انجام داد سوال کرد: چیزی بر اوست؟ فرمود: حد.(1)

و پرسیدم از پسر بچه ای که با زنی زنا کرده، فرمود: زن تازیانه می خورد و بر کودک چیزی نیست.(2)

و فرمود: زن بیماری را نزد رسول خدا آوردند و همچنین مردی که به گری مبتلا بود و رگهای رانش اشکار بود، و با زنی زنا کرده بود، زن به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: نزد مرد رفتم و به او گفتم به من آب و غذا بده که به مشقت افتاده ام گفت: نه تا وقتی که این کار را بکنم و انجام داد. رسول خدا بدون شاهد صد شاخه را با یک ضربه به او زد و او را رها کرد و زن را نزد.(3)

2. خصال: ابو ظبیان می گوید: زن دیوانه ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی علیه السلام عبور دادند، علی پرسید: او کیست؟ گفتند: زن دیوانه ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، حضرت فرمود: عجله نکنید و نزد عمر آمد و گفت: آیا نمی دانی که از سه کس قلم برداشته شده: کودک تا وقتی که به بلوغ برسد، و دیوانه تا وقتی که به هوش آید، و خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

1- . قرب الاسناد : 148

2- . همان

3- . همان

صدوق رحمت خدا بر او می گوید: حدیث به همین صورت نقل شده و اصل در آن قول اهل بیت علیهم السلام است که مرد دیوانه را اگر زنا کند حد می زنند؛ ولی زن دیوانه را اگر زنا کند حد نمی زنند زیرا مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه مفعول است.(1)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین آمده است که ان حضرت در حدود با تمام یا نصف یا ثلث تازیانه می زدند ،و هر گاه پسر یا دختر نابالغی را نزد ایشان می اوردند ، شلاق را از وسط یا ثلثش می گرفتند و به اندازه سنش می زدند، و حدی از حدود الهی را پایمال نمی کردند.(2)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام درباره نصف و ثلث شلاق فرمود: تازیانه از وسط آن یا یک سوم گرفته و زده می شود.(3)

5. فقه الرضا: بر دیوانه حد نیست تا آنکه عاقل شود، بر کودک حد نیست تا وقتی بالغ شود، و بر شخص خواب حد نیست تا زمانی که بیدار شود.(4)

6. ارشاد: روایت شده که در زمان خلافت عمر مردی با زن دیوانه زنا کرد، و بیّنه (گواهان) بر زنای آن زن گواهی دادند، عمر دستور داد آن زن را حد بزنند، پس علی علیه السّلام در حالی که آن زن را می بردند حد بزنند بآن زن برخورده پرسید: زن دیوانه که از فلان طایفه بود چه کرده بود که او را میکشیدند و می بردند؟ به او عرض شد: که مردی با او زنا کرده و گریخته، و گواهان بر زنای آن زن گواهی داده اند و عمر دستور داده است که او را حد بزنند، فرمود: آن زن را بنزد عمر باز گردانید و باو بگوئید: مگر ندانسته که این زن دیوانه از فلان طایفه است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده است تا آنگاه که عاقل شود، این زن عقل خود را از دست داده و دیگری بر او چیره شده است پس آن زن را بنزد عمر باز گرداندند و آنچه امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده بود باو

1- . خصال 1 : 83
2- . محاسن : 273
3- . همان

4- . فقه الرضا : 37

گفتند، عمر گفت: خدا در کار علی گشایش دهد براستی نزدیک بود با حد زدن بر این زن هلاک گردم، پس دستور داد حدش نزنند.(1)

7. اختصاص: نقل شده مؤمن طاق به أبو حنیفه در ضمن بحثی طولانی گفت: عمر احکام دین را نمی شناخت، زن حامله ای را نزد او اوردند که شهود به زناکاری او شهادت داده بودند. عمر دستور به سنگسار وی داد، علی علیه السلام به او فرمود: اگر برای تو سلطه ای بر این زن به سبب زناکاری است پس سلطه تو بر انچه در شکمش است به چه سبب است؟ ، سپس عمر می گفت: اگر علی نبود عمر نابود شده بود.

زن دیوانه ای را که زنا داده بود آوردند دستور به سنگسارش داد، علی علیه السلام به او فرمود: مگر نمی دانی که قلم از او برداشته شده تا اینکه عاقل شود؟ عمر گفت: اگر علی نبود عمر نابود شده بود.(2)

1- . ارشاد : 97 و ملنند این خبر در مناقب 2 : 366 دیده شده است.
2- . اختصاص : 111

باب هفتاد و هشتم : زنا با زن یهودی، مسیحی، مجوسی[زرتشتی]، کنیز ونزدیکی با کنیز مشترک

روایات:

1. امالی صدوق: در منهیات پامبر صلی الله علیه و آله آمده: آگاه باشید هر که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر آزاد یا بنده زنا کند و توبه نکند و مصر بر آن بمیرد خدا سیصد در بر گورش باز کند که مار و عقرب و اژدهای دوزخی از آن در آید و بسوزد تا روز قیامت و چون از گورش درآید مردم از گندش در آزار باشند و به سبب بوی بد و گناهی که در دنیا مرتکب می شد شناخته می شود تا دستور بردن به دوزخ داده می شود.

همانا خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرتمندتر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده است.(1)

می گویم: بعضی از این روایات در باب حدود گذشت.

2. علل الشرایع: عبد اللَّه بن سنان نقل کرده که وی گفت: محضر امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: جمعی در کنیزی با هم شریک بودند و اعتماد به یکی از شرکاء نموده و کنیز را نزد او گذاردند، وی با کنیز نزدیکی می کند حکم او چیست؟ حضرت فرمودند: باید حدّ بخورد منتهی به مقداری که مالک کنیز هست از حدّش اسقاط می گردد بعد باید کنیز را قیمت کنند و قیمت او را به شرکاء بدهد، حال اگر قیمت کنیز در روزی که عمل نزدیکی واقع شده کمتر باشد از قیمتی که به آن قبلا خریده شده بر بزهکار لازم است قیمت بیشتر را بدهد زیرا کنیز را بر شرکاء فاسد

1- . امالی صدوق : 256

نموده و اگر قیمت آن روز بیشتر باشد از قیمت قبلی که کنیز را با آن ابتیاع نموده اند باز او را ملزم می کنند که قیمت بیشتر را بدهد به همان دلیلی که گفته شد.(1)

3. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را آوردند که با کنیز همسرش همبستر شده بود و او حامله شده بود، مرد میگفت آن را به من بخشیده و زن انکار می کرد. حضرت فرمود: یا شاهدها را بیاورید و یا او را سنگسار کنید، زن تا این را دید اعتراف کرد و حضرت به او حد[قذف] زد.(2)

4. کتاب الغارات: [در روایتی آمده امیر المؤمنین علیه السلام محمد بن ابو بکر را والی مصر قرار داد، به حضرت نامه نوشت و از مردی پرسید که با زنی مسیحی زنا کرده بود.

حضرت به او نوشت: در میان مردم بر مرد مسلمان اقامه حد کن و زن مسیحی را میان قوم خودش بفرست تا هرچه می خواهند درباره اش قضاوت کنند].(3)

1- . علل الشرایع 2 : 267
2- . قرب الاسناد : 37
3- . کتاب الغارات که خطی است، مابین قلاب ها در اصل سفید بوده که ما از وسایل 18 : 415 آورده ایم.

باب هفتاد و نهم : کسی که با زنی در یک خانه یا زیر لحافی باشد

روایات:

1. علل الشرایع: از حضرت امام صادق علیه السّلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مردی را که با زنی در یک اطاق بود نود و نه یا نود و هشت تازیانه زدند. راوی می گوید: عرض کردم: آیا امیر المؤمنین علیه السّلام بدون بیّنه تازیانه زدند؟ حضرت فرمود: بلی، مگر نمی بینی که آن جناب فرمودند: اگر بیّنه قایم بشود حدّ تمام خواهم زد.(1)

2. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: دو زن در یک بستر نمی خوابند مگر آنکه بین آنها مانع و حایلی باشد، اگر چنین کردند ایشان را نهی می کنند و بعد از نهی اگر تکرار کردند هر کدام حد زده می شود. همچنین اگر زیر یک لحاف باشند شلاق می خورند و در مرتبه سوم کشته می شوند.(2)

محاسن: با سند دیگری نقل کرده است.(3)

3. فقه الرضا: اگر دو مرد لخت در یک رو پوش بودند و متهم، هر کدام از آنها صد شلاق میخورند و نیز دو زن و یک مرد و یک زن اگر چنین بودند.(4)

4. فقه الرضا: نقل شده علی علیه السلام درباره دو مرد که زیر یک لحاف بودند قضاوت نمود که حدی غیر از تازیانه بخورند، همچنین دو زن، اگر مردی با زنی شب با هم بودند سنگسار نمی شوند.(5)

1- . علل الشرایع 2 : 227
2- . ثواب الاعمال : 239
3- . محاسن : 114
4- . فقه الرضا : 37
5- . همان : 76

باب هشتادم : استمناء با بدن

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام می فرمود: سه نفر هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی گوید و به آنها نگاه نمی کند و پاکشان نمی کند عذاب دردناک دارند: کسی که موی سفیدش را می کند، کسی که استمناء می کند و کسی که مفعول واقع شود.(1)

1- . خصال 1 : 52، در نوادر روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره خضخضه سؤال شد، فرمود: گناه بزرگی است که خداوند در کتابش از آن نهی کرده و کسی که این کار را انجام دهد مانند آن است که با خودش نزدیکی کرده است، و اگر بدانی که چه می کند با او غذا نمی خوری. سائل پرسید: ای پسر رسول خدا، از کتاب خدا درباره آن برایم بگو. فرمود: خداوند می فرماید: «فمن ابتغی وراء ذلک فأولئک هم العادون»، این عمل وراء آن است. مرد گفت: کدام بزرگتر است، زنا یا این؟ فرمود: این گناه بزرگی است. گوینده ای گفت: بعضی از گناهان از بعضی دیگر آسان تر است و گناهان همگی نزد خدا بزرگند چون عصیان و سرپیچی هستند و خداوند گناهان را از بندگان دوست ندارد و ما را از اینکه کار شیطان را انجام دهیم نهی کرده است و فرموده: «لا تعبدوا الشیطان انّ الشیطان کان لکم عدوٌ فاتخذوه عدوّا انّما یدعو حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر»

باب هشتاد و یکم : زمان و مکان اجرای حد، حکم کسی که بعد از لزوم حد مسلمان شود، حکم اهل ذمه در این باره، اینکه در حدود شفاعت پذیرفته نیست و نوادر احکام حدود

روایات:

1. احتجاج: جعفر بن رزق اللَّه گوید: مردی نصرانی که با زنی مسلمان مرتکب زنا شده بود را نزد متوکّل آوردند، و هنگام اجرای حدّ مسلمان شد. یحیی بن أکثم گفت: ایمان او شرک و کردارش را از میان برد، و دیگری گفت: سه حدّ بر او جاری می شود، و دیگری گفت: با او چنین و چنان شود. با دیدن این اختلاف متوکّل دستور داد طیّ ارسال نامه ای به امام هادی علیه السّلام از او در این زمینه کسب تکلیف کنند. آن حضرت علیه السّلام به محض خواندن نامه این گونه نگاشت: آنقدر شلّاق می خورد تا بمیرد. یحیی بن أکثم و باقی فقهای عسکر منکر این فتوی شده و گفتند: ای أمیر المؤمنین، علّت را از او بپرس، زیرا نه آیه ای بدان سخن گفته و نه سنّتی بدان عمل نموده است.

پس نامه ای بدین مضمون به آن حضرت نگاشت: فقها منکر این فتوا شده و گفتند: نه آیه ای بدان سخن گفته و نه سنّتی بدان عمل نموده است، پس برای ما بیان فرما که چرا ضربت شلّاق تا حدّ مرگ را برای او واجب ساختی؟

پس آن حضرت علیه السّلام در نامه این مطلب را نگاشت که: بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» {پس چون عذاب سخت ما را دیدند گفتند: به خدای یگانه

ایمان آوردیم و بدان چه شرک می آوردیم کافر شدیم. پس ایمانشان آنگاه که عذاب ما را دیدند آنان را سود نبخشید}(1)

پس متوکّل امر کرد آن مجرم نصرانی را آنقدر زدند تا مرد.(2)

می گویم: در باب سرقت در روایتی گذشت که پس از بردن بزهکار نزد امام شفاعت در حدود پذیرفته نمی شود.(3)

2. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل کرده که اگر یهودی یا مسیحی یا مجوس را در حال زنا یا شرب خمر گرفتند چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر در یکی از شهرهای مسلمانان یا در شهری غیر آن ولی تحت حکومت حاکمان مسلمان باشد حدود مسلمانان اجرا می شود.(4)

3. قرب الاسناد: امام موسی کاظم علیه السلام برای کاری [از منزل]خارج شد. بر مردی گذشت که در زمستان بر او حد جاری می شد، فرمود: سبحان الله این کار سزاوار نیست ، سزاوار است کسی که در زمستان حد می خورد درگرمای روز باشد. و اگر در تابستان بود منتظر خنکای روز باشند.(5)

محاسن: مانند این روایت را آورده است.(6)

4. علل الشرایع: حضرت امام صادق علیه السّلام، از پدر بزرگوارش نقل کرده که آن جناب فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بر احدی در سرزمین دشمن حدّ نخواهم زد مگر از آن جا خارج شود زیرا در صورت اجراء حدّ بر مجرم در ارض دشمن عصبیت او را به دشمن ملحق می کند.(7)

1- . غافر / 84
2- . احتجاج : 252 و روایت شده در مناقب 4 : 405
3- . ر.ک. باب 91 شماره 1
4- . قرب الاسناد : 150
5- . همان : 177
6- . محاسن : 274

7- . علل الشرايع 2 : 231

5. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: از حدود یک سوم شلاق زدن است، اگر کسی از آن تعدی کند شلاق کامل می خورد.(1)

6. فقه الرضا: روایت شده در زمستان حدود در صبح و بعد از ظهر اجرا نمی شود برای اینکه گرمی بستر به او برسد ، در تابستان نیز در ظهر و گرمای شدید انجام نمی شود و در هنگام خنکی روز اقامه می شود. کسی که حدی بر گردن دارد حد را جاری نمی کند.(2)

7. فقه الرضا: از امام عالم علیه السلام روایت می کنم که فرمود: زندانی کردن کسی که حد خورده توسط حاکم بعد از اجرای آن ظلم است.

و نیز روایت می کنم که فرمود: هر گناهی که خدا حدی برای ان قرار داده پس از گناهان کبیره ای نیست که بخشیده نشود.

امام فرمود: کسی غیر از امام حدود الهی را نمی بخشد، او مخیر است ببخشد یا عقوبت کند. اما اگر حقی بین مردم باشد ایرادی نیست که یکدیگر را ببخشند قبل از آنکه به امام برسد. بعضی از حدود هستند که به مردم ربطی ندارد مثل زنا، لواط و شرب خمر که امام مخیر است ببخشد یا عقوبت کند و اگر امام ببخشد خدا بخشیده است و اگر چیزی بین مردم بود قصاص بهتر است.

امیر المؤمنین علیه السلام در اقامه حدود شهود را متصدی ان می کرد، و اگر کسی به جرم خود اقرار می کرد که حکمش سنگسار بود، اولین نفری بود که سنگ می انداخت و بعد مردم می انداختند. و اگر شاهد و بینه ای بود اول شاهد میزد و بعد امام و بعد مردم.(3)

8. مناقب:امیرالمومنین مردی از بنی اسد را برای اجرای حد بازداشت کرد. قبیله ی او جمع شدند تا با حضرت در باره ی ان مرد حرف بزنند. از امام حسن علیه السلام درخواست کردند که انان را همراهی کند. پس فرمود:نزد او بروید و او امیر شما و اگاه تر به احوال شما است.پس انان بر امیرالمومنین وارد شدند و در

1- . محاسن : 275

2- . فقه الرضا : 37
3- . همان : 42

خواست خود را مطرح کردند. ان حضرت فرمود: هر چیزی را که من مالک ان هستم از شما دریغ نمی کنم. پس انان از پیش ان حضرت بیرون امدند در حالی که گمان می کردند به خواسته خود رسیده اند. امام حسن علیه السلام از انان پرسید پس گفتند: پیش بهترین کسی که نزد او می ایند امدیم. برای ان حضرت سخن امیرامومنین را نقل کردند. ان حضرت فرمود: شما به خواسته خود نرسیدید صاحب شما شلاق زده می شود. پس امیرالمومنین ان مرد را بیرون اورد و حد را بر او جاری کرد سپس فرمود:به خدا سوگند که من مالک حد نبوده ام. ه (1)

9. مناقب: ابو زینب اسدی، ابو مزرع، سعید بن مالک اشعری، عبدالله بن خنیس ازدی و علقمه بن زید بکری بر ولید بن عقبه شهادت دادند که شرب خمر کرده است. عثمان در ظاهر دستور داد بر او حد بزنند لیکن در باطن از اجرای حد نهی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام دید که عثمان حد را از او دفع می کند(2)، بلند شد و امام حسن علیه السلام با او بود تااو را حد بزنند. ولید گفت: تو را به خدا سوگند می دهم بخاطر فامیلی بر من اقامه حد نکنی ، حضرت فرمود: ساکت شو ابو وهب، بنی اسرائیل به خاطر تعطیلی حدود نابود شدند، و او را شلاق زد و سپس فرمود: قریش بعد از این مرا جلاد می خوانند.(3)

10. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که دزدی را گرفت و او را بخشید اگر او را نزد امام و حاکم ببرد دستش را قطع می کند، بخشش قبل از بردن پیش امام است. از این رو خداوند می فرماید: «و الحافظون لحدود الله» ؛ {و کسانی که حدود الهی را حفظ می کنند }(4)،

وقتی اجرای حد به امام رسید، هیچ کس نمی تواند آن را ترک کند.(5)

1- . مناقب آل ابو طالب 2 : 147
2- . ولید برادر مادری عثمان بود و مسلمانان جرأت نمی کردند او را حد بزنند تا آنکه علی علیه السلام حد را بر او جاری ساخت.
3- . مناقب آل ابو طالب 2 : 148
4- . توبه / 112
5- . تفسیر عیاشی 2 : 114

11. نوادر: ابن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: زنا کار شدید ترین دو حد را می خورد، گفتم: از روی لباس؟ فرمود: نه، لباسش را در می آورد، گفتم: پس تهمت زننده چه؟ فرمود: ضربه ای بین دو ضربه، از روی لباس به همه بدنش.(1)

12. نوادر: امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت کرد که کسی که حد می خورد، اگر به واسطه آن بمیرد، دیه ندارد.(2)

13. نوادر: راوی گفت: از مردی که چند حد بر او بود و یکی از آنها قتل بود پرسیدم، فرمود: علی علیه السلام همه حدود را اجرا می کرد و سپس می کشت. با علی هیچ مخالفتی نمی کرد.(3)

14. نوادر راوندی: نقل شده مردی را یافتند که با زنی نزدیکی کرده بود، او را نزد علی علیه السلام بردند. مرد گفت: زن من است که با او ازدواج کرده ام، از زن سوال کرد، ساکت شد. بعضی از قوم به زن اشاره کردند که بگو: بله و گروهی دیگر گفتند بگو: نه، زن گفت: بله، حضرت حد را بر ان دو جاری نکرد وزن را از مرد جدا کرد تا مرد شاهد بیاورد که او زنش است.(4)

و نیز فرمود: مردی با زنی ازدواج کرد و قبل از دخول او را طلاق داد، پس غافل شد و با او نزدیکی کرد و گمان کرد که بر زن رجوع است. علی علیه السلام به واسطه شبهه از اجرای حد گذشت.(5)

حضرت درباره زن مجبور فرمود: حدی بر او نیست و مستحق مهر المثل می باشد.(6)

امام صادق از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل کرد که فرمود: قضاوت و اجرای حد و اقامه نماز جمعه جز برای امام شایسته.(7)

1- . نوادر : 76
2- . همان
3- . همان
4- . نوادر راوندی : 38

5- . همان
6- . همان : 47
7- . همان : 55

باب هشتاد و دوم : تعزیر و میزان آن، تأدیب و میزان آن

روایات:

1. علل الشرایع: حماد بن عثمان گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تعزیر چیست؟ فرمود: کمتر از حد است، گفتم: کمتر از هشتاد ضربه؟ فرمود: نه، بلکه کمتر از چهل ضربه که حد عبد است، گفتم: مقدارش چقدر است: فرمود: به مقداری که حاکم متناسب با گناه و قوه بدنی شخص می بیند .(1)

2. محاسن: روایت شده رسول خدا صلی الله علیه و آله از تنبیه هنگام خشم، نهی فرموده اند.(2)

3. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در گناهی که موجب حد نیست، به مقدار حد بزند ، از تعدی کنندگان و متجاوزان محسوب می شود.(3)

4. فقه الرضا: تعزیر از بیشتر از ده ضربه تا سی و نه شلاق و تأدیب از سه تا ده ضربه است.(4)

5. نوادر: راوی گفت از امام کاظم علیه السلام درباره تعزیر پرسیدم و گفتم: چند تا است؟ فرمود: بین ده تا بیست.(5)

1- . علل الشرایع 2 : 225
2- . محاسن : 274
3- . همان : 275
4- . فقه الرضا : 42
5- . نوادر : 76

6. هدایه: [خورنده مردار و خون و گوشت خوک، تنبیه و تأدیب می شود، اگر تکرار شد باز هم تأدیب می شود، و برای او حد قتل نیست. خورنده ربا بعد از اگاهی از حکم آن هم تأدیب می شود، اگر تکرار شد باز هم تأدیب، اگر تکرار شد کشته می شود].(1)

1- . هدایه : 150

باب هشتاد و سوم : قذف(تهمت) و بدزبانی و دشنام

آیات:

- «إِنَّ الَّذِینَ جَاؤُوا بِالْإِفْکِ عُصْبَهٌ مِّنکُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّکُم بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ* لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَیْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْکٌ مُّبِینٌ* لَوْلَا جَاؤُوا عَلَیْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاء فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَدَاء فَأُوْلَئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْکَاذِبُونَ* وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ لَمَسَّکُمْ فِی مَا أَفَضْتُمْ فِیهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ* إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِکُم مَّا لَیْسَ لَکُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَیِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِیمٌ* وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا یَکُونُ لَنَا أَن نَّتَکَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ* یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ* وَیُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ* إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّه رَؤُوفٌ رَحِیمٌ* یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ وَمَن یَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء وَالْمُنکَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَکَا مِنکُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَن یَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ* وَلَا یَأْتَلِ أُوْلُوا الْفَضْلِ مِنکُمْ وَالسَّعَهِ أَن یُؤْتُوا أُوْلِی الْقُرْبَی وَالْمَسَاکِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلْیَعْفُوا وَلْیَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ* إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ* یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ* یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَیَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ* الْخَبِیثَاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَالْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُوْلَئِکَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَهٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ» ؛

ص: 105

{ در حقیقت کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند دسته ای از شما بودند آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت* چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است* چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند ایناننند که نزد خدا دروغگویانند* و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود قطعا به [سزای] آنچه در آن به دخالت پرداختید به شما عذابی بزرگ می رسید* آنگاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود* و [گر نه] چرا وقتی آن را شنیدید نگفتید برای ما سزاوار نیست که در این [موضوع] سخن گوییم [خداوندا] تو منزهی این بهتانی بزرگ است* خدا اندرزتان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را اگر مؤمنید تکرار نکنید* و خدا برای شما آیات [خود] را بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است* کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا[ست که] می داند و شما نمی دانید* و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رئوف و مهربان است [مجازات سختی در انتظارتان بود]* ای کسانی که ایمان آورده اید پای از پی گامهای شیطان منهید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وامی دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند و خدا[ست که] شنوای داناست* و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است* بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می دهند در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها

- عذابی سخت خواهد بود* در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند شهادت می دهند* آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است* زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک اینان از آنچه در باره ایشان می گویند بر کنارند برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود }(1)

روایات:

1. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از کلام زشت و فحش بپرهیزید، همانا خداوند فحش دهنده ای را که بسیار کلام زشت می گوید دوست نمی دارد.(2)

2. خصال: از ابوالحسن اول علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و نفاق را در دل ها می رویاند آنطور که آب درخت را می رویاند: گوش دادن به لهو و لعب، بد دهانی، رفتن در خانه سلطان و شکار حیوانات.(3)

3. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از فحش دادن بپرهیزید، همانا خداوند فحش دهنده بد دهان و گدای سمج را دوست ندارد.(4)

1- . نور / 11-26، مؤلف قدس سره این آیات را تماماً در جلد 20 : 309-316 باب قصه افک آورده است، سپس آیات را برگرفته از کلام طبرسی در مجمع البیان 7 : 130 و بیضاوی در انوارالتنزیل 2 : 133-137 تفسیر کرده است، درباره اینکه این آیه ها در موضوع تهمت زدن منافقین به عایشه و صفوان بن معطّل سهمی نازل شده است، سپس از تفسیر قمی : 453 نقل کرده است که عامه روایت کرده اند که این آیات درباره عایشه و غزوه بنی مصطلق نازل شده و اما شیعیان روایت کرده اند که این آیات درباره ماریه قبطیه و تهمتی که عایشه به او زد نازل شده است.
2- . خصال 1 : 83
3- . همان : 108
4- . همان : 128

4. امالی طوسی: پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیتش به امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام رحلتش فرمود: پسرم، برای خدا عمل کن و از شخص بددهان منزجر باش.(1)

5. امالی طوسی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند شخص با حیا و پاکدامن را دوست و گدای بددهان و سمج را دشمن می دارد.(2)

6. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فحش هرگز در چیزی نیست مگر انکه ان را زشت می کند، حیا نیز هرگز در چیزی نیست مگر انکه ان را زینت می دهد.(3)

7. علل الشرایع: در خطبه فاطمه سلام الله علیها آمده است: خداوند پرهیز از تهمت به زنان شوهر دار را برای دوری از لعن و نفرین، واجب کرده است.(4)

8. علل الشرایع(5)،

عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جل نسبت ناروا به زنان عفیف را حرام کرده زیرا در آن مفاسدی است باین شرح: الف: فساد و تباه شدن انساب. ب: نفی و سلب کردن فرزند از مادر. ج: ابطال و از بین بردن مواریث. د: ترک تربیت فرزند. ه: نابود شدن معارف. و: مساوی و شرور و علّت های دیگری که جملگی موجب فساد خلق می باشند.(6)

9. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: در قیامت خداوند به سه گروه نگاه نمی کند و پاکشان نمی کند و عذاب دردناک برای آنان است: مردانی که مرد نامحرم را بر زنانشان داخل می کنند، فحش دهنده ای که بسیار فحش می دهد و کسی که گدایی می کند و در دستش آثار ثروت هست(کنایه از توانایی بر کار است).(7)

1- . امالی طوسی 1 : 7
2- . همان : 73
3- . همان : 193 و در مجالس مفید : 107 مانند آن دیده شده است.

4- . علل الشرايع 1 : 236
5- . علل الشرايع 2 : 165 و در باب 68 شماره 8 گذشت که تهمت زدن به زنان شوهردار از گناهان کبیره است، زیرا خداوند تعالی فرمود: «لعنوا فی الدنیا و الاخره و لهم عذاب عظیم».
6- . عیون اخبار الرضا 2 : 92
7- . تفسیر عیاشی 1 : 178

10. تفسیر عیاشی: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بهشت را بر هر دشنام گوی بددهان و کم حیا و بی مبالات به گفته هایش و آنچه درباره اش می گویند، حرام کرده است. اگر تحقیق کنی او را فرزند زنا می یابی ویا شیطان در نطفه او مشارکت کرده است.(1)

11. نوادر: مانند حدیث قبلی و در آخر اضافه شده: گفته شد: آیا کسی هست که نسبت به آنچه می گوید و آنچه درباره اش می گویند بی تفاوت باشد؟ فرمود: بله، آنکه متعرض مردم می شود و در باره ی انان حرف می زند و می داند که مردم هم او را رها نمی کنند، این کسی است که نسبت به آنچه می گوید و آنچه درباره اش می گویند بی تفاوت و بی مبالات است.(2)

12. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: حیا از ایمان است و ایمان در بهشت، بد زبانی از جفا است و جفا در جهنم.(3)

13. نوادر: از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند شخص با حیاو بردبار و بی نیاز پاکدامن را دوست دارد، آگاه باشید، خداوند، دشنام گوی بد دهان و گدای سمج را دشمن می دارد.

14. نوادر: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: حیا و پاک دامنی و عجز و ناتوانی - ناتوانی زبان نه قلب – از ایمان است، و دشنام و بد زبانی و گستاخی از نفاق.

15. هدایه: [رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از هفت گناهی که موجب هلاکت می شودبپرهیزید: شرک به خدا، تا جایی که فرمود: و تهمت ناروا به زنان شوهردار بی خبر با ایمان].(4)

1- . همان 2 : 299
2- . نوادر، کتاب زهد حسین بن سعید اهوازی، خطی است.
3- . برای این حدیث شرح مکفی از مؤلف وجود دارد. ر.ک 71 : 329
4- . هدایه : 177

باب هشتاد و چهارم : دیاثت(مردی که مرد نامحرم بر زنش داخل می کند) و قوادی(کسی که به زنا راهنمایی کند)

روایات:

1. خصال: از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بوی بهشت از مسافت پانصد ساله می رسد، و به عاق والدین و دیوث نمی رسد، سوال شد: ای رسول خدا، دیوث کیست؟ فرمود: کسی که زنش زنا می دهد و او می داند.(1)

2. خصال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت شده: از این امت ده چیز، کفر به خدای بزرگ است: بهتان زن، جادوگر و دیوث و ... .(2)

3. عیون اخبار الرضا: ابوجعفر ثانی علیه السلام از پدرانش نقل کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به معراج رفتم زنی را دیدم که سر و رویش آتش گرفته بود و مشغول خوردن روده های خود بود آن کسی بود که دلّالی جنسی به حرام میکرد.(3)

4. ثواب الاعمال: علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: بهشت بر سه کس حرام است: سخن چین، معتاد به شراب و دیوث که او فاسق و فاجر است.(4)

1- . خصال 1 : 20
2- . همان 2 : 61
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 11 در ضمن یک حدیث طولانی.
4- . ثواب الاعمال : 241

5. محاسن: از امام باقر علیه السلام سوال شد به ما بگو از واصله و موصوله که پیامبر لعن فرموده اند، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرین کرد واصله را یعنی کسی که در جوانی زنا می داده و وقتی پیر شد زنان را به مردان می رساند، این واصله و موصوله است.(1)

6. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد که علی علیه السلام فرمود: خداوند برای مؤمن غیرت دارد پس غیرت به خرج بده، و کسی که غیرت نداشته باشد دلش واژگونه است.(2)

7. محاسن: از امام صادق علیه السلام نقل کرد که علی علیه السلام فرمود: ای اهل عراق، زنان شما در راه با مردان به هم می رسند و برخورد دارند، آیا شرم نمی کنید؟ و فرمود: خداوند لعنت کند مردی را که غیرت ندارد.(3)

8. محاسن: از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابراهیم علیه السلام غیرتمند بود، خدا بینی کسی را که غیرت ندارد قطع گرداند.(4)

9. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: سه کس هستند که نمازشان قبول نیست، از ایشان دیوث است که با زنش زنا می کنند.(5)

10. محاسن: راوی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ابلیس بر نوح علیه السلام رسید که در حال نماز بود، بر نماز نیکوی او حسادت کرد، ابلیس گفت: ای نوح، خدای عز و جل بهشت جاودان را آفرید و درختانش را کاشت، قصر هایش را بنا کرد و نهر هایش را جاری ساخت، سپس بر آن مطلع ساخت و فرمود: «قد أفلح المؤمنون»، قسم به عزتم که در آن دیوث ساکن نمی شود.(6)

1- . محاسن : 114
2- . همان : 115
3- . همان
4- . همان
5- . همان

6- . همان

11. فقه الرضا: پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را که خود را نسبت به اعمال بد زنش بی خبر نشان می دهد نفرین کرد، او دیوث است و حضرت فرمود: او را بکشید.

12. فقه الرضا: اگر بر قواد بینه و شاهد اقامه شد، هفتاد و پنج ضربه بزنید، و از شهری که در آن است تبعیدش کنید.(1)

روایت شده نفی، همان زندانی کردن به مدت یک سال است و یا توبه کند.

13. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: در قیامت خداوند به سه گروه نگاه نمی کند و پاکشان نمی کند و عذاب دردناک برای آنان است: مردانی که مرد نامحرم را بر زنانشان داخل می کنند، کسی که عادت به دشنام دادن کرده و کسی که گدایی می کند و در دستش آثار ثروت هست(کنایه از توانایی بر کار است).(2)

14. نوادر راوندی: [امام کاظم از پدرانش علیهم السلام نقل می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که خدای متعال بهشت جاودان را آفرید، شیرش را از طلای درخشان و مشک آنرا مخلوط به آب قرار داد، سپس بهشت را برپاداشت و آن به سخن در آمد: تو خدایی هستی که خدایی غیر تو نیست، زنده و پابرجا، خوشا به حال کس که مقدر شود در من وارد شود.

خداوند تعالی فرمود: قسم به عزت و جلالم و بلندی جایگاهم، در تو معتاد به شراب، کسی که اصرار بر ربا دارد، هرزه گو که همان سخن چین است، دیوث، واو کسی است که غیرت ندارد و در خانه او بر ارتکاب فسق و فجور جمع می شوند، داخل نمی شود].(3)

1- . فقه الرضا : 42
2- . تفسیر عیاشی 1 : 178
3- . نوادر راوندی : 17

باب هشتاد و پنجم : حد قذف(تهمت) و تأدیب در ضرب و شتم و احکام آن

آیات:

- «وَالَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاء فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِینَ جَلْدَهً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَهً أَبَدًا وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ* إِلَّا الَّذِینَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ* وَالَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ یَکُن لَّهُمْ شُهَدَاء إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَهُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ* وَالْخَامِسَهُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِن کَانَ مِنَ الْکَاذِبِینَ وَیَدْرَأُ* عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ* وَالْخَامِسَهَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْهَا إِن کَانَ مِنَ الصَّادِقِینَ* وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ* إِنَّ الَّذِینَ جَاؤُوا بِالْإِفْکِ عُصْبَهٌ مِّنکُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّکُم بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اکْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ* لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَیْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْکٌ مُّبِینٌ* لَوْلَا جَاؤُوا عَلَیْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَدَاء فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَدَاء فَأُوْلَئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْکَاذِبُونَ»؛

{ و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند سپس چهار گواه نمی آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند* مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است* و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعا از راستگویان است* و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید] لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد* و از [زن] کیفر ساقط می شود در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او جدا از

- دروغگویان است* و [گواهی] پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد* و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است [رسوا می شدید]* در حقیقت کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند دسته ای از شما بودند آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت* چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند این بهتانی آشکار است* چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند ایناننند که نزد خدا دروغگویانند}(1)

روایات:

1. تفسیر قمی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که به دیگری نسبت زنا یا لواط می دهد هشتاد ضربه شلاق می خوردو هیچ گاه شهادتش قبول نمی شود مگر بعد از توبه، یا انکه خود را تکذیب کند. اگر سه نفر شهادت دهند و یک نفر نیاید آن سه نفر حد می خورند و شهادت چهار نفر قبول نمی شود مگر انکه هر چهار نفر بگویند: دیدیم مانند میله در سرمه دان، و کسی که بر زنای خود شهادت دهد قبول نیست تا آنکه چهار مرتبه تکرار کند.(2)

2. قرب الاسناد: از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده در زمان علی علیه السلام مردی را آوردند که با کنیز همسرش نزدیکی کرده و او حامله شده بود و او ادعا می کرد: کنیز را به من بخشیده و زن انکار می کرد. حضرت به مرد فرمود: یا شاهد بیاور یا سنگسارت می کنم. وقتی زن این را دید اعتراف کرد و حضرت بر او حد جاری کرد.(3)

1- . نور / 5-13
2- . تفسیر قمی : 451
3- . قرب الاسناد : 37

3. قرب الاسناد: با سند قبلی، امیرالؤمنین علیه السلام با کنایه و گوشه زدن حد نمی زد مگر آنکه تهمت صریحی زده می شد؛ (ای زنا کار)، (ای فرزند زنا کار) و (تو فرزند پدرت نیستی).(1)

4. قرب الاسناد: از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده علی علیه السلام فرمود: حد زنا کار از حد قذف شدیدتر است، و نیز حد شرابخوار از آن شدید تر است.(2)

5. قرب الاسناد: با سند قبلی، امیرالؤمنین علیه السلام فرمود: در سخن و کلام قصاص نیست.(3)

6. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: زنا کار را به شدید ترین شلاق بزنید، حد افترا زننده بین دو حد شلاق است.(4)

7. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل شده که فرمود: اگر از زنی سوال شد که چه کسی با تو زنا کرده؟ و او بگوید: فلانی، دو حد به او می زنند، یکی برای بهتان به آن مرد و یکی حد اقرار خودش.(5)

صحیفه الرضا: مانند این حدیث را نقل کرده است.(6)

8. علل الشرایع: از حضرت امام باقر علیه السّلام در باره مردی که به همسرش گفت: وقتی پیش من آمدی باکره نبودی، نقل شده آن حضرت فرمودند:

بر مرد حدّی نیست زیرا گاهی پرده بکارت بدون جماع و عمل نزدیکی زائل می شود پس کلام مرد دلالت بر نسبت ناروا به زن ندارد تا حدّ بر او ثابت شود.(7)

9. علل الشرایع: راوی ازحضرت صادق علیه السّلام نقل کرده و گفته است: از آن جناب سؤال شد: مردی با کنیز مادرش نزدیکی کرده و او را صاحب فرزند نموده

1- . همان : 37 و 95

2- . همان : 89
3- . همان
4- . همان : 149
5- . عیون اخبار الرضا 2 : 39
6- . صحیفه الرضا : 14
7- . علل الشرایع 2 : 187

حال شخصی به فرزند کنیز نسبت ناروا می دهد حکم‌ش چیست؟ حضرت فرمودند: نسبت دهنده را باید حدّ زد زیرا کنیز مورد اکراه واقع شده و از روی میل اقدام به زنا نکرده.(1)

10. علل الشرایع: از حضرت باقر علیه السّلام در مورد نسبت ناروا دادن به زن محصنه آزاد روایت شده که آن جناب فرمودند: نسبت دهنده را هشتاد تازیانه باید زد؛ زیرا این مقدار از تازیانه حق آن زن می باشد.(2)

11. علل الشرایع: از ابی الحسن حذّاء نقل شده: محضر مبارک حضرت صادق علیه السّلام بودم، مردی از من سؤال کرد و گفت: غریم و بدهکارت چه کرد؟ من گفتم: ای پسر زن زانیه بدهکارم او است، در این هنگام حضرت نظر تندی به من فرمود، من عرض کردم: فدایت شوم: این مرد زرتشتی بوده و با مادر و خواهر ازدواج می کند. حضرت فرمودند: مگر این ازدواج در دین ایشان ازدواج محسوب نمی شود ؟ !(3)

12. علل الشرایع: از ابی مریم انصاری نقل شده از حضرت امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا جوان نابالغی که به مردی نسبت ناروا داده است را حدّ می زنند؟ حضرت فرمودند: خیر زیرا اگر آن مرد به این جوان نسبت ناروا می داد حدّ نمی خورد.(4)

13. علل الشرایع: حدیث از ابو بصیر نقل شده از حضرت امام صادق علیه السّلام پرسیدم: اگر مردی دختر بچه نابالغی را قذف کند و مورد نسبت ناروا قرار دهد آیا حدّ می خورد؟ حضرت فرمودند: او را حدّ نمی زنند مگر آنکه آن دختر بالغ شده یا نزدیک به بلوغ رسیده باشد.(5)

1- . همان : 221
2- . همان : 226
3- . همان
4- . همان : 221
5- . همان

14. قرب الاسناد: از امام صادق از پدرش علیهما السلام درباره مردی که به کسی گفته ای شرابخوار، ای گوشت خوک خور، سوال شد، فرمود: حد بر او نیست، لکن چند شلاق به او می زنند.(1)

15. علل الشرایع: ابو بصیر گفت شنیدم که امام علیه السلام فرمود: اگر کسی به عبدی تهمت زده بزند، به حرمت اسلام تعزیر می شود.(2)

16. علل الشرایع: امام صادق علیه السّلام فرمودند: در زمان علی علیه السّلام مردی با شخصی مواجه شد و به او گفت: من با مادرت در خواب محتلم شده ام. آن شخص نزد امیر المؤمنین علیه السّلام شکایت کرد و عرض نمود: این مرد به من افتراء زده. حضرت فرمودند: چه به تو گفته است؟ عرض کرد: پنداشته که با مادرم در خواب محتلم شده است. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: اگر بخواهی او را در آفتاب نگه می دارم و بر سایه اش تازیانه می زنم، زیرا خواب مانند سایه است ولی او را به خاطر ایذاء تو خواهم زد تا بار دیگر مسلمانان را اذیّت نکند.(3)

17. محاسن: راوی گوید: از امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام در باره زنی پرسیدم که زنا کرده و فرزندی آورده بود، نزد حاکم مسلمانان اقرار کرده که زناکار است و فرزندش از زناست. آن فرزند بزرگ شد تا مردی شد، کس دیگری به او تهمت زد، کسی که به او تهمت زده چه مقدار شلاق می خورد؟ حضرت فرمود: شلاق می خورد و نمی خورد. گفتم: چگونه؟ فرمود: کسی که به او گفته ای زنازاده، تعزیر می شود که کمتر از حد است پس شلاق نمی خورد، و کسی که گفته ای پسر زن زناکار، حد کامل می خورد.

گفتم: چگونه اینطور می شود؟ فرمود: وقتی گفت: زنازاده درست گفته و وقتی گفت: ای پسر زن زناکار، حد تمام می خورد به دلیل تهمت زدن بعد از توبه و اجرای حد توسط حاکم بر او.(4)

1- . قرب الاسناد : 93
2- . علل الشرایع 2 : 235
3- . همان : 231
4- . محاسن : 306

18. فقه الرضا: خدا تو را مشمول رحمت کند، بدان که وقتی مسلمانی به مسلمان دیگر تهمت ناروا می زند برای تهمت زننده هشتاد ضربه است، اگر ذمی به مسلمانی تهمت بزند، دو حد دارد: یکی برای قذف و تهمت و یکی به حرمت اسلام، و اگر ذمی با زن مسلمانی زنا کند هر دو کشته می شوند.

روایت شده اگر در سرزمین کفر کسی به کسی تهمت زند و او را نشناسند حدی بر او نیست، زیرا جایز نیست نسبت به کسی حسن ظن داشته باشد مگر آنکه ایمانش را بشناسد، و اگر در سرزمین مسلمانان به مردی تهمت زده شد و او را نمی شناخت حد بر او جاری می شود زیرا سزاوار نیست که در آنجا گمانی برده شود مگر به خیر و نیکی.

روایت شده که کسی که آقای ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از اهل بیت پاکش علیهم السلام را به بدی و آنچه که سزاوارشان نیست یاد کند و به ایشان طعن و کنایه زند کشتنش واجب است.

اگر آزادی بنده ای را تهمت زند و مادرش مسلمان باشد پس مادرش به سرزمین اسلامی بیاید و از حاکم مسلمان حقش را بخواهد او را تازیانه می زنند و اگر چیزی نخواهد، چیزی بر او نیست.

اگر بنده ای آزادی را تهمت بزند هشتاد ضربه شلاق دارد، اگر دو نفر متقابلا به هم تهمت بزنند هیچ کدام حد نمی خورند چون برای هرکدام از آنها مانند آن حد هست.

اگر مسلمانی به ذمی تهمت زند حد نمی خورد و اگر زنی به مردی تهمت زند هشتاد ضربه دارد.(1)

19. مناقب: مرد و زنی را نزد عمر آوردند که آن مرد به زن می گفت: ای زناکار، زن می گفت: تو از من زناکار تری، دستور داد شلاقشان بزنند. علی علیه السلام فرمود: عجله نکنید، بر زن دو حد است و بر مرد چیزی نیست، یکی برای

1- . فقه الرضا : 38 و 39

تهمت زدنش و یکی اقرارش بر عمل خودش، چون زن تهمت زده است الا اینکه زن تازیانه زده می شود نه به شدت.(1)

20. نوادر: از امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود: مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زن من به کنیزم تهمت زده است، فرمود: امر کن او را که بر نفسش مسلط باشد و الا تو هم مانند او می شوی، مرد نزد همسرش رفت و سخن پیامبر را بازگو کرد، زن شلاق را به خادمش داد و در برابر کنیزش نشست، پس کنیزش او را عفو کرد و ان زن او را آزاد کرد. مرد به پیامبر خبر داد، حضرت فرمود: شاید این کار موجب بخشیده شدن گناهش گردیده باشد . ولی کسی که به کنیز نابالغ تهمت زند، حد ندارد.

21. نوادر: از امام باقر علیه السلام نقل شده فرمود: اگر بنده ای، آزادی را تهمت زند هشتاد ضربه، سخت ترین حد را می خورد.

22. نوادر: از امام صادق علیه السلام نقل شده امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تهمت سه گونه است: به مردی تهمت زنا زده شود، وقتی گفته شود: مادرش زنا کار است، و اگر فردی به غیر پدرش نسبت داده شود، حد همه همان هشتاد ضربه است.

23. حسین بن سعید: پدرم گفت: کسی که گروهی را که در یک جا هستند با هم تهمت می زند یک حد می خورد، کسی که تهمت زننده اش را بخشیده برگشتی در حدش نیست، کسی که به جماعتی افترا بسته اگر همه با هم او را بیاورند، یک حد می خورد ولی اگر جدا جدا بیاورند، برای هر مدعی یک حد می خورد. یهودی، مسیحی و مجوس اگر مسلمانی را تهمت زنند، حد می خورند. اگر زن یهودی و مسیحی که همسرش مسلمان است، به پسرش تهمت زده شود، به تهمت زننده حد جاری می شود، چون مسلمان شوهر اوست. اگر کسی زنی را قبل از دخول به او، تهمت زند، حد می خورد در حالی که او زنش است.

امام صادق علیه السلام کسی که با تهمت کنایه زده ولی با صراحت نگفته، تعزیر می شود، بنده اگر آزادی را تهمت زند، هشتاد ضربه می خورد.

1- . مناقب 2 : 359 و 360

امام صادق علیه السلام: دو نفری که هر کدام به یکدیگر بهتان زده اند، حد از آنها ساقط می شود و تعزیر می شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و ادعا کرد کسی به او تهمت زده است، و دلیلی هم ندارد. [گفت: ای امیرالمؤمنین، او را قسم بده]، فرمود: در حد قسم نیست، در قصاص استخوان نیز قسم خوردن نیست.

24. نوادر: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که به زنش می گوید من تو را پاک و باکره نیافتم، سوال شد، فرمود: حدش بزنید، راوی گوید گفتم: اگر تکرار کرد؟ فرمود: بزنید، گفتم: اگر تکرار کرد، فرمود: بزنید، نزدیک است که تمام شود، کسی که به زنش تهمت بزند غیر از لعان(نوعی نفرین کردن و طلاق)، سنگسارش نمی کنند.

25. نوادر: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از تهمت زدن به غیر مسلمان نهی شده است مگر آنکه از آن با خبر باشیم، و نیز فرمود: راحت تر از آن است که شخص دروغگو باشد.

26. نوادر: امام صادق علیه السلام: کسی که عبد یا کنیزش را بهتان زند، در روز قیامت در بند او خواهد بود. اگر کسی تهمت بزند و بعد خودش تکذیب کند، باز هم حد می خورد، و کانت المرأه امرءته فان لم یکذب نفسه تلا عنه و فرّق بینهما.(1)

27. دره الباهره(2)

1- . نوادر چاپ شده در ذیل فقه الرضا : 76 و 77

2- . در اصل هم چنین آمده است.

باب هشتاد و ششم : حرمت شراب خواری و علت آن، نهی از درمان به وسیله آن و نشستن بر سفره ای که آن را می نوشند و احکام آن

آیات:

- «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا»

- {درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرک و سودهایی برای مردم است و[لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است} (1)

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِی الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ»

- {ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید * همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید} (2)

- «وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا»

1- . بقره / 219
2- . مائده / 90 و 91

- {و از میوه درختان خرما و انگور باده مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید }[(1)]

ص: 122

1- . نحل / 67، طبرسی در مجمع 6 : 370 گفته است: مستی چهار وجه دارد، آنچه از مستی می آید، آنچه از غذا می آید، سومی آرامش و سکینه است مثل وقتی که می گوییم شب آرام و ساکن و چهارمی مصدر است مانند تسکیر یعنی حیرانی مثل آیه شریفه«سکرت أبصارنا». در صفحه 371 می گوید: درباره این ایه : «وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا » گفته شده معنای آن، از میوه های درختان نخل و انگور مسکرات می گیرید، و نیز گفته شده تقدیر چنین است: از میوه های درختان نخل و انگور چیزی است که از ان مسکرات می گیرید و آن هر چیزی از مست کننده مانند شراب و خمر است، و رزق حسن، آنچه از آنها حلال است مثل سرکه، کشمش، رب، رطب . خرما است. حاکم در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که گفته: سکر آنچه که پولش حرام و رزق حسن آنچه که ثمره اش حلال باشد. قتاده گفت: این آیه قبل از تحریم خمر نازل شده و آیه تحریم در سوره مائده بعد از آن. ابو مسلم گفت: نیازی نیست و فرقی نمی کند که خمر حرام باشد یا نباشد، زیرا خداوند مشرکان را مخاطب قرار داده و تعداد نعمت های از این میوه ها را به آنها شمرده است، و خمر از نوشیدنی های ایشان است پس برای آنها نعمت است، گفته شده: سکر هر آنچه نوشیدنی حلال و رزق حسن هر چه غذا و خوردنی است، حسن یعنی لذیذ. خطا کرده کسی که برای حلیت نبیذ به این ایه استناد کرده است ، زیرا خدای سبحان از کارهایی که انان انجام می دادند خبر می دهد، پس چه اجازه ای در این لفظ وجود دارد. وجه در این آیه این است که خداوند خبر داده که این میوه ها را برای بهره بردن افریده است اما انان از ان بهره حرام برده اند . بین این آیه و آیه :«تتخذون أيمانكم دخلا بينكم» فرقی نیست. می گویم: بین این دو فرق است، «تتخذون منه سكرا» در مقام امتنان است و «تتخذون أيمانكم» در مقام انکار و قبل آن «و لا تكونوا كالتى نقضت غزلها...» امده است. مثل ایه اول در مقام امتنان این آیه است «تتخذون من سهولها قصورا و ...». اما قول ابن عباس که رزق حسن حلال از آنهاست، و در مقابلش سکر است که حرام های آنهاست، با انچه ایه در صدد ان است منافات دارد زیرا ایه در مقام امتنان نسبت به طیبات است. آیات قبلی به این موضوع

گواهی می دهد، مانند انزال آب از آسمان، نوشاندن شیر از بین شکمبه و خون، و آیات بعدی مثل خارج کردن عسل؛ نوشیدنی که رنگهای متفاوت دارد و شفا برای مردم است. و ظاهرا سکر معرب «شکر» در فارسی است. شکر همان آب نیشکر است که می گیرند و با آتش می جوشانند تا قوام یابد، مثل عسل، و از آن استفاده می کنند. همچنین عصاره خرما و انگور که آن را می گیرند و با آتش می جوشانند تا قوام یابد و به آن شیره می گویند. همه اینها روزی نیکوست که بشر با الهام از خداوند تبارک و تعالی چنین می کند و با این کار از ترشیدگی آن جلوگیری می کند و برای استفاده و مصرف، سال های زیادی باقی می ماند. شیره شکر وقتی بیش از حد می جوشد تا جایی که کف روی آن بالا می آید و سفت می شود، آن را جداگانه می گیرند و به آن در فارسی شکرک می گویند و در عربی به آن سکره می گویند و گمان می شود که لغتی حبشی است و به شیره خرما و انگور، صقر و سقر گفته می شود و در لفظ و معنا شبیه شکر است. شاید معرب کلمه شکر به گونه ای دیگر باشد. جهنم نیز به خاطر مواد مذاب و دائما در حال جوش که در آن است، سقر نامیده شده است، و صقر نیز شکل دیگری از آن است، بنابراین روزی نیکو همان سرکه است در مقابل سکر.

روایات:

1. امالی: قصی بن کلاب به فرزندانش وصیت کرد: از شراب خواری بپرهیزید، اگر برای بدن هایتان خوب باشد ولی ذهنتان را فاسد می کند. (1)

2. امالی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که در خانه ای وارد نمی شود مگر آنکه آن را ویران می کند و به برکت اباد نمی شود: خیانت، دزدی، شرب خمر و زنا.(2)

امالی طوسی: مانند این خبر را آورده است.(3)

ثواب الاعمال: چنین روایتی را نقل کرده است.(4)

خصال: با سند دیگری آورده است.(5)

3. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار کس وارد بهشت نمی شود: پیشگو، منافق، معتاد به شراب و قتّات یعنی سخن چین.(6)

4. امالی: از امام صادق علیه السلام درباره خمر سوال شد، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین چیزی که پروردگارم مرا از آن نهی کرد پرستش بت ها، شراب خواری و جدال با مردان بود. خدای تعالی مرا رحمه للعالمین مبعوث کرد، و من محو می کنم تار و تنبور و نی و کارهای جاهلی و بت های آنها و آلات قمار آنها و سوگندهایشان را. پروردگارم قسم یاد کرد: هیچ بنده ای در دنیا خمر

1- . امالی صدوق : 3 و 4
2- . همان : 239
3- . امالی طوسی 2 : 54
4- . ثواب الاعمال : 217
5- . خصال 1 : 110
6- . امالی صدوق : 243

نمی نوشد مگر آنکه در قیامت به او بنوشانم مثل آنچه که می نوشیده از حمیم ، چه پس از ان عذاب شود یا امرزیده .

امام فرمود: با کسی که شراب می خورد نشست و برخاست نکنید و زن به او ندهید و زن از او مگیرید. اگر مریض شد به عیادتش نروید و اگر مرد به تشییع جنازه اش نروید. شراب خوار با چهره ای سیاه، چشمانی کبود، دهانی کج، آب دهانش آویخته و زبانی از پشت سر بیرون آمده در روز قیامت وارد می شود.(1)

5. امالی: در مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: حضرت از خرید و فروش خمر نهی کرده اند و نیز از نوشیدن آن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند خمر، گیرنده آن، کسی که درختش را بکارد، کسی که آن را بنوشد، ساقی آن و کسی که آن را بخرد و بفروشد، کسی که پولش را بخورد، کسی که آن را حمل کند و کسی که برای او آن را حمل کنند را لعن و نفرین کرده است.

و نیز فرمود: کسی که خمر بنوشد تا چهل روز نمازش مورد قبول نیست، اگر بمیرد و در شکمش چیزی از آن باشد حق است بر خدا که او را از گل فاسد بنوشاند که آن خونابه چرکین اهل جهنم و انچه که از فرج های زنان زناکار بیرون می آید است که در دیگ های جهنم جمع می شود و اهل جهنم آن را می نوشند و به وسیله آن انچه در شکم ها و پوست انان است ذوب می شود.(2)

6. تفسیر قمی: «كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ » { [و] از کار زشتی که آن را مرتکب می شدند یکدیگر را بازنمی داشتند راستی چه بد بود آنچه می کردند}(3). فرموده اند: کسانی که گوشت خوک می خورند و شراب می نوشند و با زنان در ایام حیض نزدیکی می کنند.(4)

7. تفسیر قمی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر شراب خوار سخنی گفت تصدیقش نکنید، اگر خطبه خواند با او ازدواج نکنید، اگر مریض شد به عیادتش نروید، اگر مرد به تشییعش نروید،

1- . همان : 250
2- . همان : 255
3- . مائده / 79
4- . تفسیر قمی / 163

امانتی به او نسپارید، اگر امانتی به او دادید و از بین رفت بر خدا نیست که جبران کند و نه به او بر ان پاداش بدهد.چرا که خداوند می فرماید: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ »(1)

و کدام سفیه و نادان از شراب خوار نادان تر است.(2)

می گویم: در باب غنا و سرگرمی ها بعضی از روایات گذشت.(3)

8. قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: عاق والدین و معتاد به شراب، وارد بهشت نمی شود. همچنین کسی که عمل خوبی انجام دهد و منت گذارد(4).

9. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل کرد: از شراب خوار در حال مستی سوال کردم، فرمود: کسی که از شراب مست شود وسپس پس از ان به چهل روز بمیرد، خدا را مانند بت پرست ملاقات می کند.(5)

10. قرب الاسناد: شنیدم ابوالحسن به پدرش علیهما السلام می گفت: پدرجان! فلانی می خواهد به یمن برود، آیا به او مالی بدهیم تا در عوض برای ما برد یمانی بیاورد؟ فرمود: فرزندم این کار را مکن. گفتم: چرا؟ فرمود: اگر مالت از بین برود پاداشی بر ان برای تو نیست و بر تو جبران نمی شود چرا که خداوند می فرماید: اموالتان را به کم خردان مدهید. بعد از زنان، چه کسی از شراب خوار سفیه تر و کم خرد تر است؟

پسرم! پدرم از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به غیر امانت دار چیزی بسپارد خدا ضمانت نمی کند چرا که از امانت دادن به او نهی کرده است.(6)

1- . نساء / 5
2- . تفسیر قمی : 119
3- . در باب غنا و لهو و لعب به شماره 90 و 91 خواهد آمد.
4- . قرب الاسناد : 55
5- . همان : 155
6- . همان : 177

11. خصال: درحدیث چهارصد گانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر سر سفره ای که در آن می خواری می شود ننشینید، که بنده نمی داند که جانش کی گرفته می شود.(1)

و نیز فرمود: کسی که شراب می نوشد و می داند که حرام است، خداوند از گل فاسد به او می نوشاند اگر چه او را بخشیده باشد.(2)

و نیز فرمود: ذائم الخمر آنگاه که به ملاقات خدا می رود همچون بت پرست خدا را ملاقات می کند. حجر بن عدی گفت ای امیر مؤمنان! دائم الخمر چه کسی است؟ فرمود: کسی که هر وقت شراب پیدا کرد بنوشد.(3)

و نیز فرمود: کسی که مست کننده ای بنوشد تا چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نمی شود.(4)

و نیز فرمود: کسی که به کودکی که هنوز شعور ندارد نوشابه مست کننده بدهد، خداوند متعال او را در میان خبال که چرک و خون دوزخیان و زنان زناکار است زندانی می کند تا از کاری که کرده عذر موجهی بیاورد.(5)

و نیز فرمود: مستی چهار گونه است: مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی حکومت.(6)

12. خصال: اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: فتنه ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است. و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کسی زنان را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.(7)

1- . خصال 2 : 160

2- . همان : 161

3- . همان 2 : 167

4- . همان
5- . همان : 169
6- . همان : 170
7- . خصال 1 : 56

13. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: خون ریز و شارب الخمر و سخن چین.(1)

14. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی کند: عاق والدین و کسی که منت می گذارد و کسی که قضا و قدر الهی را دروغ می پندارد و کسی که به خوردن شراب مداومت می کند.(2)

15. معانی الاخبار(3) و خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: کسی که همیشه شراب بخورد و کسی که همیشه جادو کند و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کند. و هر کس در حالی که دائم الخمر است بمیرد، خداوند او را از نهر غوطه می خوراند، گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: آن نهری است که از فروج زن های روسپی جاری می شود و بوی آن اهل جهنم را رنج می دهد.(4)

16. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بر سر سفره ای ننشیند که در آن شراب باشد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بدون لنگ وارد حمام نشود (منظور حمام های عمومی است) و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، همسر خود را نگذارد برای حمام کردن به بیرون رود.(5)

17. خصال: امام صادق علیه السلام و او از پدرانش نقل می کند که فرمود: به شش گروه نباید سلام داد: یهودی، نصرانی، مجوسی، کسی که مشغول قضای حاجت است و کسی که بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهد و کسانی که با دشنام دادن به مادران یک دیگر، شوخی و شادی می کنند.(6)

1- . همان : 85
2- . همان : 94
3- . معانی الاخبار : 329 - 330
4- . خصال 1 : 85
5- . همان : 78

6- . همان : 158

18. خصال: امام صادق علیه السلام و او از پدرانش از علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند بهشت را آفرید، آن را از دو خشت آفرید: خشتی از طلا و خشتی از نقره، و دیوارهای آن را از یاقوت و سقف آن را از زبرجد و سنگریزه های آن را از لؤلؤ و خاک آن را از زعفران و مشک خوشبو قرار داد، پس به آن فرمود: سخن بگو، پس او گفت: معبودی جز تو که زنده پایدار هستی وجود ندارد، هر کسی وارد من شود خوشبخت می شود، پس خداوند فرمود: سوگند به عزّت و جلال و بلندیم که کسی که مداومت در شرابخواری داشته باشد در آن وارد نخواهد شد، و نه متکبّر و نه سخن چین و نه دیّوث که همان «قلطبان» است و نه مأمور شرطه و نه خنثی و نه کفن دزد و نه مأمور مالیات و نه قاطع رحم و نه قدری (کسی که به قضا و قدر ایمان ندارد). (1)

می گویم: در باب جامع اعمال زشت و ناپسند با سند دیگری آمد.(2)

19. خصال: امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره مشروب ده نفر را لعنت کرد: کسی که درخت آن را بکارد و کسی که از آن نگهبانی کند و کسی که آن را بفشارد و کسی که آن را بخورد و کسی که آن را برای دیگری بریزد و کسی که آن را حمل کند و کسی که به سوی او حمل شود و فروشنده و مشتری و خورنده قیمت آن.(3)

ثواب الاعمال: با سند دیگری آمده است.(4)

20. تفسیر قمی: ابوجارود به نقل از امام باقر علیه السلام آورده که ایشان درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ »(5) فرمود: و اما درباره خمر باید گفت: هر شراب مسکری اگر بماند و تخمیر شود خمر محسوب می شود و آنچه که زیاد آن مست می کند، کم آن نیز حرام است و این به خاطر این است که ابوبکر قبل از اینکه شراب حرام شود، باده نوشیده بود و مست شده بود و

1- . همان 2 : 54

2- . ر. ک 72 : 191 و 192

3- . خصال 2 : 58
4- . ثواب الاعمال : 218
5- . مائده / 90

شروع به خواندن شعر کرد و بر کشته شدگان مشرکین اهل بدر می گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را شنید و فرمود: خداوندا، جلوی دهانش را بگیر و خداوند نیز چنین کرد. او صحبت نکرد تا اینکه مستی از او زائل شد و پس از آن، خداوند دستور حرام کردن آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد. روزی که باده در مدینه، حرام اعلام شد، در این شهر فقط شراب خرما وجود داشت و هنگامی که دستور حرام کردن آن نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و در مسجد نشست و سپس خواست تا ظرف های شراب را که در آن شراب می گرفتند، حاضر کند. سپس آن ظرف ها را واژگون کرده و خالی نمود و فرمود: همه اینها شراب است و خداوند آن را تحریم کرده است. بیشترین شرابی که در آن روز بر زمین ریخته شد، شراب خرما بود و در آن روز، ظرف شراب انگوری را سراغ ندارم که واژگون شده باشد. تنها یک ظرف که در آن کشمش و خرما بود، واژگون شد. در آن زمان در مدینه شراب انگور یافت نمی شد.

خداوند، باده را چه کم و چه زیاد، خرید و فروش خمر و سودجویی از آن را حرام کرده است. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه باده بنوشد او را تازیانه بزنید و اگر دوباره نوشید، تازیانه بزنید. اگر دوباره بازگشت تازیانه اش بزنید و اگر برای بار چهارم نوشید، او را بکشید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بر خداوند حق است کسانی را که شرب خمر می کنند، از آنچه که از شرمگاه فاحشه ها خارج می شود، سیراب کند و فاحشه ها، همان زناکارانی هستند که از شرمگاهشان چرکی خارج می شود که آن چرک، مخلوطی از ماده عفونی و خونی غلیظ است که گرما و گندیدگی آن، اهل جهنم را آزار می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس که شرب خمر کند، نماز چهل شب او پذیرفته نمی گردد. اگر دوباره شراب نوشید، نماز چهل شب او از روز نوشیدن شراب پذیرفته نمی شود و اگر در آن چهل شبانه روز درگذشت و از آنچه مرتکب شده بود توبه نکرد، خداوند در روز قیامت به او از گل فاسد شده می نوشاند. از آن روز، مسجدی که رسول خدا در آن نشست و نوشیدن شراب را ممنوع اعلام کرد، مسجد الفضیخ نام گرفت؛ چرا که بیشترین شراب هایی که بر زمین ریخته

شد از نوع فضیخ بود. اما میسر، تخته نرد و شطرنج است و هر قماری میسر محسوب می شود. انصاب یعنی بت هایی که کافران آن را می پرستیدند و ازلام یعنی تیرهایی که مشرکان عرب با آن چیزهایی را تقسیم می کردند که از رسوم دوره جاهلی است. همه این موارد اعم از خرید و فروش و بهره جویی از آن، از سوی خدا، حرام مؤکد اعلام شده و ان کار پلیدی از کارهای شیطان است و خداوند حکم خمر و میسر را برابر با حکم بت پرستی دانسته است.

و اما این آیه: «وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ»(1)، می فرماید: معصیت نکنید و بر مرکب شهوت ها از جمله خمر و قمار سوار نشوید. «فَإِن تَوَلَّيْتُمْ»، می فرماید: معصیت کردید، «فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ»، وقتی احکام رسید و مشخص شد، پس خودتان را از مخالفت باز دارید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی گروهی می ایند که شب را به صبح می رسانند در حالی که به خوشگذرانی و شرابخواری و غناء مشغولند. هنگامی که بر این حال هستند ناگهان شبانه مسخ می شوند و صبح می کنند در حالی که میمون و خوک شده اند. و این است سخن خدا که «واحذروا» یعنی تعدی نکنید آنگونه که اصحاب سبت کردند، به آنها مهلت دادیم تا اینکه اختیار کردند، و گفتند: روز شنبه بر ما حلال است و تنها بر پیشینیان ما حرام شده بود و آنها برای حلال کردن شنبه مجازات شدند.

وقتی آیه تحریم خمر و قمار و سختگیری در کار ان دو نازل شد، مردم از مهاجر و انصار گفتند: ای رسول خدا، یاران کشته شدند در حالی که شراب می نوشیدند. خدا آن را رجس و پلید نامید و از عمل شیطان قرار داد، گفتی آنچه گفتی، آیا این کارشان به انان پس از مرگشان زیان می رساند؟ آیه نازل شد: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ» {بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند گناهی در آنچه [قبلا] خورده اند نیست}.(2)

1- . مائده / 92
2- . همان / 93

برای کسی که قبل از حکم تحریم، مرده یا کشته شده، حکم این است، و گناه برای کسی است که بعد تحریم خورده باشد.(1)

21. علل الشرایع: محضر امام صادق علیه السّلام عرض کردم: برای چه خدا شراب را حرام کرده است؟ حضرت فرمودند: خداوند متعال شراب را به خاطر تأثیری که داشته و فسادی که ایجاد می کند حرام فرموده زیرا شراب موجب پیدا شدن ارتعاش در شارب آن بوده و نور و جوانمردی او را از بین برده و وادارش می کند که بر ارتکاب محرّمات جرات پیدا کرده و بر ریختن خونها مبادرت نموده و بر مرتکب شدن زنا اقدام نماید و اساسا شارب خمر وقتی مست شد اطمینانی نیست بلکه بسا با محارم خود نزدیکی کرده در حالی که عقل و ادراکش بجا نیست و شرب خمر در شارب آن ایجاد نمی کند مگر هر شرّ و بدی را.(2)

22. علل الشرایع: امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام، حضرت فرمودند: غناء لانه و محلّ پیدا شدن نفاق بوده و شرب خمر کلید هر بدی و شرّی می باشد و شارب خمر به منزله بت پرست بوده، وی کتاب خدا را تکذیب می نماید زیرا اگر کتاب حق تعالی را تصدیق می کرد حرام خدا را حرام می دانست.(3)

23. علل الشرایع: مردی از حضرت ابا عبد اللّه علیه السّلام پرسید: آیا شرب خمر بدتر است یا ترک نماز؟ حضرت فرمودند: شرب خمر از ترک نماز بدتر است، سپس فرمودند: می دانی چرا؟ آن مرد عرضه داشت: خیر. حضرت فرمودند: زیرا شخص با شرب خمر در حالتی قرار می گیرد که نه خدای تعالی را می شناسد و نه می داند که خالقش کیست.

24. ثواب الاعمال(4) و خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که شراب بنوشد و از آن مست گردد، نمازش تا چهل روز مورد پذیرش نیست، پس اگر در این روزها نماز نگزارد به جهت ترک نماز، کیفرش دو چندان می گردد.(5)

1- . تفسیر قمی : 167 - 169
2- . علل الشرایع 2 : 161
3- . همان : 162

4- . ثواب الاعمال : 218
5- . الخصال 2 : 109

25. خصال: در حدیث دیگری آمده: به راستی که نماز شرابخوار میان آسمان و زمین بازداشته می شود، اگر توبه کند به او برگردانده می شود. (1)

26. عیون اخبار الرضا: امام هشتم علیه السّلام می فرمود: خداوند هیچ پیامبری نفرستاد، مگر به حرام بودن مسکرات، و اقرار کردن به اینکه خداوند هر چه که بخواهد میکند، و بودن کندر در میراث او.(2)

27. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون فرمود: حرمت خمر و مسکرات؛ چه اندک و چه بسیار آن. و حرمت هر مست کننده ای اندک یا بسیارش، و هر چه بسیارش مستی آورد اندکش نیز حرام است، و مضطرّ به آن نباید شراب بخورد زیرا او را خواهد کشت.(3)

28. توحید: امام رضا علیه السّلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری نفرستاد، مگر به حرام بودن مسکرات، و اقرار کردن به بداء .(4)

29. معانی الاخبار: از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که شراب یا هر مست کننده ای را بنوشد، تا چهل روز نمازش مورد قبول نیست و اگر تکرار کند خداوند از گل فاسد به او می نوشاند. سوال شد گل فاسد چیست؟ فرمود: خونابه چرکینی است که از فرجهای زنان زناکار بیرون می آید.(5)

30. علل الشرایع: راوی می گوید: محضر مبارک حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: برای ما روایت شده که نبی اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرموده اند: کسی که خمر بیاشامد تا چهل روز نمازش مقبول نیست، آیا این روایت صحیح است؟ حضرت فرمودند: راویان این حدیث راست گفته و حدیث را صحیح نقل کرده اند. عرض کردم: چرا نمازش تا چهل روز مقبول نیست نه کمتر از آن و نه بیشتر؟ حضرت فرمودند: برای این که حق تعالی خلقت انسان را مقدّر و معین

1- . همان

2- . عیون الاخبار 2 : 14

3- . همان : 126 و روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام در این بحث در علل الشرایع 2 ک 161 و عیون اخبار الرضا 2 : 98 آمده است.

4- . التوحید : 333

5- . معانی الاخبار : 164

فرموده با این بیان: نطفه را بعد از چهل روز ایجاد کرده سپس آن را به مرحله بعدی نقل داده پس از چهل روز علقه اش می کند و بعد آن را به مرحله بعدی منتقل نموده و پس از چهل روز مضغه اش می نماید و همچنین تا مرحله نهایی و چون انسان وقتی شراب خورد بقایای آن شراب چهل روز در مثانه اش می ماند همان طوری که غذا و مأکولات و مشروبات دیگر نیز ذرّات و بقایای آنها تا چهل روز در مثانه می مانند لا جرم تا وقتی که این بقایا در مثانه او هست نماز مقبول درگاه الهی واقع نمی شود.(1)

31. محاسن: با سند دیگری مانند این روایت را آورده است.(2)

32. علل الشرایع: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ادرار را کوچک مشمر و نماز را سهل و بی مقدار مپندار چه آنکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام رحلت و مرگشان فرمودند: کسی که نمازش را کوچک شمرد از من نیست و بر حوض کوثر بر من وارد نشود، نه به خدا سوگند! از من نخواهد بود کسی که خمر بیاشامد، وی بر حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد.(3)

33. علل الشرایع(4) و امالی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تعالی خمر را حرام فرمود زیرا هم مستی ایجاد می کند و هم فساد اور است سپس فرمود: خورنده شراب به منزله کسانی است که بت می پرستند و شرب خمر در شارب ارتعاش و لرزه ایجاد کرده و مروّت و جوانمردی را از او زائل نموده و باعث می شود که وی بر انجام محارم الهی از قبیل ریختن خونها و مرتکب شدن زنا جرات پیدا نماید حتی

1- . علل الشرایع 2 : 34، شاید منظور این باشد که بنای بدن انسان به صورتی که کامل شود مانند تغییر از نطفه به دیگر مراتب، چهل روز باشد. تغییر از حالتی که به جهت شرابخواری در بدن حاصل می شود، به حالتی که اثری از آن نباشد، بعد از گذشت این مدت است. شیخ بهایی رحمه الله علیه گفته است: شاید منظور از قبول نشدن در اینجا عدم ثواب دراین مدت باشد، نه عدم کافی بودن که البته کافی است. ایشان در مجلد صلاه نقل کرده اند. می گویم: گذشت که اگر در این مدت کسی نماز را ترک کند، عذاب دو چندانی خواهد داشت و این امر به نماز نمی باشد. امر دلالت می کند بر اکتفا بعد از اطاعت و امتثال.

2- . المحاسن : 329
3- . علل الشرايع 2 : 45
4- . همان : 169

کار بجایی می رسد که از آدم مست بعید نیست که با محارم خود در حال زوال عقل جمع شود باری شراب در شارب هر شر و بدی را ایجاد می کند.(1)

می گویم: تمام این روایت در باب اطعمه و اشربه آمده و ونیز در باب آنچه از گناهان که پرده ها را می درد مانند شرابخواری که خشم خدا را در پی دارد، آمده است.(2)

34. علل الشرایع: از حضرت امام صادق علیه السّلام نقل شده که آن جناب فرمودند: مضطرّ شراب نیاشامد زیرا: اوّلا: شرب در شارب صرفا شرّ و بدی ایجاد می کند. ثانیا: شارب را خواهد کشت. بنا بر این مضطرّ یک قطره هم از آن نیاشامد. و در روایتی آمده: خمر عطش شارب را زیاد می کند.

جناب صدوق مصنّف این کتاب می گوید: این حدیث به همین کیفیّتی که نقل شد به ما رسیده ولی باید توجّه داشت که شرب خمر در حال اضطرار مباح می باشد نظیر مردار و خون و گوشت خوک. و من این روایت را در اینجا آورده ام زیرا مشتمل بر علّت می باشد و لا قوه الّا باللّه.(3)

35. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل می کند که فرمود: سوال شد آیا می توان سرمه را با شراب مخلوط کرد؟ فرمود: نه.(4)

36. ثواب الاعمال: ابو بصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: معتاد به شراب مانند بت پرست است و دشمن آل پیامبر بدتر از او. عرض کردم: فدایت شوم، از بت پرست هم بدتر؟ فرمود: شرابخوار روزی شفاعت را درک می کند اما اگر اهل زمین و آسمان ها شفاعت دشمن ما را کنند پذیرفته نمی شود.(5)

37. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس وارد بهشت نمی شوند: خون ریز و شارب الخمر و سخن چین.(6)

1- . امالی صدوق : 395

2- . مؤلف در 73 : 374 از این چاپ از کتاب علل الشرایع 2 : 271 و معانی الاخبار : 269 و اختصاص : 238 آورده است.

3- . علل الشرایع 2 : 164

4- . قرب الاسناد : 164

5- . ثواب الاعمال : 187

6- . همان : 241

38. ثواب الاعمال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بهشت بر سه گروه حرام است: منت گزار، سخن چین و معتاد به شراب.(1)

39. ثواب الاعمال: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیهما السلام فرمود: سخن چین، معتاد به شراب و دیوث یعنی کسی که فسق و فجور می کند.(2)

40. ثواب الاعمال: : امام صادق علیه السلام فرمود: معتاد به شراب خدا را مانند بت پرست ملاقات می کند، و کسی که قطره ای از آن را بنوشد خداوند چهل روز نمازشرا نمی پذیرد.(3)

محاسن: چنین خبری را آورده است.(4)

41. ثواب الاعمال: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: خدا صالحت کند، شرابخواری بدتر است یا ترک نماز؟ فرمود: شرب خمر و دوباره پرسید: می دانی چرا؟ گفت: نه، فرمود: چون به حالی می شود که خدایش را نمی شناسد.(5)

محاسن: چنین حدیثی را آورده است.(6)

42. ثواب الاعمال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: معتاد به خمر در روز قیامت با چشمانی کبود و چهره ای سیاه و دهانی کج که بزاقش آویزان است و پیشانیش تا پشت پاهایش کشیده شده، دست هایش از پشتش بیرون زده وارد می شود پس از او اهل محشر وحشت می کنند وقتی که می بینند او را به سوی حساب می برند.(7)

43. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با میل از شراب سرمه بکشد خداوند با میله ای از آتش برایش سرمه می کشد. و فرمود: اهل

1- . همان
2- . همان
3- . همان : 217

4- . محاسن : 125
5- . ثواب الاعمال : 217
6- . محاسن : 125
7- . ثواب الاعمال : 217

میگساری در دنیا تشنه می میرند و تشنه محشور می شوند و تشنه وارد جهنم می شوند.(1)

44. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام درباره شرابخوار سوال شد، فرمود: تا زمانی که در رگهایش چیزی از آن باشد نمازش پذیرفته نیست.(2)

45. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: برای بدی قفل هایی است و کلید های آنها شراب است، و بدتر از شراب دروغ است.(3)

46. ثواب الاعمال: یکی از امامان باقر و صادق علیهما السلام فرمود: خداوند برای معصیت خانه ای و برای آن دری قرار داده است، برای آن در قفلی نهاده و برای آن کلیدی، کلید آن خمر است.(4)

47. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: معتاد به زنا و دزدی و شراب، مثل بت پرست می ماند.(5)

48. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: غناء و موسیقی لانه نفاق است، شرابخواری کلید هر بدی و شرابخوار تکذیب کننده کتاب خدا، و اگر کتاب خدا را تصدیق می کرد حرام خدا را حرام می دانست.(6)

49. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که شراب نوشیده سوال شد که حالش چیست؟ فرمود: تا چهل روز نمازش مقبول نیست، و در این چهل روز راهی برای توبه اش نیست و اگر بمیرد وارد آتش می شود.(7)

50. ثواب الاعمال: امام جواد علیه السلام وارد مسجد الحرام شد پس گروهی از قریش به او نظر کردند و گفتند: ایشان خدای اهل عراق است، بعضی از آنها گفتند: اگر بعضی از خودتان را پیش او بفرستید تا بپرسد خوب است. جوانی از انان پیش آمد و عرض کرد: عمو جان بزرگترین گناهان کبیره چیست؟ فرمود:

1- . همان : 218

2- . همان
3- . همان
4- . همان
5- . همان
6- . همان : 219
7- . همان

شرابخواری. پس نزد انان برگشت و جواب ان حضرت را به انان خبر داد ، گفتند: بازگرد به سوی او. این را دائما به او می گفتند تا این که جوان دوباره برگشت وپرسید، حضرت فرمود: آیا نگفتم به تو ای پسر برادر، شرب خمر صاحبش را در زنا و دزدی و قتل نفس کسی که خدا آن را حرام کرده مگر به حق و شرک به خدا داخل می کند. کارهای خمر از تمام گناهان بالاتر است چنان که درختش بر تمام درختان برتری دارد.(1)

51. ثواب الاعمال: عمرکی گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ابن داود می گوید شما فرموده ای: شرابخوار کافر است، فرمود: راست گفته من گفته ام.(2)

52. فقه الرضا: خمر سنگدلی در پی دارد، دندان ها را سیاه و دهان را بدبو میکند، از خدا دور می کند و به عذاب او نزدیک، آن نوشیدنی ابلیس است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شرابخوار ملعون است و مانند بت پرست و در روز قیامت با فرعون و هامان محشور می شود.(3)

53. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است ملعون است کسی که با میل و رغبت بر سفره ای بنشیند که شراب در آن نوشیده می شود.(4)

54. محاسن: هارون بن جهم گوید: با امام صادق علیه السلام پشت کوفه بودیم وقتی که بر ابو جعفر وارد شد، یکی از بزرگان پسرش را ختنه کرده بود، غذایی درست کرده بود و مردم را دعوت کرد. امام از کسانی بود که دعوت شده بود. ان حضرت با عده ای بر سر سفره غذا می خورد. مردی اب طلبید برای او ظرفی که در ان شراب بود اوردند ، وقتی ظرف در دست مرد قرار گرفت حضرت بلند شد و خارج شد.

علت را پرسیدیم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است ملعون است کسی که بر سفره ای بنشیند که شراب در آن نوشیده می شود.(5)

1- . همان و در کافی 6 : 429 روایت شده است.
2- . ثواب الاعمال : 219

3- . فقه الرضا : 34
4- . محاسن : 584
5- . همان : 585

55. فقه الرضا: بدان خدا به تو رحم کند که خدای تبارک و تعالی خمر را مشخصا حرام کرده است، و رسول خدا هر نوشیدنی مست کننده ای را حرام کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله خمر و کسی که درختش را بکارد و کسی که عصاره آن را بگیرد و حمل کننده آن و کسی که برای او حمل می شود و خریدار و فروشنده آن و کسی که آن را بنوشد و کسی که تحولی در او ایجاد کند را نفرین کرده است، خمر نفرین شده است. خود شراب یک لعن و شارب آن دو لعن شده است.

بدان که شرابخوار مثل بت پرست است و مانند کسی است که با مادر خود در حرم الهی نزدیکی کند. در روز قیامت با یهود و مسیحی و مجوسی و مشرکان محشور می شود، آنها حزب شیطانند و بدان که حزب شیطان زیانکارانند.

بدان که کسی که یک جام شراب بنوشد، خداوند چهل روز نمازش را قبول نمی کند، و اگر کسی مؤمن باشد بهره ای از ایمان و اسلام نبرده و در او نیست. از او هیچ عملی چه مستحب و چه واجب قبول نمی شود. به شرک از ایمان نزدیک تر است. دشمنان خدا در زمین، شرابخواران و زناکاران هستند. اگر در این چهل روز بمیرند خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی کند و با ایشان سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و عذابی دردناک برای اوست. در این چهل روز توبه آنها قبول نیست و بدون تردید در آتش است.

بر حذر باش که به شرابخوار زن بدهی، اگر زن به او بدهی مانند این است که او را به سوی زنا کشاندی. اگر با تو سخن گفت تصدیقش نکن، و شهادتش را نپذیر، چیزی از اموالت را به او امانت نده، اگر امانت دادی خداوند ضمانت نمی کند. با او هم غذا و هم صحبت نشو و در رویش نخند و به او دست مده و در اغوشش مگیر. اگر مریض شد به عیادتش و اگر مرد به تشییع جنازه اش نرو.

در سفره ای که بعد از تو بر آن شراب می نوشند غذا نخور. با شرابخوار همنشین نشو. اگر با او برخورد کردی به او سلام نکن، اگر سلام کرد، به صبح و شام، جواب سلام نده. در یک جا با او نباش که اگر نفرین نازل شود به همه اهل مجلس می رسد. خدای تعالی خمر را به خاطر فسادی که در آن است و نابودی عقل ها و رفتن حیا از چهره ها حرام کرده است. اگر کسی مست شود چه بسا با

مادرش نزدیکی کند یا کسی که قتلش را خدا حرام کرده بکشد و اموالش را تباه می کند. دینش را از بین می برد و رفتارش را بد می کند و عربده می کشد. با این حال درد پنهانی در پی خواهد داشت. کسی که در این دنیا شرب خواری کند، خداوند از گل فاسد به او می نوشاند که همان خونابه و چرک اهل آتش است.

روایت شده کسی به کودکی جرعه ای از مسکرات بنوشاند، خداوند به او گل فاسد می نوشاند، تا آنکه نسبت به کرده اش عذری بیاورد و اگر هیچگاه عذری نیاورد، این کار با انجام می شود، چه بخشیده شده باشد چه عذاب. خورنده هر مست کننده ای مانند شرابخوار حد می خورد.(1)

56. خرایج و جرایح: روایت شده امام صادق علیه السلام فرمود: اولین چیزی که در زمان پدرم به تملک من درآمد دو دینار بود. مردی پارچه می خرید، خواستم که با او تجارت کنم. پدرم فرمود: این کار را نکن اما من پنهان از پدرم به او دادم، پس او خارج شد. وقتی مرد برگشت کسی را نزد او فرستادم ان مرد گفت : چیزی به من نداده است ، امام صادق علیه السلام فرمود: گمان کردم که او چنین گفته برای ان که از پدرم پنهان بماند. خودم رفتم و گفتم: دو دینار چه می شود؟ گفت: چیزی به من نداده ای، نزد پدرم رفتم، وقتی مرا دید سرش را بلند کرد و با خنده فرمود: پسرم، مگر به تو نگفتم که چیزی به او نده. او شراب خوار است و کسی که به او امانت دهد نزد خدا ضمانتی برای او نیست، خداوند می فرماید: «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم» ؛ کدام سفیهی کم خردتر از شراب خوار است؟ایا نه این است اگر نزد شما گواهی داد شهادتش و اگر شفیع شد شفاعتش قبول نیست، و اگر خواستگاری کرد به او زن داده نمی شود؟.(2)

57. طب الائمه: حلبی گوید از امام صادق علیه السلام درباره دارویی که با خمر مخلوط می شود و نمی شود با چیز دیگری مخلوط شود و از روی ناچاری است، پرسیدم، فرمود: نه قسم به خدا، جایز نیست که مسلمان به آن نگاه کند، چگونه با آن درمان کند؟ این مانند روغن خوک است که در چنین و چنان قرار می

1- . فقه الرضا : 38

2- . در خلاصه خرایج نیافتیم.

گیرد، و بدون آن کامل نمی شود. خدا شفا ندهد کسی را که خمر و روغن خوک او را درمان کند است.(1)

می گویم: برخی روایات را در باب درمان با حرام در کتاب غذاها آوردیم.(2)

58. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده، شنیدم می فرماید: حمزه بن عبد المطلب و یارانش مشغول به خوردن شرابی به نام سکرکه(3) بودند فرمود: صحبت از سریف(4) شد، حمزه به آنها گفت: چگونه ان را فراهم کنیم؟ گفتند: این شتر برادر زاده ات علی است، پس او رفت و آن را نحر کرد وسپس، جگر و کوهان آن گرفت و به نزد انان اورد.. فرمود: علی علیه السلام امد و شترش را دید. به حضرت گفتند: عمویت حمزه چنین کرده است.

فرمود: علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از این ماجرا شکایت کرد. رسول خدا با او آمد و به حمزه گفته شد: رسول خدا جلوی در است. حمزه خارج شد در حالی که خشمگین بود، وقتی پیامبر ناراحتی را در صورت حمزه دید برگشت. حمزه به حضرت گفت: اگر پسر ابو طالب بخواهد تو را به حرمتی بکشاند، این کار را می کند، حمزه به خانه اش داخل شد و پیامبر بازگشت.

راوی گوید: این جریان قبل از جنگ احد بود، خداوند آیه حرمت خمر را نازل کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد ظروفشان واژگونه شود.

59. تفسیر عیاشی: علی بن یقطین می گوید: مهدی از امام رضا علیه السلام درباره شراب پرسید که آیا در کتاب خدا تحریم شده است؟ زیرا مردم نهی را می شناسند ولی تحریم را نمی شناسند. امام به او فرمودند: بله تحریم شده است. گفت: ای ابوالحسن در چه جایی از کتاب خدا تحریم شده است؟ فرمود: آنجا که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ

1- . طب الائمه : 62، و چنین و چنان یعنی داروها.

2- . مؤلف رحمه الله علیه در کتاب سماء و عالم، باب 53 این بحث را کامل بیان کرده است، ر.ک 62 : 79-93.
3- . سکرکه یا سقرقع شرابی است که از ذرت گرفته می شد یا شرابی است برای اهل حجاز که از جو و دانه های حبشی گرفته می شد که به آن دلبسته بودند. عرب آن را غبیراء می نامید.
4- . سریف آچه که با شراب خورده می شود مثل کباب و غیر آن، به دلیل غلظت آن که بهره بیشتری از آن ببرند. در فارسی به آن مزه می گویند.

وَالْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ» ؛ {بگو پروردگار من فقط زشتکاریها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است}(1).

و اما در این سخن خدای تبارک و تعالی: «ما ظهر منها» منظور، زنای آشکار و برافراشتن پرچم هایی است که زنان فاحشه در جاهلیت برمی افراشتند. و در این سخن خدای تبارک و تعالی: «و ما بطن» منظور، زنانی است که پدران با آنها ازدواج کرده اند. زیرا که در دوران قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه مردی می مرد و زنی از او باقی می ماند، پس از وی پسرش در صورتی که ان زن مادرش نبود با او ازدواج می کرد. خداوند این کار را تحریم کرده است. و اما این سخن خدای عزوجل: «الاثم» منظور از آن شراب است و خداوند در جای دیگر می فرماید: «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ » ؛ {درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است }(2)، پس منظور از اثم در کتاب خدا شراب است و منظور از میسر، نرد است و گناه آن همانطوری که گفت بزرگ است. اما مراد از این سخن خداوند متعال: «البغی»، زنا به صورت مخفی است.

سپس مهدی گفت: به خدا قسم که این حکم، فتوایی هاشمی است.(3)

60. تفسیر عیاشی: سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: خداوند به نوح امر کرد از هرچیزی یک جفت در کشتی گرد آورد. نوح خرمای فحل و عجوه را در کشتی آورد که زوجند. وقتی آب در زمین فرورفت خدا به نوح امر کرد که تاک را بکارد. ابلیس آمد و مانع کشت آن شد و گفت: این برای تو و یاران تو نیست بلکه برای من و یاران من است. آن دو بر سر آنچه که خدا خواسته بود کشمکش کردند. سپس نوح پذیرفت که دو سوم آن از ابلیس و یک سوم از آن نوح باشد و خدا در کتاب خود به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِیلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا » ؛ {و از میوه

1- . اعراف / 33
2- . بقره / 219
3- . تفسیر عیاشی 2: 17

درختان خرما و انگور باده مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید}[(1)]، و مسلمانان خمر می نوشیدند تا اینکه خداوند آیه تحریم را نازل کرد: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ » ؛ {شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید*همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید}[(2)]. ای سعید، این آیه تحریم است و آیه قبلی را نسخ کرده است.[(3)]

61. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده، نزد حضرت بودیم پیرمردی سوال کرد: دردی داشتم و برای آن شراب خرما خوردم، و آن را توضیح داد. حضرت به او فرمود: مگر از آبی که خداوند از آن همه چیز را زنده می کند، منع شده بودی؟ گفت: به درد من نمی خورد، فرمود: از عسل چه؟ خدا فرمود در آن برای مردم شفاست، گفت: پیدا نکردم، فرمود: شیر برایت ممنوع بود؟ شیری که گوشت تو از آن رشد کرده و استخوانت از آن محکم شده؟ گفت: موافق حال من نبود.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: می خواهی که تو را به شرابخواری امر کنم؟ نه به خدا چنین دستوری نمی دهم.[(4)]

62. نوادر: عبدالله بن سنان گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در شرب خمر حد جاری می شود چه کم خورده باشد چه زیاد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که عمر بن خطاب، قدامه بن مظعون را آورد که شرب خمر کرده بود، سپس علیه او شهود اقامه شد. عمر از علی علیه السلام خواست که او را هشتاد ضربه تازیانه بزند. قدامه گفت: مجازات تازیانه برای

1- . نحل / 67
2- . مائده / 90 و 91
3- . تفسیر عیاشی 2 : 262 و 263

4- . همان : 264

من نیست، چرا که من از اهل این آیه هستم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ » ؛ {بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند گناهی در آنچه [قبلا] خورده اند نیست }(1). پس علی علیه السلام به او فرمود: دروغ گفتی، تو از اهل این آیه نیستی چرا که طعام اهل این آیه حلال است و فقط آنچه که برایشان حلال است را می خورند و می نوشند.(2)

63. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، کسی که جرعه ای از مسکری بنوشد چهل شبانه روز نمازش قبول نیست، اگر توبه کند خدا توبه اش را می پذیرد. و کسی که دو جرعه از آن را بنوشد خداوند هشتاد شبانه روز نمازش را قبول نمی کند. کسی که سه جرعه بنوشد خداوند صدو بیست روز نمازش را قبول نمی کند. بر خدا واجب است که از گل و لای فاسد به او بنوشاند، سوال شد: آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: خونابه و چرک اهل جهنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، شرابخوار در روز قیامت با چهره ای سیاه و چشمانی زاغ، لبهایی افتاده که آب دهانش روی پاهایش کشیده شده و هر که او را ببیند متنفر شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، شرابخوار تشنه می میرد، در قبر تشنه است و روز قیامت هم تشنه برانگیخته می شود. هزار سال صدا می زند: وای از تشنگی. آبی به او می دهند مانند آهن گداخته که صورتش را کباب می کند و چه بد شرابی است. صورتش را جمع می کند. دندان هایش از هم پاشیده و چشمانش در آن ظرف آب می افتد. ناچار است که آن را بنوشد تا آنچه در شکمش هست ذوب شود.(3).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل شام فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، کسی که در دلش آیه ای از قرآن باشد، و در آن خمر ریخته شود،

1- . مائده / 93

2- . نوادر : 77 و در عیاشی 1 : 341 نیز روایت شده است.
3- . اشاره به آیه شریفه: «یصهر به ما فی بطونهم و الجلود»

روز قیامت هر حرفی از قرآن در برابر خدا به جنگ او می آید،و کسی که قرآن دشمن او باشد در آتش است.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در جهنم سرزمینی است که اهل آن هر روز هفتاد هزار بار ناله و فریاد می کنند، در آنجا خانه ای از آتش است که در آن چاهی از آتش است که در آن تابوتی از آتش است، در آن ماری است که هزار سر دارد، در هر سرش هزار دهان، در هر دهانش ده هزار دندان نیش، و اندازه هر کدام از آن هزار ذراع است، انس بن مالک عرض کرد: ای رسول خدا، این عذاب برای چه کسی است؟ فرمود: برای شرابخوارانی که حامل قرآنند.

و نیز فرمود: شرابخوار مانند بت پرست است.

و نیز فرمود: هرکه شب را در مستی سر کند، عروس شیطان شده است.

فرمود: کسی که در دلش آیه ای یا حرفی از قرآن باشد، و در آن خمر ریخته شود، روز قیامت با قرآن می جنگد.

فرمود: خمر، مادر ناپاکی هاست.

فرمود: همه بدی ها در خانه ای جمع می شوند و کلید آن شرابخواری است.

فرمود: کسی که شب را در مستی بگذراند، ملک الموت را در حال مستی می بیند، مست وارد قبر می شود، در برابر خدا مست می ایستد، خداوند به او می فرماید: تو را چه شده؟ می گوید: من مستم، خداوند می فرماید: من به تو چنین دستوری دادم؟ او را به سوی سکران ببرید، به سمت کوهی در وسط جهنم می رود که در آن چشمه ایست که از آن خون و چرک جاری می شود، غذا و نوشیدنی آنجا هم از همان می باشد.

فرمود: پروردگارم به عزتش قسم یاد کرد: بنده ای از بندگان من یک جرعه از خمر نمی نوشد مگر آنکه به اندازه آن از خونابه جهنم به او می نوشانم ، چه بخشیده شده باشد چه نه، و بنده ای از خوف من آن را رها نمی کند مگر آنکه مانند آن از حوض های بهشتی به او می نوشانم.

1- . جامع الاخبار : 174

و نیز فرمود: با شرابخوار همنشین نشوید، بیمارانشان را عیادت نکنید، جنازه های آنها را تشییع نکنید، بر مردگانشان نماز نخوانید، ایشان سگ های جهنم هستند، همانطور که خداوند فرمود: «اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» ؛ {[بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید}(1).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: آگاه باشید، کسی که با غذا یا آب جرعه ای شراب بنوشد، خداوند در قبر او مارها و عقرب هایی را مسلط می کند که طول دندان هایشان صد و ده ذراع است. خداوند در روز قیامت از خونابه جهنم به آنها می خوراند. کسی که نیاز شرابخوار را برطرف کند، مثل این است که هزار مؤمن را کشته باشد یا هزار بار کعبه را خراب کرده باشد. کسی که به او سلام کند، لعنت هفتاد هزار فرشته بر او باشد. خداوند شرابخوار، گیرنده آن، ساقی آن و حامل آنرا و کسی که برایش حمل می کنند را نفرین کرده است.(2)

روایت شده که فرمود: بنده ای که شراب بنوشد، خداوند به پنج چیز گرفتارش می کند: در ابتدا دلش سخت می شود، بعد جبرئیل و میکاییل و اسرافیل و همه ملائکه از او بیزاری می جویند، در مرتبه سوم همه پیامبران و ائمه از او برائت می کنند، سپس خداوند جبار از او برائت می جویند، و پنجم سخن خداوند است: «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ» ؛ {و اما کسانی که نافرمانی کرده اند پس جایگاهشان آتش است هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند در آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود عذاب آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید}(3).

و نیز فرمود: هنگام قیامت، عقربی از جهنم خارج می شود که سرش در آسمان هفتم و دمش تا زیر خاک کشیده شده است و دهانش از شرق تا غرب، میگوید: دشمن خدا و رسولش کجاست؟ جبرئیل می آید و سوال می کند: ای عقرب

1- . مؤمنون / 108
2- . جامع الاخبار : 175
3- . سجده / 20

چه می خواهی؟ می گوید پنج نفر را می خواهم: تارک نماز، مانع زکات، خورنده ربا، شرابخوار و گروهی که در مسجد حرف از دنیا می زنند.

روایت شده حضرت فرمود: خمر، جمع کننده گناهان و مادر پلیدی ها و کلید بدی هاست.

فرمود: ای علی، کسی که برای غیر خدا شراب را رها کند، خداوند شراب ناب به او می نوشاند، علی علیه السلام گفت: برای غیر خدا؟ فرمود: بله، برای مراقبت از خودش، خداوند برای این از او تشکر می کند.

و فرمود:ای علی، خداوند نماز شرابخوار را تا چهل روز قبول نمی کند، و اگر در این چهل روز بمیرد، کافر مرده است.

و فرمود: ای علی، زمانی بر شرابخوار می گذرد که پروردگارش را نمی شناسد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شرابخوار وقتی مریض شد به عیادتش نروید، اگر مرد بر جنازه اش حاضر نشوید و اگر شهادت داد، نپذیرید، اگر از دخترتان خواستگاری کرد به او ندهید، زیرا کسی که دخترش را به ازدواج شرابخوار در می آورد پس گویا او را به زنا کشانده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در دنیا شراب بنوشد، خداوند جرعه ای از سم مارهای سیاه و عقرب ها به او می نوشاند که قبل از نوشیدن گوشت صورتش درون ظرف می افتد، وقتی بنوشد گوشت و پوستش مانند مردار متلاشی می شود. همه را آزار می دهد و به او دستور میدهند که به جهنم برود.

بدانید، شرابخوار، گیرنده آن، فشار دهنده آن، فروشنده و خریدار آن، حامل و کسی که برای او حمل می شود، و کسی که پولش را میخورد همه در گناه آن مساوی هستند. خدای تعالی نماز و روزه و حج و عمره ایشان را قبول نمی کند تا آنکه توبه کند، اگر قبل از توبه بمیرد، حق است که خدا برای هر جرعه ای که در دنیا نوشیده است، یک جرعه از خونابه جهنمی ها به او بخوراند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدانید خدای عز و جل خود خمر را حرام کرده است و مست کننده از هر نوشیدنی، بدانید که هر مست کننده ای حرام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل شرابخوار مثل گوگرد است، از آن بترسید، شمارا بدبو نکند همانطوریکه کبریت بدبو می کند. شرابخوار شب و صبح در عذاب الهی است. کسی در مستی شب را نمی گذراند مگر آنکه تا صبح عروس شیطان بوده است، وقتی صبح شد واجب است مانند جنابت غسل کند. اگر غسل نکند عملی از او قبول نمی شود. کسی نزد خدا مبغوض تر از شرابخوار بر زمین راه نمی رود.

سلمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: کسی که شب شراب بخورد صبح می کند در حالی که مشرک است و کسی که صبح بخورد شب می کند در حالی که مشرک است. آنچه زیادش مست می کند، کمش هم حرام است.

و نیز فرمود: کسی که به شرابخوار سلام کند یا دست دهد و یا روبوسی کند، خداوند اعمال چهل سال او را نابود می کند.

از عایشه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به شرابخوار غذا بدهد، خدا بر جسد او مارها و عقرب ها را مسلط می کند. کسی که نیازی از او را برطرف کند، به نابودی اسلام کمک کرده است. کسی که به او قرض دهد، به قتل مؤمن کمک کرده است. کسی که با او همنشین شود خداوند در قیامت او را نابینا و بدون راهنما محشور می کند. به شرابخوار زن ندهید. اگر مریض شد به عیادتش نروید. سوگند به کسی که به حق نبی قرار داد، شرب خمر نمی کند مگر کسی که در تورات و انجیل و قرآن ملعون است.

و نیز فرمود: ای ابن مسعود، سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت، زمانی بر مردم می رسد که خمر را حلال می شمرند، و آن را نبیذ می نامند، لعن و نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد. من از آنها بیزارم و آنها از من.

ابن مسعود، کسی که با مادرش زنا کند نزد خدا، آسان تر از آن است که به قدر دانه ای از خردل داخل در ربا شود. مسکر خوردن چه کم و چه زیاد، نزد خدا از خوردن ربا سخت تر است، زیرا آن کلید هر شری است. آنها به نیکان ظلم می کنند و با فاسقان و فاجران دوست می شوند، حق پیش آنها باطل و باطل نزد آنها حق است. همه اینها برای دنیاست، آنها می دانند که حق نیستند ولی شیطان کارهایشان را برایشان زیبا جلوه می دهد، پس انها را از راه باز داشته است بنابراین

هدایت نمی یابند. به زندگی دنیا راضی هستند و به آن اطمینان دارند در حالی که از نشانه های ما غافلند، به سبب اعمالشان جایگاهشان آتش است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به یهودی و مسیحی سلام کنید و ولی به شرابخوار نه، اگر سلام کرد جوابش را ندهید.(1)

فرمود: همسایگی با یهودی و مسیحی بهتر از همسایگی با شرابخوار است. با او دوستی نکنید که پشیمانی دارد.

فرمود: هیچگاه شراب و ایمان در دل و جان کسی جمع نمی شود.

فرمود: شرابخوار تکذیب کننده کتاب خداست. زیرا اگر قرآن را تصدیق می کرد حرام آنرا تحریم حرام می دانست.

و نیز فرمود: خداوند شرابخوار را به سیصد و شصت نوع از عذاب، مجازات می کند.(2)

64. تفسیر نعمانی: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه: «وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا»(3)، با آیه تحریم نسخ شده است، آن آیه این است:«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْىَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»(4)، و اثم در این آیه همان خمر و شراب است.(5)

65. نوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت بر سه کس حرام است: منت گذار، غیبت کننده و معتاد به شراب.

66. تمحیص: فرات بن احنف گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم مردی از این نابکاران ملعون وارد شد وگفت:به خدا او را در باره شیعیانش تاراحت می کنم پس گفت ای ابا عبدالله به من توجه کن حضرت توجهی به او نکرد دوباره این سخن را تکرار کرد باز توجهی نفرمود سومین بار تکرار کرد پس حضرت فرمود:توجهم به

1- . جامع الاخبار : 178

2- . همان : 179
3- . نحل / 67
4- . اعراف / 33
5- . ر.ک 93 : 11، ما آن را از وسائل شماره 31955 از رساله ای به نام محکم و متشابه منسوب به سید مرتضی آوردیم. شاید این نسخ، حمل بر تقیه شده باشد و یا بهمعنی تخصیص عام و عدم اراده معنای خمر از آن، همانطور که گذشت.

تو است بگو با اینکه حرف خوبی نمی زنی. گفت:شیعیانت نبیذ می نوشند. فرمود: چه اشکالی دارد پدرم از جابر برایم نقل کرد که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله نبیذ می نوشیدند.گفت: مقصودم از نبیذ شراب است. فرمود:شیعیان ما پاکتر و تمیزترند از اینکه شیطان در امعاء انان رخنه کند و اگر بعضی از بی شخصیتهای انان چنین کند روبرو می شود با خدایی مهربان و پیامبری دلسوز و امرزش طلب و امامی مهربان نزد حوض و توبا دوستانت در برهون جمع خواهید بود. ان مرد چیزی نتوانست بگوید و ساکت شد.سپس گفت: مقصودم خمر بود امام فرمود:خدا زبانت را بگیرد چرا امروز ما را در باره شیعیانمان می ازاری؟ .پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و اله از جبرئیل از خدای عز و جل نقل کرد که فرمود:ای محمد من بهشت فردوس را بر همه پیامبران ممنوع کردم تا تو وعلی و شیعیانتان وارد شویدمگر کسی از شیعیان مرتکب گناه کبیره شود که او را از نظر مالی یا ترس از سلطا مبتلا و گرفتار می کنم تا با فرشتگان به خوشی و شادی روبرو شود در حالی که من بر او غضبناک نیستم. ایا نزد دوستانت چیزی از این است؟.........(1)

می گویم: مانند ان در مشارق الانوار از امام رضا علیه السلام روایت شده است.(2)

67. مجالس شیخ: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که شراب را برای مردم نه برای خدا و برای سلامت خودش ترک کند، خداوند او را وارد بهشت می کند.(3)

1- . کتاب تمحیص، نسخه خطی
2- . مشارق الانوار : 221
3- . امالی طوسی 2 : 306

باب هشتاد و هفتم : حد شرابخوار

روایات:

1. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل کرد که فرمود: اگر کسی شرب خمر کرد شلاقش بزنید، اگر تکرار کرد باز هم شلاق بزنید، اگر برای بار سوم نوشید او را بکشید.(1)

2. خصال: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر در مورد شراب هشتاد تازیانه می زد.(2)

3. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی کسی شراب نوشید شلاقش بزنید و اگر تکرار کرد او را بکشید.(3)

4. علل الشرایع: از محمّد بن مسلّم نقل شده که وی گفت: از حضرت راجع به شارب خمر سؤال کردم؟ فرمودند: هر شخصی که لغزشی از او سر بزند من وی را تعزیر می کنم، اما کسی که پیوسته و دایم مرتکب شرب خمر شود در عقوبتش سعی خواهم نمود؛ زیرا وی محرّمات الهی را حلال می شمرد و به آنها مبادرت می ورزد و اگر مردم را همچنان به حال خود واگذارده شوند و مجازات نگردند فساد خواهند نمود.(4)

1- . قرب الاسناد : 149
2- . خصال 2 : 144
3- . امالی طوسی 2 : 8
4- . علل الشرایع 2 : 225

5. علل الشرایع: اسحاق بن عمّار نقل کرده از حضرت امام صادق علیه السّلام راجع به کسی که یک دهان پر کردن شراب آشامیده سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: او را باید هشتاد ضربه تازیانه زد؛ زیرا شراب چه کم و چه زیاد حرام است.

6. علل الشرایع: از حضرت امام صادق علیه السّلام منقول است که فرمودند: قدامه بن مظعون شرب خمر کرده بود و وی را نزد عمر بن خطّاب آوردند، بیّنه بر آن قایم شد و شهادت دادند که وی شرب خمر کرده است. عمر از حضرت علی علیه السّلام سؤال کرد که چه باید بکند، امیر علیه السّلام به او فرمودند که آن مرد را هشتاد تازیانه بزنند، قدامه محضر مبارک امیر علیه السّلام عرضه داشت: یا امیر المؤمنین بر من تازیانه نیست زیرا من از اهل این آیه هستم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا» {جناح و ایرادی نیست بر کسانی که ایمان آورده و عمل پسندیده انجام می دهند در آنچه تناول کنند}(1)

پس آیه را خواند تا به اتمام رساند. علی علیه السّلام به او فرمود: تو از کسانی که اهل این آیه بوده و طعامی را که بر ایشان حلال است می خورند نیستی، سپس حضرت فرمودند: شارب خمر وقتی خمر آشامید و مست شد دیگر نمی داند چه می خورد و چه انجام می دهد، باری به فرمان حضرت هشتاد ضربه تازیانه به او زدند.(2)

7. علل الشرایع: زراره گفت: از حضرت امام باقر علیه السّلام شنیدم و نیز از حضرات شنیدم که می فرمودند: علی علیه السّلام فرمود: وقتی شخص شراب آشامید مست می شود و وقتی مست شد هذیان می گوید و وقتی هذیان گفت افتراء می بندد پس در این هنگام او را به مقدار حدّ افتراء زننده یعنی هشتاد ضربت تازیانه بزنید حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمودند: هر گاه شخص از نبیذ و شراب انگور مست شد هشتاد تازیانه باید بخورد.(3)

1- . مائده / 93
2- . علل الشرایع 2 : 225
3- . همان : 226

8. علل الشرایع: عنبسه بن مصعب نقل کرده محضر مبارک امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: کنیزی دارم که شرب خمر نموده و من خود دیدم آیا او را حدّ بزنم؟ حضرت فرمودند: آری ولی در خفا حدّ بزن تا به سمع والی و سلطان نرسد.(1)

9. علل الشرایع: از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام منقول است که فرمودند: علی علیه السّلام به کسی که خمر یا شراب انگور می آشامید هشتاد تازیانه می زدند و فرقی نمی گذاشتند بین این که شارب آزاد بوده یا بنده باشد، یهودی بوده یا نصرانی باشد و سپس می فرمودند: ایشان (یهود و نصاری) حق ندارند علنی شرب مسکر کنند، باید در خانه هایشان بیاشامند نه در شوارع و ملأ عام. سپس زراره می گوید: شنیدم که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: کسی که خمر بیاشامد او را تازیانه بزنید پس اگر تکرار کرد باز تازیانه اش بزنید و اگر برای بار سوّم مبادرت به آن نمود وی را بکشید.(2)

می گویم: بعضی از این روایات در باب زنا آمده است.(3)

10. علل الشرایع: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمودند: شارب الخمر وقتی شرب خمر نمود او را تازیانه می زنند و اگر دوباره مرتکب شد باز او را می زنند و اگر بار سوّم مرتکب شد وی را می کشند. جمیل می گوید: برخی از اصحاب روایت کرده اند که او را در بار چهارم می کشند، در روایت آمده: کسی که مبادرت به شرب خمر کند در مرتبه چهارم کشته می شود.(4)

11. اختصاص(5) و نوادر: فضیل بن یسار گفت: سوال کردم امیرالمؤمنین با شرابخوار چه می کرد؟ فرمود: حدمی زد گفتم اگر تکرار می شد فرمود: باز حد می زد گفتم: اگر تکرار می شد؟ فرمود: تا سه بار اگر تکرار می شد حد می زد و اگر بار چهارم تکرار می کرد، او را می کشت.

1- . همان

2- . همان

3- . در باب حد زنا شماره 70 گذشت، ظاهر امر اختلاط ابواب از جهت تقدیم و تأخیر است همانطور که قبل دیدیم که می گوید گذشت در حالی

که نگذشته بود.

4- . علل الشرایع 2 : 233

5- . اختصاص : 309 و 310

گفتم: با کسی که مسکر بخورد؟ فرمود: مانند آن، گفتم: کسی که مسکر بخورد مثل کسی است که شراب بخورد؟ فرمود: مانند هم است. این سخن بر من سنگین امد . به من فرمود: ای فضیل آن را بزرگ نشمار، خداوند محمد را رحمه للعالمین مبعوث کرد و او را به نیکوترین وجه تربیت کرد، وقتی او را تربیت کرد امور را به او واگذاشت. پس خداوند خمر را حرام کرد و رسول او هر مست کننده ای را حرام کرد پس خدا ان را امضا کرد. خدا مکه را حرم قرار داد و پیامبر مدینه را. این راخداوند امضا کرد. خدا ارث را از صلب قرار داد پس پیامبر از مال میت به جد و جده اطعام کرد و خدا ان را امضا کرد.سپس فرمود: ای فضیل تحریف کردند اما تحریف نکردند این ایه را: «من یطع الرسول فقد أطاع الله»(1).

می گویم: در اختصاص هچنین آمده: امیرالمؤمنین با شرابخوار چه می کرد؟ فرمود: حدمی زد گفتم اگر تکرار می شد فرمود: باز حد می زد گفتم: اگر تکرار می شد؟ فرمود: او را می کشت.(2)

نوادر: با سند دیگری همین را نقل کرده است.

12. فقه الرضا: خورنده هر مست کننده ای مانند شرابخوار حد دارد.(3)

کسانی که کبیره مرتکب می شوند وقتی حد بر آنان جاری می شود در مرتبه سوم کشته می شوند، و شرابخوار در بار چهارم. اگر در ماه مبارک رمضان باشد صد شلاق؛ هشتاد ضربه برای شرابخواری و بیست ضربه به حرمت ماه رمضان.(4)

13. ارشاد: راویان شیعه و سنی روایت کرده اند که مردی شراب خورده او را به نزد ابی بکر بردند و چون خواست حد شراب خوار را بر او جاری کند آن مرد گفت: من در حالی شراب خوردم که دانای بحرام بودن آن نبودم، زیرا من در میان مردمی زیست کرده و نشو و نما داشته ام که آن را حلال میدانند و تاکنون حرام بودن آن را نمیدانستم، ابو بکر ندانست چه بکند و بمشکلی دچار شد، برخی از حاضرین

1- . نساء / 80 و کتاب الزهد خطی

2- . و مانند این در بصائرالدرجات : 380 و 381 آمده است.

3- . فقه الرضا : 38
4- . همان : 42

در آن انجمن باو فهماندند که حکم ان را از از امیر المؤمنین علیه السّلام جویا شود، پس کسی را بنزد آن حضرت علیه السّلام فرستاده که از او بپرسد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دستور بده دو تن از مردان مسلمان که مورد وثوق و اطمینان هستند او را برداشته به انجمنهای مهاجر و انصار گردش دهند و در هر کجا آنان را سوگند دهند و بپرسند آیا در ایشان کسی هست که آیه تحریم شراب را بر این مرد خوانده باشد یا از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام بودن آن را باو گفته باشند یا نه؟ پس اگر دو مرد از آنان (یعنی مهاجر و انصار) گواهی دادند (که ما آیه تحریم شراب را بر او خوانده ایم یا از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله باو گفته ایم) حد شرابخوار را بر او جاری ساز، و اگر کسی گواهی بر آن نداد او را توبه بده (که دیگر شراب نخورد) و رهایش کن، ابو بکر این کار را انجام داد و هیچ یک از مهاجر و انصار گواهی نداد که آیه تحریم شراب را بر او خوانده باشند یا از گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله در این باره او را آگاه کرده باشند، پس ابو بکر او را توبه داده رها ساخت و در این داوری بحکم علی علیه السّلام گردن نهاده و تسلیم شد.(1)

14. ارشاد: سنی و شیعه نقل کرده اند که قدامه بن مظعون (شوهر خواهر عمر بن خطاب) شراب خورد، پس عمر خواست باو حد جاری کند قدامه گفت: جاری کردن حد بر من جایز نیست زیرا خدای تعالی فرماید: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» {بر آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند باکی نیست در آنچه بخورند اگر پرهیزکاری کنند و ایمان آرند و کردار شایسته کنند} پس عمر حد را بر او جاری نکرده رهایش ساخت، این جریان بگوش امیر المؤمنین علیه السّلام رسید بنزد عمر رفته باو فرمود: چرا حد شراب خوار بر قدامه جاری نکردی (و او را حد نزدی)؟ گفت: او آیه از قرآن برای من خواند، و آن آیه را قرائت کرد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: قدامه و هر کس روش او را در انجام محرمات الهی دنبال کند أهل این آیه نیست، زیرا هر آینه کسانی که ایمان آرند و کردار شایسته کنند حرام خدا را حلال نشمارند، پس قدامه را باز گردان و توبه اش ده اگر توبه کرد حد شراب خوار بر او جاری

1- . ارشاد المفید : 95

ساز، و اگر توبه نکرد او را بکش زیرا که از دین و ملت اسلام بیرون رفته، عمر بخود آمد (که اشتباه کرده) و قدامه نیز از این جریان آگاه شده توبه کرد که دست از این کار باز دارد، پس عمر او را نکشت ولی نمی دانست چگونه حد بر او جاری سازد پس بامیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد: شما بفرمائید چگونه حدی به او بزنیم؟ فرمود: هشتاد تازیانه بر او بزن، زیرا همانا شرابخوار چون شراب بخورد مست شود و چون مست شود هذیان و بیهوده گوئی کند، و چون هذیان گوید دشنام دهد، پس عمر هشتاد تازیانه بر او زد و به گفتار آن حضرت رفتار کرد.

15. تفسیر عیاشی: ابوالصلاح از امام صادق علیه السلام درباره نبیذ(شراب خرما) و خمر و اینکه این دو یکی هستند سوال کرد، فرمود: نه، نبیذ مثل خمر نیست، خداوند کم و زیاد خمر را حرام کرده است همانطور که مردار و خون و گوشت خوک را. و پیامبر از نوشیدنی ها هر آنچه مست کند(1) را حرام کرد و انچه رسول خدا حرام کند خدا ان را حرام کرده است .

گفتم : آیا ندیدی رسول خدا در شرب خمر چگونه حد می زد؟ فرمود: با کفش می زد و وقتی شرابخوار را می آوردند بیشتر می زد، سپس مردم پیوسته زیاد می کردند تا آنکه زدن در هشتاد ضربه متوقف شد. علی علیه السلام عمر را به این امر اشاره کرد.(2)

16. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: عمر بن خطاب، قدامه بن مظعون را آورد که شرب خمر کرده بود، سپس علیه او اقامه دلیل شد. عمر از علی علیه السلام درباره او سؤال کرد. حضرت به او دستور داد هشتاد ضربه تازیانه اش بزنند. قدامه گفت: ای امیرالمؤمنین، مجازات حد و تازیانه برای من نیست، چرا که من از اهل این آیه هستم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا

1- . یعنی کم و زیادش، عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: از نوشیدنی ها آن مقدار که مست کند حرام است حتی اندازه یک کف دست، این حدیث از سنی و شیعه از پیامبر نقل شده است. لکن ابوحنیفه و اصحاب او و... از عمر و ابن مسعود نقل کرده اند که خمر کم و زیادش حرام است ولی نبیذ آن مقدار که مست کند حرام است و غیر آن

نه، و حدی بر آن نیست. به کتاب خلاف، مسألە سوم از کتاب اشربه مراجعه کنید.
2- . تفسیر عیاشی 1 : 340

طَعِمُواْ»(1) این آیه را تا آخرش خواند. پس علی علیه السلام به او فرمود: دروغ گفتی. تو از اهل این آیه نیستی؛ چرا که طعام اهل این آیه حلال است و فقط آن چه که برایشان حلال است را می خورند و می نوشند.(2)

17. تفسیر عیاشی: مانند حدیث قبلی و به آن اضافه کرده که: امام صادق علیه السلام فرمود: فقط آنچه را می خورند و می نوشندکه خداوند برایشان حلال کرد. پس فرمود: اگر کسی شراب خورد نمی فهمد چه می خورد و میاشامد، پس او را هشتاد ضربه شلاق بزنید.(3)

18. تفسیر عیاشی: ابوربیع به نقل از امام جعفر علیه السلام در مورد خمر و نبیذ روایت کرده که فرمود: نبیذ به منزله خمر نیست. خداوند، خمر را چه زیاد و چه کم، حرام کرده است، همانگونه که میته و خون و گوشت خوک را حرام کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله نوشیدن هر مسکری را حرام کرد. بی تردید آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام کرده، خداوند آن را حرام کرده است.

گفتم: رسول خدا درباره خمر چگونه مجازات می کرد؟ حضرت فرمود: با کفش می زد و تعداد آن را کم و زیاد می کرد، پس از آن نیز مردم تعداد آن را کم و زیاد می کردند و برای آن حدود معینی نبود تا این که علی ابن ابی طالب علیه السلام برای مجازات شرب خمر، هشتاد ضربه شلاق تعیین کرد. [زمانی که قدامه بن مظعون را زد،] قدامه به حضرت گفت: مجازات حد و تازیانه برای من نیست، چرا که من از اهل این آیه هستم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ » ؛ {بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند گناهی در آنچه [قبلا] خورده اند نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند} حضرت خطاب به او فرمود: دروغ گفتی، تو از آنها نیستی؛ چرا که آنها حرام را نمی نوشیدند.

1- . مائده / 93
2- . تفسیر عیاشی 1 : 341
3- . همان : 342

سپس حضرت فرمود: شارب خمر زمانی که شراب بنوشد و مست شود نمی داند چه می گوید و چه کار می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر با چنین شخصی را نزدش می اوردند او را حد می زد. برای بار دوم نیز حد می زد و اگر بار سوم اتفاق می افتاد، گردنش را می زد. گفتم: اگر کسی نبیذ مسکری را نوشیده و از آن مست شده باشد، در مورد آن چگونه حکم می شود؟ فرمود: هشتاد ضربه شلاق زده می شود و اگر برای بار سوم گرفته شد، مانند کسی که شرب خمر کرده باشد، کشته می شود. گفتم: اگر شارب خمر، نبیذ مسکری بیابد و از آن مست شود، آیا هشتاد ضربه شلاق زده می شود؟ فرمود: نه ، کمتر از این. هرچه مست کند، حرام است، چه زیاد و چه کم.(1)

19. تهذیب الاحکام: زراره گفت شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی به شرابخواری ولید بن عقبه شهادت دادند عثمان به علی علیه السلام عرض کرد: بین من و کسانی که گمان می کنند او شرب خمر کرده قضاوت کن، حضرت دستور داد با تازیانه ای که دو شاخه بود چهل ضربه به او بزنند.(2)

20. تهذیب الاحکام: زراره گفت شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: عمر دستور داد به عبیدالله بن عمر که شرب خمر کرده بود اقامه حد کنند، کسی حاضر نشد اجرا کند. تا آنکه علی علیه السلام با طنابی دو لایه چهل ضربه به او زد.(3)

21. مناقب: راویان شیعه و سنی روایت کرده اند که ابو بکر خواست به مردی که شراب خورده بود حد بزنند، آن مرد گفت: من در حالی شراب خوردم که دانای بحرام بودن آن نبودم، ابو بکر ندانست چه بکند پس کسی را بنزد آن حضرت علی علیه السّلام فرستاده که از او بپرسد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دستور بده دو تن از مردان مسلمان که مورد وثوق و اطمینان هستند او را برداشته به انجمنهای مهاجر و انصار گردش دهند و در هر کجا آنان را سوگند دهند و بپرسند آیا در ایشان کسی هست که آیه تحریم شراب را بر این مرد خوانده باشد یا حرمت ان را از

1- . همان

2- . تهذیب 10 : 90 و مانند آن در کافی 7 : 214 و 215

3- . همان

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خبر داده باشد؟ پس اگر دو مرد از آنان گواهی دادند حد شرابخوار را بر او جاری ساز، و اگر کسی گواهی بر آن نداد او را توبه بده و رهایش کن. آن مرد در سخنش راستگو بود و رهایش کردند.(1)

22. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی شرب خمر کرد شلاقش بزنید، اگر تکرار کرد باز هم شلاق بزنید، اگر برای بار سوم نوشید او را بکشید.(2)

23. رجال کشی: زراره گوید در مدینه میان جمعی رفتم که در آن عبدالله بن محمد و ربیعه بودند. عبدالله گفت: ای زراره از ربیعه درباره چیزی که اختلاف دارید سوال کن، گفتم: همانا بحث موجب کینه ها می شود . ربیعه گفت: بپرس، گفتم: رسول خدا در مورد خمر با چه حد می زد؟ گفت: با شاخه های زیر دست و پا، گفتم: اگر کسی را امروز در حال شرابخواری بگیرند و نزد حاکم ببرند چه میشود؟ گفت: با تازیانه، چون عمر با شلاق می زند، عبدالله گفت: سبحان الله پیامبر با شاخه خشک می زد و عمر با شلاق؟ فعل پیامبر را رها می کنند و عمل عمر را می گیرند.(3)

24. نوادر راوندی: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت می کند که شخصی را که در ماه رمضان شرابخواری کرده بود نزد امیرالمؤمنین علیه السلام اوردند ، پس او را حد زد،و سی و نه ضربه به دلیل ماه رمضان زد.(4)

1- . مناقب آل ابی طالب 2 : 365

2- . فقه الرضا : 37

3- . رجال کشی : 137

4- . نوادر راوندی : 37، شاید این مرد نجاشی شاعر باشد که او را آورده بودند در حالی که در ماه رمضان شرب خمر کرده بود، او را هشتاد ضربه شلاق زدند. او را زندانی کردند و فردا دوباره او را خواندند و بیست ضربه دیگر زدند. گفت: ای امیرالمؤمنین، هشتاد ضربه برای شرابخواری، این بیست عدد برای چه؟ فرمود: به خاطر جرئتی که د رشرب خمر در ماه رمضان کردی. ر.ک مناقب 2 : 147، تهذیب 10 : 94، کافی 7 : 216، من

لا يحضره الفقيه 4 : 40. این داستان را اصحاب تراجم در زندگی او آورده اند.

باب هشتاد و هشتم : نبیذ ها و مسکرات

روایات:

می گویم: بعضی از این اخبار را در باب حرمت خمر و بعضی را در باب حد شرابخواری آوردیم.

1. احتجاج: از امام سجاد علیه السلام از نبیذ(شراب خرما) سوال شد، فرمود: گروهی نوشیدند و گروهی نیکان ان را حرام دانسته ند. شهادت و گواهی کسانی که در شهادتشان شهوتشان را رد می کنند اولی است به قبول شدن از کسانی که شهوت را در شهادتشان وارد می کند.(1)

2. احتجاج(2)،

غیبه شیخ طوسی: از اسحاق بن یعقوب نقل شده که توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله فرجه به دست محمد بن عثمان برای او امد که: و اما آب جو نوشیدنش حرام است ولی شلماب مانعی ندارد.(3)

3. . احتجاج: سید حمیری به امام زمان عجل الله فرجه نامه نوشت: در نزد ما مشهور است که ربّ جوز(4) برای درد حلق و گرفتگی آواز نافع است و طریقه استعمال آن بطوری که در میان مردم اشتهار دارد آنست که جوز تازه را پیش از آنکه خوب ببندد گرفته و خوب نرم می کوبند و آب آن را می افشرند و صاف می کنند و چندان می جوشانند که به نصف آید و خوب مطبوخ گردد، بعد از آن از بالای آتش

1- . احتجاج : 172
2- . همان : 163 در ضمن روایتی طولانی
3- . غیبه شیخ طوسی : 188، مؤلف در باب شراب ها و مسکرات از کتاب سما و عالم شلماب را آب شلغم می داند.
4- . رب : پخته شده از میوه ها

فرود آورده یک شبانه روز نگاه می دارند، بعد از آن شش رطل آن را یک رطل عسل می اندازند و در بالای آتش نرم جوش می دهند و کف آن را می گیرند و نوشادر و شبّ (زاج) یمانی(1)

از هر یک نیم مثقال خوب می سایند و آب در آن می اندازند و یک درم زعفران مسحوق در آن انداخته جوش دهند تا به کف آید. بعد از آن کف را گرفته و می پزند تا مثل عسل به قوام آید و سفت و چسبان گردد پس از آن از آتش فرود می آرند و سرد می گردانند و از آن می آشامند؛ آیا نوشیدن آن جایز است یا نه؟ پاسخ فرمود: اگر مقدار زیاد آن مست کرده یا تغییر حالت می دهد پس کم و زیاد آن حرام است، و اگر هیچ اثر مست کنندگی ندارد حلال است.(2)

4. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل کرد: از ایشان سوال کردم اگر مسلمانی شیعه وارد خانه برادرش شود و نبیذ و شرابی به بنوشانند که او نمی داند چیست آیا می تواند آن را بدون آنکه بپرسد، بنوشد؟ فرمود: اگر میزبان مسلمانی شیعه است پس بنوش انچه برایت اورده است مگر ان که او را نشناسی.(3)

5. خصال: ابو ربیع شامی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام راجع به بازی نرد و شطرنج پرسیده شد، فرمود: به آنها نزدیک نشوید، گفتم: آوازخوانی چطور؟ فرمود: در آن خیری نیست، نکنید، گفتم شراب خرما چطور؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هر مست کننده ای نهی کرده و هر مست کننده ای حرام است. گفتم: ظرف هایی که در آن شراب ساخته می شود چطور؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از «دبّاء» و «مزفّت» و «حنتم» و «نقیر» نهی کرده است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: «دبّاء» پوست کدو و «مزفّت» خمره بزرگ و «حنتم» سبوی چوبین و «نقیر» چوبی بود که در جاهلیت داخل آن را درمی آوردند و در آن شراب خرما می ریختند. گفته شده که «حنتم» سبوی سبز است.(4)

1- . شب سنگ زاج است که از کوه می گیرند و گل و سفتش می کنند و به سنگ تبدیل می شود. بهترین نوع آن را از یمن می آورند.
2- . احتجاج : 276
3- . قرب الاسناد : 117

4- . خصال 1 : 120

معانی الاخبار: مانند این روایت را نقل کرده است.(1)

6. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: نوشیدنی، هر چه زیادش مست کند، پس کم و زیادش، حرام است.(2)

7. علل الشرایع(3)،

عیون اخبار الرضا: محمّد بن سنان نقل کرده که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی بن جعفر علیهم السّلام شنیدم که فرمود: خداوند عزّ و جل خمر و شراب را به خاطر چند جهت حرام فرموده: الف: در آن فساد است. ب: عقل شارب را تغییر داده و زایل می کند. ج: شارب را وادار می کند که خداوند عزّ و جلّ را انکار کند. د: شارب را وادار می کند که بر خدا و انبیائش دروغ ببندد. ه: فسادهای دیگری از شارب سر می زد. و: قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا ناشی از شرب خمر می باشد. ز: شرب خمر سبب می شود که شارب نسبت به اجتناب از محارم الهی بی اعتناء و کم مبالات باشد سپس امام فرمودند: به خاطر این جهت حکم نمودیم که هر شراب و مایع مست کننده ای حرام است زیرا عاقبتی که بر خمر مترتّب است بر این مایعات نیز به مترتّب می باشد یعنی آنچه از فساد که به دنبال شرب خمر هست به دنبال شرب این مایعات نیز خواهد بود لذا کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و دوستی و ولایت ما را دارد و اساسا مودّت و محبّت ما خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دین او می باشد باید از شارب مسکر اجتناب و احتراز کند چه آنکه بین ما و شارب مسکر هیچ ارتباطی نمی باشد.(4)

8. عیون اخبار الرضا: در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون آمده: از دین اهل بیت تحریم شراب است چه کم و چه زیاد، و نیز تحریم هر نوشیدنی مست کننده چه کم و چه زیاد، آنچه که زیادش مستی بیاورد کمش هم حرام است، انسان مضطر شراب نمی خورد چرا که او را می کشد.(5)

ص: 161

1- . معانی الاخبار : 224
2- . خصال 2 : 155
3- . علل الشرایع 2 : 161

4- . عيون اخبار الرضا 2 : 98
5- . همان : 126

9. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آنچه زیادش مستی آورد، یک جرعه از آن خمر است.(1)

10. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای مردم، انگور شرابی دارد، کشمش شرابی دارد، خرما شرابی دارد و جو نیز شرابی دارد، ای مردم آگاه باشید شما را از هر مست کننده ای نهی می کنم.(2)

می گویم: آنچه در این باب مطلوب است در باب خمر آمده است.

11. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل می کند که از سرمه پرسیدم که ایا می شود با شراب خرما مخلوط شود؟ فرمود: نه.(3)

12. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام نقل کرد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که کمی از چیزهایی که زیادش مست می کند در یکی از رگ هایش باشد، خداوند آن رگ را به سیصد و شصت نوع عذاب می کند.(4)

13. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که کسی از خبثی سوال کرد حضرت فرمود: خبث حرام است و کسی که آن را بخورد مانند شرابخوار است.(5)

14. بصایر الدرجات: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند پیامبرش را تربیت کرد تا انکه او را بر انچه می خواست بر پا نمود . باو فرمود:

1- . امالی طوسی 1 : 388
2- . همان : 390
3- . قرب الاسناد : 164
4- . ثواب الاعمال : 219
5- . همان، مؤلف در بیان چنین گفته است: خبثی در بعضی نسخه ها چنین است و معنایی برای آن نیافتم. در بعضی جاها حثی و بعضی نسخه ها حتی و در قاموس پوست خرما آمده است، و گفته است: حتی، آرد میوه مقل یا

رسوب خرما یا پوست آن است، و شاید منظور شراب گرفته شده از پوست خرما و مثل آن است. می گویم: از آنچه فیروزآبادی در معنای حتی اورده ، رویه شهد و نیز گفته: حاتی کسی که زیاد می نوشد، و شاید شراب گرفته شده از شهد را گفته. شهد: شکر یعنی شیره خرما. ظاهر نزد من، خنثی است یعنی شراب مسکر با آب روان، آنگونه که نقل شده خلیفه دوم می نوشیده.

«وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ » { و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب }(1)، وقتی رسول چنین کرد خدا او را تزکیه کرد و فرمود: «وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ » { و راستی که تو را خویی والاست } (2)، هنگامی که او را تزکیه کرد دینش را به او واگذاشت و فرمود: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا » { و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید }(3). خداوند خمر را حرام کرد و پیامبر هر نوشیدنی مست کننده ای را و خداوند اجازه تمام آن را به او داد، خداوند نماز را فرستاد و پیامبر اوقاتش را معین کرد و خدا اذن آن را به او داد.(4)

بصایر الدرجات: با سند دیگری روایت کرده است.(5)

بصایر الدرجات: : با سند دیگری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.(6)

بصایر الدرجات: : با سند دیگری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.(7)

بصایر الدرجات: : با سند دیگری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.(8)

بصایر الدرجات: : با سند دیگری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(9)

می گویم: همه این روایات در باب تفویض امده است.(10)

1- . اعراف / 199
2- . قلم / 4
3- . حشر / 7
4- . بصائر الدرجات : 378
5- . همان
6- . همان : 380
7- . همان : 382

8- . همان
9- . همان : 383
10- . ر.ک کتاب امامت 25 : 328-350

15. محاسن: از ابو عمر عجمی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابو عمر، نه دهم دین در تقیه است و کسی که تقیه ندارد دین ندارد. در همه چیز تقیه است مگر در شراب خرما و مسح پشت پا.(1)

16. فقه الرضا: بدان تمام اقسام نوشیدنی که زیاد آن عقل را تغییر ندهد اشکالی ندارد، غیر از آب جو که به علتی دیگر به نص صریح حرام هست. هر نوشیدنی که عقل را تغییر دهد زیاد و کمش حرام است، خدا ما و شما را از ان پناه دهد .(2)

17. فقه الرضا: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خمر مشخصا حرام است و مست کننده از هر نوشیدنی. پس هر چه زیاد ان مستی اورد کم ان

حرام است. برای آنها پنج عنوان است: عصاره انگور که همان خمر ملعونه است، نقیع از کشمش، بتع از عسل، مزر از جو و غیر ان و نبیذ از خرما. (3)

18. تفسیر عیاشی: امام صادق از پدرش علیهم السلام نقل کرده که فرمود: نوشیدن مسکرات از گناهان کبیره است.(4)

19. رجال کشی: حنان بن سدیر از ابو نجران نقل می کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من خویشی دارم که شما را دوست دارد ولی این نبیذ را می نوشد. حنان گفت: ابو نجران کسی بود که نبیذ می نوشید اما از خودش به کنیه با امام سخن گفت.

امام فرمود: آیا مست می کند؟ عرض کردم: آری قسم به خدا، فدایت شوم، بله مست می کند، فرمود: نماز را رها می کند؟. گفت: چه بسا به کنیزش می گوید دیشب نماز خواندم؟ پس چه بسا کنیزمی گوید بله سه بار هم خواندی، و چه بسا از کنیزمی پرسد نماز عشای دیشب را خواندم؟ و بگوید نه به خدا نخواندی و تو را از خواب بیدار کردیم و تلاش کردیم که بیدار شوی.

-1 . محاسن : 259

2- . فقه الرضا : 34

3- . همان : 38

4- . تفسير عياشى 1 : 238

امام علیه السلام دستش را طولانی روی پیشانی گذاشت سپس دستش را پایین اورد و فرمود: به او بگو که آن را ترک کند. پس اگر قدمش در این مورد لغزید پس همانا برای او قدمی ثابت و محکم به سبب محبت ما اهل بیت است.(1)

20. کتاب الدلائل طبری: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از فاطمه سلام الله علیها نقل کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای محبوب پدر، هر مست کننده ای حرام و خمر است.(2)

1- . رجال کشی : 272
2- . دلائل طبری : 3

باب هشتاد و نهم : عصاره انگور و کشمش

روایات:

1. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل کرد که از او سوال کردم آیا صحیح است که کشمش پخته شود تا مزه اش خارج شود، سپس ابش را بکشند و بجوشانند تا دو سوم آن برود و یک سوم بماند انگاه بردارندو در طول سال از ان بنوشند؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

همچنین از مردی سوال کردم که نماز به قبله می خواند ولی مورد اعتماد نیست، نوشابه ای ارد که پندارد ثلث شده است، آیا نوشیدنش حلال است؟ فرمود: تصدیق نمی شود مگر مسلمان عارف به امام.(2)

2. علل الشرایع: از حضرت امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: هنگامی که حضرت آدم علیه السّلام از بهشت به زمین فرود آورده شد میل نمود که از میوه های بهشتی بخورد از این رو خداوند تبارک و تعالی دو شاخه انگور از بهشت بر او فرستاد، آدم علیه السّلام این دو شاخه را کاشت و وقتی برگ و میوه آورده و به حدّ خوردن رسیدند، ابلیس آمد و دور آنها را دیواری کشید. حضرت آدم علیه السّلام به او فرمود: ای ملعون تو را چه می شود که چنین می کنی؟ ابلیس گفت: این دو درخت مال من می باشد. آدم فرمود: دروغ می گویی، بالاخره با هم تراضی کردند که هر چه روح القدس حکم کند به آن خشنود باشند وقتی نزد او رفتند آدم داستان را برای او گفت، روح القدس مقداری آتش برداشت و به سوی دو درخت پرت کرد شاخه های دو درخت شعله ور گردید به حدّی که آدم بیمناک شد که چیزی

1- . قرب الاسناد : 154

2- . همان : 116 چاپ سنگی

باقی نمانده و تمام بسوزند چنانچه ابلیس نیز همین تصوّر را نمود. امام علیه السّلام فرمودند: آتش به آن جا که باید برسد رسید و دو ثلث از آن دو درخت را سوزاند و یک ثلث باقی ماند روح القدس به آدم گفت: آنچه سوخته از بین رفته حظّ و بهره ابلیس بوده و آنچه باقی مانده بهره تو است.(1)

3. علل الشرایع: در سند دیگری فرمود: وقتی نوح علیه السّلام از کشتی بیرون آمد شاخه های درختان خرما و انگور و سایر درختان میوه را که با او در کشتی بودند کاشت پس در ساعت میوه دادند. زمانی که نوح علیه السّلام در کشتی قرار داشت شاخه انگور با او بود و آخرین محموله ای که از کشتی بیرون آورده شد همان شاخه انگور بود که بعدا جناب نوح نیافتش و جهتش آن بود که ابلیس آن را مخفیانه برداشت، نوح پس از گردش و نیافتن آن برخاست که داخل کشتی شود و آن جا را تفحّص کند، فرشته ای که با نوح بود عرضه داشت: ای پیامبر خدا بنشین به زودی آن را نزد شما خواهند آورد. نوح نشست، فرشته عرض کرد: در عصیر (آبی که از فشردن انگور به دست می آید) آن شریک داری لذا حق شریکت را نیکو رعایت نما. نوح فرمود: یک هفتم از عصیر مال شریک و شش قسمت دیگر مال من. فرشته عرضه داشت: احسان کن و به او بیشتر بده چه آنکه تو نیکوکار می باشی. نوح فرمود: یک ششم مال او پنج ششم دیگر مال من. فرشته عرضه داشت: باز احسان کن که تو محسن و نیکوکار می باشی. نوح فرمود: یک پنجم مال او و چهار پنجم دیگر مال من. فرشته عرضه داشت: احسان کن که تو محسن و نیکوکار هستی. نوح فرمود: یک چهارم مال او و سه چهارم دیگر مال من. فرشته عرضه داشت: باز در حق او احسان کن که تو محسن و نیکوکار می باشی. نوح فرمود: نصف مال او و نصف دیگر مال من. فرشته عرضه داشت: باز در حقّش احسان کن که تو محسن و نیکوکار هستی. نوح فرمود: یک ثلث مال من و دو ثلث مال او، فرشته خشنود گشت، پس آنچه زائد بر یک ثلث است و در طبخ بخار می شود از ابلیس بوده و

1- . علل الشرایع 2 : 162

حظّ او می باشد(1)

و ثلث باقیمانده و کمتر از آن مال نوح است که حظّ و بهره وی بوده و آن برای آشامیدن حلال و طیّب است.(2)

4. علل الشرایع: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: پدرم علیه السّلام می فرمودند: هنگامی که جناب نوح علیه السّلام مأمور شد به کاشتن درخت انگور ابلیس در جنب حضرت بود لذا به مجرّد این که آن جناب اراده کرد انگور بکارد، ابلیس گفت: این درخت مال من است. نوح به او گفت: دروغ می گویی. ابلیس عرض کرد: پس از آن چه مال من می باشد؟ نوح فرمود: دو ثلث آن مال تو است و یک ثلث تعلّق به من دارد و از همین جا حلّیت اب انگور جوشیده که ثلث باقیمانده ناشی گردیده است.(3)

5. فقه الرضا: بدان اصل خمر از انگور است، وقتی آتش به آن می رسد یا بدون آتش غلیان می کند خمر می شود، حلال نمی شود مگر آنکه دوسوم آن روی آتش برود، و یک سوم بماند. اگر بدون آتش شروع به جوشیدن کرد رهایش کنید تا سرکه شود بدون آنکه چیزی به اضافه شود. اگر بعد از سرکه شدن تغییر کرد و خمر شد مانعی ندارد نمک یا غیر نمک در آن بریزند تا سرکه شود.(4)

6. سرائر: راوی گوید به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم: فدایت شوم، ما خورشی داریم که در آن از آب غوره و گاهی اب انگور استفاده می کنیم ، دراین خورش گوشتی است که با آن پخته می شود،در باره اب انگور روایت شده که وقتی روی آتش قرار می گیرد آن را نمی خورند تا زمانی که دوسومش برود و ثلث آن باقی بماند. ایا اب انگوری که در دیگ خورش قرار داده می شود همین حکم را دارد؟ از خوردن آن پرهیز دارند تا وقتی که مولایمان اجازه دهد.

1- . دو سوم بهره ابلیس است زیرا عصاره انگور بعد از جوشیدن تا وقتی دو سوم آن نرفته حرام است، پس دو سوم بهره اوست و نیز قبل از رفتن دو سوم آن شراب مست کننده می شود.
2- . علل الشرایع 2 : 163

3- . همان
4- . فقه الرضا : 38

حضرت با خط خودش نوشت: اشکالی ندارد.(1)

7. کتاب صفین: امیرالمؤمنین علیه السلام به اسود نوشت: برای مسلمانان از اب انگور نزد خودت چیزی بپز که دوسومش برود و ثلث آن باقی بماند.(2)

8. کتاب زید نرسی: از امام صادق علیه السلام درباره کشمشی که کوبیده شود و در دیگ ریخته شودو آب به آن اضافه شود و اتش زیرش روشن شود سوال شد، حضرت فرمود: ازان نخورید تا دوسومش برود و ثلث آن باقی بماند، زیرا آتش به آن رسیده است. راوی گوید: از کشمشی که در دیگ ریخته شود و آب رویش بریزند و سپس پخته شود و از آب تصفیه شود سوال شد، فرمود: حکم همان است، اگر شیرینی به آب رسید و شیرین شد ان اب به منزله اب انگور است. سپس بخودی خود بدون اتش به جوش اید حرام است و نیز اگر آتش به ان برسد و غلیان کند قطعا فاسد شده است.(3)

1- . سرائر : 475، و نیز گفته است: روایت دلالت دارد بر اینکه اگر اب انگور در آب ریخته شود و با هم بجوشد حرام نمی شود، و در حلیت آن رفتن دو سوم آن شرط نیست، من کسی از اصحاب که چنین بگوید را ندیده ام. می گویم: شاید اینگونه توجیه کرده اند که اب دو برابر عصاره باشد سپس بجوشد تا از کل، یک سوم بماند. شاید این طور توجیه کرده اند که جوشیدن با آتش یک باره بوده و سبب تخمیر نمی شود. پس اگر تخمیر با جوش طبیعی باشد یا به آتش کم مانند خورشید و خود بخود تخمیر شود، حرام می شود. در این صورت جایز است اب غوره یا اب انگور را در دیگ گوشت بریزند و به سرعت بجوشانند تا گوشت پخته شود و بعد از پختن سریع بخورند تا خود بخود نجوشد و خمر نشود.

2- . از بحار 14 : 917 چاپ کمپانی اضافه شده است.

3- . همان

باب نودم : احکام خمر و تغییرات آن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی از برادرش علیه السلام نقل کرد که کسی از او درباره شرابی که اول خمر بود و بعد سرکه شد پرسید، فرمود: اگر مستی اش برود اشکالی ندارد.(1)

2. عیون اخبار الرضا: از آن حضرت روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: شرابی که منقلب به سرکه شده (را میتوانید) بیاشامید، زیرا آن کرم معده را میکشد، و نیز فرمود: سرکه خمر منقلب به سرکه را بخورید که مسکر بودنش از بین رفته، نه آن آب انگوری که خود مسکر ساخته اید.(2)

3. فقه الرضا: اگر در شراب سرکه ریخته شود خوردنش حلال نمی شود مگر آنکه چند روزی بگذرد و سرکه شود، بعد از آن خورده شود.(3)

4. سرائر: از امام صادق علیه السلام نقل شده از شرابی که نمک و غیر ان به ان اضافه می شود تا سرکه شود سوال شد، فرمود:با این راه اشکالی ندارد، راوی گفت: وقتی این کار را می کنم سرش را گل مالی می کنم، وقتی آن را باز می کنم قبل یا بعد وقت می بینم که هنوز خمر است، آیا صحیح است ان را نگه دارم؟ فرمود: در این صورت اشکالی ندارد، زیرا قصد تو تبدیل ان به سرکه است، قصد تو فساد نیست.(4)

1- . قرب الاسناد : 116 چاپ سنگی و 155 چاپ نجف
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 40
3- . فقه الرضا : 38
4- . سرائر : 7 و در باب قبلی شماره 5 گذشت. اب انگور اگر بدون آتش رها شود و خود بخود سرکه شود بدون آنکه چیزی در آن ریخته شود، اگر دوباره تغییر کند و خمر شود، اشکالی ندارد که در آن نمک یا چیزی ریخته شود تا سرکه شود.

باب نود و یکم : دزدی و خیانت و حد آنها

آیات:

- «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ» ؛

- {و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد و هر کس خیانت ورزد روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید آنگاه به هر کس [پاداش] آنچه کسب کرده به تمامی داده می شود و بر آنان ستم نرود }(1)

ص: 171

1- . آل عمران / 161، می گویم: ابن کثیر و ابوعمرو با عاصم «أن یغل» را به فتح یاء و ضم غین می خوانند و معنی آن این است که برای او نیست که در غنیمت خیانت کند. و باقون به ضم یاء و فتح غین می خوانند و معنی آن این است که برای او نیست به خیانت منسوب شود، زیرا باب افعال برای نسبت می آید پس معنی أغله یعنی او را به خیانت نسبت داد. از ابن عباس و سعید بن جبیر روایت شده که این آیه در باره قطیفه قرمز نازل شده که در روز بدر ناپدید شد. بعضی گفتند شاید پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برداشته است. خداوند نازل کرد که پیامبر خیانت نمی کند یعنی خداوند پیامبری را خیانت کار قرار نداده است. و از ابن عباس نقل شده که معنای آیه این است که اینکه پیامبر به یک طایفه از مسلمین سهمی دهد و گروه دیگری را رها کرده و در تقسیم ظلم کند نمی باشد ولکن به عدالت تقسیم می کند و به امر خدا چیزی را می گیرد و به وحی خدا حکم می کند. ابن عباس منکر قرائت ابن مسعود شده است – ضم یاء و فتح غین – و می گوید: چگونه به او نسبت خیانت ندهند در حالی که نسبت قتل می دهند؟ خداوند می فرماید: «یقتلون الأنبیاء بغیر حق» ولکن منافقین به پیامبر در غنیمت اتهام زدند و خدا آیه نازل کرد: «و ما کان لنبی ان یغل» از مقاتل نقل شده که این آیه در غنیمت های احد نازل شده، هنگامی که تیراندازان جایگاه خود را به خاطر غنیمت رها کردند و گفتند: نگرانیم که پیامبر بگوید هرکس چیزی برداشت برای خودش باشد و آنطور که در روز بدر قسمت نکرد امروز هم قسمت نکند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا فکر می کنید ما خیانت می کنیم و برای شما قسمت نمی کنیم؟ پس این آیه نازل شد. ابن هشام و ابن اسحاق در سیره 2 : 117 معنای پنهان کردن را برای غلول اختیار کرده و گفته اند: پیامبر آنچه را که خداوند

او را به خاطر آن مبعوث کرده است برای مردم کتمان نمی کند، نه از ترس مردم و نه از شوق، و هرکه این کار را انجام دهد در روز قیامت با آن می آید و به واسطه همان جزا می شود. ظاهرا به قرینه عموم این آیه «ومن یغلل یأت بما غل یوم القیامه» و اینکه مناسب کتمان وحی نیست منظور از غلول، همان خیانت و اختلاس است. به این ترتیب که شخص چیزی از غنیمت بگیرد و زیر لباسش پنهان می کند همانطور که راغب گفته است. و «ما کان لنبی ان یغل»، اشتباه نشود که پیامبر صلی الله علیه و آله درصدد این کار بود ولی خداوند او را نهی کرد، تا اینکه در معنای کلمه یک بار تأویل شود و در قرائت آن یک بار دیگر، بلکه همانطور که در سایر آیاتی که با لفظ «ما کان» شروع می شود مراد، نفی شأنیت و جایگاه است. خداوند فرمود: «وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» بقره / 143؛ «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللّهِ » آل عمران / 79؛ «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ الله » آل عمران / 145؛ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا » نساء / 92؛ «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ » توبه / 113؛ «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ » رعد / 38؛ «مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ » مریم / 35؛ و آیات مشابه دیگر که همه آنها خطاب به مسلمانان است. برای اینکه آنها بدانند که شأن پیامبر چنین نیست و اشتباه کرده اند، از این جهت که گمان بردنداین امر روا است. معنی آیه: از شأن پیامبری از پیامبران گذشته – چه برسد به پیامبر شما محمد که خاتم انبیاء است- نیست که در غنائم خیانت کند. به او گمان بد نبرید و بدانید کسی که خیانت کند در روز قیامت با همان به محشر می آید سپس هرآنچه کسب کرده را باید ببخشد. در حالی که انبیاء ظلم نمی کنند شما هم در غنیمت خیانت نکنید و نگویید که خیانت برای هرکسی حتی پیامبر جایز است. روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد بین مردم ندا دهند: نخ و سوزن را هم پس بدهید، خیانت در روز قیامت ننگ آور است، مردی با کلاف نخی از مو آمد و گفت: من این را گرفته ام تا پالان الاغم را بدوزم. پیامبر فرمود: نصیب من از آن برای تو. مرد گفت: وقتی کار به اینجا رسید دیگر همین را هم نمی خواهم.

- مائده: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» ؛

ص: 172

- {و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است * پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید خدا توبه او را می پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است}(1)

می گویم: بعضی روایات در باب زنا و شرابخواری و خیانت آمده است.

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: در صفوان بن امیه جمحی سه سنت جاری شد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفتاد زره حطمی به عنوان عاریه از وی خواست، او گفت: ای محمّد اینها را به زور می خواهی؟ فرمود: بلکه به صورت عاریه می خواهم که باز پس داده می شود، پس گفت: یا رسول اللّٰه، آیا پیش از هجرت من باز پس می دهی؟ فرمود: بعد از فتح مکه هجرت نیست. و نیز او در مسجد خوابیده بود. لباس خود را زیر سرش گذاشته بود، از مسجد بیرون آمد تا بول کند، وقتی برگشت دید لباس او دزدیده شده، گفت: چه کسی لباس مرا برده است؟ و در جستجوی آن بیرون آمد و آن را در دست مردی یافت و او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد، پیامبر فرمود: دست او را ببرید، صفوان گفت: آیا به خاطر لباس من دست او را می برید؟ من آن را به او بخشیدم، پیامبر فرمود: چرا این کار را پیش از آنکه او را نزد من بیاوری انجام ندادی؟ و دستور داد دست آن مرد را بریدند. (سنت اول تعهد در باز پس دادن عاریه و سنت دوم اینکه دستور هجرت از مکه به مدینه پس از فتح مکه لغو شد و سنت سوم بریدن دست دزد).(2)

2. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: بنده پیوسته دزدی می کند تاآنکه انچه دزدیده برابر با دیه یک دست شود انگاه خداوند دزدی او را اشکار می کند تا حد دزدی بر او جاری شود.(3)

1- . مائده / 38 و 39
2- . خصال 1 : 90
3- . عیون اخبار الرضا 1 : 289

3. علل الشرایع: از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمودند: دست اجیر و میهمانی که مال مستأجر و میزبان را سرقت کرده اند قطع نمی کنند زیرا این دو امین می باشند.(1)

4. علل الشرایع: سماعه نقل کرده گفت: از او پرسیدم: مردی اجیری گرفته، اجیر متاع مستأجر را بر می دارد حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: اجیر امین است سپس فرمودند: اجیر و میهمان امین بوده و حدّ سرقت را بر آنها جاری نمی کنند.(2)

5. علل الشرایع: از حضرت امام باقر علیه السّلام نقل شده که آن جناب فرمودند: میهمان هر گاه مال میزبان را سرقت کند دستش را قطع نمی کنند ولی اگر میهمان شخص دیگری را به خانه میزبان خود ضیافت کند و آن شخص مالی را از آن خانه سرقت نماید دست میهمان را قطع می کنند.(3)

6. علل الشرایع: حلبی، از حضرت ابی عبد اللّه علیه السّلام می پرسد: مردی اجیری می گیرد و او را بر متاع و مالش می نشاند و می رود، اجیر متاع را می دزدد حکمش چیست؟ حضرت می فرماید: اجیر امین است. سپس راوی از امام علیه السّلام می پرسد: اگر شخصی نزد دیگری آمد و گفت: فلانی که دوست تو است مرا فرستاده است که مال کذایی را به من دهی تا به دستش برسانم. و آن شخص مال را به او داد و تصدیقش کرد که فرستاده دوست او است سپس دوست خود را ملاقات کرد و گفت: فرستاده ات پیش من آمد و مال کذایی را به او دادم که به دست برساند. آن دوست گفت: من کسی را نزد تو نفرستاده و هیچ کس چیزی به دست من نرسانده است اکنون در اینجا حکم چیست؟ حضرت فرمودند: اگر بیّنه ای قایم شود که او رسول را نفرستاده البتّه دست آن رسول سارق را قطع می کنند. (و معنای این کلام آن است که رسول یک بار اقرار نموده که آن شخص وی را نفرستاده) سپس حضرت اضافه کرده و فرمودند: و اگر بیّنه قائم نشده آن شخص باید قسم به خدا بخورد که وی را نفرستاده، در این صورت صاحب مال، مالش را از رسول می گیرد. راوی می گوید: عرض کردم چه می فرمایید: اگر رسول ادّعاء کند احتیاج و نیاز او را

1- . علل الشرایع 2 : 222

2- . همان
3- . همان

وادار به این عمل کرده است؟ حضرت فرمودند: دستش را قطع می کنند زیرا مال آن شخص را سرقت کرده است.(1)

7. علل الشرایع: سلیمان بن خالد نقل کرده از حضرت ابو عبد اللّه علیه السّلام پرسیدم مردی مالی را سرقت کرده ولی انکار می کند، او را می زنند تا وی مال را حاضر می کند آیا دستش را قطع می نمایند؟ حضرت فرمودند: بلی ولی اگر اعتراف به سرقت نمود و مال مسروق را نیاورد دستش را قطع نمی کنند زیرا اعترافش به خاطر شکنجه بوده و تا مال را نیاورد سرقت مال ثابت نمی گردد.(2)

8. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام نقل شده کسی از مقدار مالی که دزدیدن ان موجب قطع دست دزد می شود پرسید، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کلاهخود آهنی که دو درهم یا سه درهم باشد.(3)

9. قرب الاسناد: امام باقر از پدرش علیهما السلام نقل کرد که فرمود: در سرقت بخشی از غذایی که آن را رها نکرده اند، دست قطع نمی شود.(4)

10. علل الشرایع: راوی گوید از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی درازگوشی را کرایه می کند و با آن به نزد لباس فروشان رفته و از آنها یک یا دو جامه می خرد و سپس درازگوش را رها کرده و جامه را با خود می برد بدون این که ثمن آن را بپردازد حکم در اینجا چیست؟ حضرت می فرمایند: درازگوش را باید به صاحبش برگرداند و آن کس که جامه را برده تعقیب کنند و او را بگیرند ولی دستش را قطع نباید کرد چون فعل او سرقت نبوده بلکه خیانت می باشد.(5)

11. علل الشرایع: ابن سنان، از حضرت صادق علیه السّلام پرسید: مردی که دست راست یا دست چپش شل می باشد اگر سرقت کند حکمش چیست؟ فرمودند: در هر حال دست راستش را باید قطع نمود.(6)

1- . همان : 223
2- . همان : 222
3- . قرب الاسناد : 112چاپ سنگی و 149 چاپ نجف

4- . همان : 93 چاپ نجف
5- . علل الشرایع 2 : 224
6- . همان

12. علل الشرایع: از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده اند که آن جناب در باره مردی که دست راستش شل بود و سرقت کرد فرمودند: دست راست او را قطع باید کرد اعم از آنکه صحیح بوده یا فاسد و شل باشد و اگر دوباره سرقت نمود پای چپش را می برند و در صورتی که بار سوّم مرتکب آن شد وی را زندان ابد می کنند و از بیت المال مسلمانان طعامش را تهیّه کرده و به وی می دهند و بدین وسیله شرّ او را از سر مردم کم می کنند.(1)

13. علل الشرایع: از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در باره سارق چنین حکم فرمودند: هر گاه سارق سرقت کرد ابتداء دست راستش را قطع کرده و اگر بار دوّم به سرقت مبادرت نمود پای چپ او را قطع می نمایند و سپس اگر بار دیگر مرتکب سرقت شد زندانش کرده و پای راستش را قطع نمی کنند بلکه آن را به حال خود گذارده که با آن راه رفته و برای قضاء حاجت بتواند خود را به بیت التخلیه برساند و نیز دست چپش را قطع نکرده و به حال خود می گذارند تا با آن غذا خورده و نیز بتواند استنجاء کند. سپس حضرت فرمودند: من از خدا شرم می کنم سارق را به حالی قرار دهم که نتواند از هیچ چیز استفاده نموده و بهره ببرد ولی در عین حال زندانش می کنم تا در زندان بمیرد و نیز فرمودند: حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعد از قطع دست و پای سارق هیچ عضو دیگری را از او قطع نمی فرمودند.(2)

14. علل الشرایع: از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام هیچ سارقی را بر بیش از قطع دست و پا شکنجه نمی کرده و می فرمودند: از پروردگارم شرم می کنم که سارق را به حالی رها کنم که نتواند استنجاء کرده یا خود را تطهیر نماید. راوی می گوید: و از آن حضرت پرسیدم: اگر سارق پس از قطع دست و پایش دوباره سرقت کرد با او چه خواهید نمود؟ حضرت فرمودند: او را در زندان گذارده و بدین وسیله مردم را از شرّ او در امان قرار می دهیم.(3)

1- . همان

2- . همان : 223

3- . همان

15. علل الشرایع: ابن زراره گوید از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا علی علیه السّلام کسی را که حدّ بر او واجب بود حبس می فرمودند: حضرت فرمودند: خیر، مگر سارق را که اگر بعد از قطع دست و پا برای بار سوّم سرقت می نمود به حبس می فرستادند.(1)

16. علل الشرایع: سماعه گفت: از او پرسیدم: سارقی که دستش را قطع کرده اند و باز سرقت نموده چه باید نمود؟ حضرت فرمودند: بعد از دست، پایش را قطع می کنند و اگر بار سوّم سرقت نمود در زندان، او را زندانی می کنند و از بیت المال مسلمین بر او انفاق کرده و اداره اش می نمایند. (2)

17. علل الشرایع: از حضرت ابی ابراهیم علیه السّلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: دست سارق را قطع می کنند و انگشت شصت و گودی کف دستش را باقی می گذارند چنانچه پایش را قطع کرده ولی پاشنه پا را به حال خود گذارده تا روی آن بتواند راه برود.(3)

18. علل الشرایع: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: مردانی را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند که جملگی سارق بوده فلذا دستهایشان را قطع کرده بودند، حضرت به آنها فرمودند: انگشتانی که از اجساد شما جدا شده به آتش دوزخ رفته اند اگر از کردار خود توبه کنید شما آنها را از آتش دور کرده و نجاتشان می دهید و اگر توبه نکنید آنها شما را به آتش می کشانند.(4)

19. علل الشرایع: حضرت علی علیه السّلام فرمودند: دست جیب بر و رباینده مال را قطع نمی کنند زیرا فعل این دو یک فساد و عمل ناهنجار علنی است امّا آن کس که مال دیگری را مخفیانه برمی دارد دستش را می برند.(5)

20. علل الشرایع: از حضرت ابی جعفر علیه السّلام نقل شده که آن حضرت راجع به مردی که مالی را سرقت کرد و بر او دست نیافتند سپس برای بار دوّم

1- . همان

2- . همان
3- . همان : 224
4- . همان
5- . همان : 230

سرقت نمود، این بار بیّنه و شهود قایم شده و علیه او شهادت به سرقت اوّل و دوّم دادند فرمودند: دستش را به واسطه سرقت اوّلی قطع می کنند ولی پایش را به واسطه سرقت اخیر نمی برند. محضر مبارکش عرض شد: چرا به واسطه سرقت اوّلی دستش را قطع کرده ولی پایش را به واسطه سرقت اخیر قطع نمی کنند؟ فرمودند: زیرا شهود به سرقت اوّلی و دوّمی یک جا شهادت داده اند و اگر ابتداء به سرقت اوّلی شهادت می دادند سپس تأمّل می کردند تا دست سارق را قطع کنند و پس از آن به سرقت دوّمی شهادت می دادند البته پای چپ سارق را نیز قطع می کردند.(1)

21. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز است که هر کدام وارد خانه ای نمی شود مگر آنکه آن را ویران می سازد: خیانت، سرقت، شرابخواری و زنا.(2)

22. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: معتاد به زنا و دزدی و شراب مانند بت پرست است.(3)

23. فقه الرضا: دست دزد را قطع نمی کنند مگر آنکه دو بار اقرار کند در صورتی که شاهدی نباشد، کودکی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که دزدی کرده بود حضرت امر کرد کشیدن انگشتانش به سنگ تا خون بیاید، بار دوم آوردند دستور داد علامتی بگذارند، بار سوم دستور داد سر انگشتانش را قطع کنند.

اگر بنده ای دزدی کرد بر مولا واجب است یا او را برای حد تسلیم کند یا غرامت ان را بپردازد، اگر بنده خودش اقرار به دزدی کرد دستش قطع نمی شود و مولا غرامت نیز نمی دهد، زیرا او در مال غیر اقرار کرده است.(4)

24. خرائج و جرایح: روایت شده سیاه پوستی بر علی علیه السلام وارد شد و گفت: یا امیرالمؤمنین من دزدی کرده ام مرا پاک کن، حضرت فرمود: شاید محافظی نداشته و تو دزدی کرده ای؟ و سرش را برگرداند، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین با

1- . همان : 269 و 270
2- . ثواب الاعمال : 217
3- . همان : 218
4- . فقه الرضا : 42

وجود محافظ دزدی کرده ام، فرمود: شاید ان مال کمتر از حد نصاب بوده و سرش را برگرداند، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین به حد نصاب بوده است.

وقتی سه بار اقرار کرد حضرت دستش را برید. رفت و در راه می گفت: امیرالمؤمنین دست مرا قطع کرده، امام پرهیزکاران، پیشوای پیشانی سپیدها، رهبر دین و اقای اوصیا، مدح می کرد و این را حسنین علیهما السلام شنیدند و از او استقبال کردند، بر حضرت وارد شدند و گفتند: سیاه چرده ای دیدیم که در راه مدح شما می کرد، حضرت خواست تا او را باز گردانند، فرمود: دست تو را بریدم و تو مدح می کنی؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین تو مرا پاک کردی و این در حالی است که علاقه شدید قلبی من به شما در گوشت و استخوانم مخلوط شده است، اگر مرا تکه تکه هم می کردی محبت شما از دلم بیرون نمی رفت. حضرت برای او دعا کرد و بخش بریده شده را در جایش گذاشت پس سالم و مثل قبل شد.(1)

25. ارشاد مفید: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: حضرت در اولین دزدی دست راست سارق را قطع می کرد و در مرتبه دوم پای چپش را، در دزدی سوم او را به زندان می انداخت.(2)

26. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر مردی زنا کند شلاق می خورد و امام و حاکم می تواند او را تا یک سال تبعید کند و همچنین برای شخصی که دزدی کرده و دستش قطع شده سزاوار است.

27. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام درباره تیمم سؤال شد و ایشان فرمودند: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَهُ فَاقْطَعُواْ أَیْدِیَهُمَا » ؛ {و مرد و زن دزد را دستشان را ببرید }(3) و فرمود: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ » ؛ {صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید}(4) و فرمود: بر دو دستت از موضع قطع، مسح بکش. و فرمود: «وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیًّا » ؛ {و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است}(5)

1- . مختار الخرائج : 226
2- . ارشاد مفید : 251، باب ذکر برادران امام باقر علیه السلام
3- . مائده / 38

4- . همان / 6
5- . مريم / 64

امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه عمل می کردکه چون دست سارق را قطع می کرد، انگشت شست و کف دست برای او باقی می گذارد و به حضرت گفتند: ای امیرالمؤمنین، بخش بیشتر دستش را باقی گذاشته ای؟ به ایشان فرمود: اگر توبه نماید، آنگاه با چه وضو سازد؟ چرا که خدای متعال می فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ*فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ » ؛ {و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است*پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید خدا توبه او را می پذیرد که خدا آمرزنده مهربان است }(1) . (2)

28. تفسیر عیاشی: زراره از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: مردی سرقت کرده و دست راستش قطع می شود، آنگاه دوباره سرقت می کند و دست چپش هم قطع می شود و برای بار سوم هم سرقت می کند. فرمود: امیرالمؤمنین این فرد را در زندان نگاه می داشت و می فرمود: به راستی که حیا می کنم از خدایم که او را بی دست بگذارم که با آن خود را طهارت بکند و بدون پایی که با آن به دنبال نیازهایش برود. و فرمود: و او چون دست سارقی را قطع می کرد، بدون اینکه به مفصل برسد قطع می کرد و چون پای سارق را قطع می کرد، بدون قطع قوزک ها بود و بر این باور بود که نباید ذره ای از حدود فراموش گردد.(3)

29. تفسیر عیاشی: سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر سارق را بگیرند کف دست او را از وسط قطع می کنند و اگر تکرار کند قدمش از وسط قطع گردد و اگر باز هم تکرار نمود به زندان افکنده می شود. و اگر در زندان هم دزدی کرد، کشته شود.(4)

30. تفسیر عیاشی: امام صادق از پدرش علیهما السلام از امیرالمؤمنین روایت کرده که سارقی را نزد حضرت آوردند و دست وی را قطع نمود، و آنگاه بار دیگر او

1- . مائده / 38 و 39
2- . تفسیر عیاشی 1 : 318
3- . همان

4- . همان

را آوردند و پای او را قطع نمود، و آنگاه برای بار سوم او را آوردند و حضرت فرمود: به راستی که شرمم می آید از آنکه او را بی دستی گذارم که با آن بخورد و بنوشد و طهارت بکند و بی پایی گذارم که با آن راه برود. پس او را تازیانه زد و به زندان افکند و از بیت المال روزی او را داد.(1)

31. تفسیر عیاشی: جمیل از یکی از اصحاب شیعه از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده که فرمود: دست یا پای سارق قطع نمی شود مگر آنکه دوبار به سرقت اعتراف نماید و اگر از اعتراف بازگشت نماید، سرقت به عهده وی هست و اگر شاهدانی در بین نباشند دستش قطع نمی شود.(2)

32. تفسیر عیاشی: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دست و پای کسی قطع نمی شود مگر آنکه به خانه ای نقب زند یا قفلی را بشکند.(3)

33. تفسیر عیاشی: زرقان دوست ابن ابی داود و رفیق صمیمی وی نقل می کند که: روزی ابن ابی داود غمزده از نزد معتصم بازگشت و چون از حالش پرسیدم گفت: ای کاش که بیست سال پیش مرده بودم. به او گفتم: آخر چرا؟ گفت: به خاطر آنچه امروز از این سیاه، ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) نزد امیرمؤمنان معتصم دیدم. گفتم: مگر چگونه بود؟ گفت: سارقی علیه خود به سرقت اعتراف نمود و خلیفه خواست که با اجرای حد بر وی او را پاک نماید و برای این کار فقیهان را در محضر خود جمع نمود و محمد بن علی را نیز فراخوانده بود. آنگاه از ما درباره قطع پرسید که از کجای دست باید قطع شود. گوید: من گفتم که از زند زیرین. گفت: و برهان تو بر این چیست؟ گفتم که زیرا دست یعنی انگشتان و کف دست تا زند زیرین. چرا که خداوند در تیمم می فرماید: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»(4) و گروهی از حاضران با من موافقت نمودند و برخی نیز گفتند: بلکه قطع بایستی از آرنج صورت گیرد. گفت: و دلیل شما بر این چیست؟ گفتند: زیرا که

1- . همان : 319
2- . همان
3- . همان

4- . نساء / 43

خدای تعالی درباره شستن دست در وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق»(1) و معلوم می شود که حد و مرز دست، آرنج است.

گوید: آنگاه رو سوی محمد بن علی کرد و گفت: ای ابوجعفر، دراین باره چه می گویی؟ و فرمود: دیگران درباره آن سخن گفتند ای امیر مؤمنان. گفت: رها کن آنچه را گفته اند، نظر خود را بگو. فرمود: مرا معذور دارید ای امیرمؤمنان. گفت: به خدا سوگند که راهی نیست جز اینکه ما را از آنچه می دانی آگاه سازی. پس فرمود: اما چون به خدا سوگند خوردی ، باید بگویم که ایشان دراین باره به راه سنت نرفته اند و قطع بایستی از مفصل ریشه انگشتان باشد و کف دست قطع نمی شود. گفت: و برهان شما بر این چیست؟ فرمود: سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: سجده بر هفت عضو است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا، و اگر دست از زند زیرین یا آرنج قطع شود دیگر دستی وجود نخواهد داشت تا بر آن سجده کند و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و أنّ المساجد لله»(2) و منظور از مساجد، این هفت عضو است که بر آن سجده می شود، «فلا تدعوا مع الله احدا»(3) و آنچه از آن خداست قطع نگردد. گوید: و معتصم از این سخن بسیار خشنود گشت و دستور داد دست سارق را از مفاصل انگشتان و بدون کف دست قطع کنند.

ابن ابی دؤاد گوید: قیامت برایم به پا شد و آرزو کردم که ای کاش زنده نبودم.(4)

34. مناقب: جماعتی شیعی به امام موسی کاظم علیه السلام نامه نوشتند: عالم درباره مردی که نبش قبر کرده و سرمیت را بریده و کفنش را دزدیده است چه می فرماید؟ جواب به خط حضرت: دستش بریده می شود چون کفن را با وجودمحافظ دزدیده است، صد دینار هم به خاطر بریدن سر باید بپردازد.(5)

1- . مائده / 6
2- . جن / 18
3- . همان
4- . تفسیر عیاشی 1 : 319 و 320
5- . مناقب ابن شهرآشوب 4 : 292، در ضمن حدیثی طولانی.

35. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: از سارق چهار انگشت بریده می شود غیر از انگشت ابهام،و پا از مفصل بریده می شود و پاشنه گذاشته می شود تا بر ان راه برود .(1)

36. نوادر: ابن سنان گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دست دزد در هر چیزی که مبلغ ان به ربع دینار برسد قطع می شود چه دزدی از خانه یا بازار و یا غیر اینها باشد. کسی که دست راست و چپش فلج است اگر دزدی کند در هر حالی دست راستش قطع می شود.

فرمود: در دزد پا بعد از دست بریده می شود. اگر تکرار شد چیزی قطع نمی شود، لکن در زندان می ماند و از بیت المال به او می دهند.(2)

37. فقه الرضا: پدرم علیه السلام فرمود: بچه تا یکی دو بار اگر دزدی کرد بخشیده می شود، اگر تکرار شد کوتاه ترین [انگشتانش] بریده می شود.

38. نهج البلاغه: [و حال اینکه می دانید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زناکار همسردار را سنگسار می کرد سپس بر جنازه اش نماز می خواند و ارثش را به اهلش می سپرد، قاتل را می کشت و ارثش را به زن و فرزندش می داد، دست سارق را قطع می کرد، و زناکار بی همسر را تازیانه می زد، آن گاه قسمت هر دو را از غنیمت می پرداخت و حق داشتند زنان مسلمان را به همسری بگیرند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گناهکاران را به خاطر گناهشان مؤاخذه می کرد، و حق خدا را نسبت به آنان اجرا می نمود، ولی سهم اسلامی آنان را از آنان منع نمی کرد، و نامشان را از دفتر مسلمانان حذف نمی نمود].(3)

1- . ر.ک نوادر ذیل کتاب فقه الرضا : 77

2- . همان

3- . نهج البلاغه، بخش خطبه ها شماره 125

باب نود و دوم : حد محارب و دزد(سر گردنه) و جواز دورکردن آنها

آیات:

- «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ » ؛ { هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد }(1)

- «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ » ؛ { سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت }(2)

ص: 184

1- . مائده / 32، همچنین آیه «من أجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل نفسا بغیر نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعا و من أحیاها فکأنما احیا الناس جمیعا» علی بن ابراهیم گفت: لفظ آیه مخصوص بنی اسرائیل است و معنای آن درباره همه مردم جاری است و این سخن «و من أحیاها فکأنما احیا الناس جمیعا » فرمود: کسی که مردم را از آتش سوزی و غرق شدن یا خراب شدن یا حیوان درنده نجات دهد و یا کمک کردن به او تا بی نیاز شود و یا او را از فقر به ثروت برساند، و بهتر از اینها آنکه او را از گمراهی به سوی هدایت ببرد. می گویم: شاید وجه در این آیه: «و من أجل ذلک» و آیه بعد، داستان خبر فرزندان آدم باشد، که در ابتدای خلقت یکی از آنها کشته شدند که اگر کشته نمی شد انسان های زیادی از صلب او به وجود می آمدند، بنابر ازین وقتی برادرش را کشت، انگار کوچک تا بزرگ و همه مردم کشته شده اند.

2- . همان / 33

روایات:

1. تفسیر قمی: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا» ؛ امام باقر علیه السلام درباره آیه فرمود: کسی که با خدا بجنگد و اموال [مردم] را بگیرد و آنها را بکشد، بر اوست که کشته شود و یا به دار آویخته شود. کسی که محاربه کند و بکشد و مالی نگیرد، باید کشته شود ولی به دار نرود. کسی که محاربه کند و مالی به دست آورد ولی کسی را نکشته باشد، دستش باید بریده شود و پایش برعکس آن. و کسی که محاربه کند و نه مالی بگیرد و نه کسی را کشته باشد، تبعید می شود.

سپس خداوند عز و جل استثنا فرموده: «إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ» {مگر کسانی که پیش از آنکه بر ایشان دست یابید توبه کرده باشند} یعنی قبل از دستگیری توسط امام توبه کند.(1)

2. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که فرمود: علی علیه السلام فرمود: پوشاندن سر در شب موجب شک و تهمت است.(2)

3. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که فرمود: علی علیه السلام فرمود: اگر دزدی بر تو وارد شد مبادرت به زدنش کن، اگر این کار گناهی داشته باشد

من در آن شریکم.(3)

4. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که فرمود: اگر کسی بر تو وارد شد و خواست به اهل تو و اموال تو دست درازی کند اگر توانستی او را بزن، دزد در جنگ با خدا و رسول خداست، او را بکش پس اگر چیزی در ان بر تو باشد بر گردن من است.(4)

5. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام نقل شده درباره مردی سوال شد که نیزه و چاقو برای دوستش کشیده است، فرمود: اگر بازی می کرده اشکالی ندارد.(5)

1- . تفسير قمی : 155
2- . قرب الاسناد : 10
3- . همان : 46
4- . همان : 74
5- [5] . همان : 112

6. خصال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است، کشتن حتی کفار و ناصبی ها در دوران تقیه جایز نیست مگر آنکه قتل کرده باشند و یا تلاش در افساد، این در صورتی است که بر حال خود و اطرافیانش بیم نداشته باشد.(1)

عیون اخبار الرضا: مانند این در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون آمده است.(2)

7. خصال: در حدیث چهار صد گانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است.(3)

8. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی دشمن می دارد کسی را که کسی وارد خانه اش شود و او با او نجنگد.(4)

9. محاسن: از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیرالمؤمنین فرمود: سارق محارب را بکش، اگر چیزی به تو رسید خونش به گردن من.(5)

10. فقه الرضا: کسی که به حریم دیگری تخطی کند کشتنش جایز است، و کسی که سرک به خانه مردم می کشد سنگ زده شود، پس اگر دور شد چیزی بر او نیست، اگر در آنجا ماند و بر اثر سنگ سرش شکست و یا کور شد دیه ندارد.(6)

11. تفسیر عیاشی: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هرکه در شهری از شهرها سلاح آخت و کسی را مجروح کرد قصاص می شود و او را به شهری دیگر تبعید کنند. و کسی که خارج از شهرها سلاح آخته کند و ضربت زند و مجروح کند و مال کسان ستاند و خون کسی نریزد، محارب است و جزای او جزای محارب است و سرنوشت وی با امام؛ اگر خواهد بکشد و دار زند و اگر خواهد

1- . خصال 2 : 153
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 124
3- . خصال 2 : 155، در ضمن یک حدیث طولانی

4- . عيون اخبار الرضا 2 : 28
5- . محاسن : 360
6- . فقه الرضا : 42

دست و پایش را از خلاف ببرد و اگر بجنگد و بکشد و مال ستاند، امام بایستی دست راستش را به خاطر دزدی قطع کند، آنگاه وی را به اولیای دم بسپارد تا او را به گرفتن مال جریمه کنند و آنگاه او را بکشند.

ابوعبیده به حضرت گفت: خداوند حفظت نماید، آیا اولیای دم می توانند از جنایت وی بگذرند؟ امام فرمود: اگر چنین کردند امام بایستی وی را بکشد زیرا که جنگیده و کشته و سرقت نموده است. ابوعبیده گفت: و اگر اولیای دم بخواهند از وی دیه گیرند و رهایش کنند چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: خیر باید کشته شود.(1)

12. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قومی بیمار از بنی ضبّه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند، حضرت به ایشان فرمود: نزد من بمانید و چون بهبود یافتید شما را به سریه ای می فرستم. گفتند: ما را از مدینه بیرون فرست و پیامبر ایشان را به محل نگهداری شتران صدقه فرستاد و از ادرار آنها می نوشیدند و از شیر آنها می خوردند و چون حالشان بهبود یافت و توانمند شدند سه تن از چوپانان شتران را کشتند و شتران را بردند و چون این خبر به رسول خدا رسید علی علیه السلام را فرستاد و آن گروه ناگهان خود را در دره ای نزدیک به خاک یمن یافتند و متحیر مانده راه گریزی به بیرون آن نداشتند. و علی علیه السلام ایشان را اسیر کرده و نزد پیامبر آورد و این آیه نازل شد: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ»، و رسول خدا قطع کردن دست ها و پاهایشان از خلاف را انتخاب کرد.(2)

13. تفسیر عیاشی: احمد بن فضل خاقانی از آل رزین گوید: در جلولاء(3)

و بر جاده کاروان رو از حجاج و غیرحجاج، راهزنان به رهگذران زدند و گریختند و این خبر به معتصم رسید و او به عامل خود در آن جا نوشت: این گونه راه را امن نگه

-1 . تفسیر عیاشی 1 : 314

-2 . همان : 241 و نیز در دعائم الاسلام 2 : 274 روایت شده است.

3- . جلولاء ناحیه ای نزدیک خانقین در راه بغداد به خراسان که به نام رود بزرگی که در آنجا از بعقوبه کشیده می شود و بین خانه ها تقسیم می شود، نامگذاری شده است.

می داری؟، در کنار گوش امیر مؤمنان راهزنی می کنند و آن گاه می گریزند؟ یا آن که در عقب ایشان می افتی و آنان را می یابی، یا آن که می فرماییم تا هزار ضربه تازیانه زده شوی و همان جا که راهزنی کرده اند، به دار کشیده شوی.

گوید: پس در پی ایشان برآمد و بر آنان دست یافت و همگی را در بند کشید و آن گاه به معتصم نامه ای نوشت و او فقها را گرد آورد . گوید: وی رای ابن ابی داود را جاری دانست و آن گاه نظر دیگران در باره حکم مربوط به ایشان را جویا شد، حال آن که ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام نیز حضور داشت، گفتند: حکم خداوند در باره ایشان پیش از این در آیه «إِنَّمَا جَزَاءِ الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ» آمده است و امیرمؤمنان می تواند به هر یک از این احکام حکم نماید.

گوید: وی رو به امام جواد علیه السلام نمود و گفت: نظر شما در باره پاسخ ایشان چیست؟ فرمود: این فقها و قاضی سخنانی گفتند که امیرمؤمنان شنید و گفت: مرا از نظر خود آگاه ساز. فرمود: ایشان در آن چه فتوا نمودند، راه نادرست رفتند، و آن چه که در این امر واجب است آن است که امیر مؤمنان به حال این راهزنان بنگرد و اگر ایشان رهگذران را تنها ترسانده باشند و کسی را نکشته یا مالی را سلب نکرده اند، ایشان را حبس نماید و این معنی تبعید ایشان از سرزمین پس از ترساندن رهگذران می باشد، و اگر رهگذران را ترسانده و کسی را کشته اند، به قتل ایشان دستور دهد و اگر رهگذران را ترسانده و کسی را کشته باشند و مالی را دزدیده باشند، امیر فرماید: دست و پای ایشان را از خلاف قطع کرده و پس از آن به دارشان آویزند.

وی به عامل خود نوشت که این حکم را در حق ایشان اجرا نماید.(1)

14. تفسیر عیاشی: برید بن معاویه بن عجلی: گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا» پرسید و ایشان فرمودند: این امر در اختیار امام است و او هر چه خواهد، امر

1- . تفسير عياشى 1 ک 314 و 315

کند. گفتم: اختیار به امام واگذار شده است؟ فرمود: نه، بلکه به اندازه استحقاق جنایت.(1)

15. تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ» روایت کرده که فرمود: امام در حکم بر ایشان اختیاردار است؛ اگر خواهد، بکشد و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد، قطع نماید و اگر خواهد، از سرزمین تبعید نماید.(2)

16. تفسیر عیاشی: زراره، از یکی از دو امام علیهما السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ» روایت کرده که فرمود: مورد معامله قرار نمی گیرد و به او غذا نمی دهند و صدقه نمی پردازند.(3)

17. تفسیر عیاشی: جمیل بن دراج: گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ» پرسیدم که کدام یک از اموری که خداوند نام برده، در حق ایشان اجرا می شود؟ فرمود: این امر به دست امام است؛ اگر خواهد، قطع کند و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد، بکشد و اگر خواهد، تبعید نماید. گفتم: تبعید به کجا؟ فرمود: از سرزمینی به سرزمین دیگر. و فرمود: علی علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره تبعید نمود.(4)

18. تفسیر عیاشی: سوره بن کلیب از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: عرض کردم مردی از خانه بیرون می آید و شب هنگام به قصد نماز به سمت مسجد می رود و ناگاه مردی پیش رویش می آید و او را با چماقی می زند و لباسش را می گیرد. فرمود: نزد (افراد) شما در باره این چه می گویند؟ گفتم: می گویند این فرد،

1- . همان : 315
2- . همان : 315 و 316
3- . همان
4- . همان

محارب نیست؛ بلکه محارب در سرزمین های شرک می باشد و این چیزی نیست جز زورگیری. فرمود: پس حرمت کدام از این دو بیشتر است، سرزمین اسلام یا سرزمین شرک؟ گفتم: سرزمین اسلام. پس فرمود: اینان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنها می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءِ الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعِ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ».(1)

19. تفسیر عیاشی: ابی اسحاق مدائنی روایت کرده که گفت: نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم که مردی وارد شد و گفت: فدایت شوم، خداوند می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءِ الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ» فرمود: آری، خداوند چنین فرموده است. گفت: فدایت شوم، چه کاری اگر مرتکب شوند به یکی از این چهار کیفر مستحق می گردند؟ پس ابوالحسن به وی گفت: چهار چیز است؛ پس چهار چیز را در برابر چهار چیز بدان: اگر با خدا و رسول خدا بستیزد و در زمین فساد برانگیزد و بکشد، کشته شود؛ و اگر بکشد و مال کسی را گیرد، کشته شود و به دار آویخته شود؛ و اگر مال کسی را گرفت و خون نریخت، دست و پایش از خلاف قطع شود؛ و اگر با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ستیزه کند و در زمین فساد انگیزد و کسی را نکشد و مالی هم سلب نکند، از آن سرزمین تبعید می شود. آن مرد گفت: فدایت شوم، حد تبعید وی چیست؟ فرمود: یک سال از سرزمینی که در آن جنایت نموده، به سرزمین دیگر تبعید می شود و به اهالی آن سرزمین نوشته می شود تا جارچی فریاد برآورد که وی تبعیدی است؛ پس با او غذا نخورید و نیاشامید و با وی ازدواج نکنید تا آن که به سرزمین دیگر رود و به اهالی آن سرزمین نیز چنان نامه ای نویسند و این حال تا یک سال ادامه می یابد و اگر این کار، یک سال انجام پذیرد، وی سرشکسته، توبه خواهد نمود. مرد گفت: فدایت

1- . همان

شوم،اگر خواست به سرزمین شرک وارد شود؟ فرمود: اگر خواست وارد سرزمین شرک شود، گردن وی زده شود.(1)

21. تفسیر عیاشی: در روایت ابی اسحاق مدائنی، از ابی الحسن الرضا علیه السلام آمده است که: و اگر رو سوی سرزمین شرک نهاد تا پای بدان نهد چه؟ فرمود: اهل آن به جنگ گرفته شوند.(2)

21. اختصاص: از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:هر کس سوء قصد کند به مؤمنی برای بردن مالش و ریختن خونش کشتن او برای مومن در ان حال روا است.(3)

22. نوادر راوندی: [امام کاظم از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سلاحش را به سمت برادر مسلمانش بگیرد فرشتگان لعنش می کنند تا وقتی که سرش را برگرداند.

و نیز فرمود: کسی که سلاح بکشد، خونش هدر است].(4)

ص: 191

1- . همان :317

2- . همان

3- . اختصاص : 259

4- . نوادر راوندی : 33

باب نود و سوم : کسی که چند حد در او جمع شده باشد با کدام شروع می شود؟

روایات:

1. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام نقل شده که کسی سوال کرد مردی که دستگیرش کنند و سه حد داشته باشد: خمر، زنا و دزدی، با کدام شروع می شود؟ فرمود: با حد خمر شروع می شود بعد دزدی و بعد زنا. (1)

باب نود و چهارم: نهی از شکنجه کردن با غیر آنچه خداوند در حدود معین کرده است

روایات:

1. علل الشرایع: از حضرت باقر علیه السّلام مروی است که فرمودند: اوّل چیزی را که امراء و حکّام حلال شمردند شکنجه بود به خاطر افتراء و دروغی که انس بن مالک بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بست و آن این است که گفت: «رسول خدا دست مردی را محکم به دیوار بست» و از آن به بعد امراء و والیان عذاب و شکنجه را حلال شمردند. (2)

1- . قرب الاسناد : 112 چاپ سنگی، در دعائم الاسلام 2 : 464 آمده علی علیه السلام کسی را که هم حد داشت و هم قتل بر او واجب شده بود، ابتدا حد را جاری کرد و سپس کشت. امام باقر علیه السلام فرمود: و نیز اگر چند حد واجب شد که در آنها قتل بود، با حدی غیر از قتل آغاز می شود و آخر، قتل.
2- . علل الشرایع 2 : 227

باب نود و پنجم : کشتن کسانی که گناهان کبیره مرتکب می شوند در بار سوم و چهارم

روایات:

1. عیون اخبار الرضا(1)، علل الشرایع: و علّت اینکه در بار چهارم، پس از سه اقامه حدّ بر مرتکب زنا او را باید کشت، چه مرد باشد و چه زن آنست که وی بقانون خدا اهمیّت نداده و آن را نادیده گرفته، و عقوبت آن چندان برای او مهمّ نبوده، و خود را بطور کلّی آزاد دانسته، و فکر کرده است این عمل مسأله ای نمی آفریند جز اینکه عقوبت صد ضربه تازیانه دارد و آنهم برای او امر مهمّی نیست و میتواند فعل شنیع را بجا آورد و غرامت آن را هم تحمّل کند. (و بدین سبب اگر جلوگیری نشود جامعه نابود می شود). و علّت دیگر اینکه کسی که بخدا و حدودش وقعی ننهد و آن را سبک شمارد کافر است، و سزای کسی که کفر ورزد و از آئین حقّ بیرون رود قتل است، و این شخص بدین سبک شماری داخل در کفر شده و قتلش واجب می شود.(2)

می گویم: بعضی از این روایات در باب شرابخواری گذشت.

2. فقه الرضا: کسانی که اهل گناهان کبیره اند همگی وقتی دو بار حد بر آنها جاری شد به قتل می رسند و شرابخوار در مرتبه چهارم.(3)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 97
2- . علل الشرایع 2 : 233
3- . فقه الرضا : 42

باب نود و ششم : سحر(جادوگری) و پیشگویی

آیات:

- «وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ»

- {و آنچه را که شیطان[صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان[صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند مگر آنکه [قبلا به او] می گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی و[لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعا [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره ای ندارد وه که چه بد بود آنچه به جان خریدنداگر می دانستند} (1)

1- . بقره / 102، و آیه بعد آن: «ولو أنهم آمنوا و اتقوا لمثوبه من عند الله خير لو كانوا يعلمون» می گویم: ضمیر جمع د ر«واتبعوا» به گروهی از بنی اسراییل باز می گردد که خداوند در آیات قبل ایشان را معرفی کرده بودند که در دنیا و زیور آلات آن فانی شده بودند و به زندگی حرص داشتند و کتاب خدا را پشت سرشان می انداختند، پیامبران را تکذیب می کردند و گاهی می کشتند، و عهد وو پیمان الهی را نقض می کردند. سپس به دنبال شیاطین انسی – ساحران- رفتند و به حکومت و جبروت سلیمان افترا زدند که او هم ساحر و جادوگر است، و این کتابی که خدا به او عطا کرده و از آسمان برای او فرستاده را فریبی برای حکومتش - که بعد او سزاوار هیچ کسی نیست – قرار داده، و نیز تأیید و بر ارکان عزتش که خوابش را

کسی ندیده قرار داده است. این نوشته هایی است که بعد خودش برای ما به ارث نهاده است و لذا ما هم به این عجایب مانند او عمل می کنیم، الا اینکه او همه اسرار سحر را می داند و ما نمی دانیم مگر همی مقدار کم را. به سبب پیروی از آنها – یعنی ساحران از شیاطین – در این افترا، اجازه دادند که ایشان هم جادو را پیشه خود کنند و به دنبال آن بروند، آنها هم در جادو غرق شدند و کتاب هایش را خریدند و یاد گرفتند و به آن عمل کردند، با اینکه می دانستند در دین آنها سحر حرام است، و اینکه کسی که حرفه اش این باشد و آن را بخرد، خیر و بهره ای در آخرت ندارد. نظر من بعد از بررسی در لفظ تلاوت و مشتقات آن در قرآن این است که، تلاوت همان قرائت با ترتیل و آرامش و آهنگ خاص است که از بزرگی متکلم و خشوع نسبت به آنچه می خواند است. مانند اینکه سخنرانی در مسأله مهم اجتماعی سخن می گوید و کلامش را به شنوندگان القا می کند تا آن را حفظ کنند و در جان داشته باشند. گاهی صدایش را بالا می برد و گاهی پایین به حسب اقتضای مقام تا معنی در جان شنونده قرار بگیرد و با گوشش بشنود، چه بسا جمله ای را با آهنگ و تکرار منظم بین کلماتش تکرار می کند تا مخاطب فرصت داشته باشد جان کلام را درک کند. این گونه از قرائت که تلاوت باشد، نزد مردم مخصوص بیان فرمان های دستوری و مواعظ حکمت آمیز است و نیز خطاب هایی که در سخنان دانشمندان می شنویم در مسائل اجتماعی و یا ادبی و غیر آن، که می خواهند در شنوندگان تأثیر داشته باشد و با گوش و چشم و جانشان آن را بگیرند. از همین روست که تلاوت را بیشتر در قرائت قرآن و باقی کتاب های آسمانی به کار می برند. از ین رو پیامبر در برخی آیات قرآن به تلاوت برای مردم امر شد بدون آنکه حتی در یک آیه امر به قرائت شود مگر در این آیه «لتقرأه علی الناس علی مکث» که در آن هم معنای تلاوت است. منظور از شیاطین، شیطان های انسانی است، آنها را شیطان نامیده اند که چرا که به خدا کافر و آیات او شدند و به حکومت سلیمان تهمت زدند که با جادو شکل گرفته. سپس ادعا کردند که این سحر از آسمان بر سلیمان نازل شده است، پس یاد گیری و آموزش آن جایز است. سپس کتاب های جادو و اباطیل را مانند کتاب آسمانی برای فریب مردم به شکل تلاوت خواندند. مردم را با آن آزار می دادند و بین زن و شوهر ها اختلاف می انداختند. و در این آیه: «و ما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر»، سحر به جای کفر نازل شده است و وجه کفر شیاطین، به این که اینها «یعلمون الناس السحر» روشن می شود، پس این سخن به منزله این است که گفته شود: «وما سحر لسلیمان مدی ملکه و حشمته ولکن الشیاطین سحروا» و گفته شده درباره آیه «وما انزل علی الملکین» که «ما» نافیه است و ظاهرا «ما» موصوله است. اشاره به این

دارد که خداوند عزوجل دو فرشته به بابل نازل کرد – آنجا سرزمین جادوگران در آن روزگار بود- و به صورت دو مرد درآمدند و به نامهای هاروت و ماروت نامگذاری شدند. آنها علم جادوگری و اسرار آن را برای عامه مردم بیان کردند تا آنکه مردم دانستند که شیاطین جادوگر در ادعایشان به اینکه سحر یک علم آسمانی است که بر سلیمان نازل شده تا سلطنت و ملکش را بنا کند، دروغ می گویند و برای آنها آشکار شد که سحر چیزی نیست مگر امر عجیب و فریبکارانه ای که حقیقتی برای آن نیست و خارق العاده است. این دو فرشته – هاروت و ماروت- وقتی همه مردم سحر را آموختند و دربرابر حقیقت از آن بهره گرفتند، گفتند: «انما نحن فتنه» یعنی ما بوته آزمایش و امتحان هستیم که به شما سحر را می آموزیم تا حق را از آمیختگی با باطل خالص کنیم و سحر را از معجزه حق بشناسید و ساحر دروغگوی کافر از پیامبر راستگوی مؤمن به حق شناخته شود، «فلا تکفر» بعد از اینکه اسرار جادوگری را دانستی، جادوگری نکن و به سحر عمل نکن. مردم از آنها آموخته بودند که آنچه بین زن و شوهر جدایی می اندازد که این شیاطین زیاد آن را با اهالی بابل انجام می دادند و نیز بر این امر اجرت می گرفتند؛ گاهی به خاطر جدایی بین زن و شوهر و گاهی برای حل مشکل و به هم رساندن آنها. بعد از آنکه برای مردم اسرار سحر آشکار شد، خصوصا آنچه که در بین آنها از جدایی بین زن و شوهر شایع شده بود، جادوگران از شوکت و قدرتشان افتادند، امر خدا فرا رسید و امر الهی مقدر است. و این بخش از آیه «وما انزل» عطف بر این بخش است «و ما تتلوا الشیاطین» و معنی آن این است که بنی اسرائیل به خاطر خباثت و شیفتگی شان به مال و مقام فرصت را غنیمت شمرده و آنچه که آن دو فرشته از سحر آورده بودند را دنبال کردند، همانطور که دنبال شیاطین در ملک سلیمان رفته بودند، پس سحر شیاطین را با سحر هاروت و ماروت درآمیختند و مردم را جادو کردند و به این واسطه اموال آنها را گرفتند و چنین و چنان کردند و همه کارهای آنها کفر به آیات الهی و کتاب او بود و از دین و مذهب ایشان فقط طلب سحر را دانستند و برای آنها در قیامت خیر و بهره ای نیست، و چه بد چیزی از ایشان خریدند اگر می دانستند. از این جمله معلوم شد که دانش سحر و آموزش آن برای مردم، احقاق حق و باطل کردن آن چیزی است که ساحران ادعا می کنند که سحر معجزه و قدرت آسمانی و تسلط الهی است، اشکالی برای آن نیست بلکه آن از آن چیزهایی است که آن دو فرشته نازل کردند و کسی که چنین کند در نیت و علم آن دو شریک شده است و برای او در آن پاداش است، و اما کسی که در غیر از این اغراض، حرفه اش را سحر قرار دهد، این کفر به خدای بزرگ است. خرید و فروش که الان در عرف ما به آن عرضه و تقاضا می گویند یعنی صاحب کالا

متاعش را برای فروش عرضه کند و مشتری به خاطر نیازی که به آن را دارد، آن را طلب و تقاضا کند، کسی که آن را می فروشد فروشنده و کسی که آن را می خرد مشتری است. و برای همین می فرماید: «لمن اشتراه» یعنی کسی که سحر را کالایی برای مصرف در نیاز خودش می داند، مثلا بین دشمنش و همسر او جدایی بیندازد یا در جایی دیگری نیاز داشته باشد، آن را طلب می کند، بنابراین آن را با پولی می خرد «ما له فی الاخره من خلاق». و به همین دلیل می فرماید: «و لبئس ما شروا به انفسهم» یعنی ایشان با سحرشان، خودشان را برای فروش به پول کمی عرضه می کنند در حالی که ثمن وجود آنها بهشت است لکن ایشان نمی دانند «و لو أنهم آمنوا» یعنی اگر کفر نمی ورزیدند و جادو نمی کردند و سحر را نمی خریدند، «واتّقوا» یعنی از خدا و عذاب او پروا می کردند، «لمثوبه من عندالله» یعنی در تکذیب جادوگران و ابطال سحر آنها به عمل آن دو فرشته اقتدا می کردند «خیرٌ» برای آنها «لو کانوا یعلمون». و این سخن خدا «و ماهم بضارین به من احد باذن الله» اشاره به این است که عمل سحر اثر گذاری سبب پنهان است که بر عامه مردم سبب بودنش پنهان و بر خواص سببیتش اشکار است. پس هر کس به سبب پنهان به مسببش دست یافت این گونه نیست که خودش به اسرار افرینش پی برده باشد و نه اینکه خدا او را بر ان اسرار اگاه کرده باشد همان طور که سلیمان را بر ان واقف نموده است.بلکه خدا همان گونه که در اثر گذاری اسباب ظاهر اذن تکوینی داده، در تاثیر اسباب پنهان نیز اذن تکوینی داده است و هر کس به یکی از این اسباب به اثرش دست یابد حتما به اذن خدا به ان دست یافته است. و عمل سحر یعنی رسیدن با اسباب مخفی به مسببات آنها، اگرچه نزد خداوند تبارک و تعالی مبغوض است تشریعا اگر به انگیزه تسلط و مقام و گرفتن اموال و افساد در زمین باشد ولی با اذن تکوینی برای امتحان و ابتلای مردم مقرر شده است، خداوند کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را امتحان کند که کدامین از شما نیکوتر عمل می کنید. و این بخش از آیه «و یتعلّمون مایضرهم و لا ینفعهم» عطف بر این سخن خداست که «فیتعلّمون منهما مایفرّقون به بین المرء و زوجه» و معنای آن این است که ایشان آنچه از سحر و جادو آموخته بودند دو گونه بود، یک قسم به دیگران ضرر می رساند مثلا بین زن و شوهر جدایی می انداخت و یک قسم آن به خودشان ضرر می رساند و نفعی به آنها نمی رساند.

- «فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» ؛ {چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند }(1)

- «وَلاَ يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ» ؛ {و حال آنکه جادوگران رستگار نمی شوند }(2)

- «قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لاَ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» ؛ {موسی گفت آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تایید نمی کند }(3)

1- . اعراف / 116
2- . یونس / 77
3- . همان / 81

می ساختند؟ فرمود: به خدا آنهامجسمه های شبیه انسان نبوده اند، لکن مجسمه های درخت و مانند ان بوده است.(1)

ابو بصیر گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما متکا ها و زیرانداز هایی پهن می کنیم که تصویر دارند، فرمود: آنچه که پهن می کنید و به آن تکیه می دهید و بر ان راه می روید اشکالی ندارد، انچه ایراد دارد مجسمه هایی است که بر دیوار یا تخت ها نصب می شود.(2) ■

1- . مکارم الاخلاق : 153

2- . همان

- «فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» ؛ {چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند }(1)

- «وَلاَ يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ» ؛ {و حال آنکه جادوگران رستگار نمی شوند }(2)

- «قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لاَ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» ؛ {موسی گفت آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تایید نمی کند }(3)

1- . اعراف / 116
2- . یونس / 77
3- . همان / 81

- «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَی*فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُّوسَی*قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّکَ أَنتَ الْأَعْلَی*وَأَلْقِ مَا فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا کَیْدُ سَاحِرٍ وَلَا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتَی» ؛ {گفت [نه] بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی هایشان بر اثر سحرشان در خیال او [چنین] می نمود که آنها به شتاب می خزند*و موسی در خود بیمی احساس کرد*گفتیم مترس که تو خود برتری*و آنچه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته اند ببلعد در حقیقت آنچه سرهم بندی کرده اند افسون افسونگر است و افسونگر هر جا برود رستگار نمی شود} (1)

- «هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلَی مَن تَنَزَّلُ الشَّیَاطِینُ*تَنَزَّلُ عَلَی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ*یُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَکْثَرُهُمْ کَاذِبُونَ» ؛ {آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند*بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند*که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند} (2)

- «وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِی الْعُقَدِ*وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» ؛ {و از شر دمندگان افسون در گره ها*و از شر [هر] حسود آنگاه که حسد ورزد} (3)

روایات:

1. امالی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چهار گروه وارد بهشت نمی شوند: پیشگو، منافق، معتاد به شراب و قتات یعنی سخن چین. (4)

2. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که چیزی از سحر یاد بگیرد کم یا زیاد، حتما کافر شده و از رحمت خدا خارج شده است. حدش این است که کشته شود مگر آنکه توبه کند. (5)

1- . طه / 66-69
2- . شعراء / 221
3- . فلق / 3 و 4
4- . امالی صدوق : 243
5- . قرب الاسناد : 71 چاپ سنگی

3. قرب الاسناد: مردی بود که جادوگری می کرد و برای آن از مردم مزد می گرفت. حج به جا آورد و در منی با امام صادق علیه السلام ملاقات کرد. عرض کرد: فدایت شوم، من کارم سحر و جادوست و برای آن اجرت می گیرم و زندگی من این است، اکنون حج گذارده ام و خدا بر من منت گذاشت شما را زیارت کنم، به سوی خدا توبه می کنم، آیا چیزی از آن را باید بیرون نمایم؟ فرمود: بله [مشکلات مردم را] بگشا و گره نزن.(1)

4. خصال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس کهانت کند یا در باره او کهانت شود، از دین محمد صلی الله علیه و آله بیزاری جسته است (شرح: کهانت نوعی غیب گویی است که کاهن با ادعای تماس با اجنّه آن را انجام می دهد) راوی می گوید: گفتم: قیافه شناسی چطور؟ فرمود: دوست ندارم نزد آنان روی، البته آنها کمتر چیزی می گویند که نزدیک به واقعیت نباشد. و فرمود: قیافه شناسی بازمانده ای از نبوّت است که در اختیار مردم قرار گرفته است.(2)

5. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا: در سم هر گزنده ای یا چشم زخم یا خونی که بند نیاید.(3)

6. خصال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: دمیدن در دعای نوشته شده و طعام و محل سجده مکروه است.(4)

می گویم: در باب شرابخواری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود که فرمود: سه گروهند که وارد بهشت نمی شوند: معتاد به شراب، معتاد به جادوگری و قطع کننده فامیلی.

1- . همان : 25، گفته شده: بعضی علمای ما حل و گره گشایی را به غیر از جادو مانند قرآن، ذکر، دعا و اینها اختصاص داده اند. این خوب است زیرا تصریحی به جایز بودن حل با جادو و سحر نداریم. گشایش سحر با ضد آن است، پس شکی در جواز آن نیست و دیدیم که در تفسیر آیه منظور از خرید جادو همان کسب و کار با آن است.
2- . خصال 1 : 13
3- . همان : 76

4- . همان

7. خصال: نصر بن قابوس نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: منجّم ملعون است و کاهن ملعون است و جادوگر ملعون است و زن آوازه خوان ملعون است و کسی که به او پناه دهد و از کسب او بخورد ملعون است، و نیز فرمود: منجّم مانند کاهن و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در دوزخ است.(1)

صدوق رحمه الله علیه می گوید: منجم ملعون، کسی است که به قدیم بودن فلک معتقد است، و عقیده به پدید آورنده و خالق آن ندارد. (و کاهن کسی است که با ادعای داشتن رابطه با عالم بالا پیشگویی می کند)(2)

8. خصال: در حدیث چهارصد گانه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کسی در جای سجده و غذا و نوشیدنی و دعایش نمی دمد.(3)

9. علل الشرایع: از امام باقر از پدر بزرگوارشان علیهما السّلام نقل شده که فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمودند: ساحر مسلمان را باید کشت ولی ساحر کفّار را نباید کشت. محضر مبارکش عرض شد: یا رسول اللَّه چرا ساحر کفّار را نباید کشت؟ حضرت فرمودند: زیرا شرکی که دارد بزرگتر از ساحر بودنش می باشد در حالی که به خاطر شرکش او را نمی کشند و نیز به این علت که سحر و شرک قرین همند.

و از معصوم مروی است که توبه ساحر آن است که مشکلات را باز کند و گره نزند.(4)

10. امالی: در مناهی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله امده که حضرت از امدن نزد غیبگو نهی کرده و فرموده اند: کسی که او را تصدیق کند، از آنچه بر پیامبر نازل شده بیزاری جسته است.(5)

ص: 200

1- . همان : 143
2- . همان
3- . همان 2 : 156
4- . همان : 233
5- . امالی صدوق : 239

11. سرائر: ابن واقد گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، در جزیره مردی داریم که چه بسا خبر می دهد به کسی که نزدش می اید و از مالی که به سرقت رفته یا مانند ان می پرسد. ایا ما از او بپرسیم ؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که پیش جادوگر یا پیشگو و یا دروغگو برود و آنچه می گوید را تصدیق کند، به آنچه در قرآن نازل شده، کافر شده است.(1)

12. تفسیر عیاشی: ابن شعیب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكُونَ» ؛ {و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند}(2) پرسیدم، فرمود: آنان می گفتند: ب خاطر افتادن آن ستاره است که بر ما باران می بارد و چنان می شود، حتی برخی نزد پیشگویان می رفتند و کلامی که آنها می گفتند را باور می کردند.(3)

13. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جادوگر مسلمان کشته می شود، و جادوگر کفار نه، سوال شد: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: چرا که شرک و سحر قرین همند.

علی علیه السلام فرمود: زنی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، همسری دارم که با من تند رفتار می کند، کاری کرده ام که نرمخو شده است. فرمود: اف بر تو، دینت تیره شود، فرشتگان مقرب نفرینت کنند، فرشتگان مقرب نفرینت کنند، فرشتگان مقرب نفرینت کنند، ملائکه آسمان و زمین لعنتت کنند.

پس ان زن به خاطر ارتکاب این عمل روزش را روزه گرفت و شبش را به نماز ایستاد، لباسهای مویی پوشید و سرش را تراشید. پیامبر فرمود: تراشیدن سر از او قبول نمی شود، تا آنکه همسرش راضی شود.(4)

1- . سرائر : 473
2- . یوسف / 106
3- . تفسیر عیاشی 2 : 199
4- . نوادر راوندی : 4

باب نود و هفتم : حد مرتد و احکام آن، و نیز احکام کشتن خوارج و مخالفین

آیات:

- «وَمَن یَرْتَدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کَافِرٌ فَأُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ» ؛ { و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود }(1)

ص: 202

1- . بقره / 217، طبرسی گفته است: این برحذر داشتن از ارتداد است به این بیان که برای آن عذاب محقق می شود. و آیه «فأولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره» معنایش این است که اعمال ایشان به منزله عدم اعمال است زیرا انها را برخلاف آنچه به آن امر شده اند واقع ساخته اند، زیرا نابود و باطل کردن عمل عبارت است از وقوع ان برخلاف آنچه که مستحق ثواب است، نه آنکه منظور این باشد که آنها برای اعمالشان مستحق ثواب هستند و سپس نابود و باطل شود، زیرا دلیل داریم که ابطال به این صورت جایز نیست. می گویم: به قرینه دیگر آیات وارده در مسأله احباط و نابودی اعمال و نیز خود این آیات، منظور از حبط، متوقف شدن عمل است. توقیف یعنی ثواب عمل به موقتا بر آن مترتب نمی شود. لازمه معنای حبط این است که هنگامی که شخص متخلف توبه کند و از کارش برگردد، عمل او از حبط خارج می شود و تمام آثارش بر آن مترتب می شود، الا وقتی که مرتد بر کفر خود بمیرد، همانطور که در این آیه فرض شده؛ «و من یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر». یا آنکه عملی مرتکب شود که خداوند با آن فعل، توبه اش را نپذیرد مثل این آیه: «ان الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب ألیم اولئک الذین حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره» آل عمران / 22. بنابراین توبه قبول نمی شود تا اینکه عمل از حبط خارج شود و در این صورت حبط و ابطال کامل و پیوسته در دنیا و آخرت واقع می شود. حبط به این معنا یعنی متوقف کردن و توقیف در حکومتها شایع است و عقل نیز ان را تایید می کند. انکار بعضی از متکلمین که حبط را نفی می کنند به خاطر همین است که آنها معنی حبطی که در قرآن آمده است را تحقیق و بررسی نکرده اند. این معنا در روایات نیز تصریح شده است. از آن جمله روایتی در دعائم الاسلام 2 :

481 از امام باقر علیه السلام که فرمود: مؤمن کار نیک انجام می دهد، سپس فتنه ای به او می رسد که کافر می شود، بعد توبه می کند، هرچه در دوران ایمانش عمل کرده برای او نوشته می شود. پس کفر او اعمالش را باطل نمی کند وقتی از آن توبه کند. مثال این بحث در حکومت ها؛ شخصی سررسید پرداخت دینش فرا می رسد لیکن ان را نمی پردازد. طرف صاحب دین به حکومت، شکایت می برد، به توقیف خانه مدیون حکم می دهند تا اینکه مدیون بدهی خود را بپردازد. بنابراین مدیون نمی تواند در خانه اش تصرف کند تا وقتی که بدهی را بپردازد و حاکم حکم توقیف را ملغی کند . در این صورت تصرفش در خانه اش مانند قبل ممکن می شود. مثال دیگر آنکه کسی علیه حکومت، طغیان و سرکشی می کند و انقلابش به پیروزی نمی رسد و برای حفظ خونش به خارج از مرزها می گریزد. حکومت به مصادره یا توقیف اموالش حکم می کند تا تسلیم شود. بعد از تسلیم شدن و توبه گاه حاکم، حکم به لغو مصادره و توقیف می کند. این چیز شگفت آوری نیست و نوعی از مجازات می باشد. حبط، ابطال اثر عمل از جهت انتفاع و بهره مندی از عمل است و ان درباره اهل ایمان جاری می شود. بطلان کلی حبط همانگونه که متکلمین گمان کرده اند، مختص به کفار است چنانکه خداوند می فرماید: «أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ إِلاَّ النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ » هود / 16، خدا به نقل از زبان موسی علیه السلام وقتی که قومش گفتند: «اجْعَل لَّنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ »؛ فرمود: «إِنَّ هَؤُلاء مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ » اعراف / 138 و 139، همانطور که از انان بسیار تعبیر به مبطلین شده است. توجیه ایشان نسبت به آنچه در آیات آمده این است که: اعمالشان به منزله عدم اعمال می شود زیرا ایشان آنها را برخلاف آنچه به آن امر شده اند واقع ساخته اند، و اینکه ثواب در علم الهی، بر عملی واقع می شود که مشروط به عدم وقوع فسق و یا کفر بعد از ایمان باشد. این توجیه مورد قبول نیست وقتی عمل در جای خودش صحیح و واجد شرایط باشد. در این آیه «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ » حجرات / 2، حکم شده به اینکه اعمال صحیح و مقبول ایشان که مستحق ثواب می باشد، وقتی برای صدازدن پیامبر صلی الله علیه و آله صدایشان را بلند کنند حبط و نابود می شود، بدون آنکه خودشان بدانند کاری انجام می دهند که اعمالشان را باطل می کند. بنابر آیاتی که در حبط وارد شده، همه آنها دربرگیرنده این مطلب است که اعمال حبط شده و باطل، صحیح و مقبول بوده و ثواب و جزای نیکو داشته اند. اگر اینطور نبود که به واسطه حبط، ضرری متوجه آنها نبود و نیز قبل از حبط از آن بهره ای نمی بردند. وقتی معنای حبط بررسی شد، حکم این آیه وقتی است که کسی که

از دینش مرتد شود و کافر بمیرد، اعمال او نابود و باطل می شود و واجب است از او بیزاری بجوییم. اما اینکه اگر از ارتدادش برگشت آیا توبه اش قبول است یا نه، در آیات بعدی به آن می پردازیم.

- «كَيْفَ يَهْدِى اللّهُ قَوْمًا كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللّهُ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* أُوْلَئِکَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَالْمَلآئِکَهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ* خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ* إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَّحِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الضَّآلُّونَ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الأرْضِ ذَهَباً وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ» ؛ {چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می کند با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می کند با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند* آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است* در آن [لعنت] جاودانه بمانند نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند* مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و درستگاری [پیشه] نمودند که خداوند آمرزنده مهربان است* کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند سپس بر کفر [خود] افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان خود گمراهانند* در حقیقت کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده اند اگر چه [فراخنای] زمین را پر از طلا کنند و آن را [برای خود] فدیه دهند هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نگردد آنان را عذابی دردناک خواهد بود و یاورانی نخواهند داشت }(1)

1- . آل عمران / 86-91، این آیات درباره اهل کتاب است که به یهود و کفر و انکار ایشان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بعثت حضرت، و اینکه قبل از بعثت ایمان داشتند، اشاره می کند. خداوند می فرماید: «کیف یهدی الله قوما کفروا» به پیامبر و آنچه از نشانه ها آمده است، «بعد ایمانهم» به او و قبل از بعثت، «و» ایشان کسانی هستند که «شهدوا أن الرسول حق و جاءهم» در بشارت دادن به بعثت او، «البینات، والله لایهدی القوم الظالمین»، پس کفر ایشان، کفر بعد از ایمان آوردن است زیرا ایمان ایشان – قبل از بعثت پیامبر- ایمان حقیقی است. سزای کفر آنها، لعن و نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم است، در جهنم همیشگی هستند که نه تخفیفی در عذابشان هست و نه مهلتی به ایشان

می دهند. «الّا الذین تابوا من بعد ذلک» یعنی بعد از کفرشان که همان ارتداد واقعی است و برای اولین بار است، دوباره ایمان آوردند «واصلحوا» آنچه خراب کرده بودند با انکار و دشمنی از میراندن حق و گمراه کردن مردم و خود نیز اعتراف کردند که کفر و لجاجتشان از روی ظلم و هوای نفس بوده، «فإن الله غفور رحیم» خداوند توبه آنها را می پذیرد. مانند این مطلب در کفر بعد از ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله را تصور کنید به نسبت کسانی که در جایگاه یهودی و مسیحی بودنشان، به پیامبر ایمان نیاوردند – مثل زمان ما - ، وقتی داخل در اسلام می شدند و سپس مرتد، ارتداد اینها کفر بعد از ایمان است و اگر توبه نکنند، کشته می شوند. و اگر توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، خداوند بخشنده و مهربان است و توبه شان را می پذیرد، و لزوم به توبه دادن مرتد، بر ان متفرع می شود. خلاصه آیه اینکه، توبه مرتد از دین خدا اگر از اهل کتاب باشد، برای بار اول قبول می شود چون ایشان به توبه وادار می شوند، اگر توبه کنند که خداوند بخشنده و مهربان است ولی اگر توبه نکنند و بر کفر و انکارشان پافشاری کنند و کفر خود را افزایش دهند، بعد از این هیچ گاه توبه شان قبول نمی شود، اینها گمراهان هستند. این سخن خدا «ان الذین کفروا بعد ایمانهم»، بیان دیگری از این آیه است: «قوما کفروا بعد ایمانهم» و این آیه «ثمّ ازدادوا کفرا»، استمرار دادن به کفر و انکارشان و پافشاری بر گمراهی و دشمنی با دین خدا، با عدم توبه بعد از آنکه ایشان را توبه می دهند یا مثلا از دیار مسلمانان به دیار کفر می گریزند و با مسلمانان حیله می کنند و در زمین افساد می نمایند، هیچ وقت توبه اینها پذیرفته نمی شود، به آنها مهلت داده نمی شود و به توبه هم وادار نمی شوند، بلکه وقتی به آنها دست یابند آنها را می کشند.

- «كَيْفَ يَهْدِی اللّهُ قَوْمًا كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللّهُ لاَ يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* أُوْلَئِکَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَهَ اللّهِ وَالْمَلآئِكَهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ* خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ* إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَّحِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الضَّآلُّونَ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الأرْضِ ذَهَباً وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ» ؛ { چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می کند با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می کند با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند* آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است* در آن [لعنت] جاودانه بمانند نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند* مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و درستکاری [پیشه] نمودند که خداوند آمرزنده مهربان است* کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند سپس بر کفر [خود] افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان خود گمراهانند* در حقیقت کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده اند اگر چه [فراخنای] زمین را پر از طلا کنند و آن را [برای خود] فدیه دهند هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نگردد آنان را عذابی دردناک خواهد بود و یاورانی نخواهند داشت }(1)

1- . آل عمران / 86-91، این آیات درباره اهل کتاب است که به یهود و کفر و انکار ایشان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بعثت حضرت، و اینکه قبل از بعثت ایمان داشتند، اشاره می کند. خداوند می فرماید: «کیف یهدی الله قوما کفروا» به پیامبر و آنچه از نشانه ها آمده است، «بعد ایمانهم» به او و قبل از بعثت، «و» ایشان کسانی هستند که «شهدوا أن الرسول حق و جاءهم» در بشارت دادن به بعثت او، «البینات، والله لایهدی القوم الظالمین»، پس کفر ایشان، کفر بعد از ایمان آوردن است زیرا ایمان ایشان – قبل از بعثت پیامبر- ایمان حقیقی است. سزای کفر آنها، لعن و نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم است، در جهنم همیشگی هستند که نه تخفیفی در عذابشان هست و نه مهلتی به ایشان

می دهند. «الّا الذین تابوا من بعد ذلک» یعنی بعد از کفرشان که همان ارتداد واقعی است و برای اولین بار است، دوباره ایمان آوردند «واصلحوا» آنچه خراب کرده بودند با انکار و دشمنی از میراندن حق و گمراه کردن مردم و خود نیز اعتراف کردند که کفر و لجاجتشان از روی ظلم و هوای نفس بوده، «فإن الله غفور رحیم» خداوند توبه آنها را می پذیرد. مانند این مطلب در کفر بعد از ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله را تصور کنید به نسبت کسانی که در جایگاه یهودی و مسیحی بودنشان، به پیامبر ایمان نیاوردند – مثل زمان ما - ، وقتی داخل در اسلام می شدند و سپس مرتد، ارتداد اینها کفر بعد از ایمان است و اگر توبه نکنند، کشته می شوند. و اگر توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، خداوند بخشنده و مهربان است و توبه شان را می پذیرد، و لزوم به توبه دادن مرتد، بر ان متفرع می شود. خلاصه آیه اینکه، توبه مرتد از دین خدا اگر از اهل کتاب باشد، برای بار اول قبول می شود چون ایشان به توبه وادار می شوند، اگر توبه کنند که خداوند بخشنده و مهربان است ولی اگر توبه نکنند و بر کفر و انکارشان پافشاری کنند و کفر خود را افزایش دهند، بعد از این هیچ گاه توبه شان قبول نمی شود، اینها گمراهان هستند. این سخن خدا «ان الذین کفروا بعد ایمانهم»، بیان دیگری از این آیه است: «قوما کفروا بعد ایمانهم» و این آیه «ثمّ ازدادوا کفرا»، استمرار دادن به کفر و انکارشان و پافشاری بر گمراهی و دشمنی با دین خدا، با عدم توبه بعد از آنکه ایشان را توبه می دهند یا مثلا از دیار مسلمانان به دیار کفر می گریزند و با مسلمانان حیله می کنند و در زمین افساد می نمایند، هیچ وقت توبه اینها پذیرفته نمی شود، به آنها مهلت داده نمی شود و به توبه هم وادار نمی شوند، بلکه وقتی به آنها دست یابند آنها را می کشند.

- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً» ؛ { كسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود }(1)

ص: 205

1- . نساء / 137، آیه به سیاق خود و ماقبلش گواهی می دهد که مخصوص کسانی است که ایمان آورده اند و از شرک فطری توبه کرده اند، فرمود: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله و الکتاب الذی انزل من قبل» یعنی از تورات و انجیل، و همچنین گواهی می دهد که ایشان به کتابی که قبلا نازل شده ایمان ندارند، «و من یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر» و نیز گواهی می دهد که اینها مشرکانی بودند که به معاد و قیامت اقرار ندارند «فقد ظل ظلالا بعیدا». سپس می فرماید: «ان الذین آمنوا» یعنی بعد از شرک فطری، «ثم کفروا» و مرتد شدند «ثم آمنوا» یعنی از ارتداد برگشتند و به سوی خدا توبه کردند، «ثم کفروا» و دوباره مرتد شدند، «ثم ازدادوا کفرا» با توبه نکردن و یا فرار به سرزمین شرک و یا فساد کردن در زمین، «لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلا». بنابراین، توبه مرتد اگر بر فطرت شرک باشد دوبار پذیرفته می شود: ابتدا یک بار در دعوت نخست و بازگشت از شرک به ایمان ؛ اگر توبه کرد و اسلام را پذیرفت که هیچ، والّا وقتی به او دسترسی پیدا شد کشته می شود. ایمان او در این حالت مانند ایمان اهل کتاب در دین خودشان است یعنی از شرک به توحید منتقل می شود. بار دوم وقتی است که از اسلام به شرک باز می گردد. به این معنی که بعد از ایمان آوردن کافر می شود و ذیل این آیه قرار می گیرد: «کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم و شهدوا بأن الرسول حق» تا آخر، سزای آنها هم،لعن خدا و ملائکه و همه مردم است و در این نفرین جاودان می شوند، مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و اصلاح شوند. بر امام واجب است همانطور که درباره اهل کتاب در مرتبه اول عمل می کند،او را در بار اول توبه دهد. برای اینکه معنای آیه «ثم آمنوا» محقق شود از این جهت که ایمانشان بعد از کفر و بعد از ایمان، صدق و راست باشد. در شیوه استتابه آمده؛ سه روز در زندان مهلت داده می شود تا بازگردد، اگر برنگشت کشته می شود همانطور که در شرک فطری کشته می شود، مثل رفتاری که با اهل کتاب می شد اگر بر کفر و انکارشان پافشاری می کردند. اما

اگر بار دوم ایمان آورد و سپس کافر شد، آیه اصلا متعرض وضع او نیست که آیا ایمانش قبول می شود یا نه؟ بلکه آیه درباره حال و وضعیت کسی است که بعد از این ماجراها کافر شده و کفرش را افزایش داده است، آنجایی که می فرماید: «لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلا». پس هنگامی که مرتد می شوند و سرکشی خود را زیاد می کردند تردیدی نیست که آنها را توبه و مهلت نمی دهند، بلکه انها را در صورت دست یافتنشان می کشند و بیزاری از آنها واجب است. و اگر در طغیان و سرکشی زیاده روی نکردند بلکه یک کفر ساده داشتند، فقط مشرک می شوند مثل بار اول. اگر خودشان توبه کردند یعنی به توبه مبادرت نمودند، در ظاهر توبه شان پذیرفته می شود و کارشان به خدا و مشیت او سپرده می شود، شاید خداوند پذیرفت، ما نمی دانیم. و اگر توبه نکرد امر او به نظر امام بسته است اگر بخواهد او را توبه می دهد و اگر نخواست نه. اگر بعد از توبه دادن توبه کرد که هیچ، والّا او را می کشد چون مشرک است. خداوند عزوجل بین مشرک فطری و اهل کتاب تفاوت نهاده است، زیرا خداوند درباره مشرک فطری برای بار دوم که مرتد شود تسامح کرده است ولی درباره اهل کتاب در مرتبه دوم توبه آنها را نپذیرفته است.

روایات:

1. قرب الاسناد: امام کاظم علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمودند: ارث مرتد برای فرزندش است.(1)

ص: 206

1- . قرب الاسناد : 63 چاپ سنگی

2. خصال: از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر زنی از اسلام برگشت، توبه داده می شود، اگر توبه کرد که هیچ و الا در زندان حبس می شود و مانند مرد که در صورت ارتداد کشته می شود، کشته نمی شود. و لکن به سختی به کار گرفته می شود، از غذا و آب مگر به اندازه ای که جانش حفظ شود منع می شود،جز غذای خشن به او داده نمی شود، و جز لباس زبر وخشن به پوشانده نمی شود و بر انجام دادن نماز و روزه زده می شود.(1)

3. عیون اخبار الرضا(2)،

علل الشرایع: از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: شریعت محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت نسخ نمی شود. پیامبری بعد از او تا روز قیامت نیست. کسی که بعد از او ادعای پیامبری کند و بعد از قرآن کتابی بیاورد، خونش مباح است، برای هر کسی که از او این ادعا را شنید.(3)

می گویم: همه روایت در باب معنای اولوالعزم آمد.

4. عیون اخبار الرضا: سهل بن قاسم گفت از امام رضا علیه السلام شنیدم که به برخی یارانش می فرماید: لعنت خدا بر کسی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بجنگد، حضرت به آن شخص فرمود: بگو مگر کسی که توبه کند و صالح شود، سپس فرمود: گناه کسی که از او تخلف کرد و توبه نکرد از کسی که با او جنگید و توبه کرد بزرگتر است.(4)

5. امالی طوسی: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه به پیامبری از انبیا فحش داد، بکشید. و کسی که به امامی فحش دهد، به پیامبر سب کرده است.(5)

6. ثواب الاعمال: هشام بن سالم گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: درباره دشنام گوی به علی علیه السلام چه می گویی؟ فرمود: به خدا، خونش حلال است، اگر موجب ریخته شدن خون بی گناهی نگردد. گفتم: چه چیز موجب ریخته

1- . خصال 2 : 142 در ضمن حدیثی طولانی

2- . عيون اخبار الرضا 2 : 80
3- . علل الشرايع 1 : 117
4- و عيون اخبار الرضا 2 : 88
5- . امالى طوسى 1 : 375

شدن خون بی گناهی می شود؟ فرمود: اینکه مؤمنی به سبب کشتن کافری کشته شود.(1)

7. صحیفه الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به پیامبری دشنام دهد، کشته می شود، و هر کس به اصحاب و یاران من فحش دهد شلاق زده می شود.(2)

8. فقه الرضا: کسی که پیامبر و یا یکی از اهل بیت پاکش علیهم السلام را به بدی و آنچه سزاوارشان نیست، یاد کند، یا طعنه ایی بزنند، کشتن او واجب می شود.(3)

9. مجالس مفید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، پیامبری بعد من و سنتی بعد از سنت من، نیست و کسی که چنین ادعا کند، ادعا و بدعتش در آتش است، و نیز او را بکشید. پیروان ایشان هم در آتشند.(4)

می گویم: تمام این روایت در باب وصیت پیامبر آمده است.

10. مناقب: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله ناسزا گفت، والی از بعضی سوال کرد، گفتند: زبانش را قطع می شود، ربیعه الرأی گفت: تنبیه می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: رای شما در باره کسی که یکی از صحابه پیامبر را ناسزا بگوید چیست؟ گفتند:مانند این است، فرمود: پس بین پیامبر و اصحاب او فرقی نیست، والی گفت: حکم چیست؟ فرمود: پدرم خبر داد به من که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردم در اقتدا به من مساویند، اگر کسی شنید شخصی به من تاسزا می گوید واجب است بر او او را بکشد و نزد حاکم نبرد، بر حاکم هم واجب است وقتی که چنین کسی را نزد او اوردند، بکشد. والی گفت: مرد را بیاورید و او را به حکم ابو عبدالله بکشید.(5)

1- . ثواب الاعمال : 190
2- . صحیفه الرضا : 4
3- . فقه الرضا : 38
4- . مجالس مفید : 32

5- . مناقب آل ابو طالب 4 : 262

11. رجال کشی: عمار سجستانی گفت: ابوبجیر عبدالله بن نجاشی از سجستان به مکه همراهم بود. عقیده زیدیه را داشت. وقتی به مدینه رسیدیم من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و او نزد عبدالله بن حسن.

وقتی برگشتیم او را خسته روی بسترش دیدم که آه می کشید. گفتم: تو را چه شده ابوبجیر؟ گفت: اجازه بگیر وقتی صبح شد نزد دوست تو برویم انشاءالله. صبح هنگام بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، عرض کردم: این عبدالله نجاشی است که از من خواسته برای او از شما اجازه بگیرم، او در عقیده، از زیدیه است. فرمود: به او اذن ده. هنگامی که وارد شدیم، امام او را نزدیک خود نشاند. ابوبجیر به امام عرض کرد: فدایت شوم، همیشه اقرار به فضل شما داشته ام و حقیقت را در شما، نه غیر شما دیده ام، من سیزده نفر از خوارج را کشته ام که از همه آنها شنیدم که از علی بن ابی طالب علیه السلام برائت می جستند.

امام به او فرمود: در این موضوع از کسی غیر از من سؤال کردی؟ گفت: بله، از عبدالله بن حسن پرسیدم که هیچ پاسخی نداشت و بر او گران تمام شد و به من گفت: تو در دنیا وآخرت سرگشته و حیران خواهی بود. گفتم: خدا تو را صالح کند، با مردم درباره علی بر چه چیزی دشمنی کردیم؟

امام فرمود: ای ابوبجیر، چگونه آنها را کشتی؟ گفت: یکی از آنها با نردبان به بام خانه اش رفتم و او را کشتم. یکی دیگر را شب هنگام به در خانه اش خواندم، وقتی بیرون آمد کشتم، با یکی از آنها در راه می رفتیم، وقتی تنها شدیم او را کشتم و همه این قتل ها پنهان ماند.

امام فرمود: ای ابوبجیر، اگر به دستور امام آنها را کشته بودی چیزی بر تو نبود، لکن بر امام پیشی گرفتی بنابراین سیزده گوسفند در منی قربانی کن و گوشتشان را صدقه بده، به خاطر جلو افتادن بر امام، و دیگر چیزی بر تو نیست.

سپس امام فرمود: ای ابوبجیر، به من بگو زمانی که از ناودان ترشحی به تو شد و جلیقه پوستین بر تن داشتی و وارد نهر شدی، وقتی خارج شدی کودکان به دنبال تو می امدند و فریاد می زدند و لباست را می کشیدند. چه چیز تو را وادار به صبر بر این می کرد؟ عمار گفت: ابوبجیر به من توجه کرد و گفت: این چه خبری

بوده که تو به امام گفته ای؟ گفتم: به خدا ، نه به او و نه به غیر او چیزی گفته باشم. حضرت سخن مرا شنید و فرمود: ای ابوبجیر او چیزی به من نگفته است.

وقتی از نزد حضرت خارج شدیم ابوبجیر به من گفت: ای عمار، شهادت می دهم که او عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، ان عقیده ای که بر ان بودم باطل است و او صاحب الامر است.(1)

12. رجال کشی: علی بن حدید مدائنی گفت: شنیدم کسی از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال می کرد و گفت: شنیدم که محمد بن بشیر می گوید: تو موسی بن جعفر که امام ما و حجت بین ما و خدا هست نیستی. گفت: حضرت فرمود: لعنت خدا بر او – سه بار تکرار کرد- ، خدا گرمای آهن را به او بچشاند. خدا او را بکشد، به بدترین شکل کشتن.

به او گفتم: فدایت شوم، اگر من چنین شنیدم آیا خون او بر من حلال نیست، آن طور که خون سب کننده به پیامبر و امام مباح است؟ فرمود: بله، به خدا حلال است، خونش حلال است و برای تو و کسی که آن را بشنود مباح است. گفتم: آیا این حکم فحش دهنده به شما نیست؟ فرمود: این سخن دشنام به خدا و رسول خدا و پدران من است. کدام سب و فحش کمتر از این و بالاتر از این سخن است؟

عرض کردم: ایا به نظر شما اگر نترسم که بی گناهی را به واسطه ان تحت فشار قرار بدهم و این کار را نکنم و او را نکشم، آیا گناهی بر من است؟ فرمود: گناه تو چند برابر می شود بدون آن که چیزی از گناه او کم شود. مگر نمی دانی که برترین شهدا در روز قیامت کسی است که خدا و رسولش را پنهانی یاری کند و [دشمن را] از ایشان دور کند.(2)

13. اختصاص: امام باقر علیه السلام فرمود: عورت مؤمن برای مؤمن حرام است. و نیز فرمود: کسی که به خانه مؤمنی سرک می کشد چشمانش در آن حال بر آن مؤمن مباح می شود و کسی که پیامبر مرسلی را انکار و تکذیب کند خونش مباح است.

1- . رجال کشی : 291

2- . همان : 408

راوی گوید: گفتم: اگر کسی را دیدم که امامی از شما را انکار می کند وضع او چیست؟ فرمود: کسی که امامی از طرف خدا را انکار کرده و از او و دین او برائت جوید کافر و مرتد از اسلام است. خونش در این حال مباح است مگر آنکه برگردد و از آنچه گفته به سوی خدا توبه کند.

فرمود: کسی که به مؤمنی حمله کند و جان و مالش را بخواهد خونش در آن حال برای مؤمن مباح می شود.(1)

14. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: مراقب جوانانتان باشید که غالیان، فاسد و خرابشان نکنند، غالیان بدترین خلق خدا هستند؛ بزرگی خدا را کوچک و ربوبیت او را برای بندگان ادعا می کنند.

سوگند به خدا، غالیان بدتر از یهود و مسیحی و مجوس و مشرکان هستند.(2)

15. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدایا من از غالیان برائت می جویم آن طور که عیسی بن مریم از مسیحیان، خدایا آنها را خوار کن و هیچ کس از آنها را یاری نکن.(3)

16. امالی طوسی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که گروهی نزد امیرالمؤمنین آمدند و عرض کردند: سلام بر تو ای پروردگار ما، ایشان را توبه داد ولی توبه نکردند. گودالی کند و درآن آتش فراهم کرد، گودال دیگری کنار آن حفر کرد و آن دو را به هم متصل. چون توبه نکردند آنها را در گودالی انداخت و آتش را به گودال دیگر، تا آنکه مردند.(4)

1- . اختصاص : 259

2- . امالی طوسی 2 : 264

3- . همان

4- . همان : 275 و شیخ در تهذیب 10 : 138 و کلینی در کافی 7 : 257 و علی بن ابراهیم در تفسیرش 7 : 258 هرکدام با سندی روایت کرده اند. این قصه مشهور است و کشی نیز در رجالش با الفاظ و اسنادی و شیخ در مبسوط در کتاب مرتد آن را روایت کرده و گفته است: روایت شده که قومی به علی گفتند: تو خدایی، آتشی برپا کرد و آنها را در آن سوزاند، ابن

عباس گفت: اگر من بودم آنها را با شمشیر می کشتم. شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: با عذاب خدا آنها را عذاب نکنید، کسانی که دینشان را تغییر داده اند ، پس آنها را بکشید. و در مناقب این چنین آمده است: روایت شده که هفتاد مرد از زط، بعد از جنگ اهل بصره نزد امیرالمؤمنین آمدند و او را خدا می خواندند و بر او سجده می کردند. حضرت فرمود: وای بر شما، این کار را نکنید، من مثل شما مخلوقم. آنها ابا کردند، فرمود: اگر از آنچه درباره من می گویید برنگردید و توبه نکنید شما را می کشم. فرمود: پس امتناع کردند، گودالی کندند و در آن آتش ریخت. قنبر یکی یکی آنها را بر دوشش می گرفت و در آتش می انداخت، سپس فرمود: من وقتی امر منکری دیدم آتشی درست کردم و قنبر را صدا زدم سپس گودالی و گودالی کندم و قنبر آتشی فراوان.

باب نود و هشتم : قمار

آیات:

- «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَکْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا»

- { درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرک و سودهایی برای مردم است و[لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است}(1)

- «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَهُ وَالْمَوْقُوذَهُ وَالْمُتَرَدِّیَهُ وَالنَّطِیحَهُ وَمَا أَکَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَکَّیْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ»

{ بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده

1- . بقره / 219

- دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه }(1)

- «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَن یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ وَیَصُدَّکُمْ عَن ذِکْرِ اللّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ»

- { ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید* همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید }(2)

1- . مائده / 3

2- . همان / 91 و 92 ، و طبرسی در مجمع البیان گفته است: علی بن ابراهیم در تفسیرش : 150 از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمود: ازلام ده تا است: برای هفت تای آنها نصیب و بهره است و سه تای دیگر نصیبی ندارند. آنهایی که نصیب دارند فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب و معلی است. برای فذ یک تیر، توأم دوتیر، مسبل سه تیر، نافس چهارتیر، حلس پنج تیر، رقیب شش تیر و معلی هفت تیر قرار داده شده است. و آنهایی که نصیبی ندارند سفیح، منیح و وغد هستند. قربانی را تکه تکه می کردند، سپس بر سر آن جمع می شدند و تیرهای خود را خارج می کردند و همه را به یک نفر می دادند و پول قربانی برای کسی بود که نصیبی برای او خارج نمی شد و این قمار است که خداوند آن را حرام کرده است. می گویم: در ترتیب تیرها غیر این روایت شده است. در تهذیب و من لایحضره الفقیه چنین آمده است: فذ، توأم، نافس، حلس، مسبل، معلی و رقیب. و در تفاسیر اهل سنت اینطور: فذ، توأم، رقیب، حلس، نافس، مسبل و معلی. ابن حاجب در شعری همه آنها را چنین جمع کرده است: آن فذ و توأم و رقیب بود سپس حلس و نافس و بعد مسبل و معلی و وغد سپس سفیح و منیح و برای اینها سهمی نبود و برای هرکدام از غیر اینها نصیبی بود که به ترتیب شماره آنها، تیرهایش شمرده می شود چگونه این تقسیم کردن ها شبیه قرعه می شود؟ قرعه کشی که در زمان

ما متداول است با فروش اوراقی است که برای هرکدام از آنها قیمت مساوی اعتبار شده است سپس به همه کسانی که آن اوراق را خریده اند به حکم قرعه بخش زیادی از اموالی که از همه جمع شده، اعطا می شود. مثلا به یکی از آنها صدهزار داده می شود که فقط یک ورقه خریده است که نزد آنها دو یا پنج عدد بیشتر اعتبار نداشته است و با این حال برای کسی که اوراق را قرار داده است صدها هزار باقی می ماند. این معنای تقسیم کردن با ازلام است، و اما میسر و قمار فقط با بازی هر بازی باشد انجام می شود. قمار مصدر باب مفاعله است و بین دو نفر که با نرد یا شطرنج یا مکعب و مثل اینها حتی گردو و انگشتر بازی می کنند محقق می شود. میسر هم همینطور است؛ در مجمع البیان گفته: میسر قمار است، از یسر مشتق شده و ان عبارت است از وجوب چیزی برای صاحبش. این معنا از این کلام تو گرفته شده:یسر لی هذاالشی ییسر یسرا و میسرا:زمانی که برای تو واجب و ثابت شد. بنابراین یاسر عبارت است از واجب و ثابت به سبب تیرها . از آیاتی که در آن تفسیر به نهی از شطرنج شده است سوره حجر / 30 می باشد: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور»، طبرسی گفته: «من» در اینجا برای تبیین است و تقدیر چنین می شود: فاجتنبوا الرجس الذی من الاوثان، و اصحاب ما روایت کرده اند که بازی با شطرنج و نرد و سایر انواع قمار از این قبیل می باشد.گفته شده آنها بت هایشان را با خون قربانی های آنها رنگین می کردند و آن، رجس نامیده شد. می گویم: لفظ «من» غالبا برای تبیین می آید وقتی که با «ما» یا «مهما» بیاید و الفاظ قرآن که به زبان عربی مبین نازل شده حمل بر غیر غالب بلکه نامعلوم نمی شود، بلکه «من» در اینجا برای تبعیض است و معنا چنین می شود که قسمی از اوثان، رجس است وان زمانی است که با ان قمار شود. و قسمی دیگر غیر ان است. ان قسمی که رجس است خدا در این ایه ذکر کرده است:انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه. هرچیزی که با آن قمار می شود به واسطه این آیه رجس است و بعضی از آنها شطرنج است که آلات آن مصور است مانند بت ها، و از آن جمله شاه و وزیر و رخ و فیل و سرباز و غیر آنها. پس دوری از شطرنج واجب است اگرچه در آن شرط بندی نباشد، این را متوجه باش، در باب بعدی روایات زیادی که مؤید این امر است خواهد آمد و یادآور می شود که مراد از رجس از بت ها، شطرنج است و در آن نرد و سایر انواع قمار نیست همانطور که طبرسی یادآور شده است.

روایات:

1. تفسیر قمی: میسر همان نرد و شطرنج است، هر قماری، میسر است. انصاب بت هایی است که مشرکان می پرستیدند. ازلام تیر هایی است که مشرکان جاهلی از آنها در کار تقسیم، بهره می بردند. خرید و فروش همه اینها از طرف خدا حرام است و نیز بهره برداری از چیزی از اینها. «رجس من عمل الشیطان»، خداوند خمر و میسر را قرین بت ها قرار داد.[1]

1- . تفسیر قمی : 168

2. قرب الاسناد: بکیر گفت از امام صادق علیه السلام درباره بازی شطرنج سؤال کردم، فرمود: مؤمن کاری غیر از بازی دارد.(1)

3. امالی طوسی: امام رضا از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل می کند که فرمود: هرچه از یاد خدا بازدارد، میسر است.(2)

می گویم: بعضی از این روایات در باب غناء و برخی در باب سرگرمی ها آمد.(3)

4. خصال: عبدالواحد بن مختار گفت: از امام باقر علیه السلام درباره بازی شطرنج پرسیدم، فرمود: مؤمن مشغول کارهای دیگر غیر از بازی است.(4)

5. خصال : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه به چهار نفر سلام کنند نهی فرموده اند: شرابخوار هنگام مستی اش، مجسمه ساز، نردباز، کسی که چهارده بازی می کند(5)

و من پنجمی را اضافه می کنم: شما را از اینکه به شطرنج باز سلام کنید نهی می کنم.(6)

6. خصال : أبان بن تغلب گفت: امام باقر علیه السلام درباره آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ » ؛ {بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد }(7) فرمود: یعنی آنچه برای بتها قربانی شود، «الْمُنْخَنِقَةُ» یعنی مجوسی ها ذبایح را نمی خورند بلکه مردار می خورند، آنها گاو و گوسفند را خفه می کنند و وقتی خفه شدند و مردند، می خورند. «الْمُتَرَدِّيَةُ » یعنی چشمان حیوان را می بندند و از بلندی پرتاب می کنند، وقتی مردند می خورند. «النَّطِيحَةُ » یعنی دو گوسفند را به جان هم می اندازند تا به یکدیگر شاخ بزنند، هرکدام که مرد آن را می خورند. «وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا

1- . قرب الاسناد : 81 چاپ سنگی
2- . امالی طوسی 1 : 345 و در چاپ سنگی : 214
3- . باب غنا و سرگرمی ها به شماره 99 و 100 خواهد آمد.

4- . خصال 1 : 15
5- . چهارده، نوعی بازی برای قمار بازان است.
6- . همان : 112
7- . مائده / 3

ذَكَّيْتُمْ» یعنی حیواناتی که گرگ و شیر آنها را کشته اند می خورند که خدا آن را حرام کرده است. «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ» یعنی آنها را برای آتشکده ها ذبح می کردند. قریش درخت و سنگ را می پرستیدند و برای آنها قربانی می کردند. «وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» فرمود: حیوان قربانی را ده قسمت می کردند و گرد آن جمع می شدند. هرکس تیر خود را خارج می کرد و همه را به یک نفر می دادند. تیرها ده عدد بود، هفت تیر سهم و بهره داشت و سه تیر نداشت. آنها که سهم داشتند؛ فذّ، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب و معلّی.

فذ یک تیر، توأم دو تیر، مسبل سه تیر، نافس چهار تیر، حلس پنج تیر، رقیب شش تیر و معلّی هفت تیر داشت. آنهایی که سهم نداشتند: سفیح، منیح و وغد بود. پول قربانی بر کسی بود که تیر دارای سهم به نام او بیرون نمی آمد. این قمار بود که خدای عزّوجل آن را حرام کرده است.(1)

تفسیر قمی: بدون سند، مانند این روایت را آورده است.(2)

7. امالی: در منهیات پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت از نرد و شطرنج نهی فرموده(3)

و نیز از خرید و فروش آنها. و فرموده است: کسی که چنین کند مانند کسی است که گوشت خوک بخورد.(4)

8. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: برای خداوند در هر شب ماه رمضان کسانی هستند که از آتش جهنم آزاد می شوند، مگر کسی که با مسکر افطار کند، شخص کینه توز و کسی که دو شاه دارد.(5)

راوی گوید: سؤال کردم: چه چیزی دو شاه دارد؟ فرمود: شطرنج.(6)

1- . خصال 2 : 26
2- . تفسیر قمی : 150
3- . امالی صدوق : 254
4- . همان : 255

5- . به آن دو شاه گفته می شود زیرا در هر طرف از دو طرف شطرنج، یک شاه و یک وزیر آمده است. شطرنج معرب سترنگ است که اصل آن در چین بوده است و آنها را شبیه بدن انسان می ساختند و هرکدام از آنها مرکب از نر و ماده بوده است و دو نفر با هم مسابقه می دادند و وقتی شاه و وزیر را از چوب و امثال آن می ساختند به آن سترنگ یا دو شاه می گفتند که همان شطرنج است.

6- . ثواب الاعمال : 61 و آن در امالی طوسی 2 : 302 دیده شده است.

9. فقه الرضا: بدان، خدا به تو رحم کند، خداوند تبارک و تعالی از جمیع قمار نهی فرموده و بندگان را به دوری از آن دستور داده است و آنها را رجس و پلیدی نامیده است، می فرماید: «رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» ؛ {از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید}(1)، مانند بازی با شطرنج و نرد و غیر اینها از آلات قمار. نرد بدتر از شطرنج است و هرکه شطرنج باز شود به خدای بزرگ کفر ورزیده است. بازی با آن شرک است و بازی کردن با آن گناه کبیره و فحشاء است. سلام کردن به کسی که با آن بازی می کند نیز کفر است و کسی که به دقت در آن می نگرد مانند کسی است که به شرمگاه مادرش نگاه می کند.

نرد باز مثل کسی است که گوشت خوک می خورد. مثل کسی که بدون قمار با آن بازی می کند مثل کسی است که دستش را به خون و گوشت خوک آلوده می کند و مثل کسی که با یکی از این چیزها بازی می کند مثل کسی است که بر زنای حرام اصرار دارد.

از بازی با خواتیم (حلقه ها) و چهارده بپرهیز، همه اینها قمار است، حتی بازی بچه ها با گردو و بادام و مکعب ها.

بپرهیز از ضربه زدن با چوگان(2)،

که شیطان با تو ضربه می زند و فرشتگان از تو دور می شوند. کسی که با اسب [در بازی چوگان] زمین بخورد و بمیرد، وارد آتش می شود.(3)

10. تفسیر عیاشی: اسباط بن سالم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ » ؛ {ای کسانی که ایمان آورده اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید} (4) پرسیدم، فرمود: آن قمار است.(5)

1- . مائده / 90

2- . چوگان چوب سرکجی است که به توپ گردی سوار بر چارپایان ضربه می زنند.

3- . فقه الرضا : 38 ، کاتب در حاشیه متن اصلی آورده است: از ارشاد القلوب روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان در

خانه ای که در آن خمر و دف و تنبور و نرد باشد داخل نمی شوند و دعایشان مستجاب نمی شود و خداوند برکت را از آنجا می برد.

4- . نساء / 29

5- . تفسیر عیاشی 1 : 235 به شماره 100

11. تفسیر عیاشی: محمد بن علی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَأْکُلُواْ أَمْوَالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ » پرسید، فرمود: از قمار نهی فرموده و در قریش، مردان با اهل و اموالشان قمار می کردند. خدا آنها را از این کار نهی کرد.(1)

12. تفسیر عیاشی: زیاد بن عبدالله گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَلاَ تَأْکُلُواْ أَمْوَالَکُم بَیْنَکُم بِالْبَاطِلِ »(2) سؤال کردم، فرمود: قریش با اهل و مالشان قمار می کردند و خداوند آنها را نهی کرد.(3)

13. سرائر: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: خرید و فروش شطرنج حرام است و خوردن پول آن حرام است. برگزیدن آن کفر و بازی با آن شرک است. سلام کردن به کسی که با آن بازی می کند معصیت و گناه کبیره است. کسی که دستش را در آن وارد می کند مثل کسی است که دستش را به گوشت خوک بیالاید و نماز ندارد تا وقتی که دستش را بشوید، همان طور که با دست زدن به گوشت خوک دستش را می شوید. کسی که به آن نظر می کند مانند کسی است که به شرمگاه مادرش نظر می افکند. کسی که باان بازی می کند و کسی که به ان در حال بازی کردن نگاه می کند و سلام کننده به کسی که مشغول به بازی است، همه در گناه مساوی و برابرند.

کسی که بر سر بازی آن بنشیند، مقعدش رااز آتش پر کرده است. خوشی او در این حال، حسرت در روز قیامت برای اوست. برحذر باش از هم نشینی با کسی که مشغول و فریفته به بازی با آن است. این مجلس از مجالسی است که اهلش به غضب خدا دچار شده اندو هر لحظه توقع عذاب دارند پس تو را هم عذاب به همراه ایشان در بر خواهد گرفت.(4)

1- . همان به شماره 103

2- . بقره / 188

3- . تفسیر عیاشی 1 : 84

4- . سرائر : 470

14. تفسیر عیاشی: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که ایشان از خوردن گردویی که بچه ها با آن قمار می کنند نهی کرد و فرمود: آن حرام است.(1)

15. تفسیر عیاشی: از امام رضا علیه السلام نقل شده که می فرمود: میسر همان قمار است.(2)

16. تفسیر عیاشی: از امام رضا علیه السلام نقل شده که می فرمود: شطرنج و نرد و چهارده و هرچه با آن قمار می کنند، میسر است.(3)

17. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود: شطرنج و نرد، میسر است.(4)

18. تفسیر عیاشی: از امام باقر علیه السلام نقل شد که فرمود: شطرنج و نرد، میسر است.(5)

19. تفسیر عیاشی: یاسر خادم نقل می کند که از امام رضا علیه السلام درباره میسر پرسیدم، فرمود: ثقل از هر چیز.(6)

حسین گفت:ثقل عبارت است از پول وغیر ان که بین دو طرف بازی برای فرد برنده بیرون گذاشته می شود

20. تفسیر عیاشی: به امام صادق علیه السلام عرض شد: از شما روایت شده که خمر و میسر و انصاب و ازلام، مردان هستند، فرمود: بر خدا نیست که خلقش را به چیزهایی که نمی فهمند، مخاطب قرار دهد.(7)

21. تفسیر عیاشی: یکی از اصحاب گفت: از امام صادق علیه السلام از بازی شطرنج سؤال کردم، فرمود: شطرنج از امور باطل است.(8)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 322

2- . همان 1 : 339

3- . تفسیر عیاشی 1 : 339

4- . همان : 341

5- . همان

6- . همان
7- . همان
8- . همان 2 : 315

22. رجال کشی: عبدالواحد بن مختار گفت: از امام صادق علیه السلام از شطرنج پرسیدم، فرمود: عبدالواحد کاری غیر از بازی دارد. ابن بکیر گفت: عبدالواحد نزد من این طور نبود که بازی را ذکر کند ، تا آنکه از ان از امام

بپرسد.(1)

23. جامع الاخبار: عبدالله بن مسعود روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از گروهی گذشت که شطرنج بازی می کردند، فرمود: این شکل های چیست که در آن غرق شده اید؟

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نرد بازی کند، به حتم، معصیت کرده است.

و فرمود: کسی که شطرنج بازی کند و کسی که به آن نگاه کند، مانند خورنده گوشت خوک است.

در خبر دیگری آمده: نگاه کننده به آن مانند کسی است که به شرمگاه مادرش نگاه کند.

و فرمود: از این دو مکعب نشان دار بپرهیزید، این دو از میسر (قمار) عجم است.(2)

از فضل بن شاذان روایت شده که گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرماید وقتی سر حسین بن علی علیهما السلام به شام حمل می شد، یزید بن معاویه – لعنت خدا بر او – دستور داد آن را [بر زمین] قرار داده و سفره ای بر آن بگذارند. او و یارانش می خوردند و آبجو می نوشیدند. وقتی تمام شد دستور داد سر را در طشتی زیر تختش بگذارند و بر آن صفحه شطرنج بگشایند. یزید نشست و شطرنج بازی می کرد و در این حال حسین و پدر و جدش صلوات الله و سلامه علیهم را یاد می کرد و با ذکر ایشان، آنها را مسخره می کرد. وقتی بر یارش پیروز شد آبجو خواست و سه بار نوشید و اضافه اش را بر زمین به سمت طشت ریخت.

1- . رجال کشی : 289 به شماره 179

2- . جامع الاخبار : 179 و در برهان قاطع گفته است: نرد از اختراعات بوذر جمهر در مقابل شطرنج بوده است و گفته شده که آن بازی قدیمی با دو مکعب است که بوذر جمهر در آن دو مکعب دیگر وارد کرد.

کسی که از شیعیان ماست از نوشیدن آبجو و بازی با شطرنج بپرهیزد، حسین علیه السلام را یاد کند و یزید و آل زیاد را نفرین کند؛ خداوند به این واسطه گناهان او را محو می کند، اگرچه تعداد آنها به اندازه ستارگان باشد.(1)

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نرد بازی کند، مانند آن است که دستش را به گوشت خوک و خونش بیالاید.(2)

دعوات راوندی.

1- . ر. ک عیون اخبار الرضا 2 : 22

2- . جامع الاخبار : 180

باب نود و نهم : غناء (موسیقی)

آیات:

- «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

- {پس از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید}(1)

- «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ»

1- . حج / 30، در اخباری که در این باب درج شده خواهد آمد که زور همان غناست و مفسران هرگاه زور را تفسیر کرده اند به شهادت زور بوده همانطور که رجس من الاوثان را به جایی که بت ها با خون های قربانیشان رنگین می شوند تفسیر کرده اند. طبرسی گفته: قول زور یعنی دروغ، و گفته شده آن تلبیه مشرکین است: «لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک تملکه و ما ملک» و نیز گفته است: اصحاب ما روایت کرده اند که در زور، غنا و سایر سخنان بیجا وارد می شود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که ایستاده خطبه می خواند و فرمود: ای مردم، شهادت زور همپایه شرک به خدا است، سپس این آیه را قرائت کرد: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» و می خواست در نهی، بین عبادت بت ها و شهادت زور جمع کند. می گویم: در طی این باب احادیث فراوانی خواهی دید که یادآور می شود که مراد از قول زور غناست و لغویون از معانی زور، مجلس غنا را ذکر کرده اند، فیروزآبادی هم چنین گفته است. بین غنا و آنچه که مراد قول زور است منافاتی نیست. این لفظ مشترک بین دومعناست و قرینه ای که آن را منصرف به یکی از آنها کند وجود ندارد، پس بر هردو معنا حمل می شود. این نوعی اطلاق است، شاید خداوند ما را به سخن گفتن از آن بعدا موفق کند. و از روایاتی که در این باب نیامده، روایت از زید نرسی است از امام صادق علیه السلام که فرمود: شطرنج آن است که خداوند عزوجل فرمود: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» و قول زور همان غناست. مؤمن از همه اینها دور است، این سرگرمی ها قساوت قلب و نفاق در پی دارد. و اما بازی با چوگان، که شیطان با تو ضربه می زند و ملائکه از تو دور می شوند. اگر به چیزی

برخورد کنی و آسیب ببینی پاداش داده نمی شوی و کسی که در حال بازی
از روی حیوان به زمین بیفتد و بمیرد داخل جهنم خواهد شد.

- {و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی[هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود}(1)

روایات:

1. تفسیر قمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قومی خواهد آمد که شب را صبح می کنند در حالی که مشغول خوشگذرانی و شرابخواری و موسیقی هستند، ایشان کسانی هستند که شب مسخ می شوند و صبح می کنند در حالی که میمون و خوک شده اند.(2)

2. تفسیر قمی: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» { و آنان که از بیهوده رویگردانند}(3)،

یعنی غناء و لهو و لعب.(4)

3. تفسیر قمی: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» { و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند}(5)،

فرمود: غناء و مجالس بیهوده.(6)

4. تفسیر قمی: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» { و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی تابند}(7)،

فرمود: لغو عبارت است از دروغ و لهو و غناء.(8)

1- . لقمان / 6 ، طبرسی رحمه الله علیه گفت: گفته شده که این آیه در مورد مردی نازل شد که کنیزی خرید که صبح و شام آواز می خواند و روایتی از ابوامامه از پیامبر آن را تأیید می کند که فرمود: آموزش کنیزکان آوازه خوان و خرید و فروش آنها حلال نیست و پول آنها حرام است و نیز تصدیق این مطلب در کتاب خدا آمده است: «ومن الناس من یشتری» و قسم به کسی که جان من به دست اوست، مردی صدایش را به آواز و غنا بلند نمی کند مگر آنکه دو شیطان به دنبال او می روند و با پاهایشان به سینه و پشت او می زنند تا وقتی که ساکت شود.

2- . تفسيير قمى : 168
3- . مؤمنون / 3
4- . تفسير قمى : 444
5- . فرقان / 72
6- . تفسير قمى : 468
7- . قصص / 55
8- . تفسير قمى : 490

5. تفسیر قمی: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ »، فرمود: غناء و شرابخواری و همه لهو و لعب ها.(1)

6. تفسیر قمی: حمید بن عاصم گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چیزی از تو می خواهم که خجالت می کشم، فرمود: بپرس، گفتم: در بهشت غناء هست؟ فرمود: در بهشت درختی است که خدا به بادهای ان امر به وزیدن می کند و به درخت می خورد و صداهایی بر می خیزد که به مخلوقات به خوبی آن نشنیده اند. سپس فرمود: این پاداش برای کسی است که در دنیا از ترس خدا شنیدن غنا را ترک کرده است .(2)

7. خصال: راوی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: غناء نفاق و فقر را به دنبال دارد.(3)

8. خصال: از امام صادق علیه السلام نقل شده درباره شطرنج و نرد سوال شد، فرمود: نزدیک آنها نشو، راوی گفت؟ غناء چطور؟ فرمود: در آن خیری نیست.(4)

معانی الاخبار: مانند این خبر را نقل کرده است.(5)

9. خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: منجّم ملعون است و کاهن ملعون است و جادوگر ملعون است و زن آوازه خوان ملعون است و کسی که به او پناه دهد و از کسب او بخورد ملعون است.(6)

10. قرب الاسناد: راوی گوید به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، یکی از دوستان شما کنیز آوازه خوانی دارد که قیمتش 14هزار دینار است و

1- . همان : 505

2- . همان : 512، و نیز در صفحه 440 در تفسیر این آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: رجس من الاوثان شطرنج است و قول زور، غنا.

3- . خصال 1 : 14

4- . همان : 120
5- . معانی الاخبار : 224
6- . خصال 1 : 143، و بعد از آن فرمود: ستاره شناس مثل پیشگو و پیشگو مثل جادوگر و جادوگر مثل کافر است و کافر در جهنم است.

ثلث آن را برای شما قرار داده است، فرمود: من به آن نیازی ندارم، پول سگ و کنیز آوازه خوان حرام است.(1)

11. قرب الاسناد: ابن صلت گفت به امام رضا علیه السلام عرض کردم: عباسی گفته که شما گوش دادن به غناء را تجویز کرده ای، فرمود: آن زندیق دروغ گفته است، چنین نیست، وقتی از من درباره گوش دادن به غناء سوال کرد گفتم مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و از ایشان در این باره سوال کرد، حضرت به او فرمود: به من بگو اگر خداوند حق و باطل را در جایی جمع کند غناء با کدامشان است؟ گفت: با باطل، امام به او فرمود: بس است تو را، بر خودت حکم کردی. سخن من با او نیز چنین بود.(2)

12. خصال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گوش دادن زیاد به غناء فقر و بدبختی به دنبال دارد.(3)

13. خصال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: غناء ناله و نوحه ابلیس بر بهشت است.(4)

14. عیون اخبار الرضا: از ریّان بن صلت روایت شده که گفت: من در خراسان روزی از امام هشتم پرسیدم ای آقای من، هشام بن ابراهیم عبّاسی از شما نقل کرد که به او اجازه گوش دادن به غنا را داده اید؟! حضرت فرمود: زندیق دروغ گفته است، او در باره حکم شنیدن غنا از من سؤال کرد (و) من گفتم: مردی از امام باقر علیه السّلام این مسأله را پرسید، و در پاسخش حضرت باقر فرمودند: وقتی که خداوند حقّ را از باطل جدا می کند غنا در کدام یک از آن دو می باشد؟ مرد گفت: در جانب باطل، حضرت باقر علیه السّلام فرمود: در این صورت تو خود حکم آن را گفتی.(5)

1- . قرب الاسناد : 125 چاپ سنگی
2- . همان : 148
3- . خصال 2 : 93
4- . همان : 155
5- . عیون اخبار الرضا 2 : 14

رجال کشی: مانند این حدیث را نقل کرده است.(1)

15. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از این ترسانم که شما در آینده دین را کوچک و بی اهمیّت شمارید و بدان بی اعتنائی کنید، و در مورد حکم رشوه گیرید و منصب قضاء و داوری را خرید و فروش نمائید، و قطع رحم کنید، قرآن را آلت لهو و لعب قرار دهید و با قرائت آن مجلس انس آوازخوانی و نوازندگی تشکیل دهید، و بالاخره کسانی را مقتدا قرار دهید که در دین برتر از شما نیستند.(2)

16. عیون اخبار الرضا: محمد بن ابی عمار مشهور به گوش دادن غناء و شرب نبیذ بود، گفت: از امام رضا علیه السلام در باره استماع غناء پرسیدم، فرمود: اهل حجاز در این باره نظری دارند. غنا در جایگاه باطل و لهو است، ایا سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» { و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند }.(3)

17. امالی طوسی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره آیه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» فرمودند: رجس یعنی شطرنج و قول زور یعنی غناء.(4)

18. امالی طوسی: ربیعه گفت از رسول خدا شنیدم که می فرمود: در امت من خسف و مسخ شدن و افترا وجود خواهد داشت، سوال شد: چگونه؟ فرمود: استفاده از زنان خواننده و شرابخوارگی.(5)

19. علل الشرایع: از ابی بکر حضرمی از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت شده، حضرت فرمودند: غناء لانه و محلّ پیدا شدن نفاق بوده و شرب خمر کلید هر بدی و شرّی می باشد و شارب خمر به منزله بت پرست بوده، وی کتاب خدا

1- . رجال کشی : 422 به شماره 356
2- . عیو اخبار الرضا 2 : 42
3- . همان : 128
4- . امالی طوسی 1 : 300

5- . همان 2 : 11

را تکذیب می نماید زیرا اگر کتاب حق تعالی را تصدیق می کرد حرام خدا را حرام می دانست.(1)

ثواب الاعمال: با سند دیگری این حدیث را نقل کرده است.(2)

20. معانی الاخبار: عبد الاعلی گفته از امام صادق علیه السلام درباره «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» پرسیدم، فرمودند: رجس من الاوثان یعنی شطرنج و قول زور یعنی غناء.

عرض کردم: این آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ » چه؟ فرمود: از آن، غناء است.(3)

21. معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام درباره قول زور سوال شد، فرمود: از آن جمله اینکه به کسی که اوازخوانی می کند بگوید: آفرین.(4)

22. محاسن: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: آیا شرم نمی کنید که بر روی حیوان غناء می کنید و او تسبیح می کند؟(5)

23. فقه الرضا: کسب و کار زن آوازه خوان حرام است.(6)

بدان که غناء از آن چیزهایی است که خداوند به آن وعده آتش داده است، در آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ».(7)

روایت شده کسی از اصحاب امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم، من همسایگانی دارم که کنیزکان ایشان آوازه خوان هستند و عود می نوازند. وقتی به خلا می روم گاه نشستنم را برای شنیدن اواز انان طولانی می کنم.

فرمود: این کار را نکن، مرد گفت: قسم به خدا خودم نمی روم با گوشم می شنوم، امام فرمود: به خدا قسمت می دهم تو این سخن خدا را نشنیدی: «إِنَّ السَّمْعَ

1- . علل الشرایع 2 : 162

2- . ثواب الاعمال : 219
3- . معانى الاخبار : 349
4- . همان
5- . محاسن : 375
6- . فقه الرضا : 33
7- . لقمان / 6

وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً »؟ { گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد }(1).

در تفسير اين آيه روايت می كنم كه از گوش از آنچه شنيده و چشم از آنچه ديده و دل از آنچه بر آن وارد شده سوال می شود، مرد گفت: گويا من اين آيه را در قرآن نه ازعرب زبان و نه غير او نشنيده بودم، پس آن را ترک كرده ام و استغفار می كنم. حضرت فرمود: برو و غسل كن و نماز بخوان هر مقداری كه بخواهی . و تو گرفتار امر بزرگی بودی ، چه حال بدی برايت بود اگر بر ان حال مرده بودی؟ از خدا طلب بخشش و توبه كن از هر چه كه دوست ندارد. او دوست ندارد جز زشتی ها را و كار زشت را به اهلش بسپار، برای هر كار زشتی اهلی است.(2)

24. تفسير عياشی: از ابو جعفر روايت كرد كه گفت: نزد امام صادق عليه السلام بودم كه مردی به ايشان گفت: پدر و مادرم به فدای شما، وارد مستراح می شوم و همسايه هايی دارم، آنها كنيزكانی دارند كه آواز می خوانند و عود می زنند.. تا آخر خبر.(3)

25. تفسير عياشی: از پيامبر صلی الله عليه و آله روايت شده كه فرمود: ابليس اولين كسی است كه ناله سر داد و اول كسی كه غناء كرد و اول كسی كه آواز خواند. فرمود: وقتی از درخت خورد غناء كرد و زمانی كه به زمين فرود آمد آواز خواند و وقتی در زمين مستقر شد ناله كرد پس به ياد اورد آنچه در بهشت بود.(4)

26. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: غناء افسون زناست.(5)

از پيامبر صلی الله عليه و آله نقل شده كه فرمود: صدای كسی به غناء بلند نمی شود، مگر آنكه خداوند شيطان هايی را مأمور می كند كه بر شانه های او بنشينند و با دم هايشان بر سينه او بزنند تا ساكت شود.

1- . اسراء / 36
2- . فقه الرضا : 38
3- . تفسير عياشی 2 : 292

4- . همان 1 : 276
5- . جامع الاخبار : 180

باب صدم: سازها و آلات لهو و لعب

آیات:

- «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوکَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

- {و چون داد و ستد یا سرگرمیی ببینند به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است} (1)

ص: 229

1- . جمعه / 11، طبرسی در سبب نزول این آیه از جابر بن عبدالله نقل کرده: کاروانی آمد در حالی که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جمعه می خواندیم. مردم به سوی کاروان رفتند غیر از دوازده نفر که یکی از آنها من بودم، این آیه نازل شد. در درّ المنثور آمده: از جابر بن عبدالله نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه ای برای مردم خطبه می خواند. گروهی برای عروسی و در حال بازی و سرگرمی از مسجد گذشتند، وقتی به بطحاء رسیدند دور هم جمع شدند و هیاهو کردند - بطحاء جایی بود در حیاط مسجد به سمت قبرستان بقیع. اعراب وقتی اسب و شتر و گوسفند و کالاهای تجاری شان را می آوردند در آنجا جمع می شدند- هنگامی که صدای آنها شنیده شد کسانی که برای خطبه نشسته بودند برای تجارت و لهو و لعب بلند شدند و آنجا را ترک کردند، خداوند به واسطه پیامبرش مؤمنین را سرزنش کرد و فرمود: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوکَ قَائِمًا». طبرسی گفت: دو مقاتل گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه ای خطبه می خواند، ابن فروه کلبی و یکی از بنی خزرج و سپس یکی از فرزندان زید بن منات که به شام برای تجارت رفته بودند برگشتند. وقتی آنها آمدند همه مردم مدینه جمع شدند و آنها هرچه که به آن احتیاج بود از آرد و گندم و غیره را کنار احجار زیت - نام مکانی در بازار مدینه- آوردند، سپس بر طبل می کوبیدند تا مردم را باخبر کنند. مردم هم به سوی آنها آمدند تا بخرند. زید بن منات روز جمعه ای آمده بود - و این ماجرا زمانی قبل از مسلمان شدن او بود-. رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر در حال خطبه خواندن بود، همه از مسجد خارج شدند مگر دوازده زن و مرد. رسول خدا صلی الله علیه و

آله فرمود: اگر اینها نبودند سنگها بر انان از آسمان فرو می ریخت، و خداوند این آیه را نازل کرد. می گویم: ظاهر از این آیه شریفه – از این جهت که این کار صفت ایشان ذکر شده- اینکه این عمل زشت از آنها چند بار تکرار شده و سپس این آیه برای سرزنش آنها نازل شده است. این مطلب را درّ المنثور از بیهقی در فصل شعب ایمان تأیید می کند که: مقاتل بن حیان گفت: به من رسید – خدا داناتر است- که ایشان این عمل را سه بار تکرار کردند. و همچنین طبرسی در مجمع البیان از قتاده و مقاتل نقل کرده که ایشان سه بار یعنی در هرروز یک بار چنین کردند، وقتی کاروانی از شام می رسید، و هرکدام از آن روزها، روز جمعه بود. ظاهر آیه: «تجاره او لهوا» وقتی با «أو» لهو به تجارت عطف می شود این است که لهو به صورت مستقل مانند تجارت است و رها کردن هنگام خطبه نماز و به سوی لهو رفتن عمل ناپسند و مذمومی است، همانطور که رفتن برای تجارت نیز در آن حال چنین است، برای همین بعد از آن آمده: «و ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره»، بنابر این لهو در برابر تجارت قرار گرفته است. و اآنچه که گفته شد: «که لهو چیزی غیر مقصود و مقصود اصلی تجارت است، زیرا برگشت ضمیر در «انفضوا الیها» مخصوص تجارت است چرا که آن برای ایشان مهم تر بوده و برای تجارت با طبل خبر می کرده اند زیرا طبل دلالت بر تجارت و آمدن کاروان داشته است»، در ست نیست، زیرا زدن طبل برای خبر کردن مردم اشکالی ندارد و این لهو نیست و اگر همراه طبل زدن سرگرمی دیگری باشد که مردم با آن خوشگذرانی می کرده اند حتما لهو است، و لکن ان موجب منصرف شدن مردم از تجارت نیز می شود، و تجار چنین نمی کرده اند، همانطور که نقل نیز نشده. پس اعتماد بر حدیث جابر است که گفت :وقتی عروسی بود خانواده انان مشغول به سرگرمی و کارهای لهو می شدند و با همین وضع از کنار مسجد می گذشتند. نی و امثال آن از الات خوشگذرانی و تفریح به خودی خود، ناپسند است همانطور که تجارت هنگامی که پیامبر خطبه می خواند، خود بخود زشت است. خواه با طبل مردم را اگاه کرده باشندو یا مردم از داخل مسجد انان را دیده باشند، و یا هیاهو و همهمه مردم را شنیدند و از امدن کاروان تجاری اگاه شدند در همه این موارد این کار مذموم و ناپسند است. این حکم تجارت هنگام خطبه خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله است و نیز هنگام اذان، طبق این آیه: «اذا نودی للصلوه من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون».

روایات:

1. امالی: در مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: حضرت از کوبه و عرطبه یعنی طبل و تنبور و عود نهی فرموده اند.(1)

ص: 230

1- . امالی صدوق 254

2. امالی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا رحمه للعالمین بر انگیخت، و من نابود می کنم تار و تنبور و نی ها و اعمال جاهلی و بت ها و آلات قمارشان را .(1)

می گویم: این روایت در باب شرب خمر آمده بود و نیز بعضی از اینها در باب غناء گذشت.

3. تفسیر قمی: «وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ»(2)،

فرمود: سحت چیزی بین حلال و حرام است، مانند آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و گوشت خوک و انجام لهو و لعب. اجیر شدن در ذاتش حلال است ولی از جهت آنچه حمل می کند و عمل می کند حرام است و این سحت است.(3)

4. قرب الاسناد: از امام صادق علیه السلام روایت شده مردی را نزد علی علیه السلام آوردند که تنبور شخصی را شکسته بود، فرمود: تعدی وتجاوز کرده است.(4)

1- . همان : 250

2- . مائده / 62 و 63

3- . تفسیر قمی : 158

4- . بعضی از تعلیقه نویسان بر نسخه اصل گفته اند: در نسخه اصلی هم چنین است و شکی نیست که کاتب آن را انداخته است. ما این روایت را در قرب الاسنادی که در دست داریم نیافتیم لکن در کتاب جعفریات این تعابیر و الفاظ نیست: از علی علیه السلام نقل است که مردی بربطی را شکسته بود، او را آوردند. حضرت کار او را باطل دانست و مانند این در دعائم الاسلام آمده، با این بخش اضافه که: بر مرد چیزی را واجب نکرد. می گویم: حدیث مذکور در قرب الاسناد چاپ نجف : 87 آمده و چنین آمده است که حضرت فرمود: دور باد. و در دعائم الاسلام چنین آمده: روایت کردیم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: کسی که تعدی کند بر چیزی که کسبش حرام است و آن را تلف کند، چیزی بر او نیست. مردی را آوردند که بربطی را شکسته بود، حضرت عمل او را باطل دانست. و اضافه ای که نقل شد در آن نبود.

همچنین شیخ در تهذیب الاحکام 10 : 309 و کلینی در کافی 7 : 368 بدون اضافه نقل کرده اند. و نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که بربطی یا چیزی از آلات بازی و سرگرمی ها و یا خمره شراب و مسکر را بشکند، کار خوبی کرده و غرامتی ندارد. اما حدیث امیرالمومنین ظاهرش با قول عدم ضمان چه لفظ تعدی باشد چه تفدی، منافات دارد. در اولی حکم به تعدی و ضرر رساندن شکننده می شود وباید غرامت دهد و در دومی نیز وجوب فداء می آید. در تعریف فداء و فدیه آمده: بدلی که مکلف برای خلاصی از مکروهی که متوجه آن شده می دهد.

5. خصال: از امام صادق علی السلام دربار فرومایگان سوال شد، فرمود: کسی که شرب خمر می کند و تنبور می نوازد.(1)

6. خصال: در وصیت پیامبر به علی علیهما السلام آمده: سه گروه هستند که قساوت قلب دارند: شنونده لهو و شکارچی و کسی که در خانه سلطان [جور] می رود.(2)

7. خصال: علی علیه السلام فرمود: سزاوار نیست بر شش گروه سلام دهند: یهود، مسیحی، شطرنج و نرد باز، اصحاب شراب و بربط و تنبور، کسی که از دشنام به مادران لذت می برد و شاعران.(3)

8. عیون اخبار الرضا(4)، خصال: آن مرد پرسید: کبوتر راعبیّه (کبوتر خواننده) چه می گوید؟ حضرت فرمودند: چهار گروه را نفرین می کند: الف: اهل معازف (اهل ساز و آلات لهو) ب: اهل قیان (سرودخوانان) ج: اهل مزامیر (آنان که در سازها می دمند مثل فلوت زن و قره نی زن و شیپورزن) د: اهل عیدان (عود زنان و تار زنان و اشباه اینها).(5)

9. خصال: از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: ای نوف، بپرهیز از اینکه مأمور مالیات و یا شاعر و یا پلیس و یا رئیس قوم و یا تنبور زن و یا طبل زن باشی، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شبی بیرون آمد و به آسمان نظر کرد و فرمود: این همان لحظه ای است که دعا در آن رد نمی شود مگر دعای رئیس قوم و دعای شاعر و دعای مأمور مالیات و یا پلیس و یا تنبور زن و یا طبل زن.(6)

1- . خصال 1 : 32
2- . همان : 62
3- . همان : 160 و مانند آن در سرائر از کتاب ابن قولویه از ابن نباته ص 490 ذکر شده است.
4- . عیون اخبار الرضا 1 : 246 و در چاپ سنگی : 136 آمده است.
5- . علل الشرایع 2 : 283 و 284
6- . خصال 1 : 164

10. خصال: از امام کاظم علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می کند و نفاق را در دل می رویاند همان گونه که آب درخت را می رویاند: شنیدن لهو و دشنام دادن و رفتن به نزد پادشاه و شکار رفتن.(1)

11. فقه الرضا: روایت می کنیم کسی که در خانه اش چهل روز تنبور یا عود و یا چیزی از آلات لهو و لعب مانند آلات موسیقی و شطرنج و مثل آن باقی باشد به غضب الهی دچار می شود، اگر در این مدت بمیرد فاجر و فاسق مرده و جایگاهش آتش است و چه بد جایی است.(2)

12. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صاحب تنبور در روز قیامت محشور می شود در حالی که چهره اش سیاه و تنبوری از آتش در دست دارد، بالای سرش هفتاد هزار فرشته و در دست هر کدام چوب یا آهن کتک زنی که بر سر و صورتش می زنند.صاحب غنا از قبرش کور و لال و کر محشور می شود صاحب نی و فلوت هم همچنین و نیز صاحب دف.(3)

13. نوادر راوندی: امام موسی کاظم علیه السلام از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرق بین نکاح و زنا در زدن دف است.(4)

1- . همان : 108
2- . فقه الرضا : 38
3- . جامع الاخبار : 180
4- . نوادر راوندی : 40

باب صد و یکم : آنچه در غناء جواز دارد و آنچه توهم جواز دارد

روایات:

1. احتجاج: روایت شده امام کاظم علیه السلام خوش صدا بود و زیبا قرائت می کرد.

گفته شده روزی از روزها، امام سجاد قرآن می خواند، چه بسا کسی می گذشت از نیکویی صدا او از هوش می رفت. همانا امام اگر چیزی از زیبایی صدایش را اشکار می کرد مردم تحمل ان را نداشتند . سوال شد: آیا پیامبر با مردم نماز نمی خواند و صوت قرآنش را بالا نمی برد؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه طاقت مأمومین عمل می کرد. (1)

می گویم: در باب ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام، جواز خواندن و امر به آن گذشت. (2)

2. قرب الاسناد: از امام باقر یا صادق علیهما السلام از حنان نقل شده : زنی در محله با ما همسایه بود که کنیز نوحه خوانی داشت. نزد پدرم رفت و گفت: فدایت شوم عمو جان، تو می دانی که زندگی من از خداست و سپس از این کنیز، دوست دارم از امام صادق علیه السلام بپرسی اگراین کار او حلال است که هیچ والا دیگر نخواند و او را بفروشم و پولش را بخورم تا فرجی از طرف خدا برسد.

حنان گفت پدرم گفت: به خدا برایم سنگین است که چنین سوالی از امام بپرسم، حنان به زن گفت: من می پرسم، رفتم و بر امام وارد شدم و گفتم: زنی در

1- . احتجاج : 215 و مانند آن در سرائر : 476 آمده و مؤلف در کتاب القرآن 92 : 194 نقل کرده است.
2- . ر. ک 44 : 282 و 286 و 287، مراد از انشاد همان خواندن اشعار با آواز است.

همسایگی ما کنیزی دارد که نوحه خوانی می کند، و زندگی او بعد از خدا از این راه می گذرد، به من گفته است از امام درباره کسب او سوال کنم، اگر حلال که هیچ و الا بفروشمش، حضرت فرمود: شرط می گذارد؟، عرض کردم: نمی دانم، فرمود: به او بگو: شرط نگذار و هر چه دادند بگیر. (1)

3. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام در باره اینکه غناء در عید فطر و قربان و شادیها درست است سوال شد، فرمود: اشکالی ندارد مادامی که به سبب آن معصیت نشود. و نیز از نوحه خوانی سوال شد، مکروه دانست.(2)

می گویم: در روایت علی بن جعفر به جای معصیت نکنید، مادامی که نی زده نشود آمده است.(3)

4. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را با صداهایتان نیکو کنید، صدای خوش به حسن قرآن می افزاید، و این آیه را خواند: «یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَاءُ» {در آفرینش هر چه بخواهد می افزاید}(4).(5)

5. معانی الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که قرآن را با غناء نخواند.

معنی روایت: از ما نیست کسی که با قرآن بی نیاز نشود، و مقصود اواز نیست. روایت شده کسی که قرآن بخواند بی نیازی است که فقری بعد آن نیست.

و نیز روایت شده کسی که قرآن به او عنایت شود، اگر گمان کند که به کسی بیشتر از او عنایت شده کوچکی را بزرگ و بزرگی را کوچک کرده است، سزاوار نیست که حامل قرآن کسی از اهل زمین را ثروتمند تر از خود ببیند، اگر چه مالک همه دنیا باشد.

1- . قرب الاسناد : 77 و در چاپ سنگی : 58
2- . همان : 163 و در چاپ سنگی : 121

3- . ر. ک کتاب المسائل المطبوع فی البحار 10 : 271، مزمار چوبی است که در آن می دمند.

4- . فاطر : 1

5- . عیون اخبار الرضا 2 : 69

اگر مقصود این بود که می گوید: مراد گرداندن اواز در گلو به قرائت قرآن و صوت زیباست، هر اینه مجازات بزرگی در ترک ان بوده است زیرا بنابراین معنا کسی که اوازش را در قرائت قران در گلو نگرداند از امت پیامبر نیست وقتی که فرمود: از ما نیست کسی که قرآن را با غناء نخواند. (1)

1- . معانی الاخبار : 279، مناسب است در اینجا بحثی داشته باشیم که چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غنا و آوازه خوانی و دف زنی و طبل و شنیدن حداء، اجازه داده اند در حالی که ائمه ما از زمان امام باقر علیه السلام تا آخر، شدیدا منکر اینها شده اند: پس می گویم: راز و سر این بحث سیر تحول غنا و استعمال آلات آن از قبیل دف و طبل و نی از سادگی به حرفه ای و نیز تبدیل شدن فطرت سالم در غنای طبیعی و اغراض معقول آن به بطالت و لهو و لعب و خوشگذرانی است که به جایی رسیده که کتاب خدا را پشت سر می اندازند و آیات الهی و احکام آن را فراموش می کنند. ابن خلدون در تاریخش در فصلی که بحث از غنا را آورده می گوید: صداها کیفیت های متفاوتی مثل همس، جهر، رخوت، شدت، قلقله و ضغط دارند. تناسب بین اینها موجب حسن می شود. اولا صدا نباید یکباره تغییر کند بلکه به تدریج است و دوباره برمی گردد و ناچار است که یک صدای متفاوتی بین دو صدای قبلی باشد.... وقتی صداها بنابر تناسب در کیفیات باشد همانطور که اهل این حرفه گفته اند لذت بخش و ملایم خواهد بود. این تناسب می تواند ساده باشد و بیشتر مردم طبعشان چنین است و احتیاج به آموزش ندارند. چنان که می یابیم کسانی که طبع شعر دارند و مطابق با موازین شعری بالطبع شعر می سرایند. این استعداد مضمار نامیده می شودو بسیاری از قاریان همین طورند. یکی از این اقسام تناسب آنجایی است که با ترکیب درست می شود و همه مردم در شناخت آن یکسان نیستند و نه هر طبعی هماهنگ با صاحبش در عمل به ان است در صورتی که بداند و این همان لحن گذاری است که علم موسیقی متکفل آن است. لحن گذاری اشعار موزون با جداسازی صداها بر طبق نسبت های منظم و شناخته شده که برای هر صدایی شکل خودش را دارد نغمه می شود. سپس برخی از این نغمه ها را با برخی دیگر با نسبت های شناخته شده ترکیب می کنند تا شنیدن آن به واسطه این تناسب ها و آنچه از کیفیت صداها حاصل می شود لذت بخش شود. گاه این لحن گذاری

در نغمه های غنایی با جداسازی اصوات دیگر مثل آلات موسیقی که در آن می دمند یا می زنند، همراه می شود و لذت شنیدن را دو چندان می کند. آلات موسیقی مانند نی لبک، نی، زلامی – یا زنامی-، بوق، بربط، رباب، قانون و امثال آنهاست. از این صنعت استفاده نمی کنند مگر کسانی که از تمام نیازهای ضروری و مهم فارغ باشند و به سوی آن نمی روند مگر کسانی که از دیگر حالات خود فارغ هستند و در هر صنفی از تفریحات، تفنن می کنند. سلاطین غیر عرب در شهرها و بلاد خود قبل از مردم در دریای آن غرقند و پادشاهان آنها از این آلات استفاده می کنند و با آنها سرگرم می شوند. اما قوم عرب: ابتدا ایشان در فن شعر بودند. کلام را به اجزای مساوی با تناسبی بین آنها در عدد حروف متحرک و ساکن جمع می کردند و به آن بیت می گفتند. به آن آهنگ می دادند و در میان سخنانشان به واسطه این تناسب ها به آن شرافت می بخشیدند. این تناسب قطره ای از دریای تناسب صداهاست مگر اینکه آنها این را نمی دانستند زیرا در این زمینه دانشی نداشتند و چنین صنعتی را نمی شناختند، بلکه طبع آنها چنین بود و بادیه نشینان اغلب اینگونه بودند. بعد در خواندن شترهایشان به حداء، غنا می کردند و جوانها در خلوتشان صداهایشان را می چرخاندند و مترنم می ساختند و این ترنم وقتی با شعر می آمد غنا و آواز نامیده می شد. و هنگامی که با هلهله و نوعی از خواندن بود آن را تغبیر می نامیدند زیرا از گذشته ها یاد می کردند و می خواندند. و وقتی در آوازهایشان بین نغمات یک تناسب ساده برقرار می کردند آن را سناد می گفتند. بیشتر کسانی که در بحر خفیف (یکی از بحور شعری عرب) شعر می گفتند کسانی بودند که با آن می رقصیدند و با دف ونی ساز می زدند و عقل هایشان را کم می کردند. این جایگاه عرب در بادیه نشینی و جاهلیتش بود. همچنین در صدر اسلام و با راحتی ها و سختی های دین و زمان های فراغ و آسایش نیز چنین بود، البته این امر در دین و زندگی سودی ندارد. این امر ادامه داشت تا زمانی که بر ممالک دیگر مسلط شدند و بر سلاطین غیر عرب پیروز و غالب شدند. وقتی ناز و نعمت به آنها رسید و به واسطه غنائم رفاه غالب شد، هجرت کردند و به سوی خوشی زندگی و سستی و تنبلی رفتند. خواننده های فارس و رومی را به حجاز می آوردند و بنده اعراب می کردند. همگی با عودها و تنبورها و سازهای زهی و نی ها با زبان خودشان می خواندند. و عرب فقط لحن آنها را می شنید و اشعار خودشان را لحن می داد. حرفه آوازخوانی به تدریج تا روزگار بنی عباس نزد ابراهیم بن مهدی و ابراهیم موصلی و پسرش اسحاق و پسر او حمّاد کامل شد و از این رو در دولت عباسیان در بغداد و مجالس ایشان تا این روزگار غنا وجود دارد و از آن صحبت می شود. ایشان در لهو و لعب زیاده روی می کردند و آلات رقص مانند مهره ها و غیر آن را برای عروسی ها و

جشن ها و مجالس خوشگذرانی فراهم می کردند. با تلخیص و تقدیم و تأخر مطلب تاریخ ابن خلدون تمام شد. ابوالفرج در زندگی نامه سائب خاثر می گوید: ابن خرداذبه گفت: عبدالله بن عامر کنیزکان نوازنده خرید. با آنها به مدینه آمد و یک روز جمعه در میان آنها به بازی مشغول شد. مردم صدای ایشان را شنیدند و او هم ابزار و آلات آنها را گرفت. مردی فارسی به نام نشیط آمد و شروع به آواز کرد. عبدالله تعجب کرد، سائب خاثر به او گفت: من مثل آواز این مرد فارس عربی می خوانم. فردا نزد او آمد و چنین ساخته بود: از رسوم این سرزمین خشکسالی است، این سرزمین با ارواح و قطره های باران بازی می کند. ابن کلبی گفت: این اولین صوت آواز در اسلام است که به عربی است و صنعتی متقن و محکم دارد. می گویم: اینها را در صدر اسلام می بینی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنها تبیین می فرماید که با آوازی ساده و فطری بخوانید که خداوند در طبع شما قرار داده و به شما الهام کرده است. گاهی در عروسی ها و مجالس به دف می زنند و با آواز آنچه را پیامبر به ایشان یاد داده می خوانند که: پیش ما بیایید، پیش ما بیایید، به ما زندگی بخشید تا به شما زندگی ببخشیم و اگر طلای سرخ نباشد، دخترانمان را به سرزمین شما نمی فرستیم، یا آنکه همسایه های بنی نجار بر دف ها می زدند و می گفتند: ما همسایه های بنی نجار هستیم و چه خوب است که محمد از همسایه های ماست. این زمانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند و بر ابوایوب وارد شدند. پیامبر بدون آنکه مشکلی باشد به سمت ایشان رفت و فرمود: آیا مرا دوست دارید؟ عرض کردند: بله به خدا ای رسول خدا، فرمود: به خدا من هم شما را دوست دارم، سه مرتبه فرمود. و گاهی با رجزی کم صدا می خواندند و برای شترهایشان و سرعت بیشتر آنها حداء می خواندند. برای پیامبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع دو حادی بود: یکی براء بن مالک که برای مردان می خواند و یکی انجشه اسود، غلام حبشی که برای زنان می خواند. در این باره پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای انجشه آرام باش، مطابق حال ظرف های شیشه ای بخوان، یعنی زنان. دانستی که در تفسیر آیه «و اذا رأوا تجاره او لهوا» ایشان در روز برای عروس و دامادها مجلس برپا می کردند و با دف می زدند و می خواندند و گاهی از در مسجد پیغمبر هم می گذشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان سخت نمی گرفت. گاهی برای خبرکردن مردم از آمدن تاجران و این چیزها بر طبل می کوبیدند، پیامبر می شنید و اشکال نمی گرفت زیرا در این امور غرض عقلانی است و لهو و لعب و رقصیدن در آنها نیست. اما قرآن مجید در این آیه، نمازگزارانی که برای شنیدن آواز، رسول خدا را که خطبه می خواند رها کردند، انکار می کند در حالی که خوانندگان عروسی و طبل زنان برای تجارت را نه می

ستاید و نه رد می کند. خداوند می فرماید: «قل ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره و الله خیر الرازقین». این وضع آواز و دف نوازی و طبل زنی است و امثال آن مثل نی زدن که چوپانان برای جمع کردن حیوانات انجام می دهند، در اینها اشکالی نیست. این کارها را زمانی انجام می دادند که پیامبر هم می شنید و هم می دید. و اما بعد از آنکه از مورخ بزرگ ابن خلدون دانستی و ابوالفرج صاحب کتاب الغناء و الأغانی به آن اشاره کرد، گاهی آوازخوانی و دف و طبل زنی به سوی بطالت و خوشگذرانی و رقص و عیش و نوش می رود که برای لذت جویی می شود. در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن تا زمان کوتاهی، از این حالت خارج شد و بعد از آن برای مقاصد دیگری واقع شد، لذا امام باقر و فرزندش امام صادق و نیز باقی ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری و هرکدام در زمان خودشان، چنین فتوا داده اند که آوازخوانی و همچنین نواختن آلات موسیقی جایز نیست. و بر مسلمانان سخت گرفته اند تا جایی که آوازه خوانی حرفه ای بین مسلمانان به دست خلفای بنی عباس شایع شد و باطل را مقابل حق قرار دادند، باطلی که ورای آن گمراهی است و هر ضلالتی راهش به سوی آتش جهنم است.

6. امالی طوسی: پیامبر از خانه علی بن هبار گذشت، صدای دف شنید، فرمود: این چیست؟ گفتند: علی بن هبار عروسی کرده است. فرمود: این ازدواج نیکویی است و زنا نیست، سپس فرمود: ازدواج را بین خودتان اعلام و ابراز کنید(1)

و دف بزنید، از آن پس در عروسی ها سنت شد.(2)

7. محاسن: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: توشه مسافر حداء (آواز)(3)

و شعری است که سخنان زشت و ناروا در آن نباشد.(4)

8. تفسیر امام عسکری: کسی که در اولین روز ماه شعبان اقدام به بدی و معصیت کرد، پس به شاخه ای از شاخه های زقوم آویزان شده است، که او را به آتش خواهد برد، کسی که آبروی برادر مؤمنش را بریزد و مردم را بر بر ان حمل کند او هم به شاخه ای از آن آویزان شده است، و نیز کسی که به حرام غناء و آواز کند و بر گناهان بر بیانگیزد.(5)

9. رجال کشی: امام صادق علیه السلام فرمود: شعری بگو که زنان به آن نوحه کنند.(6)

1- . در بحثی که از ابن خلدون نقل شد گذشت که اعراب در آوازهایشان بین نغمه ها تناسب ساده ای برقرار می کردند و به آن سناد می گفتند. می گویم: شاید آن را سناد نام گذاشته اند به معنای اعلان زیرا آنها برای عروسی و زفاف و ازدواج آواز می خواندند، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ازدواج را اعلام کنید.

2- . امالی طوسی 2 : 132

3- . مسعودی از ابن خرداذبه نقل کرد که گفت: حدا در عرب قبل از غنا بود. مضر بن نزار بن معد در یکی از سفرهایش از الاغ به زمین افتاد و دستش شکست و از آن به بعد قرار شد که بگوید: «ای دستهایش ای دستهایش». کسی که خوش صداترین بود شترها را آرام می کرد و سفر را برای آنها راحت می کرد. عرب، حدا را در رجز (بحری از بحور شعر عرب) قرار داده و سخن ابن معد را در ابتدای حدا قرار داده است: ای هادی ای

هادی ای دستهایش ای دستهایش بنابراین حدا، اولین سماع و آواز در عرب بود، سپس غنا از حدا مشتق شد و زنان عرب بر مرده هایشان نوحه می کردند. ر.ک 4 : 133 چاپ دار الاندلس.

4- . محاسن : 358

5- . تفسیر امام عسکری(ع) : 295

6- . رجال کشی : 343 به شماره 260

می ساختند؟ فرمود: به خدا آنهامجسمه های شبیه انسان نبوده اند، لکن مجسمه های درخت و مانند ان بوده است.(1)

ابو بصیر گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما متکا ها و زیرانداز هایی پهن می کنیم که تصویر دارند، فرمود: آنچه که پهن می کنید و به آن تکیه می دهید و بر ان راه می روید اشکالی ندارد، انچه ایراد دارد مجسمه هایی است که بر دیوار یا تخت ها نصب می شود.(2) ■

1- . مکارم الاخلاق : 153
2- . همان

6. امالی طوسی: پیامبر از خانه علی بن هبار گذشت، صدای دف شنید، فرمود: این چیست؟ گفتند: علی بن هبار عروسی کرده است. فرمود: این ازدواج نیکویی است و زنا نیست، سپس فرمود: ازدواج را بین خودتان اعلام و ابراز کنید(1)

و دف بزنید، از آن پس در عروسی ها سنت شد.(2)

7. محاسن: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: توشه مسافر حداء (آواز)(3)

و شعری است که سخنان زشت و ناروا در آن نباشد.(4)

8. تفسیر امام عسکری: کسی که در اولین روز ماه شعبان اقدام به بدی و معصیت کرد، پس به شاخه ای از شاخه های زقوم آویزان شده است، که او را به آتش خواهد برد، کسی که آبروی برادر مؤمنش را بریزد و مردم را بر بر ان حمل کند او هم به شاخه ای از آن آویزان شده است، و نیز کسی که به حرام غناء و آواز کند و بر گناهان بر بیانگیزد.(5)

9. رجال کشی: امام صادق علیه السلام فرمود: شعری بگو که زنان به آن نوحه کنند.(6)

1- . در بحثی که از ابن خلدون نقل شد گذشت که اعراب در آوازهایشان بین نغمه ها تناسب ساده ای برقرار می کردند و به آن سناد می گفتند. می گویم: شاید آن را سناد نام گذاشته اند به معنای اعلان زیرا آنها برای عروسی و زفاف و ازدواج آواز می خواندند، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ازدواج را اعلام کنید.

2- . امالی طوسی 2 : 132

3- . مسعودی از ابن خرداذبه نقل کرد که گفت: حدا در عرب قبل از غنا بود. مضر بن نزار بن معد در یکی از سفرهایش از الاغ به زمین افتاد و دستش شکست و از آن به بعد قرار شد که بگوید: «ای دستهایش ای دستهایش». کسی که خوش صداترین بود شترها را آرام می کرد و سفر را برای آنها راحت می کرد. عرب، حدا را در رجز (بحری از بحور شعر عرب) قرار داده و سخن ابن معد را در ابتدای حدا قرار داده است: ای هادی ای

هادی ای دستهایش ای دستهایش بنابراین حدا، اولین سماع و آواز در عرب بود، سپس غنا از حدا مشتق شد و زنان عرب بر مرده هایشان نوحه می کردند. ر.ک 4 : 133 چاپ دار الاندلس.

4- . محاسن : 358

5- . تفسیر امام عسکری(ع) : 295

6- . رجال کشی : 343 به شماره 260

10. رجال کشی: ابو طالب قمی(1) گفت: به امام باقر علیه الاسلام نامه نوشت: به من اجازه می دهید تا برای ابوالحسن مرثیه کنم؟ یعنی پدرش، برایم نوشت: برای من و پدرم نوحه و ناله کن.(2)

1- . نام او عبدالله بن صلت است، فرد ثقه و مورد اطمینان در روایت و برای او کتاب تفسیری شناخته شده است. می گویم: ر.ک کافی 8 : 267 و 334.

2- . رجال کشی : 475 به شماره 458

باب صد و دوم : کف زدن و سوت زدن

روایات:

1. معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَمَا کَانَ صَلاَتُهُمْ عِندَ الْبَیْتِ إِلاَّ مُکَاء وَتَصْدِیَةً» {و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود}(1)

فرمودند: یعنی سوت زدن و کف زدن.(2)

تفسیر عیاشی: مانند این روایت را آورده است.(3)

2. علل الشرایع: از حضرت امام صادق علیه السّلام نقل شده محضر مبارکش عرض شد: چگونه و چطور قوم لوط دانستند رجالی نزد حضرت لوط آمده اند؟ حضرت فرمودند: همسر لوط از خانه خارج شد و سوت زد و بانگ نمود و وقتی قوم لوط صدای سوت او را شنیدند به خانه لوط آمدند فلذا سوت زدن مکروه اعلام شد.(4)

3. قرب الاسناد: راوی گوید در برکه ای بین مکه و مدینه موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که لنگی در بر داشت و در آب بود، اب را داخل دهان می کند و

1- . انفال : 35

2- . معانی الاخبار : 297، می گویم: مکاء با ضمه میم – مکا یمکو مکوا مکاء - ؛ هنگامی که با دهانش سوت بزند و یا با انگشتانش منفذی درست کند و در آن بدمد. از معانی مکاء آنکه، پرنده ای بزرگتر و سفید تر از حمره (نوعی اردک) که در حجاز یافت می شود. د رضرب المثلی آمده: «بنیک حمره و مککینی» یعنی به پسرت چیزی دادم مثل آنچه به حمره دادم و او برایم سوت زد. تصدیه: زدن دست ها به همدیگر که صدایی از آن بیرون بیاید مانند صدای پرنده ای که در شب سر و صدا می کند(جیرجیرک). و شاید منظور از تصدیه، تصریر باشد، یعنی آنچه از آن صدا خارج می شود.

3- . تفسیر عیاشی 2 : 55 در ذیل حدیث

4- . علل الشرایع 2 : 250

بعد بیرون می ریزد،در حالی که سوت می کشد، گفتم: این بهترین خلق خدا در زمانش است و چنین کاری می کند.

در مدینه بر حضرت وارد شدم، فرمود: کجا ساکن شدی؟ گفتم: با دوستم در خانه فلانی، فرمود: سریع بروید و لباسهایتان را بگیرید و سریع از آنجا خارج شوید. راوی گوید رفتیم و لباسهایمان را گرفتیم و خارج شدیم، همین که خارج شدیم، خانه ویران شد.(1)

1- . قرب الاسناد : 194

باب صد و سوم : خوردن اموال یتیم

آیات:

- «وَآتُواْ الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»

- {و اموال یتیمان را به آنان [باز]دهید و [مال پاک] و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است}(1)

- «وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»

- {و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را [از بیم آنکه مبادا] بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد}(2)

- «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا*إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»

1- . نساء / 2
2- . همان / 6

- {و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند*در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند}(1)

- «وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»

- {و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد}(2)

- «وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»

- {و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید تا به رشد برسد}(3)

روایات:

1. امالی: از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین خوردنی ها، خوردن مال یتیم به ستم است.(4)

2. تفسیر قمی: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا*إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»، پس خداوند می فرماید: به ایتام ظلم نکنید که بر سر فرزندان شما همان که کردید می آید، خدای تعالی وقتی کسی به یتیمی ستم کند و آن را حلال بداند، فرزندانش را حفظ نمی کند و آنها را به پدرانشان وا می گذارد، اگر خوب بود، فرزندانشان را به جهت خوبی پدرانشان حفظ می کند.

دلیل این امر این آیه شریفه است: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِی الْمَدِينَهِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّکَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا

1- . همان / 9 و 10
2- . انعام / 152
3- . اسراء / 34

4- . امالی صدوق : 292 در حدیث

وَیَسْتَخْرِجَا کَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّکَ»(1)

؛ {و اما دیوار از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دو بود و پدرشان [مردی] نیکوکار بود پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند}، زیرا خداوند به خاطر فساد پدر به یتیم ظلم نمی کند ولی فرزند را به پدرش وا می گذارد، اگر صالح باشد فرزند هم به سبب صلاح پدر حفظ می شود.

اما این آیه: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا»، از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی به آسمان رفتم گروهی را دیدم که در شکم هایشان آتش می ریختند و از مقعدشان بیرون می آمد، گفتم: ای جبرئیل اینها کیستند؟ گفت: کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می خورند.(2)

3. تفسیر قمی: «وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْیَتِیمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»، یعنی با خوبی و بدون اسراف.(3)

4. خصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: درباره دو گروه ضعیف از خدا بترسید؛ یتیمان و زنان.(4)

5. قرب الاسناد: از امام باقر علیه السلام نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درباره دو گروه ضعیف از خدا بترسید؛ یتیم و زن، بهترین شما، بهترین شما برای خانواده اش است.(5)

6. امالی طوسی: امام رضا از پدرانش از امام باقر علیهم السلام درباره این آیه: «أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاکُم» ؛ { از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید}(6)

روایت کرده که فرمود: از آنچه به شما روزی داده بر کسانی که بر شما نفقه انان را واجب

1- . کهف : 82

2- . تفسير قمی / 120
3- . همان : 381
4- . خصال 1 : 20
5- . قرب الاسناد : 44 چاپ سنگی
6- . منافقون : 10 و بقره : 254

کرده است و در ملک شماست، درباره دو گروه ضعیف از خدا بترسید؛ زنان و یتیم که ایشان عورت شما هستند که باید حفظ شوند.(1)

7. علل الشرایع: در خطبه فاطمه سلام الله علیها آمده: خداوند دوری کردن از خوردن اموال یتیم را به ظلم و ستم، واجب کرده است.(2)

8. عیون اخبار الرضا(3)، علل الشرایع: از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: خوردن مال یتیم از روی ظلم و ستم به خاطر علل و اسباب بسیاری حرام است: اوّل: هر گاه کسی از روی ستم مال یتیمی را بخورد بر کشتنش کمک کرده زیرا یتیم محتاج و فقیر بوده و از طرفی نمی تواند سرپرست خودش باشد و کسی را هم ندارد که همچون پدر و مادر وی را کفایت کنند از این رو وقتی کسی مالش را بخورد گویا او را کشته و به فقر و تنگدستی انداخته است مضافا به هشداری که حق عزّ و جل داده و از ستم به یتیم و افراد ضعیف بر حذر داشته و عقوبت بر ان قرارداده چنانکه در قرآن فرموده: باید بندگان از مکافات عمل خود بترسند (و با یتیمان نیک رفتار کنند) کسانی می ترسند کودکان ناتوان از آنها باقی ماند و زیر دست مردم شوند، آنان باید از خدا بترسند. دوّم: حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمودند: خداوند عزّ و جل در خوردن مال یتیم وعده دو عقوبت داده، یک عقوبت در دنیا و دیگری در آخرت.

پس حکمت و مصلحت در تحریم مال یتیم یکی ابقاء یتیم و استقلال پیدا کردن او بوده و دیگری سلامتی اعقاب و فرزندان سرپرست ایتام از عقوبتی است که خدا وعده کرده است. از این گذشته آنان که مال ایتام را می خورند بعدا که اطفال یتیم رشد کرده و به سن و بلوغ رسیدند حق خود را مطالبه کرده و بدین ترتیب عداوت و خصومت و بغض و کینه بین طرفین حاکم می شود و موجب نابودی می گردد.

1- . امالی طوسی 1 : 380
2- . علل الشرایع 1 : 236 در حدیث
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 92

9. ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام نقل شده که در کتاب علی علیه السلام آمده: کسی که اموال یتیمی را بخورد وبال ان گریبانگیر اعقاب و فرزندانش خواهد شد و وبال آخرت نیز به او خواهد رسید.

اما در دنیا، خداوند می فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا » و اما در آخرت، می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ».(1)

10. ثواب الاعمال: سماعه گوید شنیدم حضرت فرمود: خدا در خوردن مال یتیم دو عذاب وعده داده است: یکی عذاب آخرت که آتش است و دیگری عذاب دنیایی که می فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا»، یعنی باین واسطه بترسید که برای فرزندان شما بشود آنچه برای یتیمان انجام دادید.(2)

11. ثواب الاعمال: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، ایشان در ابتدا فرمودند: کسی که مال یتیم را بخورد خداوند ظالمی را بر او یا فرزندانش مسلط می کند، خدای متعال در قرآن می فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيدًا».(3)

12. تفسیر عیاشی: از امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام در باره این آیه «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا »(4) فرمود: مال یتیم که خورده شده از جمله بارهایی است که از زمین خارج می شود.(5)

13. تفسیر عیاشی: از امام صادق علیه السلام سوال شد: کسی که مال یتیم را خورده است، آیا توبه اش پذیرفته می شود؟ فرمود: انچه خورده را به اهلش بر می

1- . ثواب الاعمال : 209
2- . همان : 210
3- . همان
4- . نساء / 2
5- . تفسیر عیاشی 1 : 217

گرداند، خدا می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا» و نیز: «إِنَّهُ کَانَ حُوبًا کَبِیرًا ».(1)

می گویم: تعداد زیادی از این روایات را در باب آداب معاشرت با ایتام در کتاب زندگی آوردیم.(2)

14. کتاب الامامه و التبصره: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین خوردنی ها، خوردن مال یتیم به ستم است.(3)

15. کافی: سماعه گوید شنیدم حضرت فرمود: خدا در خوردن مال یتیم دو عذاب وعده داده است: یکی عذاب آخرت که آتش است و دیگری عذاب دنیایی که می فرماید: «وَلْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَیْهِمْ»، یعنی بترسد که بر سر فرزندان او بیاید آن ظلمی که در حق یتیمان انجام داده است.(4)

16. کافی: از امام صادق علیه السلام درباره خوردن مال یتیم سوال شد، فرمود: همانطور که خداوند فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا» سپس بدون آنکه بپرسند فرمود: کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد تا آنکه بزرگ شود و یا بی نیاز، خداوند بهشت را بر او واجب می کند همانگونه که آتش را بر خورنده مال یتیم واجب کرده است.(5)

17. کافی: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در مورد مردی که مال یتیمانی در دست اوست، سوال شد و این که به آن مال احتیاج پیدا کرده است و از آن برداشته و نیت کرده است که آن را برگرداند. ایشان فرمود: شایسته نیست که از این مال بخورد، مگر با میانه روی و اعتدال، و نباید اسراف کند و اگر نیتش این باشد که آن مال را به یتیمان بازنگرداند، به منزله کسی است که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا ».(6)

1- . همان : 218

2- . ر.ک 75 : 1- 15

3- . کتاب الامامه و التبصره خطی، تمام روایت در جلد 77 به نقل از امالی صدوق آمده است.

4- . کافی 5 : 128

5- . کافی 5 : 128

6- . همان

18. کافی، تهذیب الاحکام: به امام صادق علیه السلام عرض شد: ما به خانه برادرمان که در خانه اش ایتامی است وارد می شویم، خادمی برای آن یتیمان هست، بر سر سفره ایشان می نشینیم و از آب آنان می نوشیم و خادم آنان نیز به ما خدمت می کند، چه بسا غذایی که در آنجا نزد برادرمان است می خوریم که مقداری ازآن از خود او و مقداری از اموال یتیمان است، حکم آن چیست؟ فرمود: اگر در این رفتن فایده ای برای آنهاست اشکالی ندارد، و اگر ضرر دارد نروید، خداوند می فرماید: «وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» ؛ {و اگر با آنان همزیستی کنید برادران [دینی] شما هستند و خدا تباهکار را از درستکار بازمی شناسد}.(1).(2)

19. کافی: راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دختر برادری دارم که یتیم است، چه بسا به او هدیه ای می دهم، خودم از آن می خورم سپس از مال خودم به او طعام می دهم ، و می گویم: این در برابر آن. فرمود: اشکالی ندارد.(3)

20. من لا یحضره الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود:

خورنده مال یتیم دو چیز وبال او در دنیا و آخرت می شود: در دنیا خداوند می فرماید: ««وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ» و اما در آخرت می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا».(4)

21. تهذیب الاحکام: از امام صادق علیه السلام سوال شد درباره مردی که مال مردی دیگر نزد او بوده یا به واسطه فروختن و یا قرض دادن پس صاحبش بمیرد قبل از ان که ان مرد مالش را به او بدهد. پس ان مرد یتیمان صغیری باقی گذارده است که این مال از ان یتیمان و بر عهده او است لیکن او نمی پردازد. آیا او از کسانی است که اموال یتیمان را به ستم می خورد؟ فرمود: نه، وقتی که نیتش این باشد که مال را به ایشان بدهد.(5)

1- . بقره : 220
2- . کافی 5 : 129

3- . همان
4- . من لا یحضره الفقیه 3 : 106 چاپ نجف
5- . تهذیب 6 : 384، و نیز در فقه الرضا روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که از سر ظلم و به ناحق یک درهم از مال یتیم را بخورد، خداوند او را درآتش جهنم جاودانه می کند. روایت شده خوردن مال یتیم از گناهان کبیره است که خداوند برای آنها وعده آتش داده است و خداوند عز و جل می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا». و نیز روایت شده: مراقب باشید نسبت به اموال ایتام که به آن تعرض نکنید و از آنها لباس نپوشید، کسی که چنین کند و چیزی از آن را بخورد مثل آن است که شعله ای از آتش را خورده باشد.

باب صد و چهارم : کسی که کار ناشایستی انجام دهد و کسی که او را پناه دهد و معنای اینها

روایات:

1. قرب الاسناد: امام باقر از پدرش علیهما السلام نقل کرد که در غلاف شمشیر پیامبر نامه ممهوری یافت شد که وقتی آن را باز کردند در آن نوشته بود: سرکش ترین مردم: قاتل کسی که او قصد کشتن او را نداشته ، ضارب کسی که او قصد زدن او را نداشته ، کسی که حدثی در دین ایجاد کند ویا به چنین کسی پناه بدهد ، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد. خداوند از او هیچ عمل نیکی رانمی پذیرد. هر کس غیر موالی حقیقی خود را دوست داشته باشد به حتم به آنچه بر پیامبر نازل شده، کافر شده است.(1)

2. قرب الاسناد: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره کسی که خرابکاری کند و کسی که پناهش دهد سوال شد، فرمود: کسی که در اسلام بدعتی ایجاد کند یا به غیر حد مثله کند و یا کسی که چنان غارت کند که مسلمانان را متوجه خود کرده باشد ، یا از کسی که چنین کارهایی کرده دفاع می کند یا کمک و یاریش می دهد.(2)

1- . قرب الاسناد : 67 چاپ نجف

2- . همان : 50 چاپ سنگی و چاپ نجف : 67

3. قرب الاسناد: امام کاظم علیه السلام فرمود: بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم برای غلاف شمشیر حضرت مبادرت کردند، نامه کوچکی را در آن یافتند که در آن نوشته بود: کسی که خرابکاری را پناه دهد، کافر است. کسی که غیر موالیانش را دوست بدارد لعنت خدا بر او باد. از سرکش ترین مردم بر خدای عز و جل کسی است که قاتل کسی که نباید کشته می شد باشد و ضارب کسی که نباید زده می شد باشد.(1)

می گویم: با اسناد دیگری در کتاب مواعظ(2)

و کتاب امامت آوردیم.

4. معانی الاخبار: از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند کسی که حدثی انجام دهد یا او را پناه دهد، سوال شد: حدث چیست؟ فرمود: کسی که قتل انجام دهد.(3)

1- . همان : 149
2- . ر.ک 77 : 119 و 120
3- . معانی الاخبار : 380، با همین سند در ثواب الاعمال : 248 و 249 آمده و نیز در عیون اخبار الرضا 1 : 313 که در آنجا آمده: گفتم: حدث چیست؟ فرمود: قتل. در معانی الاخبار : 265 با سند دیگری آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که حدثی انجام دهد یا کسی که پناهش دهد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر اوست، و در روز قیامت عدل و صرف از او قبول نمی شود. سوال شد: ای رسول خد حدث چیست؟ فرمود: اگر کسی را به ناحق بکشد یا او را مثله کند بدون قصاص، یا بدعتی که در سنت نیست بیاورد و یا انسان شریفی را غارت کند. سوال شد: ای رسول خدا، عدل چیست؟ فرمود: فدیه، سوال شد: صرف چیست؟ فرمود: توبه.

باب صد و پنجم : سرک کشیدن در خانه ها

روایات:

1. امالی: رسول خدا «ص» فرمود براستی خدای تبارک و تعالی شش خصلت را برایم بد داشت و من هم برای اوصیاء از فرزندانم و پیروانم پس از خودم بد دارم: بازی در نماز، جماع در روزه، منت پس از صدقه، جنب رفتن در مساجد، سرک کشیدن در خانه ها، خنده میان گورها.(1)

خصال(2)،

محاسن: مانند این حدیث را نقل کرده اند.(3)

2. امالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای امت من خدای تبارک و تعالی مکروه داشته برای شما بیست و چهار خصلت را و شما را از آن نهی کرده است: بازی در نماز، منت نهادن در صدقه، خنده میان گورها و سرک کشیدن در خانه ها... .(4)

خصال: مانند این روایت را نقل کرده است.(5)

3. امالی: در مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، که حضرت سرک کشیدن در خانه همسایه را نهی کرده است.(6)

4. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در اتاق یکی از زنانش بود، و در دستش شانه ای بود، مردی از درز در سرک کشید(7)،

1- . امالی صدوق : 38
2- . خصال 1 : 159
3- . محاسن : 10
4- . امالی صدوق : 181 ، روایت کامل در جلد 86 آمده است.
5- . خصال 2 : 102
6- . امالی صدوق : 256 در حدیث

7- . او حکم بن ابو العاص پدر مروان بن حکم، عموی عثمان بن عفان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را از مدینه به طائف تبعید کرد و عثمان در دوران خلافتش او را بازگرداند. سبب این مر آن بود که در اتاق پیامبر سرک کشید. در الاصابه آمده: اصحاب نزد پیامبر آمدند و دیدند که حضرت حکم را لعنت می کند، پرسیدند: ای رسول خدا چه شده؟ فرمود: از شکاف دیوار نگاه می کرد در حالی که من و همسرم بودیم و برای من اخم کرد. گفتند: آیا ما هم او را نفرین کنیم؟ فرمود: نه، انگار می بینم که فرزندانش روی منبر من بالا می رود و پایینشان می کشند. ابن اثیر گفته: در نفی و نفرین او احادیث فراوانی است که نیازی به ذکر آنها نیست و این ماجرا قطعی است که، پیامبر با آن شکیبایی و چشم پوشی چرا چنین کرده پس امر بزرگی رخ داده است.

حضرت به او فرمود: اگر نزدیک بودی با این شانه چشمت را از کاسه در می آوردم.(1)

5. امالی طوسی: راوی گوید: مردی از سوراخ اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله سرک کشید، در دست پیامبر شانه ای بود و سرش را شانه می زد. فرمود: اگر می دانستم که نگاه می کند، شانه را در چشمش فرو می کردم، اذن خواستن برای ورود به منزل به دلیل نگاه قرار داده شده است.(2)

6. فقه الرضا: اگر کسی در خانه ای سرک بکشد سنگ به سویش پرت می شود، اگر برگشت که هیچ. اگر ماند و ادامه داد سنگسار می شود و اگر کور یا کر شد، دیه ندارد.(3)

7. اختصاص: از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر کسی در خانه مؤمنی سرک بکشد، چشمانش برای مؤمن در آن حال حلال می شود.(4)

8. نوادر راوندی

ص: 253

1- . قرب الاسناد : 15 چاپ نجف و چاپ سنگی : 10
2- . امالی طوسی 2 : 12
3- . فقه الرضا : 42
4- . اختصاص : 259

باب صد و ششم : بادیه نشینی بعد از هجرت از ان

روایات:

1. معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: تعرب بعد از هجرت، ترک کننده ولایت است بعد از شناخت آن.(1)

2. امالی طوسی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بادیه نشینی بعد از هجرت روا نیست و هجرت بعد از فتح مکه واجب نیست.(2)

1- . معانی الاخبار : 265

2- . امالی طوسی 2 : 37 در حدیث

باب صد و هفتم : مجسمه سازی و ابقاء آن و بازی با آن

آیات:

- «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ»

- {[آن متخصصان] برای او هر چه می خواست از نمازخانه ها و مجسمه ها می ساختند}(1)

ص: 255

1- . سبأ : 13 ، طبرسی گفته: یعنی مجسمه های طراحی شده از مس و مانند آن و شیشه و مرمر، که جن آنها را می ساخته، بعضی گفته اند: اشکال حیوانات بوده و دیگران گفته اند: اشکال حیوانات درنده و اهلی را بر تخت سلیمان می ساختند تا برای او هیبت بیشتری بوده باشد. یادآور شده اند تصویر دو شیر را در بخش زیرین آن و نسرین را بالای دو پایه آن طراحی کرده بودند. وقتی می خواست روی کرسی بنشیند، شیرها دستهایشان را باز می کردند و وقتی روی آن می نشست نسرین ها بال هایشان را می گشودند و برای نور خورشید سایه درست می کردند. حسن گفته: در آن زمان آن تصاویر حرام نبود و در زمان شریعت پیامبر ما از آن نهی شد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تصویرگران را لعنت کند، و می شود که در زمانی مکروه ودر زمانی دیگر غیر مکروه باشد، چرا که خداوند سبحان بیان فرمود که مسیح علیه السلام به امر او از خاک طرحی از پرنده درست کرد. ابن عباس گفت: آنها تصاویر و مجسمه انبیا و بندگان نیک را در مساجد درست می کردند تا به آنها اقتدا کنند. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به خدا قسم، مجسمه زنان و مردان نبود لکن طرح درخت و شبه آن بود. می گویم: ظاهر لفظ تماثیل یعنی تصویر اشکالی از انسان و حیوان که دارای ابعاد سه گانه بود – که امروزه مردم به آن مجسمه می گویند- و در قرآن دوبار ذکر شده است؛ دومین آن سخن خدا در داستان ابراهیم علیه السلام می باشد که فرمود: «اذ قال لابیه و قومه ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون – تا جایی که می فرماید: و تالله لاکیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین*فجعلهم جذاذا» (انبیا / 52 – 58) تردیدی نیست تماثیلی که آنها می پرستیدند – و به آنها بت می گفتند و حضرت ابراهیم انها را خورد کرد - چیزی جز مجسمه نبود. و معنا ندارد که تمثال در آیه ای به معنی تصویر مجسمه، و در آیه دیگر به معنی نقش و طرح تصویرها یا مجسمه درختان

باشد. علاوه بر ان، معنای اول و اینکه مراد از تمثال، نقش تصاویر باشد، مناسب این آیه «یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل و جفان کالجواب و قدور راسیات» نیست، تماثیل از دست ساخته های ایشان شمرده شده است در کنار محراب ها و جفان و قدور ، و اگر تمثیل همان نقش ها باشد، نیکو نیست که جداگانه شمرده شود . اما معنای دوم و اینکه به معنای مجسمه درختان باشد، همانطور که در اخبار ضعیفی آمده است، این شناخته شده و مطلوب نیست. چون ساختن مجسمه درختان به دست جن و شیطان و نصب ان در باغ ها و بستان ها ، کاری لغو است بعد از انکه هر کسی به اذن خدا قادر بر ایجا باغ حقیقی است، بنابراین مطلوب و مناسب برای سلیمان که حشمه الله نام گرفته بود ساختن چیزی است که از کس دیگری برنمی آید زیرا جنیان و شیاطین از کارگزاران او هستند. خداوند عزّوجل می فرماید: «و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس فهم یوزعون* حتی اذا أتوا علی واد النمل - تاجایی که می فرماید: فتبسم ضاحکا من قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضاه»، وقتی شوکت و عظمتی را که خدا به او داده و به کس دیگری نداده است دید، در ذهن او افتاد که برای خدا خانه ارزشمند و با شوکتی بنا کند که کسی غیر او نتواند آن را بسازد، به خاطر تشکر و سپاس از آنچه از سلطنت به او عطا کرده که سزاوار نیست به کسی بعد از او بدهد. به همین دلیل از خدا خواست به او در دنیا فرصت دهد و مرگ و بیماری و هرآنچه که او را از ساختن خانه، مشغول می کند را از او دور نماید، تا آنکه فارغ شود و آنچه بر خود واجب کرده به سرانجام رسد. پس شروع کرد به بنای بیت المقدس: شیاطین را جمع کرد و گروهی را فرستاد تا سنگ های مرمر سفید و ناب را از معادنش بیاورند، گروهی را فرستاد تا طلا و یاقوت ها را از معادنش استخراج کنند، و گروهی را فرستاد تا سنگها و جواهر را از هرجایی که هست بکنند. گروهی را نیز فرستاد تا از دریاها درّ بیاورند، سپس دستور داد از سنگ ها، ستون و لوح بتراشند و نیز جواهرات و لؤلؤها را به اشکال هندسی مثل شش ضلعی و هشت ضلعی و ... درآورند. مسجد را با مرمرهای رنگین بنا کرد و با استوانه های کنده کاری شده ستون کرد و با لوح های جواهرات سقف زد. سقفها و دیوارها را با لؤلؤها و یاقوتها و درها پر کرد. از چیزهایی که شیاطین در این ساختمان ساختند محاریب بود که جمع محراب است به معنای اتاق های بلند و بالا مثل قصر و کاخ. اتاق را محراب نمی گویند مگر آنکه در طبقه بالا باشد، دوم یا سوم یا بیشتر. مراد از محاریب، اتاق روی اتاق است. معلوم می شود که بیت المقدس که همان مسجد باشد، دارای طبقاتی بوده که بعضی روی بعضی بوده است و عامه مردم نمی توانستند چنین چیزی درست کنند و هرگز چنین چیزی ندیده بودند. از چیزهایی که

شیاطین در این ساختمان ساختند، کنده کاری سنگ های مرمر و دیگر سنگ های قیمتی به شکل حیوانات جاندار و تمثیل آنها به صورت مهیب و ترسناک بود که در پایه های بنا قرار داده شد. چنان که ستونی را می بینی که به شکل انسان عجیب الخلقه ای بود که پاهایش را روی سر شیری که از مرمر ساخته شده که گویا پایه خانه است گذاشته، و پایه ای از پایه های اتاق های بالایی روی سر او قرار داده شده است و از این قبیل. از چیزهایی که شیاطین در رفع نیازهای بیت المقدس ساخته اند، تراشیدن خمره هایی بود که در بزرگی به مانند ظرف ها و دیگ های بزرگی بود که کسی قادر بر جابجایی ان نبود کند. خدای عزوجل در این حال فرمود: «اعملوا آل داود» {آل داوود انجام دهید}، در ساخت خانه و اتمام آن و آنچه را که بر خود قرار داده اید، برای شکر و سپاس به خاطر سلطنتی که به شما عطا کردم که سزاوار هیچ کس بعد شما نیست، و برای ساخت بنا همانطور که خواستید به شما مهلت دادم، «و قلیل من عبادی الشکور» «فلما قضینا علیه الموت» و هنوز تزیین خانه تمام نشده بود، او را قبض روح کردیم درحالی که به عصایش تکیه داده و ایستاده بود گویا به کارگران شیاطین و اجنه نگاه می کرد، تا زمانی که بنا و تزیینات تمام شد و حق مطلب در فرصت و مهلت دادن انجام شد، «ما دلهم علی موته الادابه الارض تأکل منسأته فلما خرتبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین». آیات شریفه به تنهایی تاکید بر این دارند که اجنه به تنهایی مجسمه ها را در بیت المقدس ساختند و معنای دیگری برای استعمال آن در آنجا غیر از آنچه گفتیم وجود ندارد. این همان چیزی است که در ساختمان پادشاهان بعدی معهود و معروف است و روایات وارده هم در این باره، این معنا را تأکید می کند. و اما چگونه عمل تصویر سازی و مجسمه جایز شد؟ مسلم از آیات شریفه ای که در آن بحث کردیم آنکه مجسمه هایی که برای پرستش و حلقه زدن به دور آن درست شده اند بت محسوب می شوند همانطور که در سخن الهی آمده: «ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون» و نیز آیه بعدی: «تالله لاکیدنّ اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین*فجعلهم جذاذا». وقتی این مجسمه ها برای پرستش نصب شود واجب است به تبعیت از ابراهیم خلیل الله شکسته شوند اگرچه اعیان ان مال دیگران باشد و در خانه آنها جهت عبادت نصب شده باشد. دلیل این که خدای عزوجل ان را بیان می کند و شکستن و نابود کردن این مجسمه ها را مورد ستایش قرار می دهد، ان است که کار مورد رضایت خدا و مطلوب او از بندگانش می باشد. پس وقتی شکستن آنها واجب شد – اگرچه مال دیگری باشد- پس منع از کنده کاری و ساختن آن هم واجب ضروری است. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده این است که دستور داد گروه هایی، مجسمه ها را بشکنند و نقوش آنها را از معابد

محو کنند. توجیه آن هم این که مجسمه های موجود میان عرب ها فقط برای عبادت نصب شده بودند بنابراین در صورت دسترسی به ان شکستن ان واجب خواهد بود. و اما کنده کاری و تصویرگری آنها برای غیر عبادت همانطور که سلیمان بن داوود علیه السلام چنین کرد و بعد آنها را در خدمت بیت المقدس و در معرض خشوع و خضوع و بندگی خدا قرار داد، بعد از آنکه بت پرستان برای عبادت آنها را درست می کردند و در حوائجشان به آنها روی می آوردند. پس این امری نیکو و مورد رضایت الهی است وگرنه خداوند این عمل را به عنوان شکر آنچه که از نعمت پادشاهی به او داده بود قبول نمی کرد و در این آیه به آن دستور نمی داد: «اعملوا آل داوود شکرا» و نیز او را مدح نمی کرد: «وقلیل من عبادی الشکور». هرکس چنان کند که ابراهیم خلیل با مجسمه های نصب شده برای عبادت انجام داد کار او مورد ستایش و پسندیده است و نیز هرکه عمل سلیمان حشمه الله را انجام دهد به گونه ای که مانند خدایان مشرکان را درست کند و آنها را با خفت و خواری داخل دیوارها قرار داده و روی سرهای آنان سنگینی گنبدهای بیت الله را قرار دهد، این هم خوب است. ولی در دین پیامبر ما صلی الله علیه و آله مجوزی برای ساخت چنین خانه ای نیست، زیرا از آراستن و طلاکاری و رنگ آمیزی مساجد و نیز از سقف هایی که با گل ساخته می شود و ساختن دیوارهای مسجد، بلندتر از قامت انسان، نهی شده است همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله مسجدش را در مدینه آنگونه ساخت و فرمود: سایبانی به مانند سایبان موسی. پس توجیهی در دین پیامبر و سنت او برای تصویرگری نیست و این عمل مکروه است. رنگ آمیزی دیوار خانه ها، طلب جاودانگی در زمین و زرق و برق آن است و نصب آنها در بازارها و داخل خانه ها کراهت را بیشتر می کند زیرا آنجا را شبیه معبد بت ها می نماید. و لا حول و لا قوه الا بالله.

روایات:

1. محاسن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس قبری را بازسازی کند و یا تصویری را بکشد، از اسلام خارج شده است.(1)

ص: 256

1- . محاسن : 612 و نیز در ج 82 باب دفن و آداب و احکام آن بیان خواهد شد. در تبیین سخن امام صادق علیه السلام آمده است، اختلاف در تصحیح واژه جدّد آمده که حدّد از تحدید و جدّث از جدث و خدّد از خد و تخدید است. و اما معنی «من مثّل مثالا» یعنی مجسمه ساختن برای خدای مشرکان که همان بت است که فهمیدید. صدوق در معانی الاخبار : 81 روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صورتی بکشد و یا سگی نگاه دارد، از اسلام خارج شده است. عرض شد: اینطور که خیلی از مردم هلاک می شوند، فرمود: مقصودم انچه فکر کردید نیست بلکه منظورم از این جمله: هرکس صورتی بکشد.درست کردن دینی غیر از دین خدا و دعوت کردن مردم به سوی ان است . و اینکه کسی سگی را نگاه دارد، مقصودم دشمن ما اهل بیت است که او را نگاه دارد و اب و غذایش دهد. کسی که چنین کند قطعا از دین اسلام خارج شده است. می گویم:مثال چیزی است که نصب می شود تا مانند ان کشیده شود. گاه ان چیز جسدی است که مثال است و این کار تمثیل و کشیدن ان است و آنچه کشیده می شود تمثال است. و گاه مثال امر و دستوری مانند فرامین امرا و سلاطین است که روی کاغذ و لوحی می نویسند و آن را نصب می کنند تا مأمورین به آن عمل کنند. بنابراین دستور، مثال است و عمل بر طبق آن، امتثال. معنای دوم آن چیزی است که در ذهن شخص وقتی امام فرمود: «من مثل مثالا» آمد و نفرمود: «من مثل تمثالا» همانطور که در شماره 5 خواهد آمد. و لذا فرمود: در این حالت مردم زیادی هلاک می شوند، زیرا خیلی از مردم سگ نگاه داری نمی کنند، ولی این فرموده منطبق بر مردم می شود که فرمود: «من مثل مثالا» به معنی امتثال دستورات امرا و حاکمان. حضرت فرمود: مقصود از مثال، نصب قانون و دستوری غیر از دستورات اسلام است. البته دستورات امرا و حاکمان نسبت نظام اجتماعی اشکالی ندارد مانند انچه در باره هدایتِ رانندگان و علامت هایی که در راه ها نصب می شود. این به مانند انچه که در بحث تمثال دانستید است ، یعنی تمثال اگر بت باشد و برای پرستیدن غیر خدا، حرام است و اگر برای سایر مصالح غیر این باشد، مثل نقاشی خانه ها، این

مکروه است چرا که برای زینت و فخرفروشی است که از حب دنیا و برتری جویی سرچشمه می گیرد. «تلک دار الاخره نجعلها للذین لایریدون فی الارض علوّا و لا فسادا و العاقبه للمتقین»

می ساختند؟ فرمود: به خدا آنهامجسمه های شبیه انسان نبوده اند، لکن مجسمه های درخت و مانند ان بوده است.(1)

ابو بصیر گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما متکا ها و زیرانداز هایی پهن می کنیم که تصویر دارند، فرمود: آنچه که پهن می کنید و به آن تکیه می دهید و بر ان راه می روید اشکالی ندارد، انچه ایراد دارد مجسمه هایی است که بر دیوار یا تخت ها نصب می شود.(2) ■

1- . مکارم الاخلاق : 153

2- . همان

روایات:

1. محاسن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس قبری را بازسازی کند و یا تصویری را بکشد، از اسلام خارج شده است.(1)

ص: 258

1- . محاسن : 612 و نیز در ج 82 باب دفن و آداب و احکام آن بیان خواهد شد. در تبیین سخن امام صادق علیه السلام آمده است، اختلاف در تصحیح واژه جدّد آمده که حدّد از تحدید و جدّث از جدث و خدّد از خد و تخدید است. و اما معنی «من مثّل مثالا» یعنی مجسمه ساختن برای خدای مشرکان که همان بت است که فهمیدید. صدوق در معانی الاخبار : 81 روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صورتی بکشد و یا سگی نگاه دارد، از اسلام خارج شده است. عرض شد: اینطور که خیلی از مردم هلاک می شوند، فرمود: مقصودم انچه فکر کردید نیست بلکه منظورم از این جمله: هرکس صورتی بکشد.درست کردن دینی غیر از دین خدا و دعوت کردن مردم به سوی ان است . و اینکه کسی سگی را نگاه دارد، مقصودم دشمن ما اهل بیت است که او را نگاه دارد و اب و غذایش دهد. کسی که چنین کند قطعا از دین اسلام خارج شده است. می گویم:مثال چیزی است که نصب می شود تا مانند ان کشیده شود. گاه ان چیز جسدی است که مثال است و این کار تمثیل و کشیدن ان است و آنچه کشیده می شود تمثال است. و گاه مثال امر و دستوری مانند فرامین امرا و سلاطین است که روی کاغذ و لوحی می نویسند و آن را نصب می کنند تا مأمورین به آن عمل کنند. بنابراین دستور، مثال است و عمل بر طبق آن، امتثال. معنای دوم آن چیزی است که در ذهن شخص وقتی امام فرمود: «من مثل مثالا» آمد و نفرمود: «من مثل تمثالا» همانطور که در شماره 5 خواهد آمد. و لذا فرمود: در این حالت مردم زیادی هلاک می شوند، زیرا خیلی از مردم سگ نگاه داری نمی کنند، ولی این فرموده منطبق بر مردم می شود که فرمود: «من مثل مثالا» به معنی امتثال دستورات امرا و حاکمان. حضرت فرمود: مقصود از مثال، نصب قانون و دستوری غیر از دستورات اسلام است. البته دستورات امرا و حاکمان نسبت نظام اجتماعی اشکالی ندارد مانند انچه در باره هدایتِ رانندگان و علامت هایی که در راه ها نصب می شود. این به مانند انچه که در بحث تمثال دانستید است ، یعنی تمثال اگر بت باشد و برای پرستیدن غیر خدا، حرام است و اگر برای سایر مصالح غیر این باشد، مثل نقاشی خانه ها، این

مکروه است چرا که برای زینت و فخرفروشی است که از حب دنیا و برتری جویی سرچشمه می گیرد. «تلک دار الاخره نجعلها للذین لایریدون فی الارض علوّا و لا فسادا و العاقبه للمتقین»

2. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به مدینه فرستاد و دستور داد: مجسمه ای نباشد مگر آنکه آن را از بین ببر، قبری نباشد مگر آنکه مساوی کن، و سگی نباشد مگر آنکه آن را بکش.(1)

3. محاسن: امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای تخریب قبر ها و شکستن مجسمه ها فرستاد.(2)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگار تو از تصویر و مجسمه ها نهی کرده است.(3)

5. محاسن: از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: کسی که مجسمه ای بسازد، در روز قیامت تکلیف می شود که در آن روح بدمد.(4)

1- . همان : 613 ، و منظور از آن شهر یمن است.
2- . همان : 614
3- . همان
4- . همان : 615

6. محاسن: از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ؛ { بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند }(1)،

ایشان تصویر گرانند که در روز قیامت مکلف می شوند در تصاویرشان و مجسمه هایشان روح بدمند.(2)

7. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروه در قیامت عذاب می شوند: کسی که در رؤیایش دروغ بگوید، مکلف می شود دو دانه جو را گره بزند در حالی که قادر بر ان نیست. و کسی که مجسمه درست می کند و تصویر می کشد، مکلف می شود در آن روح بدمد در حالی که نمی تواند. کسی که در جمعی نشسته و به حرف های آنها گوش می دهد در حالی که آنها از او بیزارند، در گوشهایش سرب می ریزند.(3)

8. محاسن: فرمود: بازی کردن با مجسمه ها، درست نیست.(4)

9. محاسن: از امام کاظم علیه السلام روایت شده که از پدرش علیه السلام در مورد مجسمه ها پرسید، فرمود: درست نیست با آنها بازی شود.(5)

10. محاسن: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «یَعْمَلُونَ لَهُ مَا یَشَاءُ مِن مَّحَارِیبَ وَتَمَاثِیلَ »(6)

روایت شده که فرمودند: به خدا قسم، مجسمه مردان و زنان نبوده و لکن درخت و امثال آن بوده است.(7)

11. محاسن: محمد بن مسلم گفت از امام صادق علیه السلام درباره مجسمه وتصویر درخت و خورشید و ماه پرسیدم، فرمود: اگر از حیوان نباشد اشکالی ندارد.(8)

1- . احزاب / 57
2- . محاسن : 616
3- . همان
4- . همان : 618

5- . همان
6- . سبأ : 12
7- . محاسن : 618
8- . همان : 619

12. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: مجسمه و تصویر درخت اشکالی ندارد.(1)

13. محاسن: فرمود: نماز و نگاه کردن به تصاویر اگر یک چشم داشته باشد، اشکالی ندارد.(2)

14. محاسن: از امام کاظم علیه السلام از اتاقی که در آن مجسمه ماهی یا پرنده و امثال اینها می باشد و اهل خانه با انها بازی می کنند، آیا نماز در آن صحیح است؟ فرمود: نه، تا آنکه سرش را بکنند و خرابش کنند، البته اگر نمازی خوانده شد، اعاده ان بر او نیست.(3)

15. مکارم الاخلاق: از امام باقر علیه السلام نقل شده فرمود: اشکالی ندارد که مجسمه ها و تصاویر در خانه ها باشد در صورتی که چهره ان را تغییر داده باشند.(4)

ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما بالش هایی داریم که در آنها تصویرهایی است و آنها را زیر سر خود قرار می دهیم، فرمود: انچه که پهن می شود و زیر سر نهاده و گام بر ان زده می شود ، اشکالی ندارد، تنها آنچه از آنها بر دیوار و تخت ها نصب شود مکروه است.(5)

ص: 261

1- . همان
2- . همان : 620
3- . همان
4- . مکارم الاخلاق : 153
5- . همان

باب صد و هشتم: شعر و سایر تفریحات و سرگرمی ها

آیات:

- «وَالشُّعَرَاء يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ*أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ*وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ*إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا»

- {و شاعران را گمراهان پیروی می کنند*آیا ندیده ای که آنان در هر وادیی سرگردانند*و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند*مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته اند یاری خواسته اند} (1)

- «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِی لَهُ»

- {و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست} (2)

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز چهره را روشن می کند: نگاه کردن به صورت نیکو، نگاه کردن به آب جاری، نگاه کردن به سبزه زار، سرمه کشیدن هنگام خواب. (3)

2. عیون اخبار الرضا: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عطر افسون می کند، عسل افسون می کند، سواری کردن و نگاه به سبزه زار نیز افسون می کند. (4)

1- . شعراء / 224- 227
2- . یس / 69
3- . خصال 1 : 113
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 40 : نشره عبارت است از انجه که موجب برطرف شدن ناراحتی عصبی و نشاط یافتن اعصاب می شود وگاه بر عوذات و رقیه ها که دیوانه و بیمار با انها درمان می گردد اطلاق می شود. و شاید مراد از ان چیزی باشد که موجب هیجان جنسی و برخاستن الت تناسلی مرد می شود.

3. خصال: از نوف نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای نوف، مالیات بگیر، شاعر، پلیس، رئیس قوم و تنبور نواز و طبل نواز مباش. نبی خدا شبی به آسمان نگاه کرد و فرمود: الان زمانی است که دعاها رد نمی شود مگر دعای رئیس قوم و شاعر و پلیس، تنبور و طبل نواز.(1)

4. عیون اخبار الرضا(2)، خصال: مردی اهل شام از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره اوّلین کسی که شعر گفت سؤال نمود، حضرت فرمود: آدم، پرسید: شعرش چه بود؟ حضرت فرمود: وقتی از آسمان به زمین آورده شد و خاک و وسعت و هوای آن را دید و قابیل، هابیل را کشت، آدم گفت:

[این] سرزمین (یا شهرها) و اهالی آن تغییر کرده، چهره زمین سیاه و زشت است.

هر چیز که رنگ و طعمی داشته تغییر کرده، و شادابی آن چهره نمکین کم شده است.

ابلیس در جواب گفت:

از این سرزمین (و یا شهرها) و ساکنین آن دور شو، چه اینکه توسّط من، آن فضای وسیع بهشت، بر تو تنگ امده بود.

تو و همسرت در زمینی هموار می زیستید و قلبت از آزار دنیا در راحتی بود.

ولی از مکر و حیله من جدا نشدی تا آنکه آن بهای ارزنده از دستت رفت.

پس اگر از خداوند جبّار، رحمتی شامل تو نمی شد تو اکنون از بهشت این چنین به جز باد بهره ای نداشتی.(3)

ص: 263

1- . خصال 1 : 164
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 242 و 243
3- . خصال 2 : 281

5. امالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودبعض شعرها حکمت و بعض بیان ها جادو است .(1)

6. محاسن: از امام صادق علیه السلام نقل شد که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: توشه مسافر حداء (آواز) و شعری است که سخنان زشت و ناروا در آن نباشد.(2)

7. محاسن: راوی گوید بر امام صادق علیه السلام که در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود، وارد شدم، عرض کردم: فدایت شوم، برای چه به این خانه آمده اید؟ فرمود: از باب تفریح.(3)

8. محاسن: امام رضا علیه السلام فرمود: سه چیز چشم را جلا می دهد: نگاه به سبزه، نگاه به آب جاری و نگاه به صورت نیکو.(4)

9. عیون اخبار الرضا: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس درباره ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت برای او خانه ای بنا کند.(5)

10. عیون اخبار الرضا: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی درباره ما بیت شعری نسراید مگر آنکه روح القدس او را تأیید نماید.(6)

11. عیون اخبار الرضا: راوی گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرماید: مؤمن شعری در مدح ما نمی سراید الا اینکه خدا در بهشت شهری برایش بنا می کند که هفت برابر از دنیا وسیع تر است، در آن همه فرشتگان و پیامبران مرسل به زیارتش می روند.(7)

12. سرائر: راوی گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابن خربوذ شاعر هم بود و شعری برایم سرود. امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر

1- . امالی صدوق : 368
2- . محاسن : 358
3- همان : 622
4- . همان

5- . عيون اخبار الرضا 1 : 7
6- . همان
7- . همان

دل انسان از چرک پر باشد بهتر از آن است که از شعر پر باشد. ابن خربوذ گفت: یعنی کسی که شعر می گوید چنین است، فرمود: وای بر تو، رسول خدا چنین فرموده است.(1)

رجال کشی: مانند این روایت را نقل کرده است.(2)

13. خصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که فرمود: به شش گروه نباید سلام داد: یهودی، نصرانی، مجوسی، کسی که مشغول قضای حاجت است و کسی که بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهد و کسانی که با دشنام دادن به مادران یک دیگر، شوخی و شادی می کنند.(3)

14. خصال: اصبغ بن نباته می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: شش گروه را نباید سلام داد که عبارتند از: یهود و نصاری و بازی کنندگان با نرد و شطرنج و شرابخواران و نوازندگان تار و تنبور و لذت برندگان از دشنام دادن به مادران و شاعران.(4)

1- . سرائر : 483
2- . رجال کشی : 84 ، سید رضی در مجازات نبویه : 69 با همین عبارت آورده است: فرمود: اگر دل شما از چرک پر باشد تا موجب فساد مزاج شود بهتر است از آنکه از شعر پر باشد. در این سخن مجازگویی است: مراد از این روایت، نهی از این است که حفظ شعر بر قلب انسان غلبه پیدا کند و او را از حفظ قرآن و علوم دینی باز دارد به گونه ای که ذهن و دل او را فرا بگیرد؛ حضرت قلب را به ظرفی که از یکی از مایعات سرشار شود تشبیه کرده است، که در آن غیر اینها هیچ مشرب و مذهبی نباشد. بعضی گفته اند: این روایت درباره اشعاری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ان هجو شده است. صحیح آن است که روایت در باره هر شعری است که بر قلب غلبه پیدا کند، زیرا نهی متعلق می شود به کم و زیاد از اشعار هجو پیامبر که بر دل و جان غالب و چیره می شود. حضرت می فرماید: «حتی یرویه» یعنی تا آن که مزاج را فاسد و نابود گرداند. می گویند: وراه الداء زمانی که بیماری موجب فساد مزاج شود، می گویم: شاید با تشدید واو باشد و از ترویه بیاید، آن وقت معنای آن می شود: دل شخص از شعر پر می شود به گونه ای که او را سیراب می کند، همانگونه

که شخصی که تشنه است بعد از آنکه سیراب شد دیگر نمی تواند آب بنوشد.

3- . خصال 1 : 158

4- . همان : 160 و مانند آن در سرائر : 490 آمده است.

15. رجال کشی: ابن مصعب عبدی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شعری بگو تا زنان به آن نوحه کنند.(1)

16. رجال کشی: سماعه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه، به فرزندانتان شعر عبدی را یاد دهید، زیرا او بر دین خداست.(2)

17. کفایه الاثر: ابن کمیت از پدرش نقل کرد که بر آقایم امام باقر علیه السلام وارد شدم، عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من برای شما ابیاتی گفته ام آیا اجازه می دهید بخوانم؟ فرمود: الان ایام البیض است. عرض کردم: ویژه شماست، فرمود: هان، بخوان، گفتم:

دنیا و روزگار مرا به خنده و گریه می اندازد، این دنیا چقدر رنگارنگ است.(3)

می گویم: تمام این روایت در باب متون ائمه علیهم السلام آمده است.(4)

1- . رجال کشی : 343
2- . همان
3- . کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر : 33
4- . ر.ک 36 : 390

ابواب زندگی و تجملات

باب اول : تجملات، ابراز داشتن نعمت، پوشیدن لباسهای فاخر و پاکیزه، نظافت توسط خدمت کاران، و آنچه خداوند بر ان مؤمن را حساب نمی کشد، راحتی آسودگی زندگی و نیز آنچه در مورد لباس نرم و خشن آمده است

آیات:

- «یَا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْءَاتِکُمْ وَرِیشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَیَ ذَلِکَ خَیْرٌ»

- {ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورتهای شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است و[لی] بهترین جامه [لباس] تقوا است }.(1)

1- . اعراف / 26 آیه تعلق دارد به ماقبلش در آیه 22: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا یَخْصِفَانِ عَلَیْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّهِ» {پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند} تا جایی که مس فرماید: «اهْبِطُواْ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَکُمْ فِی الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ*قَالَ فِیهَا تَحْیَوْنَ وَفِیهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ*یَا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْءَاتِکُمْ وَرِیشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَیَ ذَلِکَ خَیْرٌ ذَلِکَ مِنْ آیَاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ*یَا بَنِی آدَمَ لاَ یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُم مِّنَ الْجَنَّهِ یَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِیُرِیَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ یَرَاکُمْ هُوَ وَقَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَاء لِلَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ*وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَیْهَا آبَاءنَا وَاللّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء أَتَقُولُونَ عَلَی اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» {فرود آیید که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر]ید و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است*فرمود در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد*ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورتهای شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است و[لی] بهترین جامه [لباس] تقوا است این از نشانه های [قدرت] خداست باشد که متذکر شوند*ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند در حقیقت او و قبیله اش شما را از آنجا

که آنها را نمی بینید می بینند ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند*و چون کار زشتی کنند می گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو قطعا خدا به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید} این آیات اشاره دارد به اینکه کشف عورت برای مردم فحشا است. قریش بعد از آنکه زیر یوغ شیاطین قرار گرفتند دور خانه خدا برهنه طواف می کردند و میگفتند خدا ما را اینگونه به حج دعوت کرده است و ما را از طواف د رلباس های خودمان که در ان گناه کردیم نهی کرده است، بنابر این ما برای رضایت او ناچاریم عریان طواف کنیم. ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد با نمایان کردن عورت هایتان با وسوسه اش در ملأ عام، به این نحو که در آن بدعتی نیست و حرجی ندارد. این امر باعث غضب خدا می شود همانطور که موجب غضب خدا بر پدر و مادر شما شد، ان جا که فریب وسوسه هایش را خوردند و شیطان لباس را از تنشان بیرون کرد تا عورتشان را به انها نشان دهد.

- «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِی لِلَّذِینَ آمَنُواْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا خَالِصَهً یَوْمَ الْقِیَامَهِ»

- {[ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد}(1)

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل می کند که فرمود: کسی که کفش می گیرد آن را نو نگه دارد، کسی که لباس می گیرد آن را تمییز نگه دارد، آنکه حیوانی می گیرد از آن خوب مراقبت کند، آنکه زن می گیرد احترامش کند زیرا زن برای شما لعبت است، حالا که او را دارید ضایعش نکنید، اگر مویی

1- . همان / 32 ادامه؟؟

دارید آن را نیکو نگه دارید و هر کس مو نگه دارد و فرق برای ان باز نکند، در روز قیامت خدا با چنگکی از آتش فرق برای ان می گذارد.(1)

2. قرب الاسناد: بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که حضرت به من فرمود: درباره لباس خشن چه می گویی؟ عرض کردم: به من رسیده است که امام مجتبی علیه السلام آن را می پوشیده و امام صادق وقتی لباس نو می گرفت دستور می داد آن را در آب فرو برند. حضرت فرمود: بپوش و زیبا باش، امام سجاد علیه السلام لباس بلند پشمی از جنس خز می پوشید که آن را پانصد درهم خریده بود و ردای خزی که پنجاه دینار خریده بود. زمستان را با آن سر می کرد و وقتی زمستان تمام می شد ان را می فروخت و پولش را صدقه می داد، و این آیه را می خواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق».(2)

3. خصال: در حدیث چهار صد گانه، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کدام از شما برای برادر مسلمانتان که به دیدنتان اید زینت کنید، همان گونه که برای بیگانه ای که مایلید شما را در بهترین قیافه ببیند زینت می کنید.(3)

فرمود: خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد آثار و جلوه نعمت هایش را در بنده اش ببیند.(4)

و نیز فرمود: بر شما باد به لباس های ضخیم، هر کس لباسش نرم و نازک شود دینش نرم و سست می شود.(5)

4. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: روغن مالیدن (به موها) ثروت را آشکار می کند و لباس زیبایی را آشکار می کند و اخلاق نیکو دشمنان را خوار می سازد.(6)

1- . قرب الاسناد : 34 چاپ سنگی
2- . همان : 157 چاپ سنگی
3- . خصال 2 : 156
4- . همان : 157

5- . همان : 162
6- . همان 1 : 45 و 46

می گویم: در باب بوی خوش از امام صادق علیه السلام روایت شد که فرمود: سه چیز انسان را چاق می کند: زیاد حمام رفتن(1) استشمام بوی خوش و پوشیدن لباس نرم.(2) و در باب جوامع بدی ها آمده به حضرت گفته شد: آیا همه این خلق را از مردم می دانید؟ فرمود: از اینها بیانداز ترک کننده مسواک، تا جایی که می فرماید: نامرتب و ژولیده در غیر از مصیبت و ماتم.(3)

5. خصال:حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: سه چیز است که خداوند مؤمن را بر آنها حساب نمی کشد: غذایی که می خورد و لباسی که می پوشد و همسر شایسته ای که او را یاری می کند و عفت او را نگه می دارد.(4)

6. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی او ناقص و عقل او زایل و دل او مشغول است: اول صحت بدن و دوم امنیت و سوم وسعت روزی و چهارمی دوست موافق. گفتم: دوست موافق کیست؟ فرمود: همسر شایسته و فرزند صالح و رفیق صالح و پنجمی که جامع همه این خصلت هاست، آسودگی است.(5)

7. عیون اخبار الرضا: روایت شده در تابستان فرش حضرت رضا علیه السّلام حصیر و بوریا بود و روی آن می نشست، و در زمستان روی نمد، و پیراهنی زبر و خشن می پوشید، مگر آنکه بخواهد پیش مردم آید که در آن وقت خود را برای مردم زینت می کرد.(6)

8. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد، و نکبت و بد حالی را مکروه دارد . وقتی خداوند نعمتی را به بنده ای می دهد دوست دارد اثر آنرا ببیند. عرض شد چگونه؟ فرمود: لباسش را پاکیزه کند، بویش را خوش کند، خانه اش را نیکو کند، حیاط خانه اش را جارو کند، حتی

1- . در اصل زیاد گوشت خوردن بوده که اشتباه است.
2- . ر. ک 76 : 141 که از خصال 1 : 74 روایت شده است.
3- . ر.ک 72 : 190 که از خصال 2 : 39 روایت شده است.

4- . خصال 1 : 40
5- . همان : 137
6- . عيون اخبار الرضا 2 : 178

روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید، فقر را از بین می برد و روزی را زیاد می کند.(1)

9. امالی طوسی: ابو قتاده گفت نزد امام صادق علیه السلام بودیم. صحبت از جوانمردی شد، حضرت فرمود: جوانمردی چیست؟ شاید گمان کنید که به فسق و فجور باشد، اما نه، جوانمردی سفره غذایی است که پهن می شود،و گیرنده ای که بذل کننده است،و گشاده رویی که پذیرفته است و عفتی اشکار است و آزاری که از مردم باز داشته است . ولی این لوطی گری ها فسق است.

سپس فرمود: مروت چیست؟ گفتند: نمی دانیم، فرمود: قسم به خدا، مروت آن است که مرد سفره اش را در کنار حیاط خانه اش پهن کند. جوانمردی دو گونه است: در سفر و در حضر؛ در حضر، تلاوت قرآن، رفتن به مساجد، رفتن دنبال کارهای دیگران، و احسان کردن به خدمتکار اینها از جمله چیز هایی است که دوست را خوشحال و دشمن را سرکوب می کند. و جوانمردی در سفر، توشه فراوان و خوب، بخشش به دیگرانی که با او هستند و کتمان کردن بر گروهی که با انان بوده پس از جدا شدن از انها.

سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، خداوند، بنده را به اندازه مروتش روزی می دهد، کمک و مساعدت به اندازه نیاز است، و صبر به اندازه شدت بلا و سختی بر مؤمن ، نازل می شود.(2)

امالی: با سند دیگری همین روایت را نقل کرده است.(3)

10. معانی الاخبار(4)، امالی: علی بن الحسین علیه السلام فرمود در این میان که روزی امیر مؤمنان با اصحابش نشسته بود و آنها را برای نبرد صف بندی میکرد پیرمردی از شام امد و درباره مسائلی سوال کرد، سپس رو به آن پیر مرد کرد فرمود: به راستی خدای عز و جل خلقی آفریده که از روی عنایت، دنیا را بر انان تنگ کرد

ص: 271

1- . امالی طوسی 1 : 281

2- . همان : 307 و نیز در معانی الاخبار : 258 با کمی تفاوت روایت شده است.
3- . امالی صدوق : 329
4- . معانی الاخبار : 199

و آن ها روی گردان و بی اعتنا به ان و متاعش قرار داد. پس انها مشتاق دار السلامی شدند که خدا آنها را بدان دعوت کردو بر تنگی معاش و مصائب

صبر کردند و مشتاق کرامتی که نزد خداست شدند و جان خود را برای رضای خدا دادند و سرانجام اعمالشان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند در حالی که از آنها خشنود بود و دانستند که مرگ راه گذشته ها و باقیمانده ها است و برای آخرت خود به جز طلا و نقره توشه برداشتند و بر قوت صبر کردند و زیادی را پیش داشتند و در راه خدا دوست داشتند. آنان چراغ های هدایت و اهل بهشتند و السلام.(1)

امالی طوسی: مانند این را نقل کرده است.(2)

می گویم: تمام این حدیث را در کتاب مواعظ آورده است.(3)

11. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که جامه اش را وصله زند و کفشش را پینه زند و بار خود را خود حمل کند، او از تکبر در امان است.(4)

12. غیبه طوسی: راوی گوید: [گروهی از مفوضه کامل مدنی را نزد امام حسن عسکری السلام فرستادند. کامل گفت: من با خودم گفتم این گونه می پرسم: وارد بهشت نمی شود جز کسی که شناختی به مانند شناخت من داشته باشد و گفته من را بگوید ، گفت: وقتی بر آقایم وارد شدیم دیدم لباس سفید نرم و لطیفی بر تن داشت. با خودم گفتم: ولی و حجت خدا لباس لطیف پوشیده و ما را به برابری با دیگران امر می کند و از پوشیدن چنین لباسی نهی می کند! حضرت با لبخند فرمود: ای کامل، بدنش را از ساق دستش آشکار کرد لباسی از جنس موی سیاه و خشن روی پوستش بود، فرمود: این برای خدا و این برای شماست.](5)

13. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که علی علیه السلام آرد را برای او الک نمی کردند و می فرمود: این امت به خیر و خوشی

1- . امالی صدوق : 238
2- . امالی طوسی 2 : 49 و مانند آن در کتاب الغایات آمده است.
3- . ر. ک 77 : 376- 379
4- . خصال 1 : 54
5- . غیبه الشیخ الطوسی : 159

خواهند بود تا وقتی که لباس عجم را نپوشند و غذای آنها را نخورند، اگر این کار ها را انجام دهند خداوند ایشان را سرشکسته و ذلیل می کند.(1)

14. محاسن: بشیر گفت شنیدم امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: زندگی خوش در وسعت و بزرگی منزل و فضیلت در گرفتن خادم است.

بشیر همان ابن جذام است که از او به عنوان مردی راستگو یاد شده است.(2)

15. خرایج و جرایح: ابن ولید کرمانی گفت امام جواد علیه السلام را دیدم، عرض کردم: خدا مرا فدایت کند، درباره مشک چه می فرمایید؟ فرمود: پدرم دستور داد که برای او عطر مشکی امیخته به روغن بان درست کنند ، فضل به ایشان نامه نوشت که مردم در این کار از ایشان ایراد گرفته اند. حضرت نوشت: ای فضل، آیا ندانستی که یوسف لباس زربافت می پوشیده است و بر تخت های طلایی می نشسته، ولی چیزی از حکمت او را کم نکرد. و نیز سلیمان. سپس دستور داد با چهار هزار درهم برایش عطر غالیه درست کنند.(3)

16. فقه الرضا: روایت کردیم که بزرگی خانه از سعادت است و کثرت علاقه مندان نیز. زوجه موافق نیز کمال خوشحالی است.

روایت کردیم از جوانمردی است سرکشی کردن مرد به مزرعه اش. چاق بودن حیوان نیز از مروت است. نیکی به خدمت کار هم از جوانمردی است که دشمن را خوار می کند.

روایت می کنم که خداوند تبارک و تعالی زیبایی و اراستگی را دوست دارد، و نکبت و بد حالی را دشمن می دارد. خدای عز و جل پلیدی و کثافت را از مردان دشمن می دارد و وقتی نعمتی به بنده اش بدهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند.

1- . محاسن : 440
2- . همان : 611

3- . در کتاب مختار خرایج و جرایح نیافتیم، و مانند آن در کافی 6 : 516 می باشد.

روایت شده خانه را گچ کنید، حیاط خانه را جارو کنید و تمییز نگاه دارید، چراغ را قبل از غروب خورشید روشن کنید، اینها فقر را دور و روزی را زیاد می کند.(1)

17. تفسیر عیاشی: ازابان بن تغلب نقل کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا فکر می کنی خداوند به کسی که عطا کرده از گرامی داشتن او است، و به کسی که نداده از خواری او نزد خدا است ؟ نه این گونه نیست. ولکن مال مال خدا است و آن را نزد انسان به صورت ودیعه و امانت می گذارد و به آنان اجازه داده است که در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار شدن میانه روی کنند و بقیه را به فقرای مؤمنان ببخشند تابه آنان سر و سامان دهند. پس هر که این کار را انجام دهد، هر چه می خورد و می نوشد و بر آن سوار می شود و با آن ازدواج کند، حلال است و کسی که این کار را نکند همه انها بر او حرام است - سپس فرمودند: - «وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» ؛ { و[لی] زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد }(2)

آیا مردی را دیده ای که خدامالی را نزد او به امانت گذاشته است، او می تواند اسبی به قیمت ده هزار درهم بخرد، درحالی که اسبی به قیمت بیست درهم برای او کافی است؟! و کنیزکی را با هزار دینار بخرد، در حالی که کنیزکی به قیمت بیست دینار برای وی کافی است؟ و خدا فرمود: «وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».(3)

18. تفسیر عیاشی: از یوسف بن ابراهیم نقل شده است که: نزد امام صادق علیه السلام آمد در حالی که جبه خز و طیلسان خز بر تن او بود.ایشان به من نگاه کردند. گفتم: فدایت شوم، در باره جبه وجامه خز و طیلسان خز که تن من هست، چه می گویی؟ فرمودند: اشکالی نیست. گفتم. تار های آن از ابریشم است. فرمودند: اشکالی نیست، حسین بن علی علیه السلام هنگامی که به شهادت رسید،جبه خز بر تنش بود. سپس فرمودند: هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام عبدالله بن عباس را به

1- . فقه الرضا:48
2- . اعراف / 31 و انعام / 141
3- . تفسیر عیاشی 2 : 13

نمایندگی از خود به نزد خوارج فرستاد، او بهترین لباس هایش را پوشید و خود را با بهترین عطر معطر ساخت و بر بهترین مرکبش سوار شد.سپس به دیدار آنان رفت و با آنان به مذاکره پرداخت. آنان گفتند: ای ابن عباس! در حالی که تو بهترین مردم هستی، چرا با لباس و مرکب جباران و گردنکشان نزد ما آمدی؟! ایشان این آیه را «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق» ؛ { [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده }(1) خواندند. بپوش و خود را بیارای، زیرا که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد، اما باید از حلال باشد.(2)

19. تفسیر عیاشی: از عباس بن هلال شامی، از امام رضا علیه السلام روایت شده است که گفت: گفتم: قربانت شوم، مردم از کسی که خوراک با کیفیت پایین را می خورد و لباس با کیفیت پایین را می پوشد و اظهار تواضع و خشوع می کند، سخت در تعجبند! فرمودند: مگر نمی دانی که یوسف پسر یعقوب پیامبر بود و پدرانش نیز پیامبر بودند،با این حال قباهای ابریشمی که دکمه هایش زرین بود، می پوشید و در مجالس آل فرعون برای قضاوت و داوری می نشست؟ مردم به لباسش نیازمند نبودند، بلکه به عدل و دادگریش نیاز داشتند و همانا نیاز مردم به امام در این است که راستگو باشد و به وعده اش عمل کند و در قضاوت و داوری اش عادل باشد. خدا هیچگاه خوراک و نوشیدنی حلال را حرام نکرده است، بلکه حرام را چه کم و چه زیاد باشد، حرام دانسته وفرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق».(3)

20. تفسیر عیاشی: از ابو الحسن علیه السلام روایت شده است که فرمودند: علی ابن الحسین علیه السلام گاهی لباسی با قیمت پانصد دینار وجامه ای با قیمت پنجاه دینار را می پوشید و زمستان خود را با آن سپری می کرد و هر گاه زمستان به سر می رسید، آن را می فروخت و بهای آن را صدقه می داد.

1- . اعراف / 32
2- . تفسیر عیاشی : 15
3- . همان

از امام سجادعلیه السلام روایت شده است که که ایشان عبای ابریشمی را با پنجاه دینار می خرید و هنگامی که تابستان فرا می رسید، آن را به عنوان صدقه می بخشید و اشکالی در این کار نمی دید و این آیه را می خواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق».(1)

21. تفسیر عیاشی: از حکم بن عیینه روایت شده که:روزی امام باقر علیه السلام را دیدم در حالی که ردای سرخ بر تن وی بود. به او خیره شدم. ایشان فرمودند: ای ابومحمد! اشکالی در این کار نیست، سپس این آیه را خواندند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق». (2)

22. تفسیر عیاشی: از وشاء، از امام رضاعلیه السلام روایت شده است که فرمودند: علی بن حسین علیه السلام جبه وجامه خز و عرقچین می پوشید وسپس جامه را می فروخت و بهای آن را صدقه می داد و می فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق».(3)

23. مکارم الاخلاق: از حضرت صادق (ع): ابن عباس چون امیر مؤمنان او را بسوی خوارج فرستاد، بهترین لباسش را پوشید، و عالیترین عطرها را بکار برد، و بر بهترین مرکب ها نشست، و بسوی آنها براه افتاد، تا با آنان روبرو گشت، خوارج گفتند: تو بنظر ما بهترین مردمی، از چه رو با لباس و مرکب جباران آمده ای؟ ابن عباس این آیه را بر ایشان بخواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّهِ الَّتِیَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْق »، پس بپوش و خود را بیارای، که خداوند جمیل است، و جمال را دوست می دارد، و ولی باید از حلال باشد.(4)

اسحاق بن عمار گوید: از امام در باره مردیکه مالدار است، و تجمل دارد، و لباس های بسیار، جبه ها و طیلسان ها و قمیص ها برای خود فراهم می کند و بدانها

1- . همان : 16
2- . همان : 14
3- . همان
4- . مکارم الاخلاق : 110

خود را می آراید، آیا این مرد مسرف است؟ فرمود: «لِیُنفِقْ ذُو سَعَهٍ مِّن سَعَتِهِ » ؛ { بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند }(1).

از حضرت علی (ع): روغن مالیدن توانگری را ظاهر می کند، و لباس زیبایی را آشکار کند، و خوشرفتاری دشمنان را خوار کند.(2)

از امام صادق (ع): مردی بر در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، و اجازه ورود خواست، پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون شد و در حجره ظرف آبی یافت، حضرت در برابر آن ایستاد و صورت خود را در آن میدید و محاسن خود را منظم می کرد؟ وقتی باندرون بازگشت، عایشه گفت: یا رسول اللّٰه ! تو برترین فرزندان آدم و پیامبر پروردگار جهانی، در برابر ظرف آب می ایستی، و موی سر و صورت را مرتب می کنی؟ !. حضرت فرمود: ای عایشه خداوند دوست دارد که وقتی بنده مؤمن بسوی برادر مؤمنش میرود آراسته باشد.(3)

از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود: آراستگی مرد برای زن، از آن چیز هایی است که عفت و پاکدامنی زن را زیاد می کند.(4)

سفیان ثوری گوید: بحضرت صادق علیه السلام گفتم: شما روایت میکنید که علی علیه السلام لباس خشن می پوشید، و شما لباس قوهی و مروی (دو پارچه قیمتی منسوب به قهستان و مرو) می پوشید؟ ! حضرت فرمود: وای بر تو، علی علیه السلام در زمان تنگدستی مردم زندگی می کرد، ولی چون روزگار فراخی رسید، نیکان زمانه به آن شایسته ترند.(5)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: یوسف علیه السلام لباس دیبا می پوشید، و شلوار زربفت به تن میکرد، و بر تخت می نشست، و این کار در صورتی که پول آن مورد نیاز در مورد یکی از ضروریات زندگی باشد، مذموم است.

1- . طلاق / 7
2- . مکارم الاخلاق : 110
3- . همان
4- . همان : 111

5- . همان

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام در تابستان دو لباس که به 500 دینار خریده می شد، می پوشید، و در زمستان پوستین خز می پوشید، و در تابستان آن را به 50 دینار فروخته و صدقه می داد.(1)

عبد اللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در حال طواف مردی جامه ام را کشید، برگشتم دیدم عباد بصری است گفت: ای جعفر بن محمد این چنین لباس (قیمتی) می پوشی، با آن نسبتی که با علی علیه السلام داری؟! گفتم: وای بر تو! این جامه قوهستانی است که به یک دینار و خرده ای خریده ام، و علی علیه السلام در زمانی بود که مناسب آن زمان همان گونه جامه بود که می پوشید، و اگر من در این زمان چنان لباسی بپوشم، مردم خواهند گفت: این آدم ریاکاری است مثل عباد.(2)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد که نزد برادر مؤمن خود رود، چنان خود را بیاراید که برای یک نفر بیگانه ای می آراید که دوست دارد او را در بهترین هیأت ببیند.(3)

ابی خداش مهری گوید: غلامی از حضرت رضا علیه السلام بنام عبید را در بصره ملاقات کردم. وی گفت قومی از مردم خراسان بر حضرتش وارد شدند، و بوی گفتند مردم خوششان نمی آید که شما این گونه لباس (خوب و گران قیمت) بپوشید، حضرت در پاسخ آنها فرمود: یوسف پیغمبر بود و از اولاد پیغمبران بود و لباس دیبا بتن می کرد، و شلوار زربفت می پوشید، و در مجالس آل فرعون می نشست، و اینها مقام معنوی او را کاهش نداد. لباس گران قیمت، در صورتی مذموم است که خرج ضروری تری در پیش باشد، و آنچه بر امام لازم است عدالت در حکم، و راستگویی در سخن میباشد (نه کهنه بودن لباس). و خداوند چیزهایی را که حلال کرده یا حرام معلوم است و کم و زیاد آن فرق نمی کند.(4)

1- . همان

2- . همان

3- . همان : 112

4- . همان

محمد بن عیسی از امام نقل میکند که: شیعیان ضعیف الایمان دوست دارند که من بر پلاس بنشینم، و لباس خشن بپوشم، ولی زمانه اقتضا ندارد.(1)

24. مکارم الاخلاق: و از امام صادق (ع): حضرت زین العابدین علیه السلام با جامه ای نیکو و عالی از خانه بیرون شد، و با عجله برگشت و فرمود: ای کنیزک! جامه (همیشگی و کهنه ام) را بیاور که با این جامه که راه رفتم گویا علی بن الحسین قبل نیستم، و با تأنی و آرام راه میرفت، تو گویی مرغ بر سرش نشسته، و شانه ها به چپ و راست حرکت نمی داد (که علامت کبر است).

و از آن حضرت: بدن انسان چون جامه نرم پوشد به طغیان آید.

از حسن صیقل: حضرت صادق (ع): پیراهن امیر مؤمنان را بما نشان داد و آن پیراهنی بود که در آن شهید شد، طولش 12 وجب و عرضش سه وجب و آستین ها سه وجب بود.

از امام باقر (ع): صاحب شما (گویا مراد علی (ع)) است دو جامه سنبلانی (سنبلان نام محلی است) می خرید، و غلام خود را مخیر می فرمود: که هر کدام را بخواهد بردارد، و خود دیگری را می پوشید، و اگر از انگشتانش بلندتر بود، می برید، و اگر از کف دست بلندتر بود، کوتاه می کرد.

از زراره: از امام باقر علیه السلام شنیدم: علی علیه السلام در عراق پیراهنی سنبلانی و خشن خرید، به چهار درهم (قران) و زیادی آستین ها را از سر انگشتها برید، و پیراهن تا نصف ساق پایش بود، چون پوشید خداوند را حمد و ثنا گفت، بعد فرمود می خواهید جامه علی علیه السلام را به شما نشان دهم؟: گفتم آری، پس فرمود آوردند، آستین آن سه وجب و عرضش سه وجب و طولش 6 وجب.

از اصبغ بن نباته: با حضرت علی علیه السلام بیرون شدیم تا به خرما فروشان رسیدیم، فرمود: سبدهای خرما را سر هم نچینید، از آنجا گذشت تا به بازار گوشت فروشان رسیدیم، فرمود: در گوشت ها ندمید، از آنجا گذشت، تا ببازار ماهی فروشان رسیدیم، فرمود: جری و مار ماهی و ماهی که در آب مرده باشد نفروشید، از آنجا گذشت تا به بزازها رسیدیم، حضرت با مردی قیمت دو جامه را طی کرد و قنبر

ص: 279

1- . همان

همراهش بود، بعد فرمود دو جامه بمن بده مرد گفت، از آنچه دارم یا امیر المؤمنین، (امام چون متوجه شد او را میشناسد) از وی گذشت تا به جوانکی رسید، فرمود: دو جامه بمن بده و با جوان چانه زد تا قیمت را پایین آورد و بر 7 درهم اتفاق کردند، جامه ای به چهار درهم و دیگری به سه درهم، به قنبر گفت: یکی را انتخاب کن، قنبر جامه چهار درهمی را گرفت، و او سه درهمی را پوشید، و فرمود «سپاس خدایی را که بمن جامه ای داد که عورتم را بپوشم و خود را بوسیله آن در بین مردم بیارایم». بعد به مسجد آمد و خاک را به صورت کپه جمع اوری کرد، و بر آن دراز کشید، پدر جوانک (فروشنده) بیامد، و گفت: پسرم ترا نشناخت، و این دو درهم سود جامه هاست بگیرید. حضرت فرمود: نخواهم گرفت، ما با هم چانه زدیم و باین قیمت رضا دادیم.

از ابی مسعده: علی علیه السلام را دیدم که از قصر حکومتی بیرون شد، من باو نزدیک شدم، و سلام کردم، دستش را بر دستم گذارد، بعد رفت به دار فرات رسید و پیراهنی سنبلانی به سه یا چهار درهم خریدو پوشید.

از وشیکه: علی علیه السلام را دیدم لنگی پوشیده که قسمت بالای آن تا بالای ناف و پبیین ان تا نصف ساق پا می رسید و درّه ای بدست داشت و دور بازار می گشت و می فرمود: «از خدا بترسید، و پیمانه ها را پر کنید ... تو گوئی معلم کودکان است.» از مجمع: علی علیه السلام شمشیرش را بیرون آورد، و فرمود: چه کس شمشیرم را گرو می گیرد که اگر پیراهنی می داشتم آن را گرو نمی دادم و آن را به سه درهم گرو داد و بدان پول پیراهنی سنبلانی خرید که آستین آن تا نصف ساق دستش بود و طول آن تا نصف ساق پا.

از عبد اللّٰه بن ابی الهذیل: علی علیه السلام را دیدم که پیراهنی بتن داشت که وقتی آستین هایش را پایین می کشید تا سر انگشتهایش میرسید، و چون ول می کرد تا ساعد بالا میرفت.

از ابی اشعث العبدی از پدرش: علی علیه السلام را دیدم که در روز جمعه در فرات غسل کرد بعد جامه ای کرباس به سه درهم خرید، و با آن نماز جمعه خواند و گریبانش دوخته نبود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای علی علیه السلام دیناری آوردند، حضرت سه جامه بیک دینار خرید، یکی پیراهنی که تا بالای غوزک پا بود، و لنگی که تا نصف ساق پایش میرسید و ردائی که از جلو تا پستانها و از پشت تا کپل را می پوشید، حضرت آنها را بتن کرد و دست بآسمان برداشت، و بر آن شکر می کرد تا به منزل رسید و فرمود این جامه ئی است که شایسته پوشیدن است، ولی امروز نمی توانیم بپوشیم که به پوشنده می گویند دیوانه است، و یا میگویند ریا کار میباشد، ولی چون قائم ما قیام کند لباس این خواهد بود.

از هشام بن سالم: از امام ششم (ع): چون به وادی مکه رسیدید جامه های کهنه بپوشید یا جامه های خشن بتن کنید که هیچ کس بوادی مکه نرسد که دلش خالی از تکبر باشد جز این که خدا او را بیامرزد. عبد اللّٰه بن یعفور پرسید حد تکبر چیست؟ امام فرمود انسان چون جامه خوبی بپوشد خود را وارانداز کند و دوست بدارد که همه او را نگاه کنند. و بعد فرمود: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ: آدمی نسبت به حال درونی خود بینا است» (سوره قیامت).

از امام صادق (ع): پدرم دو جامه خشن داشت که در آنها نماز می خواند و در موقع حاجت خواستن از خدا آنها را می پوشید و حاجت خود را از خدا طلب می کرد.

از امام صادق (ع): علی علیه السلام برای مردم خطبه می خواند و جامه کرباس و خشن بتن داشت، وصله شده بود، در این باره از حضرتش استفسار کردند (که چرا جامه وصله دار پوشیده اید)، فرمود دل خاشع می شود، و مؤمن از آن پیروی میکنند.

از ابن عباس: چون از بصره به همراه مال در کوفه بخدمت علی علیه السلام آمد، حضرت را در بازار ملاقات نمود که ایستاده و صدا میزند که ای مردم! هر کس را ببینم که جری (ماهی بی فلس) و طافی (ماهی ای که در آب مرده باشد) بفروشد، شلاقش می زنم، ابن عباس گوید: به حضرت سلام کردم، جواب داد و فرمود: ابن عباس مال چه شد؟ گفتم یا امیر المؤمنین اینجاست، و اموال را به خدمتش بردم، مرا بخود نزدیک کرد و خوش آمد گفت، بعد شخصی آمد و شمشیر حضرت را آورد و

به هفت درم در معرض فروش در آورد. امام علیه السلام اشاره به شمشیر کرد و فرمود: اگر غیر از بهاء این شمشیر پولی می داشتم هرگز آن را نمی فروختم، بعد شمشیر را فروخت و با پول آن چهار درهم پیراهن خرید، و دو درهم صدقه داد، و با یک درهم باقیمانده سه روز مرا مهمانی نمود.

از یزید بن شریک: علی علیه السلام روزی شمشیرش را آورد، و فرمود چه کسی این شمشیرم را از من می خرد که اگر پول پیراهنی می داشتم نمی فروختمش.

از فضل بن کثیر: به تن حضرت صادق علیه السلام جامه ای کهنه و وصله دار دیدم، و به آن خیره شدم، فرمود: چه شده؟ در این نوشته نگاه کن، نگاه کردم در آن نوشته بود: «هر کس کهنه ندارد نو نخواهد داشت».

در روایتی است: به تن علی علیه السلام جامه ای کهنه و وصله دار دیدند پرسیدند چرا جامه شما این قدر وصله دار است؟ فرمود: دل بسبب آن خاشع شود و نفس سرکش ذلیل ورام می گردد و مؤمنان بدان اقتداء می کنند.

از معاویه بن وهب: به امام صادق علیه السلام گفتم: گاهی انسان در قسمتی از عمرش ثروتمند است و لباس و سر و وضع او اعیانی است بعدا ثروتش از دست می رود و وضعش عوض می گردد و کراهت دارد که دشمن شماتتش کند، از این رو برای تهیه لباس و مانند ان خویشتن را بمشقت می افکند. امام این آیه را تلاوت فرمود «هر کس که زندگانیش وسعت دارد بمقدار وسعتش خرج کند و هر کس روزیش تنگ است بقدری که خداوند بوی داده خرج کند» (سوره طلاق).

25. مکارم الاخلاق: از امام صادق(ع): برای خواری انسان همین بس که لباس غیر معمول و انگشت نما بپوشد یا مرکب شهرت سوار شود. و فرمود خداوند لباس شهرت را مبغوض می دارد.

گفته اند که عباد بصری بر حضرت صادق علیه السلام در آمد، و لباس شهرت به تن داشت، امام علیه السلام فرمود: ای عباد! این چه لباسی است؟ عرضه داشت: آیا این لباس را برای من عیب می دانید، فرمود: آری پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد خداوند در قیامت بر او لباس ذلت

خواهد پوشانید. عباد گفت چه کسی این حدیث را برای شما گفته؟ امام علیه السلام فرمود ای عباد مرا متهم می کنی؟ بخدا پدرم از پدرانم از نبی اکرم حدیث کرده اند.

از حضرت موسی بن جعفر (ع): چیزی در نزد خدا مبغوضتر از لباس شهرت نیست و حضرت دستور می داد لباس نو می آوردند و در آب می شست و می پوشید.

از محمد بن کثیر: به تن حضرت صادق علیه السلام جبه پشمینه دیدم که زیر آن پیراهن خشن پوشیده بود، در باره آن سؤال کردم فرمود پدرم همین طور می پوشید و ما وقتی می خواهیم نماز بخوانیم خشن ترین جامه ها را می پوشیم.

از معمر بن خلاد: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: بخدا قسم اگر بر این خلافت دست یابم غذای ساده خواهم خورد، پس از خوردن لذیذ یعنی آنکه امروز غذای لذیذ میخورم و بعد از لباس نرم جامه خشن بتن خواهم کرد، و پس از راحت به سختی و مشقت خواهم انداخت (یعنی امر زمامداری مردم همراه با این ناملایمات باید باشد).

پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود به ابی ذر فرمود: من خشن می پوشم و بر خاک می نشنیم و انگشتم را می لیسم و الاغ بی پالان سوار می شوم و بر ترک ان دیگری را می نشانم، اینها علامت تواضع و فروتنی است، و هر کس از سنت من روگردان شود از من نیست. یا ابا ذر لباس خشن و جامه درشت بپوش که خود خواهی بتو راه پیدا نکند.

در کتاب زهد امیرالمؤمنین علیه السلام از عقبه بن علقمه نقل شده که گفت: بر امیرالمؤمنین وارد شدم و دیدم در مقابلش شیری ترش بود که ترشی آن اذیتم می کرد و تکه نان خشکی بود. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، چرا چنین چیزی می خورید؟ به من فرمود: ای ابوالجنود، من دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله خشک تر از این را می خوردند، و لباسی خشن تر از این را می پوشیدند، من اگر آنچه رسول خدا انجام داده انجام ندهم، می ترسم به او ملحق نشوم.

26. رجال کشی: ابن عیینه به امام صادق علیه السلام عرض کرد که شما روایت کرده اید که علی علیه السلام زبرترین لباس ها را می پوشید در

حالی که شما لباس قوهستانی و مروی می پوشید، حضرت فرمود: وای بر تو، علی علیه السلام در

ص: 283

زمان سختی بود، پس اگر زمان وسعت پیدا کند، نیکان ان زمان به بهره بردن از ان فراخی شایسته ترند.

27. رجال کشی: بعضی از اصحاب گفته اند که سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام وارد شد، و دید لباس خوبی دارد. عرض کرد: ای ابو عبدالله، پدران تو چنین لباسی نداشته اند! فرمود: پدران من در روزگار تنگدستی آنگونه می پوشیده اند، و این، زمانی است که نعمت های دنیا زیاد شده است پس نیکان این زمان سزاوارترند به استفاده از این نعمت ها.

28. رجال کشی: ابن سنان گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: در طواف کعبه بودم که مردی لباس من را می کشید، متوجه او شدم، عباد بصری بود. گفت: ای جعفر بن محمد، چنین لباس می پوشی درحالی که تو جایگاه خاصی نسبت به

علی علیه السلام داری؟ فرمود: وای بر تو! این لباس قوهستانی است که به یک دینار و اندی خریده ام، علی علیه السلام در آن زمان لباسی می پوشید که مناسب او در ان زمان بود و اگر مانند ان لباس را در این زمان بپوشم، مردم می گویند: این هم مانند عباد ریاکار است، نصر گفت: عباد، مذهب بتری داشت.

29. رجال کشی: حسین بن مختار گفت: عباد بن بکر بصری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و عباد لباس درشت انگشت نمایی به تن داشت. حضرت فرمود:

ای عباد! این چه لباسی است؟ عرض کرد: برای من ایراد می گیری؟ فرمود: بله، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند در قیامت لباس خواری بر او می پوشاند.

عباد گفت: چه کسی به تو خبر داده است؟ فرمود: مرا متهم می کنی ای عباد؟ پدرانم علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله برایم روایت کرده اند.(1)

از خط شهید قدس سره نیز نقل شده است.

1- . همان

باب دوم : کثرت لباس ها

روایات:

1. مکارم الاخلاق: [اسحاق بن عمار گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای مؤمن ده پیراهن می باشد؟ فرمود: بله، گفتم: بیست تا چه؟ فرمود: بله، این اسراف نیست، اسراف آن است که لباس بیرونی تو لباس اندرونی تو باشد.

در روایت دیگری سوال کرد: آیا مؤمن صد لباس دارد؟ فرمود: بله.

راوی گفت از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: کسی ده پیراهن دارد، آیا این اسراف است؟ فرمود: نه، تعدد لباس موجب دوام و بقای لباس ها خواهد بود .اسراف آن است که لباس بیرونی خود رادر مکان کثیف بپوشی.(1)

باب سوم : نهی از عریانی در شب و روز

روایات:

1. امالی: [در حدیث مناهی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از عریان شدن در شب و روز نهی فرموده اند].(2)

1- . مکارم الاخلاق : 113

2- . امالی صدوق : 255

باب چهارم : آداب پوشیدن و کندن لباس و آنچه هنگام ان گفته می شود، آنچه از لباس ها مکروه است، ستایش تواضع و نهی از فخرفروشی در لباس

روایات:

1. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه مقابل خیاطی ایستاد و پیراهنی به سه درهم خرید، و پوشید، فرمود: خدا را سپاس که عورتم را پنهان کرد و لباس به من پوشاند، سپس فرمود: این دعایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی لباس می پوشید می خواند.(1)

2. امالی طوسی: از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نزد لباس فروش ها رفت، با پیر مردی از آنها چانه زد، فرمود: ای شیخ، پیراهنی را به سه درهم به من بفروش، پیرمرد گفت، از سر محبت و اکرام و پیراهن را به سه درهم فروخت. آن را از مچ دست تا پشت پا پوشید. به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند، سپس فرمود: خدا را شکر که به من لباس دادی تا به ان خودم را میان مردم بیارایم، و در ان نمازم را بجا اورم و عورتم را بپوشانم.

کسی گفت: ای امیرالمؤمنین، ایا از تو این را نقل کنیم یا ان را از رسول خدا شنیدی؟ فرمود: بلکه چیزی است که از ایشان شنیدم. شنیدم ایشان هنگام لباس پوشیدن ان را می گفت.(2)

1- . امالی طوسی 1 : 398
2- . همان : 375

باب پنجم : آداب زیرانداز و تواضع در آنها

آیات:

- «وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ»

- {و از پشمها و کرکها و موهای آنها وسایل زندگی که تا چندی مورد استفاده است [قرار داد]}(1)

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: ابو عباد گفت: نشستن امام رضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر روی پلاس بود. لباسش ضخیم ترین لباس ها بود تا وقتی که میان مردم می امد که خود را برای انان می اراست.(2)

2. خصال: امام صادق علیه السلام به زیر انداز خانه مردی نگاه کرد و فرمود: یک زیرانداز برای مرد، یکی برای خانواده اش، یکی برای مهمان و چهارمی برای شیطان است.(3)

3. خصال: جابر بن عبدالله گفت: پیامبر زیرانداز ها را فرموده اند: یکی برای مرد، یکی برای زن، یکی برای مهمان و چهارمی برای شیطان است.(4)

1- . نحل / 80
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 178
3- . خصال 1 : 59
4- . همان : 60

4. مکارم الاخلاق: ابن عطا گفت: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و دیدم در منزل حضرت تخت، متکا ها، نمدها و پشتی ها بود. عرض کردم: اینها چیست؟ فرمود: جهیزیه زن است.

امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی بر امام حسین علیه السلام وارد شدند و گفتند: ای پسر رسول خدا، ما در خانه شما چیزهای مکروهی دیدیم. در خانه او زیرانداز ها و بالش های کوچک دیده بودند. فرمود: وقتی ازدواج می کنیم ،مهریه زنانمان را به آنها می دهیم پس انها آنچه می خواهند می خرند، چیزی از آنها برای ما نیست.

از جابر روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد در خانه اش فرشی از ماسه پهن کرد. تشک آنها یک پوست گوسفند بود و متکای انها از لیف درخت خرما پر شده بود. رخت اویزی در خانه نصب کرد که بر ان مشک را اویزان می کردند و بر در خانه نیز پرده ای اویزان کرد.

ابن نعیم گوید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که شنیدم می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به خانه علی وارد کرد، در حالی که روپوش او یک عباو زیر اندازش یک پوست گوسفند و متکایش پوست دباغی شده پر از لیف خرما بود.(1)

از حضرت روایت شده فرمود: زیرانداز علی و فاطمه علیهما السلام پوست گوسفند بود که هنگام خوابیدن بر عکس قرار می دادند و بر روی پشم آن می خوابیدند.

در کتاب موالید الصادقین آمده: روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت دو ماه از زنانش کناره گرفت و در بالا خانه و غرفه ای سر برد. عمر بر حضرت وارد و دید که در اتاق پوست دباغی نشده ای بود و پیامبر بر حصیری خوابیده بود که رد ان بر پهلویش مشاهده می شد ود. بوی پوست به دماغ عمر خورد. گفت: ای رسول خدا، این پوست چیست؟ فرمود: ای عمر، این ازاثاث اهل خانه است سپس

1- . مکارم الاخلاق : 153

پیامبر نشست در حالی که نقش بوریا بر پهلویش دیده می شد. . عمر عرض کرد: من شهادت می دهم که تو رسول خدایی، تو پیش خدا گرامی تر از قیصر و کسری هستی، آنها چه دنیایی دارند و از چه چیزهایی برخوردارند و شما بر حصیری می خوابی و می نشینی در حالی که رد آن بر پهلوی مانده است.؟

نبی مکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ایا از ان خرسند نیستی که دنیا از ان انان و اخرت از ان ما باشد.(1)

5. مکارم الاخلاق: از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود: چه بسا به نماز بایستم و در مقابلم متکاهایی باشد که تصویر پرندگان بر آن باشد، روی آن لباسی می اندازم. فرش مخملینی از شام به من اهدا شد که تصویر پرنده ای روی آن بود، دستور دادم سر آن را تغییر دهند، مانند درختی شد. فرمود: شیطان وقتی انسان تنها باشد بیشتر به او اهتمام دارد.(2)

از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که گروهی بر امام باقر علیه السلام وارد شدند، او بر فرشی نشسته بود که تصاویری داشت. از او سوال کردند و حضرت فرمود: می خواهم آن را هدیه دهم.(3)

امام باقر علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که در اتاق ها تصاویر باشد در صورتی که چهره اش را تغییر دهند.(4)

محمد بن مسلم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره تصاویر درخت و خورشید و ماه پرسیدم، فرمود: اگر چیزی از جاندار در آن نباشد ایرادی ندارد.(5)

ابوالعباس گفت از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ» ؛ {[آن متخصصان] برای او هر چه می خواست از نمازخانه ها و مجسمه ها می ساختند}(6)،

سوال شد که چه مجسمه هایی بوده که آنها

1- . همان : 152

2- . همان
3- . همان : 153
4- . همان
5- . همان
6- . سبأ / 13

می ساختند؟ فرمود: به خدا آنهامجسمه های شبیه انسان نبوده اند، لکن مجسمه های درخت و مانند ان بوده است.(1)

ابو بصیر گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما متکا ها و زیرانداز هایی پهن می کنیم که تصویر دارند، فرمود: آنچه که پهن می کنید و به آن تکیه می دهید و بر ان راه می روید اشکالی ندارد، انچه ایراد دارد مجسمه هایی است که بر دیوار یا تخت ها نصب می شود.(2)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . مکارم الاخلاق : 153
2- . همان

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109